ترجمه

کتاب قراءات

یا

تنزیل و تحریف

تألیف

ابی عبدالله احمدبن محمدالسیاری

ترجمه کتاب قراءات یا تنزیل و تحریف

ابی عبدالله احمد بن محمد السیاری

ترجمه

کتاب قراءات

یا

تنزیل و تحریف

تألیف

ابی عبدالله احمدبن محخمدالسیاری

بسم الله الرحـــــــمن الرحیم

کتاب قراءات

یا

تنزیل و تحریف

تألیف

ابی‌عبدالله احمدبن‌محمدالسیاری

مترجم

مجموعه احیای امر اهل بیت علیهم السلام

٤ ژوئن ٢٠٢٤

فهرست

بسم الله الرحـــــــــــــــــــــمن الرحيم[١]

١

أبو عبد الله أحمد بن محمد السياری قال: حدثنا[٢] البرقی وغيره، عن ابن[٣] أبی عمير وصفوان بن يحيی وأحمد بن محمد بن أبی نصر، عن جميل بن دراج، عن زرارة، عن أبو عبد الله عليه السلام قال[٤]: القرآن واحد نزل من عند ربّ[٥] واحد علی[٦] نبی[٧] واحد ولكن الاختلاف يجیء من قبل الرواة[٨].

ابوعبدالله احمد بن محمد السیاری می‌گوید: برقی و دیگران از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر از جمیل بن دراج از زراره به ما گفتند که امام باقر درود خدا بر ایشان فرمودند: قرآن یکی است، از یک پروردگار بر یک پیامبر نازل شده است، ولی اختلاف از جانب راویان است.

---

١ ام + الملک الحق المبين.

٢ ل: حدثنی؛ ت فوق الكلمة: ثنی، مع علامتی (خ ل)

٣ م: بن

٤ م: للقرآن قال.

٥ سقط من م.

٦ ل ب: إلی؛ فی هامش ت: إلی، مع علامة (خ).

٧ سقط من م.

٨ ب: الروات.

البرقی وغیره، عن حماد بن عیسی، عن جابر بن یزید[٩] قال: قیل لأبو عبد الله علیه السلام: إن الناس یقولون إن القرآن نزل[١٠] علی سبعة أحرف، فقال: كذبوا، نزل حرف واحد من عند ربّ[١١] واحد (علی)[١٢] نبی[١٣] واحد. ٢

برقی و ... از حماد بن عیسی از جابر بن یزید گفت: به امام صادق درود خدا بر ایشان گفته شد: مردم می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است. پس امام علیه السلام فرمودند: دروغ گفتند، یک کتاب از نزد یک پروردگار به یک پیامبر نازل شد.

٣ **وعنه، عن محمد بن سلیمان، عن (هارون)[١٤] بن[١٥] الجهم، عن محمد بن مسلم قال: تلا[١٦] أبو عبد الله علیه السلام بین یدی آیات من كتاب الله جل ثناؤه فقلت له:[١٧] جعلت[١٨] فداک، إنا لا نقرأها هكذا، فقال: صدقت نقرأه والله كما نزل به جبرئیل صلوات‌الله‌علیه علی محمد صلی الله علیه وآله، إنما[١٩] یعرف القرآن[٢٠] من خوطب به.**

و از او، از محمد بن سلیمان، از (هارون) بن الجهم، از محمد بن مسلم گفتند: امام صادق صلوات‌الله‌علیه در برابر من آیاتی از كتاب خدا را تلاوت كردند، پس به ایشان گفتم: فدایتان

---

[٩] كذا فی ف فوق الكلمة، مع علامة (ظ)؛ م ل ب: عبد الله؛ ت: عبد الله، وفوق الكلمة: كذا.

[١٠] كذا فی ف؛ سقط من م ل ت ب.

[١١] [عند رب]: م: باب.

[١٢] م ل ت ب: إلی.

[١٣] سقط من م.

[١٤] م ل ت ب: مروان.

[١٥] ل: علامة (ظ) فوق الكلمة؛ ت: كتبت هذه الكلمة فوق (الجهم)، مع علامة (ظ).

[١٦] ل ت : قال، وفوق الكلمة: قرأ، مع علامة (ظ)؛ ب: قال.

[١٧] ت: الكلمة محجوبة بلطخة.

[١٨] [له جعلت] : ل: جعلت له.

[١٩] ل ت ب: ما.

[٢٠] م: لقرآن؛ ل ت ب: + إلا.

بشوم ما آن را اینطور نمی‌خوانیم! پس ایشان فرمودند: حق با شماست، به خدا سوگند ما آن را همان گونه که جبرئیل صلوات‌الله‌علیه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، خواندیم، قطعا قرآن را کسی که به او خطاب شده است می‌داند.

وعنه، عن محمد بن عیسی، عن عبد الله بن إبراهیم المدنی، عن الحکم بن (عتیبۀ)[۲۱] قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لرجل من أهل الکوفۀ وسأله عن شیء: لو رأیتک بالمدینۀ لأریتک أثر جبرئیل علیه السلام فی دورنا و نزوله علی جدی صلی الله علیه وآله بالوحی والقرآن والعلم؛ (فیستسقی الناس العلم)[۲۲] من عندنا، أفیهدون[۲۳] هم وضللنا نحن؟

و از او، از محمّد بن عیسی، از عبدالله بن ابراهیم مدنی، از حکم بن (عتیبه) نقل شده است که گفتند: امام صادق صلوات‌الله‌علیه به مردی از کوفه فرمودند و از او در مورد چیزی سوال کردند: اگر تو را در مدینه می‌دیدم، اثر جبرئیل علیه السلام را به خانه ی ما و وحی او بر جدّم صلی الله علیه و آله با وحی و قرآن و علم به تو نشان می‌دادم؛ (پس مردم از ما علم می‌جویند) آیا پس آنان هدایت می‌شوند و ما گمراه شده‌ایم؟

---

[۲۱] م ل ت ب: عیینۀ.

۲۲ (فیستسقی الناس العلم) : م: ویستشف؛ لب: فیتنشف؛ ت: فیتشف؛ والنص عن العیاشی.

۲۳ م: فیهتدوا؛ ب: أفهیدون.

وعنه قال: حدثنا (الخيبرى)،[٢٤] عن[٢٥] الحسين بن[٢٦] سيف بن عميرة[٢٧]، عن أخيه، عن أبيه سيف بن عميرة النخعى، عن يحيى بن صالح، عن أبى بصير،[٢٨] عن أبو عبد الله عليه السلام قال: قلت له: (يقول)[٢٩] الناس: نزل القرآن على سبعة أحرف، فقال: واحد من عند واحد .

و از او: خیبری از حسین بن سیف بن عمیره، از برادرش، از پدرش سیف بن عمیره نخعی، از یحیی بن صالح، از ابی بصیر به ما روایت کرده است که به امام صادق صلوات الله علیه گفتم: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شد! پس امام علیه السلام فرمودند: واحد است از نزد واحد.

٢٤ م ل ب: الحميرى؛ ت: لعميرى.

٢٥ م: بن، وفوق الكلمة: كذا.

٢٦ [الحسين بن]: سقط من مت.

٢٧ ل: العميرة؛ [بن عميرة]: تب: العميرة.

٢٨ ل ت ب: نصر.

٢٩ م ل ت ب: قول.

و بإسناده، عن زرارة بن أعين قال: سأل سائل[٣٠] أبا عبد الله عليه السلام عن رواية الناس فی القرآن نزل علی سبعة أحرف فقال: كذب[٣١] الناس فی[٣٢] رواياتهم،[٣٣] بل هو حرف واحد من عند واحد[٣٤] نزل به ملک واحد علی (نبی)[٣٥] واحد.

و به سند خود از زراره بن عین گفت: سؤال کننده‌ای از امام صادق صلوات‌اللهعلیه درباره روایت مردم در قرآن که بر هفت حرف نازل شده است، پرسید، پس فرمودند: مردم در روایات خود دروغ گفتند! بلکه آن یک حرف از جانب یکی است که یک فرشته آن را بر یک (پیامبر) نازل کرد.

سیف، عن[٣٦] جمیل بن[٣٧] دراج، عن زرارة، أبو عبد الله علیه السلام قال: إن القرآن لواحد نزل من عند واحد ولكن[٣٨] الاختلاف یجیء من قبل الرواة.

سیف از جمیل بن دراج، از زراره نقل می‌کند که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: قطعا قرآن واحد است، نازل گردید از نزد واحد، ولی اختلاف از جانب راویان می‌آید.

---

٣٠ [سأل سائل]: م: سأل، مصحح إلی: سألت.

٣١ كذا فی ت فوق الكلمة، مع علامة (ظ)؛ ملت: كذبوا.

٣٢ [القرآن ... فی]: سقط من ب.

٣٣ م: رواية، والتاء المربوطة مشطوبة + ياتهم.

٣٤ [ملک واحد]: ل ت ب: الملائكة.

٣٥ م: بنی (؟)؛ سقط من ل ت ب.

٣٦ م: بن، وفوق الكلمة: كذا؛ ت: الكلمة محاطة، وفوقها علامة (ظ)، وتحتها بن.

٣٧ ل: عن.

٣٨ ل ت ب: لكن.

سيف، عن أبی بکر بن محمد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو[٣٩] قُرئ القرآن على ما أُنزل ما اختلف فيه اثنان.[٤٠]

سیف از ابوبکر بن محمد نقل کرده که گفت: از امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند: اگر قرآن بر اساس آنچه نازل شده قرائت می‌شد، دو نفر در آن اختلاف نمی‌کردند.

سيف، عن غير واحد، عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قال: لو تُرک القرآن کما أُنزل لألفينا[٤١] فيه مُسمّين کما سمی من کان قبلنا.

سیف از بیش از یک نفر نقل کرده است که امام صادق صلوات الله فرمودند: اگر قرآن همان گونه که نازل شده بود رها می‌شد، قطعا ما را در آن نام برده شده می‌یافتید، چنانچه از کسانی پیش از ما بودند نام برده شده است.

الحسين بن سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبی[٤٢] بکر بن الربيع الأسدی، عن الحسن[٤٣] الصيقل قال: قلت لأبی عبد الله عليه السلام على کم حرف نزل القرآن؟ فقال: على حرف

---

٣٩ سقط من ب.

٤٠ کذا فی ف وهامش ل مع علامة (ظ)؛ ل: ايتان، مصحح إلى: اثنان.

٤١ لا لقينا (والکلمة محاطة) + لألقيننا؛ ب: لألفيتنا.

٤٢ سقط من ل ت ب.

٤٣ ب: الحسين.

واحد، قلت: من[٤٤] أين جاء هذا[٤٥] الاختلاف؟ قال:[٤٦] من قبل الرواة، إنّ القرآن كان مكتوبا فی الجرید و الأدم وکان الناس یأتون[٤٧] فیأخذون منه.

حسین بن سیف از برادرش، از پدرش، از ابوبکر بن الربیعی اسدی، از حسن الصیقل نقل کرده است: به امام صادق صلوات الله عرض کردم که قرآن بر چند حرف نازل گردید؟ پس ایشان فرمودند: بر یک حرف؛ گفتم: این اختلاف از کجا آمده است؟ فرمودند: از جانب راویان! قطعا قرآن در جرید و چرم نوشته شده بود و همواره مردم می‌آمدند و از آن می‌گرفتند.

و عنه، عن الحسین، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی حمزة الثمالی، عن أبو عبد الله علیه السلام قال: نزل القرآن أرباعًا، ربعاً فی عدونا و ربعا فینا و ربعا[٤٨] سنن و أمثال و ربعا[٤٩] فرائض و أحکام، و لنا أهل البیت فضائل القرآن.[٥٠]

و از او، از حسین، از علی برادرش، از پدرش، از ابوحمزه ثمالی نقل شده است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل گردید، یک چهارم درمورد دشمن ما، و یک چهارم درمورد ما، و یک چهارم سنت‌ها و امثال، و یک چهارم فرائض و احکام، و برای ما اهل بیت، فضائل قرآن است.

---

٤٤ ل: ینقطع النص هنا (ورقة ٢ آس ١٥) و یستمر فی ورقة ٧ آس ٢؛ ت ینقطع النص هنا (ورقة ٢ ب س ٦) ویستمر فی ورقة ٨ آس ٨؛ ب: ینقطع النص هنا (ورقة ٢ ب س ٤) ویستمر فی ورقة ٦ ب س ٥ (انظر فقرة ٣١).

٤٥ [جاء هذا]: م: جاهد.

٤٦ ل ت: فقال؛ ب: فقال جاء.

٤٧ ل: تأتون.

٤٨ ل ت ب: + فی.

٤٩ م ل تب: + فیه.

٥٠ ت: قرآن.

محمد بن جمهور، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إن القرآن نزل آیة فینا و آیة فی عدونا فمن أحب أن یعلم ذلک فلیقرأ سورة محمد صلی الله علیه وآله[٥١] (فإنها)[٥٢] آیة فینا و آیة فی عدونا.

محمد بن جمهور از برخی از اصحابش از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: همانا قرآن آیه‌ای درمورد ما نازل گردید و آیه‌ای درمورد دشمن ما، پس هرکه دوست دارد که آن را بداند، پس باید سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، زیرا آن، آیه ای درمورد ما و آیه ای درمورد دشمن ماست.

وعنه قال: ما جرت (المواسی)[٥٣] علی[٥٤] رجل من قریش إلا وقد نزل فیه آیة من[٥٥] کتاب الله عزّ وجلّ تهدیه[٥٦] إلی الضیاء[٥٧] أو تسوقه[٥٨] إلی النار.

و از او چنین فرمودند: هیچ تسلایی بر مردی از قریش کشیده نشد، مگر این که آیه ای از کتاب خدای عزیز و جلیل درباره او نازل شد که او را به نور هدایت کرد یا به جهنم راند.

---

٥١ م ل ت ب: + والذین کفروا.

٥٢ م ل ت ب: فإنه.

٥٣ م ل ت ب: الموسی.

٥٤ ت ب: + رأس.

٥٥ ل: فی.

٥٦ ل ت ب: یهدیه.

٥٧ ل ت ب: حساب.

٥٨ ت ب: یسوقه.

حماد بن عیسی، عن إبراهیم بن (عمر)[٥٩] قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إن القرآن فیه خبر ما مضی و ما یحدث و ما کان[٦٠] و ما هو کائن و کانت فیه[٦١] أسماء رجال فأُلقیت.

حماد بن عیسی از ابراهیم بن (عمر) نقل کرده است: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: همانا قرآن حاوی اخباری است از آنچه گذشت، و آنچه حادث می‌شود، و آنچه بود و آنچه هست و نام مردانی در آن بود، پس انداخته شد.

علی بن النعمان[٦٢]، عن عبد الله بن مسکان (...) عن أبو عبد الله علیه السلام أنه قال: لولا أنه زید فی القرآن ونقص (منه)[٦٣] ما خفی حقنا علی ذی حجی، و لو قد قام قائمنا[٦٤] فنطق صدقه القرآن.

علی بن نعمان از عبدالله بن مسکان (...) از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: اگر افزودن بر قرآن و نقص (از آن) نبود، مخفی نمی‌ماند حق ما از صاحب حجی، و اگر قائم ما قیام کند پس سخن گوید، قرآن تاییدش کند.

---

٥٩ م ل ت ب: عمیر النخعی.

٦٠ [وما کان]: ت: الکلمتان محاطتان.

٦١ سقط من ل ت ب.

٦٢ م ل ت ب: + عن أبیه.

٦٣ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العیاشی.

٦٤ ل: قائما.

على بن الحكم[٦٥] عن هشام بن سالم قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: القرآن الذى جاء به جبرئيل[٦٦] عليه السلام إلى محمد صلى الله عليه وآله (سبعة عشر)[٦٧] ألف آية.

على بن الحكم از هشام بن سالم نقل كرده است: امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآنى كه جبرئيل عليه السلام به سوى حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد (هفده) هزار آيه است.

ابن[٦٨] فضال، عن داود بن (أبى يزيد)[٦٩] ، عن بريد[٧٠] عن أبى عبد الله عليه السلام قال: نزل القرآن فى سبعة بأسمائهم فمحت قريش ستة وتركت أبا لهب.

ابن فضال از داود بن (ابى يزيد)، از بريد نقل كرده است كه امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآن در هفت با نام هايشان نازل شد پس قريش شش را محو و ابولهب را ترک كردند.

٦٥ ل ت ب: حكم.

٦٦ م: جبريل.

٦٧ (سبعة عشر): ملت: عشرة وفى هامش ل: ثمانية، مع علامة (ظ) + سبعة كما فى الكافى؛ ب: ثمانية عشرة (كذا).

٦٨ م: بن.

٦٩ (أبى يزيد): م ل ت ب: زيد.

٧٠ كذا فى ف؛ م: بريد، مصحح إلى: يزيد؛ ل ت ب: يزيد.

باب ما جاء في بسم الله الرحـــــــمن الرحيم

محمد بن خلف، عن على بن الحكم، عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما أنزل الله عز وجل من السماء[71] كتابًا إلا وفاتحته بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم، وإنما[72] كان يُعرف انقضاء السورة بنزول بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم وابتداء[73] أخرى.

محمد بن خلف، از على بن حكم، از صفوان الجمال نقل كرده است: امام صادق صلوات الله عليه فرمودند: خداوند متعالى هيچ كتابى را از آسمان فرو نفرستاد، مگر آنكه آغازگر آن بِسْمِ الله الرَّحْـــــــــــــمَنِ الرَّحِيمِ بوده است و پايان هر سوره نيز با نزول بِسْمِ الله الرَّحْـــــــــــــمَنِ الرَّحِيمِ و آغاز سوره‌ى بعدى مشخص شده است.

عبيد الله بن أبى عبد الله فى إسناد له، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: ما نزل،[74] كتاب[75] من السماء إلا و فاتحته بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحيم إلا و الرحمن ممدودة.

عبيدالله بن ابى عبدالله در در مداركش، از امام صادق صلوات الله عليه مى فرمايند: هيچ كتابى از آسمان نازل نشد، مگر اينكه آغاز آن بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحيم بود، جز اينكه و رحمن، كشيده است.

---

۷۱ [من السماء]: سقط من ل ت ب.

۷۲ ب: إنما.

۷۳ م: وابتدى.

٧٤ ت ب: نزلت.

۷۵ م ت ب: كتاباً.

و رُوى عن غيره، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله عز وجل «وَلَقَدْ آتَيْنَاکَ سَبْعًا مِنَ المثانى والقُرْآنَ الْعَظِيمَ» [٨٧:١٥] بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم هو اسم الله الأكبر، والسبع المثانى أم الكتاب يثنى[٧٦] بها فى كل صلاة.

و از دیگران روایت شده از امام صادق صلوات الله علیه درمورد قول خدای تعالی «و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کرده‌ایم.» [٨٧:١٥]: بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحیم همان اسم خداوند بزرگ است و سبع مثانی، مادر کتاب، که با آن در هر نماز ثناگویی می‌شود.

محمد بن على، عن محمد بن الفضيل[٧٧] الأزدى، عن أبى حمزة الثمالى[٧٨]، عن أبى جعفر عليه السلام قال: سرقوا[٧٩] أكرم آية فى كتاب الله: بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحيم.

محمد بن علی، از محمد بن فاضل ازدی، از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده‌اند که فرمودند: گرامی ترین آیه در کتاب خدا را دزدیدند: بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحیم.

---

٧٦ ت: + به والكلمة محاطة.

٧٧ ت ب: الفضل.

٧٨ [عن أبى حمزة الثمالى] : سقط من ل ت ب.

٧٩ م: شرفوا.

وبإسناده، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يجهر ببسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم يرفع بها صوته فإذا سمعها المشركون ولوا مدبرين فأنزل الله جل ذكره: «وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْآنِ[٨٠] وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً» [٤٦:١٧] .

و با سلسله نقل خود فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله با صداى بلند بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحيم مى‌خواند و صدايش را بالا مى‌برد، پس مشركان وقتى آن را شنيدند پشت كنندگان روى گرداندند، پس خداى تعالى نازل فرمود: «و هنگامى كه پروردگارت را يگانه در قرآن ياد كنى، با تنفر بر پشت‌هايشان روى گردانند» [٤٦:١٧].

سهل بن زياد عمن[٨١] أخبره عن أبى عبد الله عليه السلام قال: إذا أمّ الرجل قوماً جاء شيطان إلى الشيطان الذى هو قرين الإمام فيقول: هل ذكر الله، يعنى هل قرأ بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم؟ فإن قال: نعم، هرب منه وإن قال: لا، ركب[٨٢] عنق[٨٣] الإمام ودلى رجليه فى صدره فلم يزل الشيطان إمام القوم حتى يفرغوا من صلاتهم.

سهل بن زياد از كسى كه به او خبر داد از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است: هرگاه شخصى به امامت گروهى بايستد، شيطانى به سوى شيطانى كه قرين امام جماعت است مى‌آيد پس مى‌گويد: «آيا خدا را ياد كرد»؟ يعنى آيا بِسْمِ الله الرَّحْـــــــــــــمَنِ الرَّحِيمِ را قرائت كرد؟ پس اگر بگويد: آرى، از او بگريزد، و اگر بگويد: نه، بر گردن امام سوار شود و دو پايش

---

٨٠ [فى القرآن] : سقط من ب.

٨١ م: عن من.

٨٢ ل ب: فركب؛ ت: فرك.

٨٣ ل ت: عنقه، وفوق الكلمة فى ت: عنق، مع علامة (ظ).

را بر سینه ی او می‌آویزد ،و همواره شیطان پیشاپیش آن گروه به امامت می‌ایستد تا نمازشان را به پایان رسانند.

البرقی، عن[٨٤] ابن أبی[٨٥] عمیر، عن ابن[٨٦] أذینة[٨٧] عن زرارة وفضیل، عن أحدهما قال فی بسم الله الرحـــــــــــــــــمن الرحیم: هی أحق ما جهر به[٨٨] وهی الآیة التی قال الله عزّ وجل (فیها):[٨٩] «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً» [٤٦:١٧] قال: كان المشركون[٩٠] یستمعون إلى قراءة رسول الله صلى الله علیه وآله فإذا بدأ فقرأها وردّدها ینفرون ویذهبون فإذا فرغ منها عادوا یستمعون.

برقی، از ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره و فضیل، از یکی از آن دو (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) در مورد بسم الله الرحـــــــــــــــــمن الرحیم فرمودند: آن سزاوارترین چیزی است که با صدای بلند خوانده شود، و آن آیه ای است که خداوند متعال (درباره آن) فرمود: «و هنگامی که پروردگارت را یگانه در قرآن یاد کنی، با تنفر بر پشت‌هایشان روی گردانند» [٤٦:١٧] فرمود: مشرکان به قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش می‌دادند، پس هنگامی که شروع می‌فرمود، پس آن را می‌خواند و تکرار می‌کرد، فرار می‌کردند و می‌رفتند، پس وقتی از آن فارغ می‌شد، بر می‌گشتند گوش می‌دادند.

---

٨٤ سقط من م.

٨٥ م فوق الكلمة: بن، والكلمة مشطوبة، وتحتها كذا.

٨٦ م: + أبی، وفوق الكلمة: كذا؛ ل: أبی، والكلمة مشطوبة؛ ت + أبی.

٨٧ فی هامش ت: ابن أبی أذینة، مع علامة (خ)؛ ب: أذنیة.

٨٨ م: بها.

٨٩ سقط من م ل ت ب؛ قارن فقرة ٣٣.

٩٠ ب: المشتركون.

محمد بن علی، عن[٩١] عیسی بن عبد الله، عن أبیه، عن جده، عن علی بن أبی طالب[٩٢] صلوات الله علیه قال: بلغه أنّ أناسا یترکون بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحیم فقال: هی آیة من کتاب الله عزّ وجل أنساهم إیاها الشیطان.

محمد بن علی، از عیسی بن عبدالله، از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب صلوات الله علیه نقل کرده است: به ایشان رساندند که مردمی بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحیم را ترک میکنند، پس فرمودند: آن آیه ای از کتاب خدای عزیز و جلیل است که شیطان آن را از یادشان برده است.

علی بن الحکم، عن صفوان الجمال قال: صلیت خلف أبی عبد الله علیه السلام مالا أحصی، فإذا کانت صلاة[٩٣] مما لا یجهر فیها جهر[٩٤] ببسم[٩٥] الله الرحـــــــــــــمن الرحیم ثم أخفی ما بقی.

علی بن حکم از صفوان جمال نقل کرده است: من بیشمار پشت سر امام صادق صلوات الله علیه نماز خواندم، پس اگر نماز از نمازی بود که در آن بلند نمی‌خواندند، بسم الله الرحـــــــــــــمن الرحیم را بلند می‌خواندند، سپس آنچه را که باقی مانده بود پوشیده (خفیف و آهسته) می‌خواندند.

---

٩١ ت ب: بن.

٩٢ [بن أبی طالب] : سقط من م.

٩٣ ل ت ب: + کذا.

٩٤ م: جهد.

٩٥ ل ت: بسم.

على بن الحكم، عن داود بن النعمان عن منصور بن حازم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: كان رسول الله صلى الله علیه وآله إذا صلى بالناس جهر ببسم[٩٦] الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم (فتخلّف)[٩٧] من خلفه من المنافقین عن الصفوف[٩٨] فإذا جازها وأخذ[٩٩] فی السورة عادوا إلى مواضعهم[١٠٠] وقال[١٠١] بعضهم لبعض: إنّه[١٠٢] ليردد اسم ربه ترديدا، إنه ليحبّ ربه، فأنزل الله جل ذكره وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً. [١٧:٤٦]

على بن حكم از داوود بن النعمان، از منصور بن حازم، از امام صادق صلوات الله علیه نقل كرده است كه فرمودند: هميشه هنگامی كه رسول خدا صلى الله عليه و آله با مردم نماز می‌خواندند، بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحيم را بلند می‌خواندند، پس منافقين پشت سر ايشان صفوف را ترک می‌كردند. پس زمانی كه پيامبر (صلى الله عليه و آله) از آن می‌گذشتند و سوره را می‌خواندند، منافقين به جايگاه هايشان باز می‌گشتند و به يكديگر ميگفتند: به راستی كه او نام پروردگارش را مكرّر می‌گويد همانا كه پروردگارش را دوست دارد، پس خداوند متعال نازل فرمود: « و هنگامی كه پروردگارت را يگانه در قرآن ياد كنی، با تنفر بر پشت‌هايشان روی گردانند.» [١٧:٤٦].

٩٦ ل ت: بسم.

٩٧ م ل ت ب: فيتخلف.

٩٨ [عن الصفوف]: سقط من ل ت ب.

٩٩ ل ت ب: وأبدأ.

١٠٠ ب: موضعهم.

١٠١ ل ت ب: فقال.

١٠٢ م: أيه؛ سقط من ل.

یونس، عن علی بن عیسی[۱۰۳] عن رجل عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن تفسیر بسم الله الرحـــــــــــــــــمن الرحیم فقال:[۱۰٤] الباء[۱۰٥] بهاء[۱۰٦] الله والسین سناء الله والمیم ملک الله والله إله کل شیء[۱۰۷] والرحمن بجمیع خلقه والرحیم بالمؤمنین خاصة.

یونس، از علی بن عیسی، از مردی، نقل کرده است که از امام صادق صلوات الله علیه درمورد تفسیر بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحیم سوال کردم، پس فرمودند: «باء» بهای خدا و «سین» سنای خدا و «میم» ملک خداست و «الله» معبود هر چیزیست، و «رحمن» به تمام خلقش است، و «رحیم» مخصوص مومنین است.

القاسم بن یحیی، عن جده الحسن[۱۰۸] بن راشد عن عبد الله[۱۰۹] بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله، إلا أنه قال: المیم مجد[۱۱۰] الله عز وجل.

قاسم بن یحیی، از جدش حسن بن راشد، از عبدالله بن سنان، از امام صادق صلوات الله علیه همینطور نقل کرده است با این تفاوت که فرمودند: میم مجد (بزرگواری) خداوند متعال است.

---

۱۰۳ م: یحیی.

۱۰٤ ل ت ب: قال.

۱۰٥ م: البا.

۱۰٦ م: بها.

۱۰۷ [کل شیء]: ت: کلشیء.

۱۰۸ م ت ب: الحسین.

۱۰۹ [عبد الله] : ت فوق الکلمة: علی، مع علامة (خ).

۱۱۰ [المیم مجد]: ل ت ب: ألم یجد.

علی[١١١] بن الحکم،[١١٢] عن محمد بن فضیل، عن سعد بن عمر[١١٣] الجلاب قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله جل ذکره «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ»[١١٤] [٨٧:١٥] قال: هی فاتحة الکتاب، قلت: بسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحیم منها؟ قال: هی أفضلها[١١٥] لفضل[١١٦] منها.

علی بن حکم از محمد بن فضیل، از سعد بن عمر جلاب نقل کرده است: از امام صادق صلوات الله علیه دربارهی کلام خداوند متعال: «وَلَقَدْ آتَیْنَاکَ سَبْعاً مِنَ المَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ» (و قطعاً سوره حمد و قرآن بزرگ را به تو عطا کردهایم) (٨٧:١٥) سؤال کردم. فرمودند: آن فَاتِحَةُ الْکِتَابِ است. گفتم: آیا بِسْمِ اللهِ الرَّحْـــــــــــــــمنِ الرَّحِیمِ هم جزو فَاتِحَةُ الْکِتَابِ است؟ فرمودند: آن بهترینش است به خاطر برتری از آن.

---

١١١ م: عن.

١١٢ ل ب: حکم ابن الحکم: م: ابن الحکیم.

١١٣ ل: العمر؛ ت ب: المعمر.

١١٤ (والقرآن العظیم): سقط من م.

١١٥ سقط من م: ب: لفضلها.

١١٦ م: أفضل؛ ت: أفضل، وفوق الکلمة: لفضل مع علامة (خ).

حدثنی بعض الرواۀ من أصحابنا قال:[۱۱۷] من حق القلم علی من أخذه إذا کتب أن یبدأ ببسم الله الرحـــــــــــــــمن الرحیم، و من حق الله عز وجل[۱۱۸] علی خلقه أن یُطاع[۱۱۹] فلا[۱۲۰] یُعصی ویُذکر فلا[۱۲۱] ینسی ویشکر فلا[۱۲۲] یکفر.[۱۲۳]

برخی از راویان اصحاب ما به من گفتند: از حق قلم بر کسی که آن را هنگام نوشتن بگیرد این است که با بسم اللّه الرحـــــــــــــــمن الرحیم شروع کند. و از حق خداوند عزیز و جلیل بر خلقش این است که اطاعت شود پس سرکشی نشود، و یاد شود پس فراموش نشود و سپاسگزاری شود پس ناسپاسی نشود.

---

۱۱۷ ل ت ب: وقال.

۱۱۸ ل: هنا یعود النص إلی ورقۀ ۲ آس ۱۵؛ ت: هنا یعود النص إلی ورقۀ ۲ب س٦: ب: هنا یعود النص إلی ورقۀ ۲ ب س ٤ ، انظر فقرۀ (۱۰)؛ ل: + عز وجل (أی مکرر)؛ ت ب: + الله عز وجل (أی مکرر).

۱۱۹ ت: یطیع.

۱۲۰ ل ت ب: ولا.

۱۲۱ ب: ولا.

۱۲۲ ب: ولا.

۱۲۳ م: + به.

باب ما جاء فی فاتحة الکتاب[١٢٤]

(الخیبری)،[١٢٥] عن[١٢٦] (ابن)[١٢٧] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی بکر الحضری قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إذا كانت لک حاجة فاقرأ المثانی وسورةً أخری[١٢٨] وصل رکعتین وادع[١٢٩]، قلت: وما المثانی جعلت فداک[١٣٠]؟ قال: فاتحة الکتاب الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.[٢:١].

خیبری از ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابوبکر حضری نقل کرده است: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «هرگاه حاجتی داشتی مثانی و سورهای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و دعا کن». عرض کردم: « فدای تو شوم، مثانی چیست»؟ فرمود: «فاتحة الکتاب، الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِینَ».

---

١٢٤ م: القرآن.

١٢٥ م ل ت ب: الحمیری.

١٢٦ سقط من م ل.

١٢٧ م: بن، وفوق الکلمة: كذا؛ سقط من ل ت ب.

١٢٨ ب: الأحزاب.

١٢٩ م ل: وادعوا، وفوق الکلمة فی ل: الله؛ ت فوق الکلمة: علامة (ظ)، وفی الهامش: ودعوا، مع علامة (خ).

١٣٠ [جعلت فداک]: سقط من ل ت ب.

صفوان عن علاء، عن محمد[١٣١] بن[١٣٢] مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: «وَلَقَدْ آتَيْنَاکَ سَبْعًا مِنَ المَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» [٨٧:١٥] قال: فاتحة الكتاب من كنوز الجنة، وفيها بسم الله الرحـــــــــــمن الرحيم [١١] الآية التی يقول الله جل وعزّ فيها:[١٣٣] «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً» [٤٦:١٧] «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العالمين» [٢:١] دعوة أهل الجنة حين شكروا الله حسن الثواب «وَمَا لِک يَوْمِ الدِّينِ» [٤:١] قال جبرئيل عليه السلام: ما قالها[١٣٤] مسلم قط إلا صدقه الله عزّ وجلّ وأهل السموات «إِيَّاکَ نَعْبُدُ» إخلاص العبادة[١٣٥] «وَإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» [٥:١] أفضل ما طلب به[١٣٦] العباد حوائجهم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»[١٣٧] (صراط الأنبياء وهم)[١٣٨] الذين أنعم الله عليهم[١٣٩] «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» اليهود[١٤٠] «وَلَا[١٤١] الضَّالِّينَ» [٦:١-٧] النصارى.

صفوان از علا، از محمد بن مسلم نقل کرده است: از امام صادق صلوات الله عليه از کلام خداوند متعال پرسيدم: «و ما به شما هفت آيه (سَبْعًا مِنَ المَثَانِی) و قرآن بزرگ را عطا

---

١٣١ [عن محمد]: سقط من م.

١٣٢ م: فوق الكلمة: كذا.

١٣٣ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العياشی.

١٣٤ ل: قال.

١٣٥ ل ت ب: العباد.

١٣٦ سقط من ل ت ب.

١٣٧ [أنعمت عليهم] : سقط من م.

١٣٨ [صراط الأنبياء وهم]: م ت ب : هم؛ والنص عن العياشی.

١٣٩ [(صراط) ... عليهم]: سقط من ل.

١٤٠ سقط من م ل ت ب: والنص عن العياشی.

١٤١ ل: وغير.

کرده‌ایم» (۱۵:۸۷). فرمودند: فاتحۀ الکتاب از گنجینه‌های بهشت است و در آن بسم الله الرحـــــــــمن الرحیم [۱۱]: آیه ای است که خداوند متعال درباره آن می‌فرماید: «و هنگامی که پروردگارت را یگانه در قرآن یاد کنی، با تنفر بر پشت‌هایشان روی گردانند» [٤٦:۱۷] و سپاس و ستایش مخصوص خداست، پروردگار جهانیان. [۱:۲] دعوت بهشتیان به هنگام شکرگزاری از خداوند برای پاداش نیک و صاحب روز قیامت است. جبرئیل علیه السلام فرمود: هیچ مسلمانی آن را نگفته مگر اینکه خدای متعال و اهل آسمان ها او را تایید کنند، «تو را عبادت می‌کنیم» اخلاص عبادت است «و از تو یاری می‌جوییم» [۵:۱] بهترین چیزی که بندگان با آن حاجت های خود را میخواهند. «ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی» راه انبیاء (علیهم السلام) است و آنها کسانی هستند که خدا به آنان نعمت عطا فرموده است، «نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی» یهود «و نه گمراهان» نصاری.

محمد بن خالد، عن علی بن النعمان، عن داود بن فرقد ومعلی بن خنیس أنهما سمعا أبا عبد الله علیه السلام یقول: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»[١٤٢] [۷:۱ – الذين › من].

محمد بن خالد، از علی بن النعمان، از داوود بن فرقاد و معلی بن خنیس که از امام صادق صلوات الله علیه شنیدند که می‌فرمودند: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» [۷:۱ – الذين › مَن].

۱٤۲ ل ت ب: + صراط الذين أنعمت عليهم.

حماد، عن حريز،[۱۴۳] عن فضيل،[۱٤٤] عن أبی جعفر علیه السلام[۱٤٥] أنه کان یقرأ: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ[۱٤٦] غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَغَیْرِ الضَّالِّینَ» [۷:۱ – الذین › من – و لا › و غیر].

حماد از حریز، از فاضل نقل کرده است که امام صادق صلوات الله علیه همواره قرائت می‌فرمودند: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَغَیْرِ الضَّالِّینَ» [۷:۱ – الذین › من – و لا › و غیر].

ابن[۱٤۷] أبی عمیر، عن ابن أذینة[۱٤۸] عن فضیل بن یسار و زرارة، عن أحدهما فی قوله: «غَیْرِ المَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» قال: النصاری «وَغَیْرِ الضَّالِّینَ» [۷:۱ – ولا › وغیر] قال: الشکاک[۱٤۹].

ابن ابی عمیر از ابن اذینه، از فاضل بن یسار و زراره، از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) درباره «غیر المَغضُوبِ عَلَیِهِمْ» فرمودند: نصاری، «وَ غَیْرِ الضَّالِّینَ» [۷:۱ – و لا › و غیر] فرمودند: شک‌کنندگان.

---

۱٤۳ م: حریر؛ ب: جریر.

۱٤٤ ل ب: فضل، وفوق الکلمة فی ل: فضیل، مع علامة (ظ) ت فضل فضیل، والکلمة الثانیة محاطة ، وفوقها علامة (ظ).

۱٤٥ [علیه السلام] : مکرر فی م.

۱٤٦ سقط من ت ب.

۱٤۷ م: وبن.

۱٤۸ ب: أذنیة.

۱٤۹ ل ت ب: الیهود.

البرقی[۱۵۰] عن علی بن النعمان، عن داود بن فرقد قال: سمعته[۱۵۱] مالا[۱۵۲] أحصی و أنا أصلی خلفه یقول: اهْدِنَا صِرَاطَ[۱۵۳] المُسْتَقِیم [٦:١ - الصراط المستقیم › صراط المستقیم].

برقی از علی بن نعمان از داوود بن فرقد نقل کرده است که گفت: من آن را بیشمار شنیدم درحالی که پشت سر ایشان (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) نماز می‌خواندم، می‌فرمودند: «اهْدِنَا صِرَاطَ المُسْتَقِیم» [٦:١ - الصراط المستقیم › صراط المستقیم].

وعنه، عن النضر بن سوید[۱٥٤] عن یحیی الحلبی، عن ابن[۱٥٥] مسکان، عن عبد الحمید الطائی، عن زرارة، عن أبی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول: صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَغَیْرِ الضَّالِّینَ[۱٥٦] [٧:١ – الذین › من – و لا › و غیر].

و از او، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابن مسکان، از عبد حمید طائی، از زرارة نقل کرده است که شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می‌فرمودند: «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ غَیْرِ الضَّالِّینَ» [٧:١ – الذین › من – و لا › و غیر].

وعنه، عن حماد، عن ربعی وحریز، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.[۱٥٧]

---

۱٥٠ ل ت: عن البرقی.

۱٥۱ م ل ت ب: + یقول.

۱٥۲ سقط من م.

۱٥۳ ل ت ب: الصراط.

۱٥٤ [عن... سوید]: سقط من ل ت ب.

۱٥٥ م: بن.

۱٥٦ ل ت ب: ولا.

۱٥٧ [وعنه... مثله]: سقط من ل ت ب.

و از او، از حماد، از ربعی وحریز، از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن نقل شده است.

ورُوی عن أبی الحسن الثالث علیه السلام أنه قرأ: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ صراطک الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَغَيْرِ الضَّالِّينَ»[۱۵۸] [۱:۶–۷ – الذین › من – ولا › وغیر].

و از امام هادی صلوات الله علیه روایت شده است که ایشان قرائت فرمودند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ صراطک الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَغَيْرِ الضَّالِّينَ» [۱:۶–۷ – الذین › مَن – و لا › و غیر].

منصور، عن ابن[۱۵۹] قارن، عن جعفر بن بشیر، عن أبان بن عثمان، عن بکیر[۱۶۰] بن أعین قال: إذا قال الإمام «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» [۱:۷] قال الذین[۱۶۱] خلفه: «اللهم اهدنا صراطک المستقیم».

منصور از ابن قرین، از جعفر بن بشیر، از ابان بن عثمان، از بکیر بن اعین نقل کرده است: هنگامی که امام گفت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (۱:۷). کسانی که پشت سرش هستند گفتند: «خدایا ما را به راه مستقیم خود هدایت کن».

---

۱۵۸ [وروی... الضالین]: سقط من ل ت ب.

۱۵۹ م: بن.

۱۶۰ ل ت ب: بکر، وتحت الکلمة فی ت: بکیر، مع علامة (ظ).

۱۶۱ م ل: الذی.

أبو على بن راشد قال: قرأت على الرجل فأخذها[١٦٢] علىّ: اهْدِنَا[١٦٣] صِرَاط المستقيم [١:٦ – الصراط المستقيم › صراط المستقيم).

ابوعلی بن راشد گفت: من برای مرد قرائت کردم و او آن را بر من گرفت: «اهْدِنَا صِرَاط المستقیم» [١:٦ – الصراط المستقيم › صراط المستقيم).

وروى عن بعضهم أنه قال: من قرأ الحمد[١٦٤] فى صلاته فعليه[١٦٥] أن يقف بعد فراغه وعلى من خلفه أن يقولوا:[١٦٦] الحمد لله رب العالمين.

از برخی از ایشان روایت شده است که فرمود: هرکه در نمازش حمد قرائت کند، پس بر عهده اش است که بعد اتمام آن توقف کند؛ و بر عهده ی کسانی که پشت سرش هستند این است که بگویند: الحمدلله رب العالمین (شکر خدایی که پروردگار جهانیان است).

---

١٦٢ ل ت ب: فاحدها.

١٦٣ ل ت: احدنا.

١٦٤ م ل ت ب: الجهر، وفوق الكلمة فى م: كذا، وتحتها: الحمد، مع علامة (ظ).

١٦٥ ل ت ب: عليه.

١٦٦ ب: يقول.

سوره بقره

عبد الله بن عاصم، عن بکر بن صالح عمن[١٦٧] أخبره، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله: «الم ذِلکَ الْکتابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ» [۲:۱-۲] قال: هو عهد القائم لا ریب فیه.

عبدالله بن عاصم، از بکر بن صالح، از کسانی که به او گفتند، امام صادق صلوات الله علیه درباره آیه «ذِلکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ» (این کتاب با عظمتی است که هیچ‌گونه شکّی در آن نیست و مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است.) [۲:۱-۲]) فرمودند: این عهد قائم است، در آن شکی نیست.

و فی قراءة ابن[١٦٨] مسعود: «الم تَنْزِیلُ الْکتابِ[١٦٩] لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ» [۲:۱-۲ – ذلک الکتاب › تنزیل الکتاب].

و در قرائت ابن مسعود است «الم تَنْزِیلُ الْکتابِ[١٧٠] لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ» [۲:۱-۲ – ذلک الکتاب › تنزیل الکتاب] (الف لام میم، تنزیل کتاب، شکی در آن نیست، هدایت برای متقیان) [۲:۱-۲ – آن کتاب › تنزیل کتاب].

---

١٦٧ م: عن من.

١٦٨ م: بن.

١٦٩ ت: لکتاب.

١٧٠ ت: لکتاب.

سهل بن زیاد، عن حمزة بن عبید[۱۷۱] عن إسماعیل بن عبّاد (القصری)[۱۷۲] عمن[۱۷۳] ذکره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال[۱۷٤] فی آیة[۱۷۵] الکرسی[۱۷٦]: «لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ[۱۷۷] وَمَا تَحتَ الثَّرَی[۱۷۸] عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْـــــــــمَنُ الرَّحِیمُ بَدِیعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو[۱۷۹] الجلالِ وَالإِکْرَامِ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ» [۲:۲۵۵].

سهل بن زیاد از حمزه بن عبید از اسماعیل بن عباد (القصری)، از کسانی که نقل کرده‌اند گفت: امام صادق صلوات الله علیه درباره آیه الکرسی فرمودند: «لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَ مَا تَحتَ الثَّرَی عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْـــــــــمَنُ الرَّحِیمُ بَدِیعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الجلالِ وَالإِکْرَامِ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ».

---

۱۷۱ م: + الله، والکلمة مشطوبة.

۱۷۲ م: العصری؛ لب: البصری؛ ت: الحصری.

۱۷۳ م: عن من.

۱۷٤ سقط من م.

۱۷۵ [فی آیة]: ل ت ب: وآیة.

۱۷٦ ل ت: + وآیة، وفی هامش ت: أنه مع علامة (ظ): ب: + وآیة، وفوق الکلمة: أنه.

۱۷۷[وما فی الأرض]: ل: والأرض.

۱۷۸ ل ب: + وآیة، وفوق الکلمة فی ب: أنه؛ ت: + وأنه؛ [اله... الثری]: سقط من م.

۱۷۹ م: ذوا.

محمد بن (خالد)،[۱۸۰] عن ابن[۱۸۱] سنان، (عن أبی جریر)[۱۸۲] القمی[۱۸۳] عن أبی الحسن الرضا علیه السلام: «لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَمَا تَحْتَ الثَّرَی عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْـــــــمَنُ الرَّحِیمُ مَنْ ذَا الَّذِی[۱۸٤] یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِه» [۲:۲۵۵] قال: من ذا الذی یدعو[۱۸۵] إلا أن یؤذن له .

محمد بن (خالد) از ابن سنان، از ابوجریر القمی، از امام رضا صلوات الله علیه نقل کرده است: «لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَمَا تَحْتَ الثَّرَی عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ مَنْ ذَا الَّذِی[۱۸٦] یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِه» (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و زیر ثراست از آن اوست، دانای غیب و شاهد، رحمان و رحیم، چه کسی نزد او شفاعت می‌کند جز به اذن او؟)، فرمودند: چه کسی است که دعا می‌کند مگر اینکه به او اجازه داده شود؟

سهل بن زیاد، عن حمزة، عن إسماعیل، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَمَا[۱۸۷] یُحِیطُونَ مِنْ عِلْمِه مِنْ شَیْءٍ[۱۸۸] إِلَّا بِمَا شَاءَ» وآخرها «وَ هُوَ[۱۸۹] الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّه رَبِّ

---

۱۸۰ م ل ت ب: جریر؛ والنص عن الکلینی.

۱۸۱ م: أبی.

۱۸۲ (عن أبی جریر) : سقط من م ل ت ب؛ والنص عن الکلینی.

۱۸۳ ل: التیمی؛ ت ب: التمیمی.

۱۸٤ م: لذی.

۱۸۵ م: یدعوا.

۱۸٦ م: لذی.

۱۸۷ ب: ولا.

۱۸۸ [من... شیء]: ب: من شیء من علمه.

۱۸۹ کذافیف؛ سقط من م ل ت ب.

العَالَمِينَ» وآيتين بعدها[۱۹۰] وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحمدٍ وَعَلَى أَهْلِ[۱۹۱] بَيتِه. [۲۵۵:۲ - ولا يحيطون بشیء من علمه › وما يحيطون من علمه من شیء].

سهل بن زياد، از حمزه، از اسماعيل، از مردی نقل كرده است كه امام صادق صلوات الله عليه فرمودند: «وَ مَا يُحِيطُونَ مِنْ عِلْمِه مِنْ شَیْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (و بر چيزی از علم او احاطه ندارند مگر آنچه بخواهد)، و آخر آن: «وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِيمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّه رَبِّ العالمين»، (و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است و حمد و ستايش مخصوص خداوندی است كه پروردگار جهانيان است.)، و دو آيه بعدش: «وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحمدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيتِه». [۲۵۵:۲ – و لا يحيطون بشیء من علمه › و ما يحيطون من علمه من شیء]، [۲۵۵:۲ - و آنها بر چيزی از علم او احاطه ندارند › و از چيزی از علم او احاطه ندارند].

و رواه غير واحد: «وَلَا يَحْفَظُونَ مِنْ عِلْمِه بِشَیْءٍ[۱۹۲] إِلَّا بِمَا شَاءَ» [۲۵۵:۲ – ولا يحيطون بشیء من علمه › ولا يحفظون من علمه بشیء] .

و آن بيش از يک نفر روايت كرده اند: «وَ لَا يَحْفَظُونَ مِنْ عِلْمِه بِشَیْءٍ[۱۹۳] إِلَّا بِمَا شَاءَ» (و به چيزی از علم او را جز آنچه او بخواهد، حفظ نمی‌كنند.). [۲۵۵:۲ – ولا يحيطون بشیء من علمه › ولا يحفظون من علمه بشیء]، [۲۵۵:۲ - آنها چيزی از دانش او را در بر نمی‌گيرند › آنها چيزی از علم او را حفظ نمی‌كنند].

---

۱۹۰ كذا فی ف؛ ملت: بعد هما؛ ب: بعدها، وفوق الكلمة: بعدهما.

۱۹۱ [وعلى أهل]: م: وأهل، وفوق الواو : على؛ ت ب: وأهل.

۱۹۲ سقط من ل ت ب.

۱۹۳ سقط من ل ت ب.

ابن[١٩٤] أبى (نجران)[١٩٥] عن عاصم بن حميد الحناط، عن أبى بصير، عن أبى[١٩٦] جعفر عليه السلام فى قول الله عز وجل: «إِنَّ الصَّفا والمَروةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ مَنْ حَجَّ البَيْتَ أُو اعتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ[١٩٧] أَنْ يَطوفَ بِهِمَا» [١٥٨:٢] (أى لا حرج عليه أن يطوف بهما).[١٩٨]

ابن ابی (نجران)، از عاصم بن حمید حناط، از ابی بصیر نقل کرده است: امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند تعالی فرمودند: «همانا«صفا» و «مروه» از شعائر الهی است؛ پس هرکه حجِّ خانه‌ی خدا و یا عمره انجام دهد، باکی بر او نیست که بر آن دو طواف کند.» (۲:۱۵۸). (یعنی حرجی بر او نیست که به آن دو طواف کند).

محمد بن على، (عن ابن)[١٩٩] سنان، عن عمار بن مروان، عن (عثمان)[٢٠٠] بن زيد،[٢٠١] عن جابر[٢٠٢] الجعفى عن أبى عبد الله عليه السلام قال: «جَاءَكُمْ[٢٠٣] محمّد[٢٠٤] بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ

---

١٩٤ م: بن.

١٩٥ م ل ت: كرار؛ ب: كراز.

١٩٦ سقط من ب.

١٩٧ سقط من ل ب؛ ت: الكلمة محاطة.

١٩٨ (أى... بهما) : سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العياشى.

١٩٩ (عن ابن) : م: وبن؛ ل ت: بن؛ ب: بن؛ ولعله مصحح إلى: عن.

٢٠٠ م ل ت ب: على.

٢٠١ ب: يزيد، وفى الهامش: زيد.

٢٠٢ ت: + بن.

٢٠٣ م: حاكم.

٢٠٤ سقط من ل؛ فى القرآن: رَسُولُ.

بولایة علی علیه السلام فَاسْتَکْبَرتُمْ فَفَرِیقًا من آل محمّد صلی الله علیه وآله کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقًا تَقْتُلُونَ»[۲۰۵] [۸۷:۲ – استکبرتم › فاستکبرتم].

محمد بن علی، (از ابن) سنان، از عمار بن مروان، از (عثمان) بن زید، از جابر الجعفی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: «حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) نزد شما آمد با آنچه که مطابق هوای نفس شما نبود، با ولایت حضرت علی (صلی الله علیه وآله)، پس استکبار ورزیدید، پس بعضی از خاندان محمد صلی الله علیه وآله را تکذیب کردید و بعضی از آنان را به قتل رساندید.» [۸۷:۲ – استکبار ورزیدید ، پس استکبار ورزیدید].

(...) (وَیُهْلِکَ الحَرْثَ وَالنَّسْلَ)[۲۰۶] [۲:۲۰۵] قال أبو عبد الله[۲۰۷] یروی[۲۰۸] تفسیر ذلک: إن الحرث فاطمة والنسل الحسن والحسین صلوات الله علیهم أجمعین.

(...) (وَیُهْلِکَ الحَرْثَ وَالنَّسْلَ: و هرگاه به حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی حاصل خلقت و نسل، سعی میکند، و خداوند فساد را دوست ندارد) [۲۰۵:۲] امام صادق صلوات الله علیه تفسیر آن را نقل می‌کنند: قطعاً حاصل خلقت «فاطمه» و نسل، «حسن و حسین» می‌باشند، صلوات الله علیهم اجمعین.

---

۲۰۵ ل: یقتلون.

۲۰۶ (ویهلک الحرث والنسل) : سقط من م ل ت ب.

۲۰۷ م ل ت ب: + علیه السلام؛ فی هامشت: کذا فی النسخ ولا یبعد أنه مؤلف الکتاب فرید الاسم من النساخ.

۲۰۸ ل ت ب: روی.

وبإسناده، فی قوله عزّ وجلَّ: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِی عَلِیٍّ قَالُوا نُؤْمِنُ[٢٠٩] بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا» [٢:٩١] .

و به اسنادش درباره ی گفتار خداوند عزیز و جلیل: «و وقتی به آنها گفته شود: به آنچه خدا، درمورد علی نازل کرده است ایمان بیاورید، می گویند: به آنچه بر ما نازل شده ایمان آورده ایم» (٢:٩١).

ابن[٢١٠] محبوب، عن محمد بن سليمان الأزدی، عن أبی الجارود، عن أبی إسحاق، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله فی قوله: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِی الْأَرْضِ لِيُفْسِدُ فِيهَا وَيُهْلِكَ الحَرْثَ وَالنَّسْلَ بِظُلْمِهِ وَ سُوءِ سِيرَتِهِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ» [٢:٢٠٥].

ابن محبوب، از محمد بن سلیمان ازدی، از ابی جارود، از ابی اسحاق، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله نقل کرده است: «و وقتی روی گردان شود سعی میکند در زمین تا در آن فساد کند و حاصل خلق و نسل را هلاک کند با ظلم و بدی سیرتش؛ و خدا فساد را دوست ندارد.» [٢:٢٠٥].

ابن[٢١١] أبی عمير، عن علی بن عطية، عن أبی العباس، عن أبی عبد الله عليه السلام فی قوله عز وجل: «وَ زُلْزِلُوا ثُمَّ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» [٢:٢١٤].

---

٢٠٩ م ت: أنؤمن.

٢١٠ م: بن.

٢١١ م: بن.

ابن ابی عمیر، از علی بن عطیه، از ابی العباس، از امام صادق صلوات الله علیه درباره گفتار خداوند تعالی نقل کرده است: «و لرزیدند سپس لرزیدند، تا آنگاه که رسول و کسانی که با او ایمان اوردند می‌گویند: یاری خدا چه موقع است؟» [٢١٤:٢].

ابن[٢١٢] أبی عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کره[٢١٣] أن یُقرأ (جَبرَئلَّ وَ مِیکَائلَّ)[٢١٤] علیهما السلام مشدَّدة [٩٨:٢].

ابن ابی عمیر، از برخی از اصحابش، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: کراهت دارد که (جَبرَئلَّ و مِیکَائلّ) علیهما السلام، با تشدید خوانده شود [٩٨:٢].

ابن[٢١٥] محبوب، عن ابن رئاب[٢١٦] عن حمران، عن أبی جعفر علیه السلام: «وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّوَاغِیتُ[٢١٧] یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» [٢٥٧:٢ – الطاغوت › الطواغیت.]

ابن محبوب، از ابن رئاب، از حمران، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «و کسانی که کفر ورزیدند، دوستان انان طواغیت هستند، آنها را از نور به تاریکی ها بیرون می‌برند» [٢٥٧:٢ – الطاغوت › الطواغیت].

---

٢١٢ م: بن.

٢١٣ م: کرة.

٢١٤ (جبرئل ومیکائل) : م ل ت ب: جبرئیل ومیکائیل.

٢١٥ م: بن.

٢١٦ [ابن رئاب]: م ت وهامش ب: زیاد.

٢١٧ کذا فی ف، وفی ها مش ل: + بدل، وفوقها علامة (ظ) + کما فی الکافی؛ م ل ت ب: الطاغوت.

محمد بن علی، عن ابن[۲۱۸] أسباط، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ: «وَاتَّبَعُوا[۲۱۹] مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ فِى وَلَايَةِ الشَّيَاطِينِ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ» [۱۰۲:۲].

محمد بن علی، از ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره گفتار خداوند تعالی نقل کرده است: «و پیروی کردند آنچه را که شیاطین درمورد ولایت شیاطین بر ملک سلیمان تلاوت میکردند». [۱۰۲:۲]

وبإسناده: «سَلْ بَنِى إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ[۲۲۰] آيَةٍ بَيِّنَةٍ[۲۲۱] فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ[۲۲۲] وَ مِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ[۲۲۳] وَ مِنْهُمْ مَنْ بَدَّلَ[۲۲۴] وَ مَنْ يُبَدِّلْ[۲۲۵] نِعْمَةَ اللَّهِ» [۲۱۱:۲].

و به اسنادش: «از بنی اسرائیل بپرس که چقدر نشانه روشنی به آنها دادیم، پس برخی از آنها کسی است که ایمان آورد و برخی از آنها کسی است که جهاد کند و برخی از آنها کسی است

---

۲۱۸ م: بن.

۲۱۹ ت: بدایة الکلمة محجوبة بلطخة.

۲۲۰ سقط من ل ت ب.

۲۲۱ ل ت ب: مینة.

۲۲۲ ل: جهد.

۲۲۳ ل: اقرأ.

۲۲۴ ب: بدله، وفوق الکلمة: بدل.

۲۲۵ ت وهامش ب: مبدل.

که اقرار کند و برخی از آنها کسی است که تبدیل کند و چه کسی نعمت خدا را تبدیل میکند؟ [۲:۲۱۱].

و فی قراءة ابن[226] مسعود: «سَيَقُولُ[227] لَکَ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا رَدَّكُمْ عَنِ الْقِبْلَةِ الَّتِی كُنتُمْ عَلَيْهَا» [١٤٢:٢ – ولّاهم › ردّكم – قبلتهم › القبلة – كانوا › كنتم].

و در قرائت ابن مسعود: به زودی سفیهان از مردم به تو می‌گویند چه چیزی شما را از قبله ای که بر آن بودید، برگرداند؟» [١٤٢:٢ – ولّاهم › ردّكم – قبلتهم › القبلة – كانوا › كنتم].

ابن[228] سنان، عن (عمار)[229] عن المنخّل[230] عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة هكذا: «(بِئسَمَا)[231] أشْتَرَوا بِهِ[232] أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا[233] بِمَا أُنزَلَ...[234] فِی عَلِیٍّ بَغْيًا»[235] [١٠:٢].

---

226 م: بن.

227 م: وسیقول.

228 م: بن.

229 م: بن عباد؛ ل ت؛ ابن عباد؛ ب: ابن عهاد، وفی الهامش: عباد؛ والنص عن الكلینی.

230 م: المنحل؛ ت: المنجل.

231 م ل ت ب: بئس ما.

232 م ل ت ب: + فی.

233 ل: تكفروا.

234 فی القرآن: الله.

235 ب وهامش ل: + هكذا.

ابن سنان، از (عمار)، از منخّل، از جابر، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: جبرئیل علیه السلام با این آیه، اینچنین نازل گردید: «(بد) چیزی است آنچه که نفس هایشان را به آن فروختند که از روی ستم کافر شوند به آنچه نازل شده... درمورد علی (صلوات الله علیه)». [۲:۱۰].

محمد بن علی، عن (ابن)[۲۳٦] فضیل، عن أبی حمزة الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِوِلَايَةِ[۲۳۷] عَلِيٍّ سَوَاءٌ عَلَيهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ[۲۳۸] أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ[۲۳۹] لَا يُؤْمِنُونَ» [٦:۲] .

محمد بن علی، از (ابن) فضیل، از ابی حمزه الثمالی، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: « همانا کسانی که به ولایت علی کفر ورزیدند - برای آنها یکسان است - چه آنها را بیم دهی و چه بیم ندهی - ایمان نمی‌آورند.» [٦:۲].

---

۲۳٦ سقط من م ل ت ب؛ فی هامش ل: محمد بن، مع علامة (ظ).

۲۳۷ م ل: ولایة.

۲۳۸ ت: أنذرتهم.

۲۳۹ ل ت ب: + فهم.

الحسین[240] بن سیف[241] عن أخیه، عن أبیه، عن زید الشحام[242] عن أبی جعفر علیه السلام[243] قال: نزل جبرئیل بهذه الآیة هکذا: «فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ[244] مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجْزًا»[245] [59:2].

حسین بن سیف، از برادرش، از پدرش، از زید شحام، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: جبرئیل با این آیه اینچنین نازل گردید: «پس تغییر دادند کسانی که به آل محمد حقشان را ظلم کردند، سخنی غیر از آنچه به آنها گفته شد، پس عذابی نازل کردیم بر کسانی که به آل محمد ظلم کردند حقشان را» [۵۹:۲].

وروی محمد بن فضیل[246] عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

و محمد بن فضیل از ابی حمزه، از امام محمد باقر صلوات الله علیه مثلش روایت کرده است.

---

٢٤٠ کذا فی ب فوق الکلمة؛ م ل ت ب: الحسن.

٢٤١ ف: یوسف.

٢٤٢ ب: + مثله قال وحدثنی زید الشحام.

٢٤٣ م: + مثله قال سیف وحدثنی سیف (وفوق الکلمة: کذا) الشحام عن أبی جعفر علیه السلام: ت: + مثله (والکلمة مشطوبة) قال سیف وحدثنی زید الشحام عن أبی جعفر علیه السلام.

٢٤٤ ت: الکلمة مشطوبة + آلک، وفوق الکلمة: کذا.

٢٤٥ فی هامش ل: نصرا؛ ت: جزاء؛ فی هامش ب: بقراءة.

٢٤٦ ل: فضیل، مصحح إلی: الفضیل.

جعفر بن محمد بن عبيد[٢٤٧] الله، عن محمد بن (عيسى)[٢٤٨] القمى، عن محمد بن[٢٤٩] سليمان،[٢٥٠] عن عبد الله بن سنان، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله جلّ وعَزَّ: «وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ كَلِمَاتٍ فِى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ[٢٥١] وَالْأَئمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ» [١١٥:٢٠] قال: هكذا والله نزلت على محمد عليه السلام (صلى الله عليه و آله).[٢٥٢]

جعفر بن محمد بن عبيدالله، از محمد بن (عیسی) قمی، از محمد بن سلیمان، از عبدالله بن سنان، از امام صادق صلوات الله علیه درمورد قول خداوند سبحان و تعالی نقل کرده است: «و قطعا ما از قبل کلماتی دربارهی محمد و علی و حسن و حسین و امامان از نسلشان به آدم عهد کرده بودیم، پس او فراموش کرد.» [١١٥:٢٠] فرمود: اینچنین بخدا سوگند، بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل گردید.

---

٢٤٧ ل ت ب: عبد.

٢٤٨ م ل ت ب: موسى؛ والنص عن البصائر والكلينى.

٢٤٩ [محمد بن]: سقط من م ل.

٢٥٠ فى هامش ت: عن سليمان؛ مع علامة (خ).

٢٥١ [والحسن والحسين]: ب: والحسين والحسن.

٢٥٢ فى هامش ل: ينبغى ذكر هذا الخبر فى سورة طه.

ابن[253] سیف[254] عن أخیه، عن أبیه، عن أبی بکر بن محمد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول:[255] «وَ زُلْزِلُوا ثُمَّ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَی نَصْرُ اللَّهِ»[256] [۲:۲۱٤].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابوبکر بن محمد نقل کرده است: از امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند: «و لرزیدند سپس لرزیدند، تا آن گاه که رسول و کسانی که با او ایمان اوردند گفتند: یاری خدا چه موقع است؟» [۲:۲۱٤].

صفوان، عن علاء،[257] عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: ما الصلاة الوسطی؟ فتلا:[258] «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَی وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ» [۲:۲۳۸] ثم قال: الوسطی الظهر ، وکذلک کان یقرأها[259] رسول الله صلی الله علیه وآله .

صفوان از علا، از محمد بن مسلم نقل کرده است: من به امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردم: نماز وسطی چیست؟ پس تلاوت فرمودند: «محافظت کنید بر نمازها و نماز

---

۲۵۳ ت: عن؛ ب: ابن، وفی الهامش: عن.

۲٥٤ [ابن سیف]: ف: الحسین بن یوسف.

۲٥٥ ل: تقول.

۲٥٦ [متی نصر الله]: سقط من م.

۲٥۷ م ل: علی؛ ت فوق الکلمة: علی، مع علامة (خ).

۲٥۸ ل ب: أفلا، وفی ل فوق الکلمة: کذا؛ ت: افناد (؟)، وفی الهامش: تلا، مع علامة (خ)؛ ف: فقراً، مع علامة (ظ).

۲٥۹ م: یقراوها.

وسطی و نماز عصر، و بپا خیزید برای خدا قنوت کنندگان» (۲:۲۳۸). سپس فرمودند: وسطی، ظهر است، و اینچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تلاوت می‌فرمودند.

محمد بن جمهور يرويه عنهم حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ[٢٦٠] وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى هى الظهر وهى وسط النهار، وكذلك[٢٦١] سمعت (...) وَصَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ [٢٣٨:٢] قال: راغبين.

محمد بن جمهور از ایشان روایت می‌کند که: «محافظت کنید بر نماز ها، و نماز وسطی» آن همان ظهر است و آن در وسط روز است. و همچنین شنیدم (...) «و نماز عصر را و قیام کنید برای خدا قنوت کنندگان». [۲۳۸:۲] فرمود: رغبت کنندگان.

الحسين[٢٦٢] بن سيف[٢٦٣] عن أخيه، عن أبيه، عن عبد الحميد، عن ابن[٢٦٤] مسلم، عن أبى جعفر عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقرأ: «وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» [٢٣٨:٢].

حسین بن سیف ، از برادرش، از پدرش، از عبد الحمید، از ابن مسلم، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره قرائت می‌فرمودند: «وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» [۲:۲۳۸].

---

٢٦٠ ل: الصلاة.

٢٦١ م: ولذلك.

٢٦٢ م ل ت: الحسن، وفى هامش ت الحسين مع (خ).

٢٦٣ ف: يوسف.

٢٦٤ م: بن.

قال سيف: وحدثنى ابن مسلم، عن أبى جعفر[٢٦٥] عليه السلام مثله.

سيف گفت: ابن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله عليه مثل آن را به من گفته است.

وحدثنى عبد الملک بن حسين[٢٦٦]، (عن أبى إسحاق)،[٢٦٧] عن (هبيرة)[٢٦٨] بن[٢٦٩] (يريم)[٢٧٠]، عن ابن[٢٧١] عباس (لعنه الله) أنه كان يقرأها[٢٧٢] هكذا.[٢٧٣]

عبدالملک بن حسين (از ابو اسحاق)، از (هبيره) بن (ياريم)، از ابن عباس (لعنه الله) روايت كرده است كه او آن را اينچنين قرائت ميكرد.

محمد بن على، عن عمرو بن عثمان، عن عبد الله بن حماد بن عبد الله، عن[٢٧٤] عمر[٢٧٥] بن يزيد قال: قرأت عند أبى عبد الله عليه السلام: «مَا نَنسَخ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ

٢٦٥ م: عبد الله.

٢٦٦ سقط من ل؛ ف: بياض بمقدار كلمة، وفوقه كذا.

٢٦٧ (عن أبى إسحاق) : سقط من م ل ت ب.

٢٦٨ م ل ت ب: على.

٢٦٩ ت: ابن.

٢٧٠ م ل ت ب: مريم.

٢٧١ م: ابن.

٢٧٢ م: يقراوها.

٢٧٣ ف: هذا.

٢٧٤ م ت ب: بن، وفى هامش ب: عن.

٢٧٥ ل ت ب: عمرو.

مِثْلِهَا» [۱۰٦:۲] فقال: إذا کان ینسخها[۲۷٦] (ویأتی)[۲۷۷] بمثلها[۲۷۸] فلِمَ ینسخها؟ قلت: هکذا قال الله عزّ وجلّ، قال:[۲۷۹] لیس هکذا قال الله جلّ وعزّ[۲۸۰] قلت: کیف قال؟ قال: لیس فیها ألف و لا واو أیضًا، قال: «تَأْتِ[۲۸۱] بِخَیرٍ مِنْهَا مِثْلِهَا».

محمد بن علی، از عمرو بن عثمان، از عبدالله بن حماد بن عبدالله، از عمربن یزید نقل کرده است: نزد امام صادق صلوات الله علیه قرائت کردم: «هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا آن را از یاد ببریم بهتر از آن یا مثل آن را بیاوریم» [۲:۱۰٦]. پس فرمودند: اگر آن را نسخ می‌کرد (و مثل آن را می‌آورد)، پس چرا آن را نسخ کرده است؟ عرض کردم: اینچنین فرمود خداوند عزیز و جلیل! فرمودند: اینچنین نفرمود خدای جلیل و عزیز! گفتم: چطور فرمود؟ فرمودند: نه الف دارد و نه واو همچنین! فرمود: «تَأْتِ بِخَیرٍ مِنْهَا مِثْلِهَا» (از آن بهتر بیاور مثل آن).

---

۲۷٦ ت: ننسخها (؟).

۲۷۷ م ل ت ب: ویأت.

۲۷۸ ل ب: مثلها.

۲۷۹ ت ب: فقال.

۲۸۰ [قال لیس... وعز]: سقط من ل.

۲۸۱ ل: یأت.

ابن[282] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن منصور بن حازم، عن عمر[283] بن حنظلة، عن أبی عبد الله علیه السلام:[284] «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَیَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِیَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا[285] إِلَی الحَوْلِ غَیْرَ إِخْرَاجٍ» [۲:۲٤۰] مخرجات.

ابن سیف از برادرش، از پدرش، از منصور بن حازم، از عمر بن حنظلة، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و کسانی از شما که فوت می‌کنند و همسرانی بر جای بگذارند، برای متاع همسرانشان یک سال وصیت می‌کنند، بدون اخراج» [۲:۲٤۰]. مخرجات.

حماد بن عیسی، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ: «وَ نَحْنُ[286] لَهُ مُسْلِمُونَ» [۲:۱۳۳، ۱۳٦] فقال: هی «وَ نَحْنُ لَهُ مُسَلِّمُونَ» یعنی (للنبیّ)[287] صلی الله علیه وآله وسلّم.

حماد بن عیسی، از برخی از اصحابش نقل کرده است که امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند تعالی (وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) [۲:۱۳۳، ۱۳٦] فرمودند: این است: «و ما برای او تسلیم شدگان هستیم»، یعنی (برای پیامبر) صلی الله علیه و آله وسلّم.

---

۲۸۲ م: بن.

۲۸۳ ب: عمرو.

۲۸٤ ب: + فی قول الله عز وجل.

۲۸۵ سقط من ل.

۲۸٦ م: نحن.

۲۸۷ م ل ت ب: النبی.

سیف، عن عمرو بن شمر عن جابر، عن أبی جعفر[٢٨٨] علیه السلام قال: «هِیَ[٢٨٩] مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» [١٨٩:٢] (...) .

سیف، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: «آن، اوقات برای مردم و حج است.» [٢:١٨٩] (...).

محمد بن علی، عن عیسی بن عبد الله، عن أبیه، عن أبی جعفر علیه السلام: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَی[٢٩٠] ...[٢٩١] الدِّینَ[٢٩٢] فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسَلِّمُونَ لِوَلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام» [١٣٢:٢ – مسلمون › مسلّمون] .

محمد بن علی، از عیسی بن عبدالله، از پدرش، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «همانا خداوند برگزید ... دین را، پس نباید بمیرید جز تسلیم شدگان برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام» [٢:١٣٢ – مسلمون › مسلّمون].

---

٢٨٨ فی هامش ب: عبد الله.

٢٨٩ سقط من ب.

٢٩٠ ل: ینقطع النص هنا (ورقة ٥ آ س ١٣) ویستمر فی ورقة ٨ ب س ١٢؛ ت: ینقطع النص هنا (ورقة ٦ آس ١٢) ویستمر فی ورقة ١٠ آس ١٧؛ ب: ینقطع النص هنا (ورقة ٥ آس ٨) ویستمر فی ورقة ٨ آس ٣ (انظر فقرة ١١٥).

٢٩١ فی القرآن: لکم.

٢٩٢ ل ب : الذین.

يعقوب بن يزيد، عن ابن[٢٩٣] أبى عمير، عمن[٢٩٤] ذكره، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ وجلّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا[٢٩٥] أَنزَلْنَا مِنَ البَيِّنَاتِ وَالْهُدَى[٢٩٦] فِى عَلِىٍّ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِى الكِتَابِ أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» [١٥٩:٢].

يعقوب بن يزيد، از ابن ابى عمير، از كسانى كه از امام صادق صلوات الله عليه درباره كلام خداوند متعال نقل كرده‌اند: «قطعا كسانى كه كتمان ميكنند آنچه را كه نازل كرديم از بينات و هدايت درمورد على، از بعد آنچه آن را بيان كرديم براى مردم در كتاب، آنان را خدا لعن ميكند و لعن كنندگان لعنشان مى‌كنند.» [١٥:٢].

عثمان، عن سماعة، عن أبى بصير قال: (قرأت)[٢٩٧] عند أبى عبد الله عليه السلام فقلت: جبرِيلَ، فقال: جَبْرَئِيلَ (جبرئيل) [٩٧:٢، ٩٨].

عثمان از سماعة، از ابوبصير نقل كرده است: (قرائت كردم) نزد امام صادق صلوات الله عليه پس گفتم: جِبرِيلَ.[٢٩٨] پس فرمودند: جَبْرَئِيل (جبرئيل)[٢٩٩] [٩٧:٢، ٩٨].

---

٢٩٣ م: بن.

٢٩٤ م: عن من.

٢٩٥ ب: بما.

٢٩٦ كذافى ف وهامش ل؛ سقط من م ت ب.

٢٩٧ م ل ت ب: ذكرت.

٢٩٨ م: الكلمة غير معجمة، ولعلها: جبرئيل؛ ل ب: جبرئيل.

٢٩٩ م: مرسل؛ سقط من ل ت ب.

أبان بن عثمان، عن عبد الحميد، عن ابن[٣٠٠] مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: کان[٣٠١] رسول الله صلی الله علیه وآله یقرأ: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةِ[٣٠٢] الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» [٢٣٨:٢].

ابان بن عثمان، از عبدالحمید، از ابن مسلم، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره قرائت می‌فرمودند: «محافظت کنید بر نمازها و نماز وسطی و نماز عصر، و بپا خیزید برای خدا قنوت کنندگان» [٢:٢٣٨].

وبهذا الإسناد، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.

و با این اسناد، از ابوبصیر، از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن ذکر شده است.

محمد بن علی، عن محمد بن فضیل،[٣٠٣] عن أبی حمزة، عن أبی جعفر[٣٠٤] علیه السلام قال: نزل[٣٠٥] جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة علی محمد صلی الله علیه وآله هکذا: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ

---

٣٠٠ م: بن.

٣٠١ م ل ت: قال، وفوق الکلمة فی ل کان مع علامة (ظ).

٣٠٢ ب: والصلاة.

٣٠٣ ل: فضیل، مصحح إلی الفضیل؛ ب: الفضیل.

٣٠٤ [أبی حمزة... جعفر]: ل ت ب: أبی عبد الله.

٣٠٥ کذا فی هامش ل، مع علامة (ظ).

ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ[۳۰۶] قَوْلاً[۳۰۷] غَيْرَ الَّذِی قِيلَ لَهُمْ فَأُنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجزًا»[۳۰۸] [۵۹:۲].

محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: جبرئیل علیه السلام با این آیه اینچنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد: « پس کسانی که به آل محمد حقشان را ظلم کردند، پس تغییر دادند سخنی غیر از آنچه به آنها گفته شد، پس نازل کردیم بر کسانی که ظلم کردند به آل محمد حق شان را، عذابی.»

ابن[۳۰۹] أبی عمیر، عن منصور بن[۳۱۰] یونس، عن أبی عبد الله علیه السلام: «لَهُ[۳۱۱] مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْـــــــمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِی[۳۱۲] يَشْفَعُ عِنْدَهُ» [۲۵۵:۲].

ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای اوست، دانای غیب و گواه، رحمان رحیم، کیست که نزد او شفاعت میکند» [۲:۲۵۵].

---

۳۰۶ کذا فی هامش ل، مع علامة (ظ) + کما فی تفسیر العیاشی وتقدم بسند آخر (انظر فقرة ٦٣)؛ سقط من م ت؛ ب: الکلمة مشطوبة + قَوْلاً غَيْرَ الَّذِی قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ کما فی تفسیر العیاشی وتقدم (بیاض بمقدار کلمتین).

۳۰۷ م: فولا.

۳۰۸ ت: وجزا.

۳۰۹ م: بن.

۳۱۰ [منصور بن]: ل ب: صفوان عن.

۳۱۱ سقط من ب

۳۱۲ م: لذی.

المنقرى، عن جابر بن راشد عن أبى عبد الله عليه السلام قال فى آية الكرسى: «عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ[313] الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [۲۵۵:۲].

منقری از جابر بن راشد، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که درباره آیه الکرسی فرمودند: «دانای غیب و آشکار، عزیز حکیم» [۲۵۵:۲].

محمد بن على، عن أبى جميلة عن زيد عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله جل وعزّ «يَحكُمُ بِهِ (ذُو)[٣١٤] عَدْلٍ مِنكُم» [۹۵:۵ – ذوا › ذو] يعنى به الإمام.

محمد بن علی، از ابوجمیله، از زید، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «صاحب عدلی از شما به آن حکم می‌کند» [۹۵:۵ – ذوا › ذو]، یعنی امام.

محمد بن خالد، عن عمر بن يحيى القسرى[٣١٥] وحماد بن عثمان، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: رأيت فى بيت له عند السقف مكتوباً حول البيت آية الكرسى وفيها «لَهُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَ مَا فِى الْأَرْضِ[٣١٦] عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ» [۲۵۵:۲] فقلت له: جعلت فداك، فى هذا الكتاب شىء لا أعرفه وليس هكذا نقرأها[٣١٧] قال: هكذا فاقرأها فإنها كما أُنزلت.

---

۳۱۳ ب: الشهادة.

٣١٤ م ل ب: ذوى؛ ت: ذوى مصحح؛ إلى: ذوا.

٣١٥ ل: التشرى؛ ت: النثرى، وفى الهامش: التسترى؛ ب: التسترى.

٣١٦ [وما فى الأرض]: م: والأرض.

٣١٧ ل: تقراؤها.

محمد بن خالد از عمر بن یحیی القسری و حماد بن عثمان، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که: دیدم در خانه ای برای ایشان نزدیک سقف دور خانه آیة الکرسی نوشته شده است و در آن است: «برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است دانای غیب و آشکار، رحمان رحیم است.» [۲:۲۵۵] پس به ایشان گفتم: فدایتان شوم، چیزی در این کتاب هست که آن را نمی‌شناسم و ما آن را اینگونه قرائت نمی‌کنیم. فرمودند: اینچنین آن را قرائت کن، زیرا این همانطور است که نازل شده است.

و روی غیره عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کلّ سَمک بیت جاوز سبع أذرع مسکون الشیاطین[۳۱۸] إلّا أن یُکتب فیه آیة الکرسی، فإن کُتب لم تقربه[۳۱۹] الشیاطین.[۳۲۰]

و برخی دیگر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که فرمودند: هر سقف خانه‌ای که از هفت ذراع تجاوز کند، شیاطین در آن ساکن می‌شوند، مگر اینکه در آن آیة الکرسی نوشته شود، پس اگر نوشته شود شیاطین به آن نزدیک نمی‌شوند.

---

۳۱۸ سقط من م ل.

۳۱۹ ل ت ب: یقربه.

۳۲۰ ل ت ب: الشیطان وفوق الکلمة فی ت: الشیاطین علامة مع (خ).

محمد بن علی، عن ابن[٣٢١] سنان عن عمار[٣٢٢] بن مروان، عن منخل،[٣٢٣] عن جابر[٣٢٤] بن[٣٢٥] يزيد،[٣٢٦] عن أبی جعفر عليه السلام قال: نزل[٣٢٧] جبرئيل عليه السلام بهذه الآيهٔ هكذا: «وَ إِنْ كُنتُمْ فِی رَيْبٍ مِمَّا[٣٢٨] نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فِی عَلِیٍّ[٣٢٩] فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِه» [٢٣:٢].

محمد بن علی ، از ابن سنان، از عمار بن مروان، از منخل، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: جبرئیل علیه السلام با این آیه اینچنین نازل گردید: «و اگر در آنچه بر بنده‌یمان درمورد علی نازل کردیم شک دارید، پس سوره ای از مثل آن بیاورید» [۲۳:۲].

وعن أبی الحسن الثالث عليه السلام أنه[٣٣٠] قرأ:[٣٣١] «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالمَغرِبِ» إلى قوله «وَ آتَى المَالَ عَلَى حُبِّه» [١٧٧:٢] قال: حبّ علیّ.

---

٣٢١ م: بن.

٣٢٢ م ت: حماد؛ ل حماد مصحح إلى: عمار.

٣٢٣ م ل: منحل؛ ت: منجل.

٣٢٤ [عن جابر]: كذا فی هامش ل، مع علامهٔ (ظ) + كما فی الكافی؛ سقط من م ت.

٣٢٥ م: فوق الكلمهٔ: كذا؛ ت: عن.

٣٢٦ [جابر بن يزيد]: ب: يزيد عن جابر فی الكافی.

٣٢٧ م: أنزل.

٣٢٨ م: فيما.

٣٢٩ [فی علی]: كذا فی هامش ل؛ سقط من ت ب.

٣٣٠ سقط من ل.

٣٣١ ت: قواء.

و از امام هادی صلوات الله علیه نقل شده است که قرائت فرمودند: نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب گردانید لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارایی را برای حب او بدهید. [۱۷۷:۲] فرمودند: حب علی.

وفی قراءة ابن[٣٣٢] أمّ عبد «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» [٩:٢ – وما › ولكن لا] «وَ إِذَا[٣٣٣] خَلَوْا بِشَيَاطِينهمْ» [١٤:٢ – إلى شياطينهم › بشياطينهم] وقوله: «كُلَّما أُوتُوا فِيهَا بِرِزْقٍ قَالُوا هَذَا الّذى[٣٣٤] رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» [٢٥:٢ – رزقوا منها من ثمرة رزقاً › أوتوا فيها برزق] «وَ إِنَّ اللهَ خَلَقَ ...[٣٣٥] مَا فِى الأَرْضِ مِنْ شَىْءٍ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ» [٢٩:٢ – هو الذى › وإنّ الله – جميعًا › من شىء] «وَ ظَلَّلْنَا فَوْقَكُمُ الْغَمَامَ» [٥٧:٢ – عليكم › فوقكم] «و مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَّائِهَا (وَ ثومِهَا)»[٣٣٦] [٦١:٢ – و فومها ، و ثومها].

و در قرائت ابن ام عبد: «و فریب نمی‌دهند، الا خودشان را، ولی درک نمی‌کنند» **[۹:۲]** «و هنگامی که با شیاطین خود خلوت کنند» **[۱٤:۲]** و قول او: «هر وقتی که در آن رزقی به آنان داده شود، می‌گویند: این همان چیزی است که از قبل به ما روزی شده بود». **[۲۵:۲]** «و قطعا خداوند آفرید ... آنچه را در زمین است از چیزی، سپس به استواری آسمان پرداخت پس آنها

---

٣٣٢ كذا فى هامش ل + أى ابن مسعود؛ م: بن.

٣٣٣ م: فإذا.

٣٣٤ م: لذى.

٣٣٥ فى القرآن: لكم.

٣٣٦ م ل ت ب: وفومها.

را استوار فرمود.» **[۲۹:۲]** «و ابرها را بر سر شما سایه افکندیم» **[۵۷:۲]** «و از سبزی آن و خیار آن (و سیر آن).» **[۶۱:۲]**

و روى بعض العامة فى قوله: «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» [١٧٥:٢] أنّه[٣٣٧] يعنى (بذلک):[٣٣٨] فما أصبرهم[٣٣٩] على عمل يعلمون[٣٤٠] أنه يدخلهم النار.

و بعضی از مردم درمورد قول او روایت کردند: «پس چقدر بر آتش جهنم سخت جان و پرطاقتند» [۲:۱۷۵] یعنی: پس چقدر آنها صبور اند بر کاری که می‌دانند قطعا آن به آتش واردشان میکند.

ورُوى عن أبى الحسن عليه السلام فى قوله تعالى:[٣٤١] «وَ عَلَى الَّذِينَ يطوَّقُونَهُ[٣٤٢] فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسكِينٍ» [١٨٤:٢ – يطيقونه› يطوقونه] قال: الشيخ الفانى والمعطوش والصبى الذى لا يقوى على السحور[٣٤٣] يطعم[٣٤٤] مسكينًا مكان[٣٤٥] كل يوم.

---

٣٣٧ م: ايه.

٣٣٨ م ل ت ب: أو قال.

٣٣٩ [على... أصبرهم]: مكرر فى ل.

٣٤٠ م: الكلمة مشطوبة وفوقها: يعملون؛ ل ب: يعملون؛ [عمل يعلمون]: ت: يعلمون، وفوق الكلمة: عمل يعملون (؟).

٣٤١ [فى قوله تعالى]: كذا فى ک؛ سقط من م ل ت ب.

٣٤٢ ل ت ب: يطيقونه.

٣٤٣ م ت: السجود؛ ب: الكلمة غير واضحة.

٣٤٤ ل: ويطعم.

٣٤٥ م: ماكان.

و از امام موسی کاظم صلوات الله علیه درباره کلام خداوند روایت شده است: «و بر کسانی که روزه را به زحمت توانند داشت عوض هر روز فدیه غذای یک مسکین دهند» [۲:۱۸٤] فرمودند: پیرمرد فانی و معطوش و پسری که بر سحری توانایی ندارد، به جای هر روز به مسکینی غذا می‌دهد.

وفی قوله: «وَ مَا يَذَّكَّرُ[٣٤٦] إِلَّا أُولُو[٣٤٧] الأَلْبَابِ»[٣٤٨] [٢٦٩:٢] قال: نِعمَ[٣٤٩] أولو[٣٥٠] الألباب شيعة[٣٥١] على صلوات الله عليه وعليّ هو الباب.[٣٥٢]

و درباره گفتار خداوند: «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الأَلْبَابِ».(و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند.) فرمودند: آری، اولو الالباب شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند و علی همان الباب است.

---

٣٤٦ ت: بداية الكلمة محجوبة بلطخة.

٣٤٧ فى القرآن: أولُوا؛ م: أولوا.

٣٤٨ ت فوق الكلمة: الباب، مع علامة (ظ).

٣٤٩ سقط من ل.

٣٥٠ م ت: أولوا.

٣٥١ م: سبعة.

٣٥٢ ب: الألباب، ولعل (لأ) مشطوب.

و فی قوله عزّ وجلّ:[353] «(الَّذِینَ)[354] یَأْکُلُونَ الرِّبَا لَا یَقُومُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ المَسِّ» [٢:٢٧٥].

و در کلام خداوند متعال: «کسانی که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند روز قیامت جز همانطور که بر می‌خیزد کسی که شیطان او را مخبط و پریشان کرده است از مَسّ» [٢:٢٧٥].

و فی قوله عزّ وجلّ: «کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ أَوْ أَکْثَرُ مِنْ ذَلِکَ» [٢:٢٦١].

و در کلام خداوند متعال: «مانند دانه‌ای است که هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد یا بیشتر از آن» [٢:٢٦١].

وقال فی آخر البقرة: کانت من الله عز وجل مشافهةً إلى نبیّه صلى الله علیه وآله لم یکن بینهما[355] رسول.[356]

و در پایان بقره فرمود: این از جانب خداوند متعال سخنی شفاهی به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بود، هیچ پیامرسانی میان آنها نبود.

---

٣٥٣ ب: + کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ [٢:٢٦١].

٣٥٤ م ل ت ب: والذین.

٣٥٥ ل ت ب: منها.

٣٥٦ ل ت ب: + الله.

ابن[٣٥٧] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن عمرو بن[٣٥٨] شمر[٣٥٩] عن جابر فی قوله عز وجل: «وَ الَّذِين يُتوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ» [٢:٢٤٠] مخرجات، قال: هی منسوخة، نسخها[٣٦٠] قوله[٣٦١] عزّ وجلَّ: «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» [٢:٢٣٤] (والأولى)[٣٦٢] نسختها[٣٦٣] آية المواريث .

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از عمرو بن شمر، از جابر درباره کلام خداوند تعالی نقل کرده است: «و کسانی از شما که فوت می‌کنند و همسرانی بر جای بگذارند، برای متاع همسرانشان یک سال وصیت می‌کنند، به غیر اخراج» [٢:٢٤٠] مخرجات. فرمودند: آن نسخ شده است، آن را قول خدای تعالی نسخ نمود: «و کسانی از شما که فوت می‌کنند و همسرانی برجای بگذارند، (زنان) چهار ماه و ده روز با خودشان انتظار می‌کشند» (٢:٢٣٤). و اولی را آیه ی مواریث نسخ کرد.

---

٣٥٧ م: بن.

٣٥٨ م فوق الكلمة: كذا.

٣٥٩ [شمر (عن)]: سقط من م ل ب، فی هامش ت: شمر بن، مع علامة (ظ).

٣٦٠ م ب: نسختها.

٣٦١ ل: قول.

٣٦٢ م ت ب: الأول؛ ل: لأول.

٣٦٣ م: نسخها؛ ب: نسنختها.

صفوان، عن ابن[٣٦٤] مسكان، عن أبى بصير، عن أحدهما فى قوله عز وجل: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ المَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا[٣٦٥] الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ[٣٦٦] وَالأَقْرَبِينَ» [٢:١٨٠] قال: هى منسوخة، نسختها[٣٦٧] آية[٣٦٨] الفرائض التى فيها المواريث. وقوله عزّ وجلّ: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ» [٢:١٨١] يعنى بذلك الوصيّة وقوله عزّ وَجَلّ: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْماً» [٢:١٨٢] يعنى إذا اعتدى فى الوصيّة و زاد على الثلث. وقد جاء عنهم عليهم السلام أنها ليست بمنسوخة وأنّ أصل[٣٦٩] الثلث إنما جعله الله[٣٧٠] للميّت، لأن البراء[٣٧١] بن معرور[٣٧٢] مات بالمدينة[٣٧٣] قبل الهجرة فأوصى[٣٧٤] لرسول الله صلى الله عليه وآله بثلث ماله وأن يُجعل[٣٧٥] وجهه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و هو[٣٧٦] يومئذٍ بمكّة، فجرت السنّة. وقال

---

٣٦٤ م: بن.

٣٦٥ م: خير.

٣٦٦ ت: للواللدين.

٣٦٧ ت ب: نسخها.

٣٦٨ [نسختها آية]: ل: بآية.

٣٦٩ ل ت ب: أهل.

٣٧٠ سقط من ل ت ب.

٣٧١ ل: براء.

٣٧٢ م ت ب: معروف؛ ل: معروف، مصحح إلى: معرور.

٣٧٣ م ل: + من.

٣٧٤ ل ت ب: وأوصى.

٣٧٥ سقط من ل.

٣٧٦ ل : هو.

الصادق علیه السلام وهو حقّ فرضه الله عزّ وجلّ لصاحب هذا الأمر من الثلث قیل له: کم هو؟ قال: أدناه ثلث (ثلث)[۳۷۷] المال والباقی فیما أحبّ المیّت.

صفوان، از ابن مسکن، از ابی بصیر، از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «نوشته شده است بر شما که وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و نزدیکان.» فرمودند: آن نسخ شده است، آن را نسخ کرد آیه فرائضی که مواریث در آن است. و قول خدای عزیز و جلیل: «پس هرکس بعد از شنیدنش آن را تغییر دهد» یعنی به آن وصیت. و کلام خداوند عزیز و جلیل: «پس کسی که از ستم وصیّت‌کننده، یا از گناه او بترسد.» یعنی وقتی شخص در هنگام وصیّت تجاوز کند؛ و بیشتر از ثلث مالش را مورد وصیّت قرار دهد. و از ایشان صلوات الله علیهم آمده است: قطعا آن منسوخ نیست و همانا اصل ثلث را فقط خداوند برای مرده قرار داده است. زیرا براء بن معرور قبل از هجرت در مدینه مرد، پس برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ثلث مالش را وصیت کرد و اینکه وجهش را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد و او در این هنگام در مکه بود، پس سنت شد. و امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: و آن حقّی است که خداوند عزیز و جلیل از ثلث برای صاحب این امر فریضه فرمود. به ایشان گفته شد: آن چقدر است؟ فرمودند: کمتر از ثلث، ثلث مال، و مابقی در چیزی است که میت دوست داشته است.

---

۳۷۷ سقط من م ل ت ب.

سوره آل عمران

محمد بن جمهور بإسناده عن أبى عبد الله عليه السلام قال: تعرفون اسم[۳۷۸] القائم فى كتاب الله جل ذكره؟ قيل له: لا، قال: بلى، هو قوله جلّ وعزّ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا[۳۷۹] الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»[۳۸۰] [۱۸:۳].

محمد بن جمهور با سندش از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است: آيا اسم قائم را در كتاب خداوند سبحان می‌دانيد؟ به ايشان گفته شد: نه. فرمودند: آری، گفتار خدای متعال است، «خدا گواهی دهد كه جز او خدايی نيست، و فرشتگان و صاحبان علم، قائم به قسط (عدالت) هستند» [۱۸:۳].

ابن[۳۸۱] أبى عمير، عن عمر بن أذينة،[۳۸۲] عن بريد[۳۸۳] بن معاوية العجلى، عن أبى جعفر عليه السلام: «مَا[۳۸٤] يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ[۳۸٥] آمَنَّا بِهِ» [۷:۳] (...).

---

۳۷۸ م ل: أنتم؛ ت: اسم، وفوق الكلمة: أنتم مع علامة (خ).

۳۷۹ فى القرآن: وَأُولُوا؛ م ل ت: وأولوا.

۳۸۰ ل ت ب : + لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

۳۸۱ م: بن.

۳۸۲ ب: أذنية.

۳۸۳ ل ب: يزيد.

۳۸٤ فى القرآن: وَمَا.

۳۸٥ ل ب: يقول.

ابن ابی عمیر، از عمر بن أذینهٔ، از برید بن معاویه عجلی، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «تاویل آن را جز خدا نمی‌داند! و راسخون در علم می گویند: ما به آن ایمان آوردیم» [۳:۷] (...).

محمد بن سنان، عن حماد[۳۸٦] بن عیسی،[۳۸۷] عن ربعی عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعزّ: «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنتُمْ ضُعَفَاءُ»[۳۸۸] قلت: أَذِلَّةٌ قال: أذلّة[۳۸۹] و فیهم رسول الله صلی الله علیه وآله؟ ولکن «نَصَرَكُمُ اللَّهُ ببَدْرٍ وَأَنْتُمْ (ضُعَفَاءُ)»[۳۹۰] [۱۲۳:۳].

محمد بن سنان، از حماد بن عیسی، از ربیعی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند سبحان و تعالی نقل کرده است: «خداوند شما را در «بدر» یاری کرد [و پیروز شدید]؛ درحالی‌که شما ضعیفان بودید». گفتم: خوار و ذلیلان؟ ایشان فرمودند: ذلیلان و در میان آنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود؟ ولی «نَصَرَكُمُ اللَّهُ ببَدْرٍ وَأَنْتُمْ (ضُعَفَاءُ)» (خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما (ضعیفان) بودید) [۳:۱۲۳].

---

۳۸٦ م: + عن أبی عبد الله علیه السلام وحماد؛ [عن حماد]: ل ت ب: وحماد.

۳۸۷ ل ب: عثمان.

۳۸۸ کذا فی ف؛ م ل ت ب: ضعافا.

۳۸۹ [قال أذلة]: سقط من ل ت ب.

۳۹۰ م: ضعافا؛ [وأنتم (ضعفاء)]: سقط من ل ت ب.

ابن[۳۹۱] أبی عمیر، عن بعض أصحابه عن فضیل بن یسار قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «لَقَدْ*[١٤] نَصَرَكُمُ اللهُ ببَدْرٍ[۳۹۲] وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ» قال: لیس هکذا أنزلها الله، ما أذلّ الله رسوله[۳۹۳] إنما أُنزِلَت: «وَ أَنْتُمْ قَلِیلٌ» [۱۲۳:۳].

ابن ابی عمیر به روایت برخی از یارانش از فضیل بن یسار گفت: به امام صادق صلوات الله علیه گفتم: «خداوند شما را در بدر یاری کرد در حالی که شما ذلیلان بودید» فرمودند: خداوند آن را اینچنین نازل نفرمود! خداوند رسولش را ذلیل نکرد، همانا نازل گردید: «و انتم قلیل» (و شما اندک بودید) [۱۲۳:۳].

محمد بن سنان، عن حماد بن عیسی، عن أبی بصیر قال: قرأ[۳۹٤] أبو عبد الله علیه السلام: «كُنتُم[۳۹٥] خَيْرَ أئمةٍ[۳۹٦] أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» [۱۱۰:۳ – أمة › أئمة].

محمد بن سنان، از حماد بن عیسی، از ابوبصیر نقل کرده است: امام صادق صلوات الله علیه قرائت فرمودند: «شما بهترین ائمه‌ای بودید که برای مردم قرار داده شده است.» [۱۱۰:۳ – أمة › أئمة].

---

۳۹۱ م: بن.

*١٤ فی القرآن: وَلَقَدْ.

۳۹۲ [ابن... ببدر]: سقط من ل ت ب.

۳۹۳ ل: رسول؛ ت: رسول الله، وفوق الکلمة: محمد.

۳۹٤ ت: قواء.

۳۹٥ کذا فی ف؛ م ل ت ب: وکنتم؛ ت تحت الکلمة: أنتم، مع علامة (خ).

۳۹٦ ت ب: أمة، وفوق الکلمة فی ت: أئمة، مع علامة (ظ).

محمد بن علی، عن المفضل (بن)[397] صالح، (عن)[398] علی الجرمی[399] وسیف، عن زرارة جمیعاً، عن أبی عبد الله علیه السلام: «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأُمْرِ شَیْءٌ إِنْ تَتُبْ[400] عَلَیْهِمْ أُوْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» [۱۲۸:۳ – أو یتوب › إن تتب – یعذّبهم › تعذّبهم].

محمد بن علی، از مفضل (بن) صالح، (از) علی جرمی و سیف، از زراره جمیعاً، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده‌اند: «از امر چیزی برای تو نیست، اگر بر آنها توبه دهی یا آنها را شکنجه کنی، زیرا آنها ظالم اند.» [۱۲۸:۳ – أو یتوب › إن تتب – یعذبهم › تعذبهم].

محمد بن سنان، عن أبی خالد القمّاط، عن حمران بن أعین قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام[401] یقرأ: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِیمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِینَ» [۳۳:۳] ثم قال:[402] هکذا والله نزلت.

محمد بن سنان، از ابی خالد قماط، از حمران بن اعین نقل کرده است: از امام باقر صلوات الله علیه شنیدم که قرائت می‌فرمودند: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد را بر جهانیان برگزید» [۳۳:۳] سپس فرمودند: به خدا سوگند اینچنین نازل شد.

---

۳۹۷ م ل ت ب: عن.

۳۹۸ م ل ت ب: بن.

۳۹۹ کذا فی ف؛ م ل ت ب: الخزی.

٤٠٠ ل ت: تبت.

٤٠١ ل ت ب: عبد الله.

٤٠٢ سقط من م.

بعض أصحابنا أسنده[٤٠٣] إليهم صلوات الله عليهم: «وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» [٣٣:٣ – عمران › محمد] قلت: (إنّ)[٤٠٤] الناس يقرؤونها وَ آلَ عِمْرَانَ قال: فقال: حرف مكان حرف.

برخی از اصحاب ما آن را به ایشان صلوات الله علیهم استناد دادند: «و آل ابراهیم و آل محمد بر جهانیان» [٣٣:٣ – عمران › محمد] گفتم: (همانا) آن را مردم «و خاندان عمران» قرائت میکنند! گفت: پس فرمودند: حرفی به جای حرفی.

على بن الحكم، عن داود بن النعمان، عن أبى[٤٠٥] أيوب الخرّاز[٤٠٦] قال: سمعنى أبو عبد الله عليه السلام و أنا أقرأ: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» فقال: «وَ آلَ[٤٠٧] مُحَمَّدٍ» [٣٣:٣] (كانت)[٤٠٨] فيها فمحوها و تركوا ما سواها.

علی بن حکم، از داوود بن نعمان، از ابوایوب خراز نقل کرده است: امام صادق صلوات الله علیه از من شنیدند درحالی که من قرائت میکردم: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.» پس فرمودند: و آل محمد [٣:٣٣] در آن بود، پس آن را محو کردند و هر چه جز آن را رها کردند.

---

٤٠٣ ب: بإسناده.

٤٠٤ سقط من م ل ت ب.

٤٠٥ ل: الكلمة مشطوبة.

٤٠٦ م: الحرام، مصحح إلى: الخراز؛ ل: الحرام، والحرفان الأخيران مشطوبان؛ ت: الحزام ب: الجزام.

٤٠٧ ل: آل.

٤٠٨ م ل ت ب: كان؛ والنص عن العياشي.

(بعض)[٤٠٩] أصحابنا، عن عمر[٤١٠] بن عبد العزيز، عن الخيبری[٤١١] ويونس، عن أبی عبد الله عليه السلام فی قوله عزّ وجلّ «وَ مَنْ يَبتَغِ[٤١٢] غَيْرَ الإسْلامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» قَالَ: غَيْرَ التَّسْلِيم دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ[٤١٣] [٣:٨٥].

(برخی) از اصحاب ما، از عمر بن عبد العزيز، از خيبری و يونس، از امام صادق صلوات الله عليه درباره كلام حق تعالی نقل كرده‌اند: «و هركه جز اسلام دينی بجويد هرگز از وی پذيرفته نمی‌شود.» فرمودند: دينی غير از تسليم، پس هرگز از او پذيرفته نمی‌شود [٣:٨٥].

حماد بن عيسی، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: «وَ يَتَّخِذَ[٤١٤] مِنْكُمْ شَهيداً» [٣:١٤٠ – شهداء › شهيداً].

حماد بن عيسی از برخی از يارانش از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است: و از ميان شما شاهدی خواهد گرفت [٣:١٤٠ – شهدا › شهيداً].

إسحاق بن إسماعيل، عنه:[٤١٥] «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِکَ مِنْكُمْ وَ مِنْ غَيْرِكُمْ إلَّا خِزْیٌ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [٢: ٨٥] (...) قال: تمام النعمة دخول الجنة .

---

٤٠٩ م ل ت ب: وبعض.

٤١٠ ت ب: عمرو، والواو محاطة فی ت.

٤١١ كذا فی هامش ت، مع علامة (ظ) م ل ت ب: الحميری.

٤١٢ م: يتبغ.

٤١٣ [قال... منه]: سقط من ل ت ب.

٤١٤ ل: وتتخذ، مع نقطتين فوق الحرف الثانی وتحته؛ ب: وتتخذ.

٤١٥ ف: عن أبی عبد الله عليه السلام قال، وفوق (قال) علامة (ظ).

اسحاق بن اسماعیل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «پس چیست جزای کسی که انجام می‌دهد آن را از شما و از غیر شما، جز خواری در زندگی دنیا؟» [٢: ٨٥] (...) فرمودند: ورود به بهشت تمام نعمت است.

یعقوب بن یزید، عن ابن[٤١٦] أبی عمیر، عمن[٤١٧] ذکره، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله جل وعز: «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [٣:١٨٠].

یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از کسانی که ذکر کرده‌اند، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «به زودی زنجیر گردن آنها شود، آنچه از زکات به آن بخیل بودند. روز قیامت.» [٣:١٨٠].

أبوطالب، عن یونس، عن علی بن أبی[٤١٨] حمزة، عن سماعة بن مهران، عن أبی عبد الله علیه السلام: «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ،[٤١٩] فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ» [٣:١٨٣ – وبالذی قلتم › والزبر] .

ابوطالب، از یونس، از علی بن ابی حمزه، از سماعة بن مهران، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «بگو: پیش از من فرستادگانی با بینه ها و زُبُر (کتاب ها) برای شما آمدند، پس چرا آنها را کشتید؟» [٣:١٨٣ – وبالذی قلتم › والزبر] .

---

٤١٦ م: بن.

٤١٧ م: عن من.

٤١٨ سقط من ب.

٤١٩ م: والدین.

محمد بن علی،[٤٢٠] عن محمد بن[٤٢١] سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل،[٤٢٢] عن جابر، عن أبی جعفر[٤٢٣] علیه السلام قال:[٤٢٤] «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَنْشُورَةٌ» [٣:١٨٥].

محمد بن علی، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخّل، از جابر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است فرمودند: «هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید و نشر می‌شود» [٣:١٨٥].

وعنه، عن (ابن)[٤٢٥] فضيل، عن أبی حمزة قال: قرأت على أبی جعفر عليه السلام «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» قَال: «وَ مَنْشُورَةٌ» [٣:١٨٥] نزل بها جبرئيل عليه السلام على محمّد صلى الله عليه وآله هكذا، إنه ليس من أحد من هذه الأمّة[٤٢٦] إلا وهو منشور[٤٢٧] فأمّا المؤمنون فيُنشرون إلى قرّة[٤٢٨] أعينهم و أمّا الفجّار فيُنشرون إلى خزى الله إيّاهم .

٤٢٠ [محمد بن علی]: سقط من ف.

٤٢١ سقط من ت.

٤٢٢ م: الكلمة غير معجمة.

٤٢٣ ل ت ب: عبد الله.

٤٢٤ سقط من ت.

٤٢٥ سقط من م ل ت ب.

٤٢٦ م: الآية، مصحح إلى الأمة.

٤٢٧ م: منشر.

٤٢٨ ت: قراة.

و از او، ابن فضیل، از ابی حمزه گفت: در حضور امام باقر صلوات الله علیه قرائت کردم که «هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید.» فرمودند: و «منتشر می‌شوند» [۳:۱۸۵] اینچنین نازل گردید جبرئیل علیه السلام با آن، بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله! زیرا هیچ یک از این امت نیست جز اینکه او نشر می‌شود، پس اما مؤمنان به خنکی چشمانشان نشر می‌شوند، و اما فاجران به رسوایی الهی آنان را، نشر می‌شوند.

محمد بن علی، عن ابن[٤٢٩] (أسلم)[٤٣٠]، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر قال: قلت: «کُنتُم خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» فقال[٤٣١] أبو عبد الله علیه السلام: متی کانوا خیر أمة أخرجت للناس؟ فقلت:[٤٣٢] لا أدری، فقال:[٤٣٣] إنما نزلت هذه الآیة علی محمد صلی الله علیه وآله فیه[٤٣٤] و فی أوصیائه خاصّةً فقال: «أَنتُمْ خَیْرُ أَئِمَّةٍ[٤٣٥] أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ» [۳:۱۱۰] ثم[٤٣٦] قال: نزل بها جبرئیل علیه السلام علی محمد

٤٢٩ م: بن.

٤٣٠ م ل ت ب: مسلم.

٤٣١ ل: فقالوا، مصحح إلی : فقال؛ ت: فقا.

٤٣٢ [أبو عبد الله] فقلت: سقط من ل.

٤٣٣ سقط من ف.

٤٣٤ سقط من ل.

٤٣٥ ت: أمة.

٤٣٦ سقط من م.

صلی الله علیه وآله هکذا، فما[٤٣٧] عنی[٤٣٨] بها إلا محمّدًا[٤٣٩] صلی الله علیه وآله و أوصیاءه صلوات الله علیهم.

محمد بن علی از ابن (اسلم)، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر نقل کرده است: عرض کردم: «شما بهترین امتی بودید که برای مردم خارج شده است»، پس امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: چه موقع آنان بهترین امتی بودند که برای مردم خارج شده است؟ پس گفتم: نمی‌دانم پس فرمودند: این آیه فقط برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله، درمورد ایشان و درمورد اوصیای ایشان به خصوص نازل شده است. پس فرمود: «شما بهترین ائمه ای بودید که برای مردم خارج شده، امر می‌کنید به معروف و نهی می‌کنید از منکر» [۳:۱۱۰]. سپس فرمودند: جبرئیل علیه السلام با آن اینچنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید. پس با آن قصد نفرمود مگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و جانشینان ایشان را صلوات الله علیهم.

---

٤٣٧ م: وما.

٤٣٨ م: أعنی.

٤٣٩ ل ب: محمد.

البرقی، عن ابن[٤٤٠] محبوب، عن[٤٤١] هشام[٤٤٢] بن[٤٤٣] سالم، عن حبيب السجستانی[٤٤٤] عن أبی جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلَّ «وَ إِذْ[٤٤٥] أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ[٤٤٦] مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» فَقَالَ: كيف يؤمن (موسى بعيسى)[٤٤٧] وينصره ولم يدركه، وكيف يؤمن عيسى بمحمد (صلى الله عليه و آله) وينصره ولم يدركه؟[٤٤٨] ثم قال: يا حبيب إن القرآن قد طُرِح منه آی كثير ولم يُزَد فيه إلا حروف[٤٤٩] أخطأت بها[٤٥٠] الكتّاب وتوهّمها[٤٥١] الرجال، وهذا وَهم

---

٤٤٠ م ل ت ب: إبراهيم بن.

٤٤١ ت ب: + هاشم بن؛ [محبوب عن] : ل: هاشم بن.

٤٤٢ م: هاشم؛ ل؛ هنا يعود النص إلى ورقة ٥ آس ١٣؛ ت: هنا يعود النص إلى ورقة ٦ آس ١٢؛ ب: هنا يعود النص إلى ورقة ٥ آس ٨ (انظر فقرة ٧٦).

٤٤٣ ل ت ب: ابن.

٤٤٤ م: السنحيانی (؟)، وفوق الكلمة: كذا؛ ت + السيحانی (؟)، وفوق كلمة (السجستانی) علامة (ظ).

٤٤٥ م: وإذا.

٤٤٦ ل ت ب: + الله.

٤٤٧ (موسى بعيسى) : م ل ت ب: عيسى بموسى؛ والنص عن العياشی.

٤٤٨ [وكيف... يدركه]: سقط من ل ت ب.

٤٤٩ ت ب: فوق الكلمة حرف.

٤٥٠ ل: به مصحح إلى: بها؛ ت ب: فوق الكلمة : به.

٤٥١ م ل: وتوهمتها.

فاقرأها:[٤٥٢] «وَ إِذْ أُخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أُمَمِ[٤٥٣] النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ[٤٥٤] مِنْ كِتَابٍ وَ حِكمةٍ» [٣:٨١] هكذا[٤٥٥] أنزلها[٤٥٦] الله يا حبيب.

برقی، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: از ایشان درباره آنچه خداوند متعال فرموده سؤال کردم، «و هنگامی که خداوند میثاق پیامبران را گرفت، که آنچه از کتاب و حکمت به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که تصدیق کننده برای آنچه همراه شماست بود، تا به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید.» پس فرمودند: چگونه ایمان می‌آورد (موسی به عیسی) و او را یاری میکند درحالی که او را درک نکرده است؟ و چگونه عیسی به محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان می‌آورد و او را یاری میکند درحالی که او را درک نکرده است؟ سپس فرمودند: ای حبیب، قطعا از قرآن آیه های بسیاری افتاده است، و در آن اضافه نشده است جز حروفی که نویسندگان در آن اشتباه کرده اند و مردم آن را توهم کرده اند. و این وهم است! پس آن را قرائت کن: «و هنگامی که خداوند میثاق امت های پیامبران را گرفت در مورد آنچه به شما داده‌ام از کتاب و حکمت.» [٣:٨١] اینگونه خداوند آن را نازل فرمود، ای حبیب!

وفی حديث آخر عن محمد بن جمهور وغيره، عن بعض أصحابنا، عن الصادقين[٤٥٧] عليهما[٤٥٨] السلام فی قوله جل وعزّ: «وَ إِذْ أُخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابِ وَ

---

٤٥٢ ل ت: فاقرأوها.

٤٥٣ م ت: أی.

٤٥٤ ت: أتيتم وفوق الكلمة: أتليتكم، مع علامة (خ): ب: اتيكم، وفی الهامش: أتيتم.

٤٥٥ ل ت ب: وهكذا.

٤٥٦ ل: أنزل مصحح إلى: أنزلها؛ ت: أنزله ب فوق الكلمة: أنزل.

٤٥٧ م ل ت ب: وهامش الصديقين.

٤٥٨ م ل ت : عليهم.

حکمَةٍ[459] ... لَتُؤْمِنُنَّ[460] بِمُحَمَّد صلی الله علیه وآله وَ لَتَنْصُرُنَّ[461] عَلِیًّا صلوات الله علیه وآله» [۸۱:۳ – به ولتنصرنّه › بمحمّد ولتنصرنّ علیًّا] ثم قال: ما نبّأ[462] الله نبیًّا[463] قطّ حتی یُقرّ[464] بمحمّد صلی الله علیه وآله، ولیُحشرُنَّ[465] من لدن نوح إلی محمّد صلی الله علیه وآله لأمیر[466] المؤمنین صلی الله علیه و آله حتی یقاتلوا[467] بین یدیه فی الکرّة.

و در حدیث دیگری از محمد بن جمهور و دیگران، از بعضی اصحاب ما، از دو صادق (علیهما السلام) درباره کلام خداوند سبحان و تعالی نقل شده است: «و هنگامی که خداوند میثاق پیامبران را گرفت، که آنچه از کتاب و حکمت به شما دادم... که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید و علی صلوات الله علیه و آله را یاری کنید.» [۸۱:۳ – به ولتنصرنّه › بمحمد ولتنصرنّ علیًّا] سپس فرمودند: هرگز خداوند پیامبری را پیامبر نفرمود تا اینکه به محمد صلی الله علیه و آله اقرار کند، و از زمان نوح تا محمّد صلی الله علیه و آله و سلم برای امیرالمؤمنین قطعا محشور می‌شوند تا در جنگ پیشاپیش او بجنگند در کرّة.

٤٥٩ فی القرآن: ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ.

٤٦٠ ل: لنؤمنن.

٤٦١ ل: ولینصرن.

٤٦٢ م: بنا؛ ل: نبنا.

٤٦٣ م: بیتا.

٤٦٤ ل: یقرا.

٤٦٥ م: ولتحشرن.

٤٦٦ ل: الأمیر؛ ب: إلی أمیر.

٤٦٧ ل: تقاتلوا.

وقد رُوی عنهم صلوات الله علیهم: (مِیثَاقَ)[٤٦٨] أُمَم النَّبِیِّینَ علیهم السلام [٣:٨١].

از ایشان صلوات الله علیه نقل شده است: (میثاق) امّت‌های پیامبران علیهم السلام [٣:٨١].

محمد بن جمهور بإسناده قال: تلوت هذه الآیۀ بین یدی الصادق صلوات الله علیه[٤٦٩] (وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا)[٤٧٠] [٣:١٠٣] فقال: بنا[٤٧١] والله أنقذكم منها فلا (تقذفوا)[٤٧٢] أنفسكم فیها بذنوبکم.[٤٧٣]

محمد بن جمهور با اسناد خود گفت: این آیه را نزد امام صادق صلوات الله علیه تلاوت کردم (و در پرتگاه آتش بودید، پس خدا شما را از آن نجات داد) [٣:١٠٣] فرمود: سوگند به خداوند، خدا به واسطه ی ما شما را از آن نجات داد، پس با گناهانتان خودتان را در آن پرتاب نکنید!

---

٤٦٨ م ل ت ب: من.

٤٦٩ فی هامش ب: فی قوله عز وجل.

٤٧٠ (وَكُنتُم .. مِنْهَا) : سقط من م ل ت ب.

٤٧١ ل: نبأ؛ ب: نیاً.

٤٧٢ م: تعتدوا.

٤٧٣ [والله... بذنوبکم]: سقط من ل ت ب، وفی هامش ت: هنا سقط، والكلمتان محاطتان.

عمر بن عبد العزيز، عن[٤٧٤] يونس بن ظبيان، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ[٤٧٥] حَتَّى تُنْفِقُوا مَا[٤٧٦] تُحِبُّونَ» [١٢:٣ – مما › ما] هكذا اقرأها.[٤٧٧]

عمر بن عبدالعزيز، از یونس بن ظبیان، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «هرگز به نیکی نمی‌رسید تا آنچه را که دوست دارید انفاق کنید» [١٢:٣ – از آنچه › آنچه]. این چنین آن را قرائت کن.

هارون بن الجهم عن الحسين بن خالد قال: قال أبو الحسن عليه السلام: كيف تقرأ هذه الآية «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ[٤٧٨] حَقَّ تُقَاته وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا[٤٧٩] وَ أَنْتُمْ مُسلمُونَ»؟[٤٨٠] قلت: مُسْلِمُونَ،[٤٨١] قال: سبحان الله، يوقع[٤٨٢] الله (عليهم)[٤٨٣] اسم الإيمان ويسمّيهم[٤٨٤] مؤمنين ثم

---

٤٧٤ [عمر ... عن]: سقط من ل ت ب.

٤٧٥ م: الخير.

٤٧٦ م: حتى بر؛ ت: حتى.

٤٧٧ كذا فى ف؛ م ل ت ب: قرأها.

٤٧٨ ب: الله.

٤٧٩ سقط من ت.

٤٨٠ فى هامش ل ب: ماذا.

٤٨١ [قلت مسلمون]: كذا فى هامش ل ب، وفى هامش ب + كذا فى نسخة؛ سقط من م ت.

٤٨٢ م ت ب: يرفع.

٤٨٣ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العياشى.

٤٨٤ ل: وسميتهم، ت: وسماهم، ب: وسميهم.

يسمّيهم بالإسلام؟ والإيمان فوق الإسلام بدرجة (قلت) :[٤٨٥] هكذا يُقرأ[٤٨٦] فی قراءة زيد قال: إنما هی فی قراءة[٤٨٧] علی علیه السلام، (وهو)[٤٨٨] التنزيل الذی نزل به جبرئيل علی محمد صلی الله علیه وآله «إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسَلِّمُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَالأَئِمَّةِ[٤٨٩] مِنْ بَعْدِه»[٤٩٠] [١٠٢:٣].

هارون بن الجهم از حسين بن خالد می گويد: امام کاظم صلوات الله عليه فرمودند: اين آيه را چگونه قرائت ميکنی؟ «ای کسانی که ايمان آوردهايد، تقوای الهی پيشه کنيد آنچنان که او سزاوار تقوا است و نميريد مگر درحالی که شما مسلمانان باشيد» گفتم: مسلمانان! فرمودند: سبحان الله، آيا خداوند اسم آنان را برايشان واقع ميکند و آنها را مؤمنين می‌نامد، سپس آنها را به اسلام می‌نامد؟ درحالی که ايمان به درجه بالاتر از اسلام است! (گفتم): در قرائت زيد اينگونه قرائت می‌شود! فرمودند: آن فقط در قرائت علی عليه السلام است، و آن تنزيلی است که جبرئيل با آن بر حضرت محمد صلی الله عليه و آله نازل گرديد، «مگر درحالی که تسليم شدگان برای رسول خدا و ائمه از بعد او باشيد.» [٣:١٠٢].

منصور بن العباس، عن عمرو[٤٩١] بن سعيد، عن أبی عبيدة المدائنی، عن سليمان بن خالد قال: قلت للعبد الصالح عليه السلام: «وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»

---

٤٨٥ م ل ت ب: قال: والنص عن العياشی.

٤٨٦ ت ب: نقرأ.

٤٨٧ سقط من م ت ل: كتبت هذه الكلمة فوق (فی).

٤٨٨ ب: وهامش ل: وهی والنص عن العياشی.

٤٨٩ فی هامش ل: والإمام.

٤٩٠ [(وهو) ... بعده]: كذافی ب وهامش ل؛ سقط من م ت.

٤٩١ كذا فی ک؛ م ل ت ب: عمر.

قال: لله الحجّ على خلقه فی كلّ عام من استطاع إليه سبيلاً، قلت: «وَ مَنْ كَفَرَ» [١٧:٣] قال: يا سليمان ليس من ترک الحجّ منهم فقد كفر ولكن من زعم أن هذا[٤٩٢] ليس هكذا فقد كفر.

منصور بن العباس، از عمرو بن سعید، از ابی عبیده المدائنی، از سلیمان بن خالد نقل کرده است: به امام کاظم صلوات الله علیه عرض کردم: «و برای خدا بر عهده‌ی مردم است که حج بیت را به جا بیاورند، آن‌ها که استطاعت راهی به‌سوی او دارند.» فرمودند: برای خدا است حج بر عهده ی خلقش در هر سال کسی که استطاعت راهی را به سوی آن دارد. گفتم: «و کسی که کفر ورزد» [٣:١٧] فرمودند: ای سلیمان، کسی که حج را ترک کند از آنان نیست که کافر شده، ولی هرکه گمان کند این اینچنین نیست، کافر شده است.

علی بن مهزيار وسئل[٤٩٣] عما رواه أصحابنا أنّ الله أوجب الحج على أهل الجدة[٤٩٤] فی كل عام فقال: روينا عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قال: «لِلَّه[٤٩٥] عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» [٩٧:٣] فمن وجد[٤٩٦] السبيل فقد وجب عليه الحج، وقال: مُدمن الحجّ إذا وجد السبيل حجّ.

از علی بن مهزیار پرسیده شد که اصحاب ما چه روایت کرده اند که خداوند در هر سال حج را بر اهل جده واجب کرده است. گفت: از امام صادق صلوات الله علیه روایت کردیم که ایشان فرمودند: «برای خدا بر عهده مردم است که حج بیت را بجا آورند، کسی که استطاعت

---

٤٩٢ ل ب: هكذا.

٤٩٣ كذا فی ک؛ م: وسألته؛ ل: وسأل؛ ت ب: وسأله.

٤٩٤ ب: جده.

٤٩٥ فی القرآن: وَلِله.

٤٩٦ م: وجب، وفوق الكلمة: كذا.

راهی را به سوی آن دارد» (۳:۹۷). پس هر کس راه را بیابد پس قطعا حج بر او واجب است. و فرمودند: معتاد به حج، زمانی که راه را پیدا کرد، حج بجا آورد.

ابن[٤٩٧] أبی عمیر، عن أبی أیوب الخراز[٤٩٨] عن زیاد بن سوقة،[٤٩٩] عن الحکم بن (عتیبة)[٥٠٠]، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله: «يَا مَرَيمُ أَقْنُتِی لِرَبِّکِ وَاسْجُدِی شُکْرًا لِلَّه[٥٠١] وَأُرْکَعِی[٥٠٢] مَعَ الرَّاکِعِینَ» [۳:٤۳] وفی قوله: «مَا[٥٠٣] کُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» [۳:٤٤] فی مریم عند ولادتها (بعیسی)[٥٠٤] أیّهم یکفلها و یکفل ولدها إِذْ قَالَتِ المَلَائِکَةُ ...[٥٠٥] إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُکِ» الآیة [۳:٤٥] (قلت) :[٥٠٦] مَن لَدَیهِم؟[٥٠٧] قال: یعنی بذلک بعض الملائکة[٥٠٨] أما تسمع الآیة

[٤٩٧] م: بن.

[٤٩٨] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل ت: الخزاز.

[٤٩٩] م: شوقة.

[٥٠٠] م ل ت ب: عیینة.

[٥٠١] ت: الله.

[٥٠٢] کذا فی ف وهامش ل، مع علامة (ظ)؛ سقط من م ت ب.

[٥٠٣] فی القرآن: وَمَا.

٥٠٤ م ل ت ب: یعنی؛ والنص عن العیاشی.

٥٠٥ فی القرآن: يَا مَرَيَم.

٥٠٦ م ل ت ب: قال.

٥٠٧ ل ت ب: لدنهم.

٥٠٨ م ل ت ب: + قلت.

«(وَكَفَّلَهَا)[۵۰۹] زَكَرِيَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا[۵۱۰] الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا[۵۱۱] قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» [۳۷:۳].

ابن ابی عمیر، از ابی ایوب خراز، از زیاد بن سوقۀ، از حکم بن عتیبه، از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند نقل کرده است: «ای مریم! برای پروردگارت قنوت کن و برای شکر برای خدا سجده کن، و با رکوع‌کنندگان، رکوع کن.» [۳:٤۳] و درباره کلام خداوند: «نبودی نزد آنان وقتی نزاع و مخاصمه می‌کردند» [۳:٤٤]، درباره‌ی مریم هنگام ولادت او به حضرت (عیسی) که کدام یک از آنها او را کفالت می‌کند و فرزندش را کفالت می‌کند، هنگامی که فرشتگان گفتند: «در حقیقت! خداوند تو را بشارت می‌دهد.» (۳:٤۵). (گفتم): چه کسی نزد آنان؟ فرمودند: مقصود به آن برخی از فرشتگان است، آیا آیه را نشنیدی؟ «و زکریا او را کفالت کرد؛ هرهنگام که زکریا بر او وارد محراب می‌شد نزد او رزقی می‌یافت، گفت: ای مریم، این را چگونه به دست آوردی؟ گفت: این از جانب خداست. [۳۷:۳].

محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله جل ذکره: «إِنِّی رَافِعُکَ إِلَیَّ وَمُتَوَفِّیکَ»[۵۱۲] [۵۵:۳ – متوفّیک ورافعک إلیّ › رافعک إلیّ ومتوفّیک] هکذا نزلت.

محمد بن جمهور، از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند تعالی نقل کرده است: «قطعا من تو را به سوی خود بالا بردم، و تو را بمیرانم.» [۵۵:۳ – متوفّیک ورافعک إلیّ › رافعک إلیّ ومتوفّیک]، این چنین نازل شد.

---

۵۰۹ م ل ت ب: فکفلها.

۵۱۰ م: ذکر.

۵۱۱ م: رز.

۵۱۲ کذا فی ف؛ م ل ت ب: متوفیک.

وقال:[۵۱۳] تلوت بين يدى أبى عبد الله عليه السلام هذه الآيۀ: لَيسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ» فقال: بلی والله، و شیء[۵۱٤] و شیء، وهل[۵۱۵] الأمر کلّه إلا له صلی الله علیه وآله، ولکنها نزلت «لیسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ إِنْ تَتُب[۵۱٦] عَلَیْهِمْ أَوْ تُعَذِّبهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» [۱۲۸:۳ – أو یتوب › إن تتب – یعذّبهم › تعذّبهم] وکیف لا یکون له[۵۱۷] من الأمر شیء والله عز وجل یقول: «مَا[۵۱۸] آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» [۷:۵۹] وقال عز وجل: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَ مَنْ تَوَلَّی مَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَیهِمْ حَفِیظًا [٤:۸۰] إِنْ عَلَیْکَ إِلَّا الْبَلَاغُ. [٤۸:٤۲]

و گفت: تلاوت کردم مقابل امام صادق علیه السلام این آیه را: «برای تو از امر چیزی نیست» پس فرمودند: چرا، به خدا سوگند، و چیزی و چیزی! و آیا امر تمامش جز برای اوست صلی الله علیه و آله؟ ولی آن نازل گردید: « برای تو از امر چیزی نیست، اگر بر انان توبه دهی یا عذابشان کنی زیرا آنها ظالماناند» [۱۲۸:۳ – أو یتوب › إن تتب – یعذّبهم › تعذّبهم]، و چگونه برای او از امر چیزی نمیباشد؟ در حالی که خداوند عزیز و جلیل میفرماید: «آنچه رسول به شما داد پس آن را بگیرید و آنچه شما را نهی کرد پس اجتناب کنید» (۷:۵۹). و خداوند عزیز و جلیل فرمود: «هرکه از رسول اطاعت کند، پس خدا را اطاعت کرده است، و

---

۵۱۳ ب: فقال.

۵۱٤ سقط من ل ت ب.

۵۱۵ ل ب: وهذا، وفوق الکلمۀ فی ل: هل مع علامۀ (ظ).

۵۱٦ ل ت ب: تبت.

۵۱۷ سقط من ل ت ب.

۵۱۸ فی القرآن: وما.

هرکس روی گرداند، پس تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم» [٤:٨٠] «بر عهده ی تو نیست، جز رساندن». [٤٢:٤٨].

و فی قوله: «لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّ اللهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» الآية [٣:١٨١ – قالوا › يقولون] قال: هم الذين يزعمون أنّ الإمام عليه السلام يحتاج منهم إلى ما يحملون (إليه). [519]

و درباره کلام خدای تعالی: «خداوند سخن کسانی را شنیده است که میگویند خدا فقیر است و ما اغنیا هستیم» [٣:١٨١ – قالوا › يقولون] فرمود: آنانند که گمان می‌کنند امام (علیه السلام) به اموالی که می‌آورند نیاز دارد.

و فی قوله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»[520] قال: اصبروا على الذنوب وصابروا على الفرائض ورابطوا على الأئمّة[521] وَاتَّقُوا اللَّهَ[522] لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [٣:٢٠٠] ثم قال: منّا المرابط[523] ومنهم المرابط.

و درباره کلام خدای متعال: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبا باشید و صبر کنید و مرتبط باشید» فرمود: بر گناهان شکیبا باشید و بر فرائض صبر کنید و به ائمه مرتبط باشید و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید (٣:٢٠٠). سپس فرمودند: از ما مرابط و از آنها مرابط است.

---

۵۱۹ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن ابن شهر آشوب.

۵۲۰ سقط من م.

۵۲۱ م: الكلمة غير واضحة.

۵۲۲ ب: الله.

۵۲۳ [منا المرابط]: ل: للمرابط؛ ت: يا للمرابط؛ ب: ما للمرابط.

البرقی[٥٢٤]، عن غیر واحد، عن عبد الصمد بن بشیر،[٥٢٥] عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: أتدرون مات النبی صلی الله علیه وآله أم قُتل؟ إنَّ الله یقول: «أَ فَإِنْ[٥٢٦] مَاتَ أَوْ قُتِلَ» [٣:١٤٤] فنسخ[٥٢٧] الموتَ القتلُ، إنّهما سمّتاه[٥٢٨] فقتلتاه[٥٢٩] و أبواهما شرّ من خلق الله.

برقی از بیش از یک نفر، از عبد الصمد بن بشیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان فرمودند: آیا می‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله با مرگ از دنیا رفت یا به قتل رسید؟ همانا خداوند می‌فرماید: «آیا پس اگر بمیرد یا کشته شود» [٣:١٤٤] پس قتل، مرگ را نسخ کرد! قطعا آن دو زن، به ایشان سم خوراندند پس آن دو زن، ایشان را به قتل رساندند، و دو پدرشان شرترین خلق خدا هستند (لعنت خدا بر آنان)!

عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَنَحْنُ لَهُ مُسَلِّمُونَ» [٣:٨٤ – مسلمون › مُسَلِّمُونَ] یعنی لرسول الله صلی الله علیه وآله.

از بعضی از اصحابش از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و ما برای او تسلیم شدگانیم» [٣:٨٤ – مسلمانان › تسلیم شدگان] یعنی برای رسول خدا، صلی الله علیه و آله.

---

٥٢٤ ل: قال البرقی.

٥٢٥ ت فوق الکلمة: کثیر + کلاهما (؟) محمد.

٥٢٦ ل: فإن.

٥٢٧ ل: ننسخ.

٥٢٨ ل ب: تمناه؛ ت: تمنتاه، وتحت الکلمة: تمناه مع علامة (خ)، وتحتها: سمتاه، مع علامة (ظ).

٥٢٩ ل ب: فقتلناه.

ابن[530] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن ابن سالم، عن أبی[531] عبد الله علیه السلام:[532] «وَلَیَبْلُوَنَّکُمْ[533] حَتَّی یَعْلَمَ» [۳۱:٤۷ – ولنبلونّکم › ولیبلونّکم – نعلم › یعلم] بالیاء.[534]

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابن سالم، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و او شما را آزمایش می‌کند تا اینکه بداند» [۳۱:٤۷ – و ما شما را آزمایش می‌کنیم › و او شما را آزمایش می‌کند – بدانیم › بداند] با یاء.

٥٣٠ کذا فی هامش ل؛ سقط من م ت.

٥٣١ م: أبی.

٥٣٢ [عن أبی... السلام]: سقط من.

٥٣٣ ل ت ب: ولنبلونکم.

٥٣٤ فی هامش ل: ینبغی ذکر الخبر فی سورة محمد.

وفی[٥٣٥] قوله: «إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» [٣:١٤٠] قال: نزلت فی علیّ[٥٣٦] یوم أُحُد[٥٣٧] قال: إن الله أدال[٥٣٨] من[٥٣٩] نفسه، قلت: أدال[٥٤٠] من نفسه؟[٥٤١] قال: أدال[٥٤٢] من ولیّه وإذا أدال من ولیّه فقد[٥٤٣] أدال[٥٤٤] من نفسه عزّ وجل.

و درباره قول خدای متعال: «اگر به شما زخم رسد، به قوم نیز مثل آن زخم رسیده است. و این روزگار را میان مردم می‌گردانیم» [٣:١٤٠] فرمود: نازل گردید درباره‌ی حضرت علی (درود خدا بر ایشان) روز احد، فرمود: قطعا خداوند از خودش گرداند. گفتم: از خودش گرداند؟ فرمود: از ولی اش گرداند و هنگامی که برای ولی اش بگرداند پس قطعا برای خودش (عزوجل) گردانده است.

---

٥٣٥ ل ت ب: فی.

٥٣٦ سقط من م.

٥٣٧ م: الحد؛ ل ب: الأحد.

٥٣٨ م: أذاک، مصحح إلی: أدال؛ ل ب: أداک؛ ت: أداک قال أداک، وفی الهامش: کذا + صح (؟).

٥٣٩ ل: ینقطع النص هنا (ورقة ٧ آس ٢) ویستمر فی ورقة ١١ب س ١٢ ت: ینقطع النص هنا (ورقة ٨ آس ٧) ویستمر فی ورقة ١٤ آسه ٥؛ ب: ینقطع النص هنا (ورقة ٦ ب س ٤) ویستمر فی ورقة ١٠ ب س ٤؛ ل ب: + من (أی مکرر): ت: + بن.

٥٤٠ م: أذاک، مصحح إلی: أدال.

٥٤١ [قلت... نفسه]: سقط من ل ت ب.

٥٤٢ م: أذاک، مصحح إلی: أدال.

٥٤٣ [أدال من ولیه فقد]: سقط من ل ت ب.

٥٤٤ م: أذلک، مصحح إلی: أدال.

سوره نساء

البرقی، عن محمد بن أبی عمیر، عن برید[٥٤٥] بن معاویة العجلی،[٥٤٦] عن أبی جعفر علیه السلام قال: تلا «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» فجمع[٥٤٧] المؤمنین إلی یوم القیامة «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قالَ: إيَّانا[٥٤٨] عنی خاصّةً «فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِی الْأَمْرِ فَارْجِعُوهُ[٥٤٩] إِلَی اللَّهِ وَ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُولِی[٥٥٠] الْأَمْرِ مِنكُمْ» [٥٩:٤ - تنازعتم فی شیء فردّوه › خفتم تنازعاً فی الأمر فارجعوه - والرسول › و إلی الرسول] کذلک[٥٥١] نزلت.

برقی از محمد بن ابی عمیر، از برید بن معاویه عجلی، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است که فرمودند: تلاوت کن: «ای کسانی که ایمان آوردهاید» پس جمع فرمود مومنین را تا روز قیامت، «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولیای امر از شما را» فرمودند: خصوصا ما را قصد فرموده است، «پس اگر از منازعه در امر ترسیدید، پس آن را ارجاع دهید به خدا و به رسول و به صاحبان امر از شما.» [٥٩:٤ - تنازعتم فی شیء فردّوه › خفتم تنازعاً فی الأمر فارجعوه - والرسول › و إلی الرسول] اینچنین نازل گردید.

---

٥٤٥ ل ب: یزید.

٥٤٦ سقط من م.

٥٤٧ م ت ب : الجمیع؛ ل: لجمیع، مصحح إلی: فجمع.

٥٤٨ م: ابانا (؟).

٥٤٩ ب: فارجوه، مصحح إلی: فارجعوه.

٥٥٠ [و إلی أولی]: ل ت ب: وأولی.

٥٥١ ف: کذا.

رُوی عنه فی قوله جل ذکره: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» [١٠٤: ١٧٠، ١٧٤] يعنی جميعاً.

از او درباره کلام خداوند متعال نقل شده است که ای مردم [١٠٤: ١٧٠، ١٧٤] يعنی همه.

وفی[552] قوله «وَ لْيَخْشَ الَّذينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا[553] قَوْلاً سَديداً»[554] [٩:٤] قال: ليخش[555] من يخلف[556] أبًا[557] ليتامی[558] فيهم شیء[559] أن أخلفه فی ولده مثل ذلک، إن خيرًا فخيرًا وإن شرًّا فشرًّا.

و درباره کلام خداوند متعال: «و بايد بترسند کسانی که اگر ترک کنند نسل ناتوانی از پشتشان، بر آنان ترسيده شود، پس بايد تقوای الهی پيشه کنند! و بايد سخنی استوار بگويند.» [٩:٤] بايد بترسد، کسی که در ميان آنان، پدری را برای يتيمان جايگزين کند، تا جانشين او برای فرزندانش شود مثل آن، اگر خير باشد پس خير است و اگر شر باشد پس شر است.[560]

---

[552] ل ت ب: فی.

[553] م ل ت: وقولوا.

[554] ب: سديد.

[555] م: ليخشی؛ ل ت: ليخشی.

[556] ل ب: تخلف.

[557] م: الكلمة غير معجمة.

[558] م: اليتامی.

[559] م: + أن أخلفه؛ ل ت ب: + إذ أخلفه.

[560] امام صادق (عليه السلام): خداوند تبارک‌وتعالی دو مجازات را به خورندگان مال يتيم وعده داده است؛ يکی از آن‌ها مجازات آخرت، يعنی جهنّم می‌باشد و امّا مجازات دنيا، اين آيه‌ی شريفه است که می‌فرمايد: وَ لْيَخْشَ الَّذينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَديداً. و مرادش آن است که مبادا همان کاری که او با يتيمان مردم می‌کرد، ديگران با ذرّيّه‌ی او کنند.

محمد بن علی، عن[٥٦١] ابن[٥٦٢] سنان عن عمار[٥٦٣] بن مروان عن منخّل،[٥٦٤] عن جابر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة علی رسول الله صلی الله علیه وآله هکذا[٥٦٥] «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا[٥٦٦] الکَتَابَ آمِنُوا بِمَا أَنزَلْنَا[٥٦٧] فِی عَلِیٍّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَکُمْ» [٤٧:٤ – نزّلنا › أنزلنا].

محمد بن علی، از ابن سنان از عمار بن مروان، از منخّل از جابر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: جبرئیل علیه السلام با این آیه اینگونه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده! ایمان بیاورید به آنچه درباره علی نازل کردیم، تصدیق کننده است برای آنچه همراه شماست.» [٤٧:٤ – نزّلنا › أنزلنا].

وبإسناده: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمْ[٥٦٨] بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکُمْ فِی عَلِیٍّ نُوراً مُبِینًا.» [١٧٤:٤].

أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی مَالِ الْیَتِیمِ بِعُقُوبَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَهُ الْآخِرَهْ النَّارُ وَ أَمَّا عُقُوبَهُ الدُّنْیَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَیْهِمْ ... یَعْنِی لِیَخْشَ أَنْ أَخْلُفَهُ فِی ذُرِّیَّتِهِ کَمَا صَنَعَ بِهَؤُلَاءِ الْیَتَامَی. کافی، ج٥، ص١٢٨.

٥٦١ الکلمة مشطوبة فی ل؛ سقط من ب.

٥٦٢ م ب: بن.

٥٦٣ م: عمیر، وفوق الکلمة: عمار؛ ت: عمر.

٥٦٤ م: منحل؛ ت: منجل.

٥٦٥ سقط من م.

٥٦٦ م: أوتو.

٥٦٧ ف: نزلنا.

٥٦٨ [یا ... جاءَکُم]: کذا فی ف وهامش ل، مع علامة (ظ)؛ سقط من م ت.

و با اسنادش: «ای مردم، برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است و درباره علی نوری آشکار به سوی شما نازل کردیم.» [۱۷٤:٤]

و باسناده: (فَلَا)،[٥٦٩] وَ رَبِّکَ[٥٧٠] لَا یُؤْمِنُونَ یَا مُحَمَّدُ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ یَا عَلِیُّ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ وَ لَا یَجِدُونَ فِی أَنفُسِهِمْ[٥٧١] حَرَجًا مِمّا قَضَی مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) فِیهِمْ وَ یُسَلِّمُوا لِلأَئِمَّةِ[٥٧٢] تَسلِیمًا» [٦٥:٤ – ثم لا یجدوا › و لا یجدون – قضیتَ › قضی محمّد فیهم].

و با اسنادش: «پس نه، و به پروردگارت سوگند ایمان نمی‌آورند ای محمد! تا اینکه تو را ای علی در مشاجرات خود، میان خود داور قرار دهند؛ و در نفس هایشان احساس حرج و ناراحتی نکنند از آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) میانشان حکم کرده است، و کاملاً تسلیم ائمه باشند» [٦٥:٤ – ثم لا یجدوا › ولا یجدون – قضیت › قضی محمّد فیهم].

محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل،[٥٧٣] عن أبی حمزة، والحسین بن سیف، عن أخیه، عن أبیه عن أبی حمزة الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: نزلت هذه الآیة هکذا: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ یَکُنِ اللهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِیَهْدِیَهُمْ طَرِیقًا.» [١٦٨:٤].

محمد بن علی، از محمد بن فاضل، از ابی حمزه، و حسین بن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابی حمزه ثمالی از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: این آیه اینچنین نازل

---

٥٦٩ م ل ت ب: ولا.

٥٧٠ [أولا وربک]: م: فلولا ربک.

٥٧١ ل ت ب: + للأئمة.

٥٧٢ سقط من ل ت ب.

٥٧٣ ل: فضیل، مصحح إلی: الفضیل، وفی الهامش: الفضیل + بدل.

شد: «همانا کسانی که کفر ورزیدند و به آل محمد حقشان را ظلم کردند، خداوند نمی‌باشد که برایشان آمرزش کند و به راهی هدایتشان نمی‌کند.» [٤:١٦٨].

وبإسناده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ[٥٧٤] فِى وَلَايَةِ عَلِيٍّ فَآمِنُوا بِوَلَايَتِهِ خَيْرًا لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا[٥٧٥] بِوَلَايَتِهِ» [٤:١٧٠].

و با اسنادش: « ای مردم نزد شما آمده است پیامبر به حق از جانب پروردگارتان درباره‌ی ولایت علی پس به ولایت او ایمان بیاورید برای شما بهتر است و اگر به ولایت او کافر شوید...» [٤:١٧٠].

ابن[٥٧٦] أسباط، عن على بن أبى[٥٧٧] حمزة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله جل ذكره: «وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ لِلإِمَامِ تَسْلِيمًا أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ[٥٧٨] مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْخِلَافِ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتًا» [٤:٦٦ – قليل › قليلاً – أنّهم › أنّ أهل الخلاف].

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و اگر ما برای آنان نوشتیم که خود را برای امام، از روی تسلیم بکشید یا از خانه‌های خود خارج شوید آن را نکردند مگر اندکی از آنان، و اگر اهل خلاف

---

٥٧٤ [من ربكم]: كذا فى ف وهامش ل؛ سقط من م ت.

٥٧٥ ل ت ب: يكفروا.

٥٧٦ م: بن.

٥٧٧ سقط من م.

٥٧٨ مكرر فى ل.

انجام دادند آنچه را که به آنها موعظه شده بود، قطعا برای آنها بهتر و شدیدا پایدارتر بود.» [٦٦:٤ – قلیل › قلیلاً – أنهم › أنّ أهل الخلاف].

وبإسناده: «ثُمَّ[579] لَا يَجِدُونَ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ مِنْ أَمْرِ الْوَلِیِّ[580] وَ يُسَلِّمُوا لِلَّهِ تَسْلِيمًا» [٦٥:٤ – يجدوا› يجدون].

و با اسنادش: «سپس در نفس هایشان احساس ناراحتی و حرجی نمی‌یابند از آنچه از امر ولی حکم کردی، و با تسلیم کامل تسلیم برای خدا می‌شوند.» [٦٥:٤ – یجدوا› یجدون].

البرقی، عن الديلمی عن داود الرقی قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ الكِتَابَ وَالحكمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلكًا عَظِيماً» [٥٤:٤] ثم قال عليه السلام: نحن والله الناس الذين ذكرهم الله عزّ وجل فی هذا[581] (الموضع من)[582] كتابه، ونحن[583] والله المحسودون،[584] ثلاثا.

برقی از دیلمی، از داوود رقی نقل کرده که امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: «یا به مردم نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا فرموده حسد می‌ورزند؟ پس قطعا ما به آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد، کتاب و حکمت عطا کرده‌ایم و حکومتی عظیم به ایشان دادیم.» (٤:٥٤). سپس امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند ما مردمی هستیم که

---

٥٧٩ سقط من ل ت ب.

٥٨٠ م ل ت: الوالی.

٥٨١ م ل ب: هذه.

٥٨٢ (الموضع من): م ل ت ب: المواضع فی؛ [هذا (الموضع من)]: سقط من ف.

٥٨٣ م: نحن.

٥٨٤ ب: للمحسودون.

خداوند متعال در این (موضع از) کتابش از ایشان یاد کرده است و به خدا سوگند ما مورد حسادت شوندگان هستیم، سه مرتبه.

حدثنا سلیمان بن إسحاق، عن یحیی بن المبارک، عن عبد الله بن جبلة[٥٨٥] عن إسحاق بن عمار،[٥٨٦] عن أبی عبد الله علیه السلام أنّه[٥٨٧] قال: «حَتَّی[٥٨٨] یُحَکِّمُوا مُحَمَّداً[٥٨٩] وَآلَ مُحَمَّدٍ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ وَ لَا یَجِدُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا[٥٩٠] تَسلِیمًا» [٦٥:٤ - یحکّموک › یحکّموا محمّداً وآل محمّد - ثم لا یجدوا › ولا یجدون].

سلیمان بن اسحاق از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمار از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است که فرمودند: « تا محمّد و خاندان محمد را در آنچه میانشان مشاجره کردند، به داوری قرار دهند و در نفس هایشان احساس ناراحتی و حرجی نیابند از آنچه تو حکم کرده ای و کاملا تسلیم شوند» [٦٥:٤ - آنها شما را قضاوت می کنند › محمد و آل محمد را به داوری قرار دهند _ سپس نمی‌یابند › و نمی‌یابند.]

روی الحسین بن سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

حسین بن سیف از برادرش، از پدرش، از ابی حمزه از امام باقر (درود خدا بر ایشان) مثل آن را روایت کرده است.

---

٥٨٥ م: حبلة.

٥٨٦ م: + أبی.

٥٨٧ سقط من ل.

٥٨٨ [قال حتی]: ت: حتی قال، مع علامتی (خ م).

٥٨٩ ب: محمد.

٥٩٠ ل ت: وسلموا.

وعن[٥٩١] أبی جنادة[٥٩٢] الحصین[٥٩٣] بن مخارق[٥٩٤] بن[٥٩٥] عبد الرحمن بن ورقاء[٥٩٦] بن حُبشیّ[٥٩٧] بن جنادة[٥٩٨] السلولیّ[٥٩٩] عن أبی الحسن الأول علیه السلام: «أُولَئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ (فَقَدْ)[٦٠٠] سَبَقَتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَةُ الشَّقَاءِ[٦٠١] وَ سَبَقَ[٦٠٢] لَهُمُ الْعَذَابُ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا» [٤:٦٣ – وعظهم › فقد... العذاب].

و از ابوجناده حصین بن مخارق بن عبدالرحمن بن ورقاء بن حبشی بن جنادۀ سلولی از امام کاظم (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند نقل کرده است: «آن‌ها کسانی هستند که خدا می‌داند آنچه را در قلوبشان دارند، پس از آنان اعراض کن (زیرا) کلمه ی شقاوت و بدبختی بر آنان سبقت گرفته است، و عذاب برای انان سبقت گرفت، و بگو برای آنان در نفس هایشان سخنی گویا» [٤:٦٣ – وعظهم › فقد... العذاب].

---

٥٩١ ل ت ب: وعنه عن.

٥٩٢ ب: جلدة.

٥٩٣ م ت ب: الحسین.

٥٩٤ ل: مجاور، مصحح إلی: المخارق؛ ت ب: مجاور.

٥٩٥ م ت ب: عن؛ ل: عن؛ مصحح إلی: بن.

٥٩٦ م ت وهامش ب: وقا.

٥٩٧ م: حنیس؛ ل: خنیس، والکلمة مشطوبة، وفوقها حبشی؛ ت: وهامش ب: خنیس.

٥٩٨ ت ب: جادة، وفی هامش ب: جاد.

٥٩٩ ت: السلوی.

٦٠٠ م ل ت ب: وقد؛ والنص عن العیاشی والکلینی.

٦٠١ م: الشقاق (؟)؛ ب: الشقاوة.

٦٠٢ م: سبق؛ ت ب: وسبقت.

علی بن الحکم، عن داود بن النعمان عن منصور بن حازم، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل ذکره[٦٠٣] «مَا أُصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أُصَابَکَ مِنْ سَيِّئَةٍ ...[٦٠٤] وَأَنَا[٦٠٥] قَضَيْتُها عَلَيْکَ»[٦٠٦] [٧٩:٤] هکذا تنزيلها.

علی بن حکم، از داود بن نعمان، از منصور بن حازم، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند نقل کرده است: «آنچه از خوبی که به تو برسد پس از جانب خداست، و آنچه از بدی که به تو برسد... و من آن را برایت حکم کرده‌ام» [٧٩:٤] اینچنین است تنزیل آن.

علی بن الحکم[٦٠٧] عن عامر بن[٦٠٨] سعيد الجهنی، عن جابر، عن[٦٠٩] أبی جعفر عليه السلام قال: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ[٦١٠] مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله» [٥٩:٤ – منکم › من آل محمد] هکذا نزل بها جبرئيل.

علی بن حکم، از عامر بن سعید جهنی، از جابر، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است که فرمودند: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحبان امر از خاندان

---

٦٠٣ [فی... ذکره]: سقط من م.

٦٠٤ فی القرآن: فَمِنْ نَفْسِکَ.

٦٠٥ ل ت ب: فأنا.

٦٠٦ سقط من ل ت ب.

٦٠٧ [بن الحکم]: سقط من ل ب.

٦٠٨ [بن... بن]: م ت: عن.

٦٠٩ [جابر عن]: سقط من ل ب.

٦١٠ م ل ت ب: + منکم.

محمد (صلى الله علیه و آله)» [٤:٥٩ – از میان شما › از آل محمد] جبرئیل اینچنین با آن نازل گردید.

البرقی، عن علی بن النعمان عن داود بن فرقد، عن عامر بن سعید الجهنیّ،[٦١١] عن جابر، عن أبی عبد الله[٦١٢] علیه السلام أنه قال: «فَمَا[٦١٣] اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَأْتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» الآیة [٤:٢٤].

برقی از علی بن نعمان، از داود بن فرقد، از عامر بن سعید جهنی، از جابر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «پس آنچه از آنها برای مدت معین لذت می‌برید، پس مزد آنها را بدهید به صورت فریضه.» تا آخر آیه (٤:٢٤).

وبهذا الإسناد، عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

و با این اسناد از امام باقر علیه السلام نیز مثل آن نقل شده است.

محمد بن علی، عن محمد بن فضیل عن أبی حمزة الثمالی قال: قال أبو جعفر علیه السلام: نزل جبرئیل بهذه الآیة علی محمد صلی الله علیه وآله هکذا:[٦١٤] «لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنزَلَ إِلَيْكَ فِی عَلِیٍّ أَنزَلَهُ بِعِلمِهِ» [٤:١٦٦] .

---

٦١١ م ت ب: + عن أبیه.

٦١٢ [عبد الله]: کذا فی ت فوق الکلمة مع علامة (ظ)؛ م ل ت ب: جعفر.

٦١٣ ل ت ب: فإن.

٦١٤ سقط من م ل.

محمد بن علی از محمد بن فضیل، از ابوحمزه ثمالی نقل کرده: امام باقر (درود خدا بر ایشان) فرمودند: جبرئیل با این آیه اینچنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید: «ولی خداوند به آنچه درباره علی به سوی تو نازل کرده است گواهی می‌دهد که با علم خود آن را نازل فرموده است.» [٤:١٦٦].

البرقی، عن القاسم بن محمد، عن محمد الحلبی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: قال الله عزّ وجلّ: «إِنِّی أَوْحَیْتُ إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْتُ إِلَی نُوحٍ وَالنَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ» [٤:١٦٣ – إنّا أوحینا › إنِّی أوحیتّ – أوحینا › أوحیت].

برقی، از قاسم بن محمد، از محمد حلبی، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عزیز و جلیل فرموده است: «قطعا من به سوی تو وحی کردم همانطور که به نوح و پیامبران از بعد او وحی کردم.» [٤:١٦٣ – إنا أوحینا › إنِّی أوحیت – أوحینا › أوحیت].

یونس، عن حمزة بن الربیع، عن عبد السلام بن مثنی[٦١٥] قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: «یَوْمَئِذٍ[٦١٦] یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ وَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَنْ تُسَوَّی[٦١٧] بِهِمِ الْأَرْضُ وَلَا یَکْتُمُونَ اللهَ حَدِیثًا» [٤:٤٢ – لو › أن].

یونس از حمزه بن ربیع، از عبدالسلام بن مثنّی نقل کرده است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «در آن هنگام کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند و به آل محمد

---

٦١٥ ف: المثنی.

٦١٦ کذا فی ف، وفوق الکلمة: یوم، مع علامة (خ)؛ م ل ت ب: یوم.

٦١٧ ل ت: یسوی.

حقشان را ظلم کردند، آرزو می‌کنند که زمین با آنان هموار شود و سخن را از خدا کتمان نکنند.» [٤٢:٤ – اگر › که].

وعنه، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ[٦١٨] لَسْتَ مُؤْمَنًا» [١٤:٤ – مؤمِنًا ، مؤمَنًا].

و از او، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «و نگویید به کسی که به سوی شما سلام می‌افکند: «تو مؤمَن (امان داده شده) نیستی». [١٤:٤ – مؤمِنًا ، مؤمَنًا].

وروی عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل ذکره «ألم تر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ[٦١٩] وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» أصحاب[٦٢٠] الحسن[٦٢١] (صلوات الله علیه) «فَلَمَّا[٦٢٢] كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» مع الحسین (صلوات الله علیه) «قالوا[٦٢٣] لَوَلَا أَخَّرْتَنَا[٦٢٤] إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» [٧٧:٤] یعنی إلى قیام القائم.

---

٦١٨ م ل: السلم.

٦١٩ م ل ت: أیدیهم، وفوق الکلمة فی ت: یکم.

٦٢٠ ت: وأصحاب.

٦٢١ کذا فی ت فوق الکلمة، مع علامة (ظ)؛ م ل ت ب: الحسین.

٦٢٢ م: فیما.

٦٢٣ فی القرآن: إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا مَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ.

٦٢٤ الولا أخرتنا: ل: أخرنا.

از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال روایت شده است: «آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد: دستانتان را نگه دارید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید» یاران امام حسن (صلوات الله علیه)، «پس هنگامی که برای آنان، جنگ نوشته شد» همراه امام حسین (صلوات الله علیه)، «گفتند: کاش ما را برای مدت نزدیکی به تاخیر می‌انداختی!» [٤:٧٧] یعنی تا قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

بعض الهاشميين، عن ابن أورمة[٦٢٥] عن يونس قال: قلت لأبى الحسن[٦٢٦] الرضا عليه السلام (أوكتبت)[٦٢٧] إليه: إنّ[٦٢٨] قومًا طالبونى باسم الحسن صلوات الله عليه[٦٢٩] (فى)[٦٣٠] كتاب الله جلّ ذكره فلم[٦٣١] أعرفه، فقال: بلى، هو قول الله جلّ وعَزَّ: «وَمَنْ يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ[٦٣٢] مَعَ الّذينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا» [٤:٦٩ – وَحَسُنَ › وَحَسَنٌ] هكذا نزلت.

برخی از هاشمیان از ابن اورمه نقل کردند که یونس گفت: به امام رضا (درود خدا بر ایشان) گفتم (یا نوشتم) به سوی ایشان: همانا گروهی مرا به نام امام حسن علیه السلام (در) کتاب خداوند متعال طلب کرده اند! پس آن را نشناختم، پس فرمودند: بله، آن قول خداوند جلیل و

---

٦٢٥ م: أرومة.

٦٢٦ سقط من ل.

٦٢٧ (أو كتبت): م ب: وكتبت؛ ل ت: وكتب وفوق الكلمة فى ت: كتبت + محمد.

٦٢٨ ل ت ب: بأن.

٦٢٩ ل ت ب: الحسين.

٦٣٠ م ل ت ب: من.

٦٣١ ب فوق الكلمة : و (أى: ولم).

٦٣٢ م: بداية الكلمة محجوبة بلطخة.

عزيز است: «و هركس اطاعت كند خدا را و رسول را، پس آنان با كسانى هستند كه خداوند بر آنها نعمت داده است از پيامبران و صدّيقين و شهدا و صالحان و حسن؛ آنان رفيق هستند» [٦٩:٤ – و چه خوب › و حسن] اينچنين نازل گرديد.

وفى قوله «وَ إِنْ تَلوُوا[٦٣٣] أَوْ تُعْرِضُوا[٦٣٤] عَمَّا[٦٣٥] اُمِرْتُمْ بِهِ[٦٣٦] فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ[٦٣٧] بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً»[٦٣٨] [١٣٥:٤].

و درباره كلام خداوند: «و اگر از آنچه به شما امر شده است طفره رفتيد يا اعراض كنيد، پس قطعا خداوند به آنچه انجام مى‌دهيد آگاه بود.» [١٣٥:٤].

وعنه عن البرقى، عن محمد بن سنان، عن علاء وصفوان، عن ابن[٦٣٩] مسكان (وأبى)[٦٤٠] بصير قالا: سألنا أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ وعزّ:[٦٤١] «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ

---

٦٣٣ ت: تلوا.

٦٣٤ ل: يعرضوا؛ ت ب: يعرض.

٦٣٥ ت: فوق الكلمة: ما.

٦٣٦ سقط من ب.

٦٣٧ سقط من م؛ [به... كان]: سقط من ل، وفى الهامش: الله كان؛ ت: بياض بمقدار كلمة.

٦٣٨ م: خير، مصحح إلى خبيرا، وفوق الكلمة كذا.

٦٣٩ م: بن.

٦٤٠ م: عن أبى؛ ل ت ب: وعن أبى.

٦٤١ [جل وعز]: م: عز وجل، مع علامتى (خ م).

أُولُو[٦٤٢] الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ» الآيهٔ [٨:٤] قال: نسختها[٦٤٣] آيهٔ الفرائض. وفی حديث آخر: (إذا حضروک)[٦٤٤] فأعطهم[٦٤٥].

و از او، از برقی، از محمد بن سنان، از علا و صفوان، از ابن مسکان (و ابی) بصير نقل شده است: از امام صادق (درود خدا بر ايشان) درمورد کلام خدای جليل و عزيز سوال کرديم: «و اگر به هنگام تقسيم، خويشاوندان و يتيمان و نيازمندان حضور داشته باشند»، تا آخر آيه (٤ : ٨) فرمودند: آيه فرائض آن را نسخ کرد. و در حديث ديگر: (اگر نزد تو حاضر شدند) پس به آنان عطا کن.

صفوان، عن إسحاق بن عمار، عن أبی بصير، عن أبی جعفر عليه السلام أنه قال: ليست بمنسوخهٔ، إذا حضروک فأعطهم.

صفوان از اسحاق بن عمار، از ابی بصير، از امام باقر (درود خدا بر ايشان) نقل کرده است که ايشان فرمودند: منسوخ نيست، اگر حضور داشتند پس به آن‌ها عطا کنيد.

---

٦٤٢ فی القرآن: أولُوا م ل ت ب: أولوا.

٦٤٣ ت: نسخها.

٦٤٤ (إذا حضروک): م: وحضروک؛ سقط من ل ت ب.

٦٤٥ ل ب: فيعطيهم، وفی هامش ب: فأعطهم.

ابن[٦٤٦] سيف، عن أخيه ، عن أبيه، عن (عمرو)[٦٤٧]، (عن)[٦٤٨] جابر، عن أبى جعفر عليه السلام فى قول الله عزّ وجلَّ: «وَ اللَّاتِى يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ» إلى قوله «(أَوْ يَجْعَلَ)[٦٤٩] اللهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» [١٥:٤] (السبيل)[٦٥٠] هو الخروج يعنى (الزواج)[٦٥١] (...) كذلك روى عنهم.[٦٥٢]

ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از (عمرو)، (از) جابر، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و کسانی از زنان شما کار زشتی (فحشا) انجام می‌دهند» تا کلامش «یا خداوند برای آنها راهی قرار می‌دهد» [٤:١٥] (راه)، همان خروج است، یعنی (ازدواج) (...) این چنین از ایشان روایت شده است.

محمد بن إسماعيل، عن بعض أصحابنا قال: دخل رجل على أبى عبد الله عليه السلام فقال:[٦٥٣] السلام عليک يا أمير المؤمنين، فقام[٦٥٤] أبو عبد الله عليه السلام قائمًا فقال: مه، إنّ هذا الاسم[٦٥٥] لا يصلح لأحد[٦٥٦] إلّا لأمير المؤمنين عليه السلام ولم يُسمَّ به أحد فرضى به

---

٦٤٦ م: بن.

٦٤٧ م ل ت ب: عمر.

٦٤٨ م: بن، وفوق الكلمة: كذا؛ ل ت ب: بن.

٦٤٩ م ل ت ب: ويجعل.

٦٥٠ م ل ت ب: والسبيل.

٦٥١ م: الزوج؛ ل ت ب: الروح.

٦٥٢ فى هامش ل: عن، مع علامة (ظ).

٦٥٣ ت: قال.

٦٥٤ ت: فأقام (؟).

٦٥٥ م: اسم.

٦٥٦ ب: لا لحد.

إلا كان مأبونًا[٦٥٧] وإن لم يكن[٦٥٨] (به)[٦٥٩] ابتُلى[٦٦٠] به، وهو قول الله جلّ وعزّ «إِنْ يَدْعُونَ[٦٦١] مِنْ دُونِه إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ[٦٦٢] إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيداً» [١١٧:٤].

محمد بن اسماعیل به نقل از برخی از اصحاب ما گفت: مردی خدمت امام صادق (درود خدا بر ایشان) وارد شد پس عرض کرد: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین! پس امام صادق (درود خدا بر ایشان) برخاستند و فرمودند: «باز ایست! قطعا این نامی است که صلاح نیست برای احدی مگر برای امیرالمومنین علیه السلام! و نامیده نمی‌شود احدی به این اسم پس به آن راضی شود، مگر اینکه مأبون باشد و اگر نباشد، مبتلا به آن شود! و این قول خدای جلیل و عزیز است: «إِن يَدْعونَ مِن دُونِه إِلَّا إِنَاثًا وَ إِن يَدْعونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَرِيداً»». (نمی‌خوانند آن‌ها غیر از او را، جز اناثی (موخنث) را، و نمی‌خوانند جز شیطانی سرکش را.) [١١٧:٤].

وفی قوله[٦٦٣] عزّ وجلَّ: «إِذْ يُبَيِّتُونَ[٦٦٤] مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» [١٠٨:٤] قال:[٦٦٥] هم أصحاب الصحيفة.

---

٦٥٧ م ت: مأثوما؛ ت فوق الكلمة: مأنوثا + محمد.

٦٥٨ م: تكن.

٦٥٩ م ل ت ب: فيه؛ والنص عن العياشى.

٦٦٠ ل ت ب: أنلى.

٦٦١ ل ت ب: تدعون.

٦٦٢ ل ت: تدعون؛ ب: تدعوهم.

٦٦٣ ب: قول الله.

٦٦٤ م: يبتون (؟).

٦٦٥ سقط من ل ت ب.

و درباره کلام خدای عزیز و جلیل: «هنگامی‌که در مجالس شبانه، سخنانی که [خدا] راضی نیست می‌گفتند» [۱۰۸:٤] فرمود: آنها اصحاب صحیفه هستند.

سوره مائده

قال أبو عبد الله: حدثنی أبوعمر[٦٦٦] الإصفهانی[٦٦٧]، عن أبی جعفر الثانی علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» قال: إنّ رسول الله صلی الله علیه وآله أخذ لعلیّ علی أصحابه ما[٦٦٨] أمر به و عقد له علیهم بالخلافة فی عشرة[٦٦٩] مواطن، ثمّ أنزل الله عزّ وجلَّ علیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا[٦٧٠] أَوْفُوا بِالْعُقُودِ[٦٧١] الَّتِی[٦٧٢] عُقِدَتْ (عَلَيْكُمْ)[٦٧٣] لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ[٦٧٤] صلوات الله علیه [۱:۵].

اباعبدالله گفت: ابوعمر اصفهانی به من حدیث کرد که امام جواد (درود خدا بر ایشان) درباره قول خداوند عزیز و جلیل: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها وفا کنید.» فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت برای امام علی علیه السلام بر اصحابش آنچه را به آن امر شد، و پیمان بست برای او بر انان به خلافت در ۱۰ موضع، سپس خداوند عزیز و جلیل

---

٦٦٦ ت ب: عمرو.

٦٦٧ ل ت ب: الإصبهانی.

٦٦٨ ب: وما.

٦٦٩ م ت: عشر.

٦٧٠ [یا أیها الذین آمنوا]: مکرر فی ت.

٦٧١ [قال إن... بالعقود]: سقط من ل.

٦٧٢ م: یعنی بالعقود الذی؛ ل ت: الذی، وفی هامش ل: التی مع علامة (ظ).

٦٧٣ م: علیهم؛ سقط من ل ت ب؛ والنص عن القمی.

٦٧٤ م: + أمیر المؤمنین.

نازل فرمود برای او: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید وفا کنید به پیمان هایی که بسته شد بر شما برای علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه» [۵:۱].

ورُوی عنهم فی قوله عزّ وجلّ: «فَأغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» ثم أمرّ بیده «وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» [۵:۶ – وأرجلَكم › وأرجلِكم] .

و روایت شده است از ایشان درباره‌ی قول خداوند عزیز و جلیل: «پس بشویید صورت هایتان و دست هایتان را تا آرنج ها»[۶۷۵]؛ سپس با دستش مرور داد «و مسح بکشید بخشی از سرهایتان و پاهایتان را تا دو کعب». [۵:۶ – وأرجلَكم › وأرجلِكم].[۶۷۶]

---

[۶۷۵] **عَنِ الْهَيْثَمِبْنِعُرْوَهْ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَّه (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّه عَزَّوَجَلَّ: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ فَقُلْتُ هَكَذَا وَ مَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِ كَفِّي إِلَى الْمِرْفَقِ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا إِنَّمَا هِيَ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ.**

هیثم‌بن‌عروه تمیمی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی آیه :فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ پرسیدم و گفتم» :آیا این‌گونه است»؟ و از پشت دست تا آرنج کشیدم. پس فرمودند: «تنزیل آن این‌چنین نیست، بلکه اینچنین است: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ» (پس صورت هایتان و دستانتان را از آرنج ها بشویید) سپس برخاست و دستش را از آرنجش به سوی انگشتانش کشید.

کافی، ج۳، ص۲۸/ تهذیب الأحکام، ج۱، ص۵۷/ وسایل الشیعه، ج۱، ص۴۰۵/

[۶۷۶] **فِی قَوْلِهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ بَیَانُ أَنَّ الْمَسْحَ إِنَّمَا هُوَ بِبَعْضِهَا لِمَکَانِ الْبَاءِ فِی قَوْلِهِ: بِرُؤُسِکُمْ کَمَا قَالَ فِی التَّیَمُّمِ فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ عَلِمَ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ غُبَارَ الصَّعِیدِ لَا یَجْرِی عَلَی کُلِّ الْوَجْهِ وَ لَا کُلِّ الْیَدَیْنِ فَقَالَ :بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ وَ کَذَلِکَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَیْنِ فِی الْوُضُوءِ.**

امام باقر (علیه السلام) ـدرباره کلام خداوند تبارک‌وتعالی وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ این نکته وجود دارد که مسح بر بخشی از اعضای مسح می‌باشد؛ به‌خاطر جایگاه «باء» در کلام خداوند: بِرُؤُسِکُمْ [که «باء «تبعیض است]. همانگونه که در تیمّم فرمود: فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ و آن به‌این‌خاطر است که خدای عزّوجلّ می‌داند که غبار خاک [در تیمّم] بر همه‌ی صورت و بر همه‌ی دو دست جاری نمی‌شود؛ پس فرمود :بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ و همین‌طور است مسح سر و دو پا در وضو.«

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج۳، ص۶۴۰/دعایم الإسلام، ج۱، ص۱۰۸/ مستدرک الوسایل، ج۱، ص۳۱۶

عَنْ زُرَارَهْ قَالَ قُلْتُ لأبی‌جَعْفَرٍ)علیه السلام) أَ لَا تُخْبِرُنِی مِنْ أَیْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرِّجْلَیْنِ فَضَحِکَ ثُمَّ قَالَ یَا زُرَارَهْ قَالَ رَسُولُ اللَّه (صلی الله علیه و آله) وَ نَزَلَ بِه الْکِتَابُ مِنَ اللَّه لأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ کُلَّهُ یَنْبَغِی أَنْ یُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ: وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ ثُمَّ فَصَّلَ بَیْنَ الْکَلَامِ فَقَالَ: وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ فَعَرَفْنَا حِینَ قَالَ بِرُؤُسِکُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَکَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرِّجْلَیْنِ بِالرَّأْسِ کَمَا وَصَلَ الْیَدَیْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ: وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ فَعَرَفْنَا حِینَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَی بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِکَ رَسُولُ اللَّه (صلی الله علیه و آله) لِلنَّاسِ فَضَیَّعُوهُ ثُمَّ قَالَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَثْبَتَ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحاً لأَنَّهُ قَالَ: بِوُجُوهِکُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَیْدِیَکُمْ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ أَیْ مِنْ ذَلِکَ التَّیَمُّمِ لأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِکَ أَجْمَعَ لَمْ یَجْرِ عَلَی الْوَجْهِ لأَنَّهُ یُعَلَّقُ مِنْ ذَلِکَ الصَّعِیدِ بِبَعْضِ الْکَفِّ وَ لَا یَعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ ما یُرِیدُ اللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ وَ الْحَرَجُ الضِّیقُ.

زراره گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض‌کردم: «آیا مرا آگاه نمی‌کنید که از کجا دانستید که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پا می‌باشد»؟ حضرت خندید و سپس فرمود: «ای زراره، این حکم را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده و درباره‌ی آن، آیه از طرف خدا نازل شده است، خداوند متعال فرمود: فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. تا آنکه فرمود: وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت و فرمود: وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِکُمْ پس از اینکه در شستن صورت «باء» نیاورد و در مسح سر «باء» آورد و فرمود :بِرُؤُوسِکُمْ؛ دانستیم که مسح به خاطر حرف باء، به بعضی از سر است. سپس پاها را به سر عطف کرد، چنانکه دستان را به صورت عطف کرد و فرمود :وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعبَینِ. پس زمانی که آن را به سر عطف نمود، دانستیم که مسح بر بعضی از آن است. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم تفسیر کرد، و مردم آن را ضایع نمودند. سپس فرمود: فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَیَمَّمُواْ صَعِیداً طَیِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُم مِّنْهُ؛ زمانی که وضو را از کسی که آب نیابد برداشت، به جای شستن، مسح را قرار داد، زیرا فرمود: وُجُوهَکُمْ سپس وَأَیْدِیَکُمْ را به آن عطف نمود، سپس فرمود: «منه» یعنی از آن تیمم! زیرا او می‌دانست که دستی که بر خاک می‌زنند، خاکش به تمامی صورت نمی‌رسد، و چراکه بعضی از آن خاک بر قسمتی از کف دست می‌چسبد و بر قسمتی نمی‌چسبد، سپس فرمود: «مَا یُرِیدُ الله لِیَجْعلَ علَیْکُم مِّنْ حَرَجٍ»، و حرج به معنای تنگی و سختی است.

کافی، ج۳، ص۳۰/ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۱۰۳/ تهذیب الأحکام، ج۱، ص٦١،

عَنْ زُرَارَهْ عَنْ أَبِی‌جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ قُلْتُ کَیْفَ یُمْسَحُ الرَّأْسُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ فَمَا مَسَحْتَ مِنْ رَأْسِکَ فَهُوَ کَذَا وَ لَوْ قَالَ امْسَحُوا رُءُوسَکُمْ لَکَانَ عَلَیْکَ الْمَسْحُ بِکُلِّه.

زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: «چگونه سر را مسح می‌کشند»؟ فرمود: «خداوند می‌فرماید: وَ امسَحوا برووسکُم و هرآنچه از سرت مسح نمودی، مسحت صحیح است، و آن چنین است! و اگر گفته بود: «امْسَحُواْ رُؤُوسَکُمْ» لازم بود که تمام سر را مسح بکشی.

بحارالأنوار، ج۷۷، ص۲۸۲/ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۳۰۰/ مستدرک الوسایل، ج۱، ص۳١٤.

محمد بن علی، عن أبی جمیلة،[٦٧٧] عن أبی أسامة زید الشحام، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعَزَّ «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ[٦٧٨] لَمْ تُبْدَ لَکُمْ[٦٧٩] إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» [٥:١٠١] .

محمد بن علی، از ابی جمیله، از ابی اسامه زید شحام، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند سبحان و تعالی نقل کرده است: «از چیزهایی که بر شما آشکار نشده است، نپرسید! اگر بر شما آشکار شود حالتان را بد می‌کند» [٥:١٠١].

ابن[٦٨٠] أبی عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله جل ذکره «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ[٦٨١] فِی عَلِیٍّ (وَإِنْ)[٦٨٢] لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسَالَاته»[٦٨٣] [٦٧:٥ – رسالته › رسالاته].

ابن ابی عمیر، از برخی از اصحابش، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند تعالی نقل کرده است: «ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه را نازل شده است به سوی تو از جانب پروردگارت در مورد علی (صلوات الله علیه)؛ و اگر چنین نکنی، پس رساله های او را نرسانده ای» [٦٧:٥ – رساله او › رساله های او].

---

٦٧٧ [عن أبی جمیلة]: سقط من ل ت ب.

٦٧٨ ف: أشیائکم.

٦٧٩ [لم تبد لکم]: کذا فی ف، وفی هامش ل وهامش ب: + کما فی الکافی مع علامة (ظ) فی ل؛ سقط من م ت.

٦٨٠ م: بن

٦٨١ [من ربک]: کذا فی ف؛ سقط من م ل ت ب.

٦٨٢ م ل ت ب: فإن.

٦٨٣ ل ت: رسالته؛ ب: رسالتک، وفوق الکلمة رسالته.

ابن[٦٨٤] أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی[٦٨٥] «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهَالِيكُمْ»[٦٨٦] [٨٩:٥ – أهليكم › أهاليكم] قال: أعلاه الخبز واللحم وأوسطه الخبز والزيت وأقلّه الخبز والملح، والكسوة ثوب، والرقبة المسلمة صغيرة كانت أم[٦٨٧] كبيرةً.

ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند تعالی نقل کرده است: «از چیزهای متوسطی که به خانواده خود غذا می‌دهید» [٨٩:٥ – أهليكم › أهاليكم] فرمودند: بالاترین حد آن: نان و گوشت، و حدّ وسط آن: نان و روغن زیتون، و حداقل آن: نان و نمک است؛ و پوشاک لباس، و برده ی مسلمان، کوچک باشد یا بزرگ.

البرقی، عن حماد بن عیسی، عن ربعی بن الجارود، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قرأ «يَحْكُمُ بِهِ ذُو[٦٨٨] عَدْلٍ مِنكُمْ» [٩٥:٥ – ذوا › ذو] ثم قال: هذا[٦٨٩] ممّا أخطأت به الكتّاب.

برقی از حماد بن عیسی، از ربیعی بن جارود، از محمد بن مسلم نقل کرده که امام باقر (درود خدا بر ایشان) قرائت فرمودند: «حکم می‌کند دارای عدلی از شما به آن» [٩٥:٥ – ذوا › ذو] سپس فرمودند: این از آنچه است که کاتبان با آن خطا کردند.

---

٦٨٤ م: بن.

٦٨٥ [فی قوله تعالی]: كذا فی ک؛ م ل ت ب قال.

٦٨٦ ل ت ب: أهليكم.

٦٨٧ ل ت: أو وفی هامش ل: أم + بدل.

٦٨٨ م ل ت ب: ذوی، والياء مشطوبة فی ل.

٦٨٩ ل ت ب: وهذا.

النضر بن سويد،[٦٩٠] عن الحلبی،[٦٩١] عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام، والمفضل بن صالح، (عن)[٦٩٢] أبی[٦٩٣] یعقوب قال: سمعته یقول: اقرأ «(إِذْ)[٦٩٤] قَالَ الْحَوَارِیُّونَ یَا عِیسَی (ابْنَ)[٦٩٥] مَرْیَمَ هَلْ ربُّکَ یَسْتَطِیعُ»[٦٩٦] ولا تقرأ[٦٩٧] «هَلْ یَسْتَطِیعُ[٦٩٨] ربُّکَ» [١١٢:٥].

نضر بن سوید، از حلبی از مردی، از امام صادق (درود خدا بر ایشان)، و مفضل بن صالح، از (ابی) یعقوب گفت: از ایشان شنیدم که می‌فرمودند: قرائت کن: «(هنگامی که) حواریون گفتند ای عیسی (پسر) مریم، آیا پروردگارت مستطیع است» و قرائت نکن: «آیا مستطیع است پروردگارت؟» [١١٢:٥].

---

٦٩٠ ل ت: یزید.

٦٩١ ت: الیحیی، وفوق الکلمة الحلبی؛ ب: البجلی.

٦٩٢ م ل ت ب: بن.

٦٩٣ ت: أبو، وفوق الکلمة أبی.

٦٩٤ م ل ت ب: وإذ.

٦٩٥ م ل ت ب: بن.

٦٩٦ ت: تسیطیع.

٦٩٧ ل: یقرأ.

٦٩٨ ت: تسیطیع.

ابن[٦٩٩] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبی أسامة، عن أبی جعفر عليه السلام قال: قلت: إن قومًا يقرؤون: «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّکَ»، قال: لا، هی[٧٠٠] «هَلْ رَبُّکَ يَسْتَطِيعُ» [١١٢:٥] يعنی هل[٧٠١] يقدر ربّک.

ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از ابواسامه، از امام باقر (درود خدا بر ايشان) نقل کرده است، گفتم: همانا گروهی می‌خوانند: «آيا مستطيع است پروردگارت؟» فرمودند: نه! آن اينگونه است: «آيا پروردگارت مستطيع است؟» [٥:١١٢] يعنی آيا می‌تواند پروردگارت؟

ورُوی عنه فی قول الله[٧٠٢] جَلَّ ذکره «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا[٧٠٣] يَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ کَيْفَ يُوَارِی سَوْءَةَ أَخِيهِ» [٣١:٥] يعنی جبرئيل عليه السلام.

و از ايشان درباره کلام خداوند متعال روايت شده است: «پس خداوند کلاغی را فرستاد که با منقار خود زمين می‌کاويد تا به او نشان دهد که چگونه عورت برادرش را پنهان کند» [٥:٣١] يعنی جبرئيل عليه السلام.

علی بن الحکم، عن أبان،[٧٠٤] عن زرارة، عن أحدهما فی قول الله عز وجل «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالأَنْفَ بِالأَنْفِ» [٤٥:٥] قال: هی محکمة.

---

٦٩٩ م: بن.

٧٠٠ [لا هی]: ل ت ب: لأن.

٧٠١ م ل ت ب: ان.

٧٠٢ [قول الله]: ل: قوله.

٧٠٣ م: غريبا.

٧٠٤ [عن أبان]: سقط من ت.

علی بن حکم، از ابان، از زراره، از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی» [٥:٤٥] فرمود: این محکمه است.

ابن[٧٠٥] محبوب، عن ابن[٧٠٦] رئاب، عن زرارة، عن أبی جعفر علیه السلام، وصفوان، عن ابن[٧٠٧] مسكان، عن أبی بصیر قال: سألت[٧٠٨] أبا عبد الله علیه السلام عن تزويج اليهوديّة والنصرانيّة قال: لا، قلت: قوله «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» [٥:٥] قال: هی منسوخة، نسخها[٧٠٩] قوله: «وَ لَا تُمسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» [١٠:٦٠]. وفی[٧١٠] قوله جلّ ذكره «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی كَتَبَ اللهُ لَكُمْ» [٥:٢١] قال: كتبها الله عزّ وجلّ لهم ثم محاها. وفی قوله: «أَثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» [٥:١٠٦] قال: من أهل الكتاب من اليهود والنصارى.

ابن محبوب، از ابن رئاب، از زراره، از امام باقر (درود خدا بر ایشان)؛ و صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر نقل کرده است که گفت: از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره ازدواج با یهودی و نصرانی پرسیدم! فرمودند: نه! گفتم: کلام خداوند: «و زنان پاکدامن از کسانی که از قبل شما کتاب به آنها داده شده است» (٥:٥). فرمودند: آن نسخ شده است! آن را نسخ کرد کلام خدای تعالی: «و زنان کافر [در همسری خود] را نگه ندارید» [١٠:٦٠]. و

---

٧٠٥ م: بن.

٧٠٦ م: بن.

٧٠٧ م: بن.

٧٠٨ ب: سمعت.

٧٠٩ م ل ت: نسختها.

٧١٠ م: فی.

درمورد کلام خداوند متعال: «وارد سرزمین مقدسی شوید که خداوند برای شما نوشته است» [۵:۲۱]. فرمودند: خدای عزیز و جلیل آن را برایشان نوشت سپس آن را محو فرمود. و در مورد کلام خدای متعال: «دو دارای عادل از شما یا دو دیگری از غیر شما را» [۱۰٦:۵] فرمودند: از اهل کتاب از یهود و نصاری.

وسئل أبو عبد الله صلوات الله علیه عن[۷۱۱] قوله جل ذکره «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا[۷۱۲] أَحْيَا[۷۱۳] النَّاسَ جَمِيعًا»[۷۱٤] [۳۲:۵] قال: من أنقذها من حرق أو غرق[۷۱۵] فقلت: إنّا نروی عن جابر عن أبیک[۷۱٦] أنه قال: من أخرجها من ضلال إلی[۷۱۷] هدًی، فقال:[۷۱۸] ذاک[۷۱۹] تأویلها الأعظم.[۷۲۰]

و از امام صادق صلوات الله علیه درمورد قول خدای متعال سؤال شد: «هر کس نفسی را بکشد به غیر نفس یا فساد در زمین، پس همانند آن است که همه مردم را کشته است! و هرکس آن را نجات دهد، مانند آن است که همه مردم را نجات داده است» [۳۲:۵] فرمودند: کسی که او

---

۷۱۱ ل ت ب: فی.

۷۱۲ [قتل الناس ... فکأنما]: کذا فی هامش ل.

۷۱۳ ل: قتل.

۷۱٤ [ومن أحیاها ... جمیعا]: سقط من ت ب.

۷۱۵ [أو غرق]: ت: أغرق.

۷۱٦ کذا فی ک وهامش ل، مع علامة (ظ) فی ل + بدل؛ م ل ت ب: أبیه.

۷۱۷ م: أو.

۷۱۸ ب: قال.

۷۱۹ ل ب: + من.

۷۲۰ سقط من ل ت ب.

را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. پس گفتم: همانا ما از جابر از پدر شما روایت می‌کنیم که فرمودند: کسی که او را از گمراهی خارج کند به سوی هدایت! پس فرمودند: این بزرگترین تعبیر آن است.

سوره أنعام

(النضر)[٧٢١] بن سوید، عن یحیی الحلبی، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لَا تَنْفَعُ[٧٢٢] نَفْسًا[٧٢٣] إِیمَانُهَا» [١٥٨:٦ - ینفع › تنفع].

(نضر) بن سوید، از یحیی حلبی، از برخی از اصحابش نقل کرده که امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: «روزی که بعضی از نشانه های پروردگارت می‌آید، هیچکس از ایمانش سود نمی‌برد.» [١٥٨:٦ - ینفع › تنفع].

قال:[٧٢٤] حدثنی محمد بن علی الکوفی بإسناد[٧٢٥] له، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ من قائل «الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّام [٥٤:٧] قال: ستّ إرادات.

گفت: محمد بن علی کوفی به اسناد خود از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید» [٧:٥٤] فرمودند: ٦ اراده.

---

٧٢١ م: النصر؛ ل ت ب: نضر.

٧٢٢ ل ت ب: ینفع.

٧٢٣ م: نفس.

٧٢٤ فی هامش ت: مائة منقبة.

٧٢٥ ل ب: بإسناده.

أحمد بن محمد، عن الرضا عليه السلام فى قوله: «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِه» [١٤١:٦] بفتح الحاء (وآتوهم)[٧٢٦] الضغث[٧٢٧] من الزرع والقبضة[٧٢٨] بعد القبضة[٧٢٩] من التمر[٧٣٠] تعطيه[٧٣١] من يحضرك[٧٣٢] من المساكين.[٧٣٣]

احمد بن محمد، از امام رضا (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و حقّ آن را به هنگام برداشت [محصول]، بپردازید» [٦:١٤١] به فتح حاء، دسته‌ای از زراعت و مشت بعد مشت از خرما (به آن‌ها بدهید). آن را به مسکین‌هایی که نزد تو حاضر می‌شود عطا کن.

محمد بن على، عن ابن أسباط، عن ابن[٧٣٤] أبى حمزة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ «ربَّنَا[٧٣٥] مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ بِوَلَايَةِ عَلى عليه السلام» [٢٣:٦].

---

٧٢٦ م ل ت ب: وآتوهن.

٧٢٧ م: الضعث؛ ت: الضغت.

٧٢٨ م ت ب: القبضة.

٧٢٩ بعد القبضة: سقط من ل ت ب.

٧٣٠ ت: التمو.

٧٣١ م: يعطيه.

٧٣٢ م: يحضرنك؛ ت ب: بحضرتك.

٧٣٣ م: السائلين وفوق الكلمة: علامة (ظ)، وتحت الكلمة: الشياطين + كذا.

٧٣٤ كذا فى هامش ل؛ سقط من م ت.

٧٣٥ سقط من ت ب.

محمد بن علی، از ابن اسباط، از ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «پروردگارا، ما مشرک به ولایت علی علیه السلام نبودیم» [٦:٢٣].

(الحسین)[٧٣٦] بن سیف عن أخیه، عن أبیه، عن داود بن[٧٣٧] فرقد، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه[٧٣٨] قال: المسیح[٧٣٩] المسیحا مثقَّلۀ.

(الحسین) بن سیف، از برادرش، از پدرش، از داوود بن فرقد، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: مسیح، مسیحا سنگین شده است. (احتمالا یعنی با تشدید)

وبإسناده عن معلی بن عثمان، عن أبی عبد الله علیه السلام: «أَوِ[٧٤٠] اكْتَسَبَتْ[٧٤١] فی إیمانها» [٦:١٥٨ – أو کسبت › أو اكتسبت].

و با سندش از معلی بن عثمان، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «یا در ایمانش به دست آمده است» [٦:١٥٨ – أو کسبت › أو اكتسبت].

---

٧٣٦ م ل ت ب: الحسن.

٧٣٧ مکرر فی ت.

٧٣٨ سقط من ل.

٧٣٩ ل ت ب: مسیح.

٧٤٠ کذا فی ف؛ م ل ت ب: أمر (؟).

٧٤١ ل ت ب: اکتسب.

وبإسناده، عن[٧٤٢] داود بن فرقد قال: سمع أبو[٧٤٣] عبد الله عليه السلام من يقرأ[٧٤٤]«فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ» مثقَّلة فقال: إنما هی «لَا يُكْذِبُونَكَ» [٦:٣٣] مخففة، لا (يجيئون)[٧٤٥] بشیء[٧٤٦] مما يُكذِب ما (تجیء)[٧٤٧] به.

و به سند خود از داود بن فرقد گفت: امام صادق (درود خدا بر ایشان) شنیدند که کسی می‌خواند: «زیرا آنها تو را تکذیب نمی‌کنند (لَا يُكَذِّبُونَكَ)» با تشدید، پس فرمودند: همانا آن «لَا يُكْذِبُونَكَ» بدون تشدید و مخفف است، چیزی نمی‌آورند از آنچه دروغ سازند آنچه را آورده‌ای!

---

٧٤٢ مكرر فی م.

٧٤٣ [قال سمع أبو]: ل ت ب: عن أبی.

٧٤٤ ت: قرأ.

٧٤٥ م ل ت ب: يجوز.

٧٤٦ ت: شیء، وفی الهامش كلمة غير واضحة، ولعلها بشیء، مع علامة (خ).

٧٤٧ م ل ت ب: يجیء.

صفوان، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عباية[748] الأسدى قال: قرأ رجل عند أمير المؤمنين صلوات الله عليه «فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ» فقال: بلى والله لقد كذّبوه[749] أشدّ التكذيب، ولكنّها مخفّفة[750] لَا يُكْذِبُونَكَ[751] [٣٣:٦] لا يأتون بحقّ[752] أحقّ من حقّك.[753]

صفوان، از يعقوب بن شعيب، از عمران بن ميثم، از عبايۀ اسدى نقل كرده است: مردى در محضر اميرالمومنين (درود خدا بر ايشان) قرائت كرد: «پس آنان تو را تكذيب نمى‌كنند». پس فرمودند: چرا به خدا سوگند كه ايشان را به سخت ترين وجه تكذيب كردند! ولكن آن مخفف (بدون تشديد) است، «لَا يُكْذِبُونَكَ» (تو را دروغ نمى‌سازند) [٣٣:٦] آنها با حقى كه سزاوارتر از حق تو باشد نمى‌آيند.

محمد بن سنان، عن رجل، عن محمد بن مروان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى صِدْقًا وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِه» [١١٥:٦] فقلت: إنا نقرأها بغير الحسنى، فقال: يا بن[754] مروان[755] إن[756] فيها الحسنى.

---

٧٤٨ م: الكلمة غير معجمة؛ ل: غيابة؛ ت: غبابة وفوق الكلمة كذا؛ ب عبابة.

٧٤٩ م: كذبونا.

٧٥٠ [ولكنها مخففة]: م: ولكن.

٧٥١ م: يكذبوا بك؛ [فقال... يكذبونك]: كذا فى هامش ل + كذا فى الكافى؛ سقط من ت.

٧٥٢ سقط من ل ت ب.

٧٥٣ [من حقك]: ل ت ب منك.

٧٥٤ [يا بن]: مكرر فى ب.

٧٥٥ [يا بن مروان]: مكرر فى ت، ولعل المرة الأولى مشطوبة.

٧٥٦ كذا فى ف؛ سقط من م ل ت ب.

محمد بن سنان از مردی، از محمد بن مروان نقل کرده است: امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: «و کلمه ی زیبای پروردگارت به صدق و عدالت کامل شد و تبدیل کننده ای برای کلمات او نیست.» [٦:١١٥] عرض کردم: ما آن را بدون حُسنَی قرائت میکنیم. فرمودند: ای ابن مروان قطعا در آن حُسنَی است.

محمد بن فضیل، عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آل مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»[٧٥٧] [٦:٤٥].

محمد بن فاضل، از ابوحمزه، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «پس قطع شد ریشه قومی که به آل محمد حقشان را ظلم کردند و حمد و سپاس برای پروردگار جهانیان است» [٦:٤٥].

وذكر بعض أصحابنا عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: دابر بنی أمیة، وهو قوله «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا»[٧٥٨] [٦:٤٥] وما (سقوط)[٧٥٩] أحدهم[٧٦٠] إلاّ كسقوط آحاد.[٧٦١]

و بعضی از اصحاب ما از امام صادق (درود خدا بر ایشان) ذکر کرده اند که فرمودند: ریشه بنی امیه، و آن قول خداست: «پس ریشه‌ی کسانی که ظلم کردند، قطع شد.» (٦:٤٥) و نیست (سقوط) احدی از آنها جز مثل سقوط آحاد.

---

٧٥٧ [آل... العالمین]: سقط من ل ت ب.

٧٥٨ [وذکر ... ظلموا]: سقط من ل ت ب.

٧٥٩ سقط من م ل ت ب.

٧٦٠ م: أخذهم.

٧٦١ [کسقوط آحاد]: م: کسقوطااحار (؟).

ابن[٧٦٢] محبوب، عن (ابن)[٧٦٣] أبی حمزة، عن أبی بصیر قال: سمعت[٧٦٤] أبا عبد الله علیه السلام یقول: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّاتِهِمْ[٧٦٥] وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی» [٧: ١٧٢ – ذرّیّتهم › ذرّیّاتهم] ثم قال: أخذ علیهم المیثاق بالتصدیق والإیمان لأنبیائه لکلّ[٧٦٦] رسول یأتیهم مصدّقًا لما معهم لیؤمننّ به ولینصرنّه.

ابن محبوب از (ابن) ابی حمزه، از ابی بصیر نقل کرده است: شنیدم امام صادق (درود خدا بر ایشان) می‌فرمودند: «و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت آنها ذریه‌ی های آن‌ها را گرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت؛ «آیا من پروردگار شما نیستم»؟ گفتند: چرا!» [٧: ١٧٢ – ذریتهم › ذریاتهم] سپس فرمودند: بر آنها میثاق گرفت به تصدیق و ایمان برای پیامبرانش، برای هر رسولی که به سوی آنها می‌آید تصدیق کننده برای آنچه همراهشان است تا به او ایمان بیاورند و یاری اش کنند.

وروی عن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله أن رجلاً سأله فقال: إنی أجد فی القرآن اختلافًا، مرّةً یقول «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ» [٣٧:٢٤] ومرّةً یقول «لا[٧٦٧] یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا

---

٧٦٢ م: بن.

٧٦٣ م: بن؛ سقط من ل ت ب.

٧٦٤ ل: سألت.

٧٦٥ ب: وذریاتهم.

٧٦٦ ب: وکل.

٧٦٧ فی القرآن: وَلَا.

يَنظُرُ إِلَيْهِمْ...[٧٦٨] وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [٧٧:٣] فقال له أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله: إن للقيامة[٧٦٩] مواقف ومصارف فمنها ما يوقف قوم يُسألون ومنها[٧٧٠] ما لايوقف (فيُصرف)[٧٧١] ولا يُسأل، ولا يعرف القرآن إلا من خوطب به.

از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت شده است که مردی از ایشان سؤال کرد پس گفت: من در قرآن اختلافی می بینم، یک بار می‌فرماید «آن‌ها را متوقف کنید آنها مورد سوال هستند.» [٢٤:٣٧] و یک بار می‌فرماید «خدا نه با آنها تکلم می‌کند و نه به آنها می نگرد ... و آن‌ها را پاک نمی‌سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست.» [٣:٧٧]

پس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله به او فرمودند: همانا برای قیامت توقفگاه ها و مصارف (دور برگردان هایی) اس، پس برخی از آنها، آنچه گروهی متوقف می‌شود و مورد سوال قرار می‌گیرند، و برخی از آن متوقف نمی‌شود (پس رویگردان می‌شوند) و سوال نمی‌شود! و قرآن را جز مخاطب آن نمی‌شناسد.

وسئل أبو عبد الله علیه السلام عن قول إبراهیم علیه السلام حین رأى الکوکب[٧٧٢] فقال: «هذا رَبِّی» [٧٦:٦]، أبلغ به ذلک کفرًا؟ قال: لا، إنما (أراد)[٧٧٣] غیر الذی قال.

---

٧٦٨ فی القرآن: یَوْمَ الْقِیَامَةِ.

٧٦٩ ل ب: القیمة؛ ت: للقیمة.

٧٧٠ ل ت ب: ومنهم.

٧٧١ م ل ت ب: فیصادر.

٧٧٢ ل ت ب: الکواکب.

٧٧٣ م: أدی؛ ل ت ب: أری؛ والنص عن العیاشی.

و از امام صادق صلوات الله علیه پرسیده شد درباره قول حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام دیدن ستاره که گفت: «این پروردگار من است»[٦:٧٦]، که آیا با آن به کفر رسید؟

فرمودند: خیر، همانا غیر از چیزی که گفت را اراده کرد.

وفی حدیث آخر: إن الله عزّ وجلّ سمّی بنی[٧٧٤] البنات من[٧٧٥] ذرّیّة[٧٧٦] الجدّ[٧٧٧] ثم ذکر قول الله عزّ وجلّ «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ» إلی قوله «وَعِيسَى» [٦:٨٤–٨٥] فنسبه[٧٧٨] إلی[٧٧٩] إبراهیم و هو ابن[٧٨٠] مریم.

و در حدیثی دیگر: همانا خداوند متعال پسران دختران را از ذریه جد نامیده است سپس قول خدای عزیز و جلیل را ذکر فرمود: «و از ذریه اش داود و سلیمان» تا قولش «و عیسی» [٦:٨٤–٨٥]، پس (عیسی) را به ابراهیم نسبت داد، درحالی که او پسر مریم است.

---

٧٧٤ م ل ت ب: من، والکلمة مشطوبة فی ت، وفوقها: بنی.

٧٧٥ م: بمن.

٧٧٦ ل ب: ذریته.

٧٧٧ ل: یجد.

٧٧٨ ل ب: فیه.

٧٧٩ ل: ال.

٧٨٠ م: بن.

النضر[٧٨١] عن يحيى الحلبى، عن يزيد[٧٨٢] (أبى)[٧٨٣] خالد القماط، عن أبى بصير قال: كنت جالسًا عند أبى جعفر عليه السلام وهو[٧٨٤] متكى على[٧٨٥] فراشه إذ قرأ الآيات المحكمات من الأنعام[٧٨٦] التى لم ينسخهُنَّ شىء[٧٨٧] وشيّعها سبعون ألف ملك:[٧٨٨] «تَعَالَوْا[٧٨٩] أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» [١٥١:٦] حتى قرأ إلى قوله: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ[٧٩٠] سَبِيلِهِ» إلى آخر الآية [١٥٣:٦] وأهوى بيده إلى صدره فقال: نحن السبيل[٧٩١] فمن أبى[٧٩٢] فهذه السبل.

نضر از یحیی حلبی، از یزید (ابی) خالد قماط، از ابوبصیر نقل کرده است که گفت: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم؛ و ایشان بر تشک خود تکیه داده بود، ناگاه قرائت فرمودند آیات محکم سوره‌ی انعام را که چیزی آن‌ها را نسخ نکرده است و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند! «بیایید تلاوت کنم آنچه را حرام فرمود پروردگارتان بر شما: هرگز شریک با او قرار

---

٧٨١ م: النصر.

٧٨٢ ت: زيد.

٧٨٣ م ل ت ب: بن.

٧٨٤ سقط من ل ب.

٧٨٥ ل: إلى.

٧٨٦ [من الأنعام]: سقط من ل ت ب.

٧٨٧ ل ب: بشىء.

٧٨٨ ل ب: + يقال؛ ت + فقال.

٧٨٩ سقط من ل ت ب.

٧٩٠ ل: من.

٧٩١ ل ب: السبل.

٧٩٢ ل ب: أتى؛ ت تحت الكلمة: أتى مع علامة (خ).

ندهید چیزی را و به والدین نیکی کنید» [٦:١٥١]، تا اینکه قرائت کردند تا قول خدای تعالی: «و قطعا این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه ها پیروی نکنید پس شما را از راه او جدا می‌کند»، تا آخر آیه [٦:١٥٣] و ایشان با دستشان به سینه‌شان اشاره فرمودند. پس فرمودند: ما سبیل هستیم. پس هرکه امتناع ورزد پس این سبل (راه ها) است.

صفوان، عن یعقوب بن شعیب قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: لما قالت قریش: «لَوْلَا أُنزِلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» [٣١:٤٣ – نُزِّلَ › أُنزِل] أنزل الله «اللهُ يَعْلَمُ[٧٩٣] حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»[٧٩٤] [١٢٤:٦ – أعلم › یعلم].

صفوان از یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: هنگامی که قریش گفتند: «چرا این قرآن بر مردی از آن دو ناحیه نازل نشده بود عظیمی؟» [٣١:٤٣ – نُزِّلَ › أُنزِل]، خداوند نازل فرمود: «خدا می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد» [١٢٤:٦ – أعلم › یعلم].

مالک[٧٩٥] الجهنی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل ذکره «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» [١٩:٦] قال: من[٧٩٦] بلغ أن یکون إماما من آل محمد صلی الله علیه وآله فهو ینذر بالقرآن کما أنذر به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.

---

٧٩٣ ت: أعلم، مصحح إلى: یعلم.

٧٩٤ م: رسالاته.

٧٩٥ ل ب: ملک وفی هامش ب: مالک.

٧٩٦ سقط من ت ب.

مالک جهنی، از امام صادق علیه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال نقل کرده است: «و این قرآن به من وحی شده است، تا با آن، شما را بیم دهم؛ و هرکه برسد.» [۱۹:٦]،

فرمودند: « هر که برسد به اینکه امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله باشد، پس او با قرآن بیم می‌دهد، همان‌طورکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با آن بیم دادند.»

سوره أعراف

البرقی، عن ابن[٧٩٧] سیف، عن القاسم بن عروۀ، عن الحسین بن أبی العلاء،[٧٩٨] عن أبی بصیر قال: تلا أبو عبد الله علیه السلام: «وَإِذَا قُلِبَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ[٧٩٩] قَالُوا عَائِذاً بِکَ أَنْ تَجْعَلَنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» [٤٧:٧ – صرفت › قلبت – ربّنا لا تجعلنا › عائذاً بک أن تجعلنا].

برقی از ابن سیف، از قاسم بن عروۀ، از حسین بن ابی علاء، از ابوبصیر نقل کرده است: امام صادق (درود خدا بر ایشان) تلاوت کردند: «و وقتی چشمانشان به سوی دوزخیان برگردد، گویند: به تو پناه می‌بریم که ما را همراه گروه ظالمان قرار دهی.» [٤٧:٧ – برگردانده شد › برگردد – پروردگارا ما را قرار نده › به تو پناه می‌بریم که ما را در زمره گروه ستمکاران قرار دهی!].

یحیی الحلبی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أَنْ (تَقُولُوا)[٨٠٠] یَوْمَ الْقِیَامَۀِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ [١٧٢:٧] (...).

یحیی حلبی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: که (بگویید)روز قیامت: ما از این، غافلان بودیم. [١٧٢:٧] (...).

---

٧٩٧ م: بن.

٧٩٨ م: العلا.

٧٩٩ [تلقاء أصحاب النار]: سقط من ل ت ب.

٨٠٠ م ل ت ب: یقول.

محمد بن على، عن مفضل[٨٠١] بن صالح، عن الحسين[٨٠٢] بن أبى العلاء، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام أنه تلا «وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا[٨٠٣] عَائِذًا بِكَ أَنْ تَجْعَلَنَا[٨٠٤] مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [٤٧:٧ - ربنا لا تجعلنا ، عائذا بک أن تجعلنا].

محمد بن على، از مفضل بن صالح، از حسین بن ابی علاء، از ابی بصیر از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان تلاوت کردند: «و وقتی چشمانشان به سوی جهنمیان برگردانده شود، گویند: به تو پناه می‌بریم که ما را همراه گروه ظالمان قرار دهی!». [٤٧:٧ – پروردگارا ما را قرار نده ، به تو پناه می بریم که ما را قرار دهی].

محمد بن إسماعيل وغيره، عن ابن[٨٠٥] سنان عن منصور، عن أبى السفاتج،[٨٠٦] عن[٨٠٧] جابر، (وعن)[٨٠٨] يعقوب، عن ابن أبى عمير[٨٠٩] عن أبى الربيع القزّاز،[٨١٠] عن أبى جعفر عليه السلام

---

٨٠١ ل ب: على، وفوق الكلمة فى ب: مفضل.

٨٠٢ م ت: حسين.

٨٠٣ م ل ت ب: وقالوا، والواو الأولى مشطوبة فى ل.

٨٠٤ م: نقطتان فوق الحرف الأول وتحته.

٨٠٥ م: بن.

٨٠٦ ل: السفائح، مصحح إلى: السفاح؛ ت: السفايح ب: السفاح.

٨٠٧ ل: فوق الكلمة و، مع علامة (ظ).

٨٠٨ م: و بن؛ ل ت ب: بن.

٨٠٩ م: عميرة.

٨١٠ م: القرار؛ ت: القواء؛ ب: الفراء.

فی قوله عزّ وجلَّ: «وَإِذْ أُخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ[811] ذُرِّيَّاتِهِمْ[812] وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ و مُحَمَّدٌ رَسُولِی وَ عَلِیٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» [۱۷۲:۷ – ذرّيّتهم › ذرّيّاتهم].

محمد بن اسماعیل و دیگران، از ابن سنان، از منصور و از أبی السفاتج، از جابر (و از) یعقوب، از ابن ابی عمیر، از ابی ربیع قزاز، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و زمانی را که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت هایشان، ذریه هایشان را برگرفت؛ و آنها را بر خودشان گواه ساخت: آیا من پروردگار شما و محمّد فرستاده ی من و علی امیرالمومنین، نیست؟» [۱۷۲:۷ – فرزندشان › فرزندانشان].

البرقی، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله[813] إلا أنه قال: «وَ عَلِیٌّ وَصِیُّهُ تنزیل «قَالُوا بَلَى» [۷: ۱۷۲].

برقی از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن نقل کرده است، جز اینکه ایشان فرمودند: «و علی وصی او است» تنزیل است، «گفتند: چرا!» [۷: ۱۷۲].

---

۸۱۱ ل: إبراهیم، وفوق الکلمة: ظهورهم، مع علامة (ظ) [من ظهورهم]: ت ب: إبراهیم.

۸۱۲ ب: وذریاتهم.

۸۱۳ سقط من ل.

قال:[٨١٤] حدثنا على بن محمد بن أبى عبد الله،[٨١٥] عن أبى عبد الله عليه السلام[٨١٦] نحوه[٨١٧] إلا أنه قال: إنّ[٨١٨] أصحاب اليمين قالوا: بلى، وأصحاب الشمال أقرّوا[٨١٩] بالشهادتين، فلمّا أرادوا الإقرار بأمير المؤمنين صلوات الله عليه أشار الثانى بعينه ألّا فأبوا أن يقرّوا فلُعنوا .

گفت: على بن محمد بن ابى عبدالله از امام صادق صلوات الله عليه چيزى مانند آن را به ما گفت جز اينكه فرمودند: همانا اصحاب يمين گفتند: چرا! و اصحاب شمال به دو شهادت اقرار كردند، پس هنگامى كه خواستند به اميرالمؤمنين صلوات الله عليه اقرار كنند، دومى با چشم خود اشاره كرد هرگز! پس خوددارى كردند از اينكه اقرار كنند، پس لعن شدند.

---

٨١٤ ل: قالوا.

٨١٥ [أبى عبد الله]: ب فوق الكلمة: أبى طالب.

٨١٦ م ل ت: + بإسناده.

٨١٧ م ل: ونحوه.

٨١٨ ل: إنه.

٨١٩ ل: أقرو.

ابن[٨٢٠] محبوب،[٨٢١] عن حماد[٨٢٢] بن عيسى، عن حميد، (عن)[٨٢٣] جابر العبدى، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله قال: تلا «قُل[٨٢٤] مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِى أُخْرَجَ لِعِبَادِه مِنَ الْقُطْنِ وَالْكَتّانِ[٨٢٥] وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ[٨٢٦] الحلَالِ قُل[٨٢٧] هِىَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» [٣٢:٧].

ابن محبوب از حماد بن عيسى، (از) حميد از جابر عبدى، از اميرالمؤمنين صلوات الله عليه وآله نقل كرده است كه فرمودند: تلاوت كن: «بگو چه كسى حرام كرد زينت خدا را كه براى بندگانش از پنبه و كتان خارج فرموده و طيبات از رزق حلال را؟ بگو آن براى كسانى است كه ايمان آورده اند» [٣٢:٧].

---

٨٢٠ م: بن.

٨٢١ ل: + عن محبوب؛ فى هامش ت: عن محبوب، مع علامة (خ) + كذا.

٨٢٢ ب فوق الكلمة: عن محبوب.

٨٢٣ م ل ت ب: بن.

٨٢٤ سقط من ل ت ب.

٨٢٥ ت ب: والقطان، وفى هامش ب: كذا والظاهر الكتان؛ [من القطن والكتان]: سقط من ل.

٨٢٦ [من الرزق]: مكرر فى م.

٨٢٧ كذا فى ف؛ سقط من م ل ت ب.

وبهذا الإسناد[٨٢٨] فى قوله عز وجل: «قُلْ[٨٢٩] مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِى أَخْرَجَ لِعبَادِه وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...[٨٣٠] يَشْرَكُهُمْ[٨٣١] فِيهَا الْكُفَّارُ فى الحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً لَهُمْ يَوْمَ[٨٣٢] الْقِيَامَةِ.» [٧:٣٢].

و با این اسناد درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «بگو چه کسی حرام کرد زینت خدا را که برای بندگانش خارج فرموده و طیبات از رزق را... کافران در آن با آنها شریک می‌شوند در زندگی دنیا، به صورت خالص برای ایشان است روز قیامت.» [٧:٣٢].

قال: حدثنى[٨٣٣] أحمد بن[٨٣٤] يحيى، رفعه إلى أبى عبد الله عليه السلام أنه شكا إليه بعض مواليه سوء الحال فقال: تجزعون[٨٣٥] من أمر أنتم اخترتموه، قال: فكيف[٨٣٦] ذلك؟ قال: إنّ الله عز وجل خيّركم و خيّر عدوّكم يوم[٨٣٧] الميثاق فاخترتم[٨٣٨] الآخرة واختاروا الدنيا فأشرككم معهم فيما اختاروا ولم يشركهم معكم فيما اخترتم، فقال فى كتابه عزّ وجلّ: «وَ

---

٨٢٨ م: لاسناد.

٨٢٩ سقط من ل ت ب.

٨٣٠ فى القرآن: قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.

٨٣١ م: ويشركهم، ولعل الواو مشطوبة.

٨٣٢ ت: يو.

٨٣٣ ت: حدثنا؛ ب: فوق الكلمة: حدثنا.

٨٣٤ مكرر فى ت.

٨٣٥ م: نجرعون.

٨٣٦ ل ت ب: وكيف.

٨٣٧ ل ت ب: فى.

٨٣٨ ل ت ب: واخترتم.

نَادَى أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهْ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهَ قالُوا[۸۳۹] إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُما[۸٤۰] عَلَى الْكافِرِينَ» [۷:۵۰].

گفت: احمد بن یحیی از امام صادق علیه السلام برایم روایت کرد که عده ای از دوستانش از بدحالی به ایشان شکایت کردند.

پس فرمودند: از امری جزع و بی‌تابی می‌کنید که خودتان آن را انتخاب کرده‌اید! گفت: پس آن چگونه است؟ فرمودند: قطعا خداوند عزیز و جلیل به شما اختیار داد و به دشمنتان اختیار داد، در روز میثاق، پس شما آخرت را برگزیدید و انان دنیا را برگزیدند؛ پس شما را در آن با آنان شریک کرد، و آنان را شریک نکرد با شما در آنچه برگزیدید! پس خدای عزیز و جلیل در کتابش فرمود: «و اصحاب آتش، اصحاب بهشت را ندا می‌دهند که مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید! گویند: قطعا خداوند این دو را بر کافران حرام کرده است» [۷:۵۰].

أحمد بن النضر،[۸٤۱] عن محمد بن مروان، رفعه قال فی قصّهٔ موسی: «فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَکَ تُبتُ إِلَيْکَ (أن)[۸٤۲] أسألک[۸٤۳] الرؤيهٔ وَأَنَا أَوَّلُ[۸٤٤] الْمُؤْمِنِينَ بأنّک لا تُرى» [۷:۱٤۳].

---

۸۳۹ ل ت: قال.

۸٤۰ م: حرمها، وفوق الكلمهٔ كذا.

۸٤۱ م: النصر.

۸٤۲ م ل ت ب: لم.

۸٤۳ ل ب: أسلک سبیل؛ ت + سیل.

۸٤٤ ب: أولی.

احمد بن نضر، از محمد بن مروان به صورت مرفوعه درباره داستان حضرت موسی نقل کرده است: «پس هنگامی که هشیار شد، گفت: منزهی تو، من به‌سوی تو بازگشتم (از اینکه) رویت تو را بخواهم و من اولین ایمان آورندگان هستم به اینکه تو رویت (دیده) نمی‌شوی» [۱٤۳:۷].

بعض أصحابنا، يرويه عن أبى عبد الله عليه السلام قال: إنما تجلّى للجبل[٨٤٥] بعض الْكَرُوبِيِّينَ فصار دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا [١٤٣:٧] و الله أعظم و أجلّ من أن يوصف بزوال أو انتقال[٨٤٦] من حال إلى حال.[٨٤٧]

برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمودند: همانا بعضی از کروبیان برای کوه تجلی نمود، پس صاف شد و موسی مدهوش به زمین افتاد [۱٤۳:۷] و خداوند بزرگتر و جلیل تر از آن است که به زوال یا انتقال از حالتی به حالت دیگر توصیف شود.

---

٨٤٥ ل ت ب: الجبل.

٨٤٦ [أو انتقال]: سقط من ل ت ب.

٨٤٧ [إلى حال]: ب: الرجال.

و فی[848] قوله جل وعز: «الَّذِينَ[849] (كَذَّبُوا)[850] بِآيَاتِنَا[851] وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا[852] لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ[853] الجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الجَمَلُ فى سَمِّ الخِيَاطِ» [٧:٤٠] يعنى أصحاب الجمل والجمل جملهم.

و درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «کسانی که (تکذیب کردند) آیات ما را، و از آن استکبار ورزیدند، درب های آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و داخل بهشت نمی‌شوند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود.» [٧:٤٠] یعنی اصحاب جمل، و جمل شترشان است.

و فی قوله: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ[854] وَأَعْرِضْ عَنِ الجَاهِلِينَ» [٧:١٩٩] قال: عن الجاهلين بها، يعنى الولاية وقال: إن الله عز وجل أدّب محمداً صلى الله عليه وآله بأحسن الآداب فقال له:[855] «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» فلمّا كان كذلك قال الله عزّ ذكره: «وَ إِنَّكَ[856] لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» [٦٨:٤] فلمّا كان كذلك قال: «مَا[857] آتَاكُمُ الرَّسُولُ

---

٨٤٨ ت: فى.

٨٤٩ م: والذين.

٨٥٠ م ل ت ب: كفروا.

٨٥١ ل: باتنا.

٨٥٢ ب: منهما.

٨٥٣ ل: يدخل.

٨٥٤ ل ب: بالمعروف.

٨٥٥ سقط من ت.

٨٥٦ م ل ت: إنک.

٨٥٧ فى القرآن: وَمَا؛ ل ت ب: فما.

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» [٧:٥٩] ففوّض[٨٥٨] إليه الأمر ولم يفعل ذلک بأحد قبله صلّى الله عليه وآله.

و درباره کلام خداوند متعال: «عفو را بگير، و به عُرف امر کن، و از جاهلان روى گردان». [٧:١٩٩] فرمود: از جاهلان به آن، يعنى ولايت. و فرمودند: همانا خداوند عزيز و جليل حضرت محمد (صلى الله عليه و آله) را با بهترين آداب ادب فرمود، پس به او فرمود: «عفو را بگير، و به عُرف امر کن، و از جاهلان روى گردان»، پس هنگامى که چنين شد خداوند متعال فرمود: «و قطعا تو بر اخلاقى عظيم هستى» [٤:٦٨]، پس هنگامى که چنين شد، فرمود: «آنچه را رسول براى شما آورده پس آن را بگيريد و آنچه شما را نهى کرده پس از آن خوددارى نماييد.» [٧:٥٩] پس امر را به او تفويض کرد، و با احدى قبل از او (صلى الله عليه و آله و سلم)، چنين نکرد.

محمد بن عبد الله، عن أبى وهب، عن محمد بن منصور قال: سألت العبد[٨٥٩] الصالح عن قول الله عز وجل «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّى الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» [٣٣:٧] فقال: إن للقرآن ظهراً و بطنًا فجميع[٨٦٠] ما حرّم الله عز وجل فى الكتاب فهو الظاهر، والباطن من ذلک أئمة الجور، وجميع ما أحلّ[٨٦١] الله عز وجل فى الكتاب[٨٦٢] فهو[٨٦٣] الظاهر والباطن من ذلک أئمّة الحق.

---

٨٥٨ ل ت ب: وفوض.

٨٥٩ م: للعبد.

٨٦٠ ل ت ب: الجميع.

٨٦١ ت: أجل.

٨٦٢ فى الكتاب: سقط من ت ب.

٨٦٣ م: هو.

محمد بن عبدالله از أبی وهب، از محمد بن منصور نقل کرده است: از عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) در مورد فرمودهی خداوند عزیز و جلیل سوال کردم که «بگو فقط حرام فرمود پروردگارم، فواحش (اعمال زشت) را چه آشکار باشد و چه پنهان» [۳۳:۷]، پس فرمودند: همانا قرآن ظاهر و باطن دارد. پس همهی آنچه را خداوند عزیز و جلیل در کتاب حرام فرمود، پس آن ظاهر است؛ و باطن از آن ائمّهی جور هستند، و همهی آنچه را خدای عزیز و جلیل در کتاب حلال فرمود، پس آن ظاهر است و باطن از آن، ائمّهی حق هستند.

و فی قوله: «الَّذِی آتَیْنَاهُ آیَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا» [۱۷۵:۷] قال: هو بلعوم.

و درباره کلام خداوند متعال: «کسی که آیات خود را به او دادیم پس خود را از آن جدا کرد» [۱۷۵:۷] فرمودند: آن بلعوم است.[۸٦٤]

---

[۸٦٤] أَنَّهُ أُعْطِیَ بَلْعَمُبْنُبَاعُورَاءَ الاسْمَ الْأَعْظَمَ، فَکَانَ یَدْعُو بِهِ فَیُسْتَجَابُ لَهُ فَمَالَ إِلَی فِرْعَوْنَ فَلَمَّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فِی طَلَبِ مُوسَی (علیه السلام) وَ أَصْحَابِهِ قَالَ فِرْعَوْنُ لِبَلْعَمَ ادْعُ اللَّهَ عَلَی مُوسَی (علیه السلام) وَ أَصْحَابِهِ لِیَحْبِسَهُ عَلَیْنَا فَرَکِبَ حِمَارَتَهُ لِیَمُرَّ فِی طَلَبِ مُوسَی (علیه السلام) وَ أَصْحَابِهِ فَامْتَنَعَتْ عَلَیْهِ حِمَارَتُهُ فَأَقْبَلَ یَضْرِبُهَا فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَتْ وَیْلَکَ عَلَی مَا تَضْرِبُنِی أَ تُرِیدُ أَجِیءُ مَعَکَ لِتَدْعُوَ عَلَی مُوسَی (علیه السلام) نَبِیِّ اللَّهِ وَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ، فَلَمْ یَزَلْ یَضْرِبُهَا حَتَّی قَتَلَهَا وَ انْسَلَخَ الاسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسَانِهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطَانُ فَکَانَ مِنَ الْغَاوِینَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ وَ هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ.

امام رضا (علیه السلام): بلعم باعورا از دانشمندانی بود که تحت نفوذ فرعون قرار داشت او بر اسم اعظم آگاهی یافته و از افراد مستجاب الدّعوه بود. روزی فرعون از او خواست تا موسی (را مورد نفرین خویش قرار دهد او نیز سوار بر چهارپای خویش شده تا به‌سوی موسی (حرکت نماید امّا بعد از مدّتی حیوان از حرکت باز ایستاد. بلعم که از تمرّد مرکبش خشمگین شده بود با تازیانه بر او ضرباتی نواخت دراین‌لحظه حیوان به صدا درآمده و گفت: «آیا فکر می‌کنی با زدن من خواهی توانست مجبورم سازی تا تو را در راه نفرین بر پیامبر خدا و اصحاب مؤمنش همراهی کنم؛ بلعم که بسیار آشفته گشته بود حیوان زبان بسته را آنقدر به باد کتک گرفته که کشته شد. و درست درهمین هنگام اسم اعظم از او بازستانده شد؛ فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ. وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ».

تفسیر قمی، ج۱، ص۲٤۸/ قصص الأنبیاء للجزایری، ص۳۱۱.

سوره أنفال

النضر،[٨٦٥] عن الحلبی، عن شعیب، عن الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: سألته عن قوله[٨٦٦] عز وجل «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفَالِ» فقال:[٨٦٧] «یَسْأَلُونَکَ الْأَنْفالِ» [١:٨].

نضر از حلبی، از شعیب، از ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: از آن حضرت درباره کلام خداوند عزیز و جلیل پرسیدم: «از تو درباره انفال سؤال می‌کنند.» پس فرمودند: «از تو انفال می‌خواهند» [١:٨].

علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن عمّه الواسطی، عن أبی عبد الله[٨٦٨] علیه السلام: «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ» قال: إنما هی «یَسْأَلُونَکَ الْأَنْفالِ» [١:٨].

علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از عمویش واسطی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «از تو درباره انفال می‌پرسند»، فرمودند: تنها اینست: «از تو انفال می‌خواهند» [١:٨].

---

٨٦٥ م: النصر.

٨٦٦ ل ت ب: قول الله.

٨٦٧ ل: فقل.

٨٦٨ [الواسطی عن أبی عبد الله]: مکرر فی ل ب.

یونس، عن بكّار، عن أبیه، عن حسّان، عن أبی جعفر علیه السلام: هكذا نزلت هذه الآیة: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ فِی آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» [٨:٢٧].

یونس، از بکّار، از پدرش، از حسّان، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: این آیه این چنین نازل شد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ فِی آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ» [٢٧:٨].

محمد بن سنان،[٨٦٩] عن عبد الرحیم القصیر، والبرقی، عن (أحمد)[٨٧٠] بن[٨٧١] أبی[٨٧٢] (نصر)،[٨٧٣] عن ثعلبة، عن عبد الرحیم، عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله جلّ وعَزَّ «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَتُصِیبَنَّ[٨٧٤] الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» [٨:٢٥ - لا تصیبنّ › لتصیبنّ].

محمد بن سنان، از عبدالرحیم قصیر و برقی از (احمد) بن ابی (نصر)، از ثعلبه، از عبدالرحیم، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و از فتنه‌ای برحذر باشید که مخصوصا به کسانی از شما که ظلم کرده‌اند اصابت می‌کند» [٨:٢٥ - لا تصیبنّ › لتصیبنّ].

---

٨٦٩ ل: سیار، مصحح إلی سنان؛ ت: سیار؛ ب فوق الكلمة: سیار.

٨٧٠ م ل ت ب: محمد.

٨٧١ م: الكلمة مشطوبة.

٨٧٢ ت: الكلمة محجوبة بلطخة.

٨٧٣ م ل ت ب: بصیر.

٨٧٤ ل: لیصیبین؛ ت: لیصینن (؟)؛ ب: لا تصیین.

خلف، عن أبی المغراء[٨٧٥] عن أبی بصیر قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأَنْفالِ» قال: إنما هی[٨٧٦] «یَسْأَلُونَکَ الأنفال» قالوا: یا رسول الله أعطنا من الأنفال فإنها لک خاصۀ، فأنزل الله عزّ وجلَّ: «یَسْأَلُونَکَ[٨٧٧] الأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِه»[٨٧٨] [۱:٨ – والرسول › ولرسوله].

خلف از ابی المغراء از ابی‌بصیر نقل کرده است: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «از تو درباره انفال می‌پرسند»، فرمودند: همانا آن اینست: «از تو انفال می‌خواهند»، گفتند: ای پیامبر خدا مقداری از انفال را به ما عطا کن زیرا آن برای تو است مخصوصا! پس خدای عزیز و جلیل نازل فرمود: «آنها از تو انفال می‌خواهند، بگو: انفال برای خدا و برای رسولش است» [۱:٨ – و رسول › و برای رسولش].

وفی قوله عز وجل «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی اَیْدِیکُمْ مِنَ الْأُسَارَی إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْرًا یُؤْتِکُمْ خَیْرًا مِمَّا اُخِذَ مِنْکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ» [٨:٧٠ – الأسری › الأساری] نزلت فی العباس،

---

٨٧٥ م ل: المعزا؛ ب: المعز.

٨٧٦ کذا فی هامش ل، مع علامۀ (ظ).

٨٧٧ ل:+ عن.

٨٧٨ ل: ورسوله.

فلما كان يوم خيبر[٨٧٩] أعطاه الله[٨٨٠] أكثر[٨٨١] مما[٨٨٢] أخذ منه[٨٨٣] يوم بدر، قال: فما حالى[٨٨٤] (من)[٨٨٥] المغفرة؟ فيقال[٨٨٦] إنّ[٨٨٧] رسول الله صلى الله عليه وآله قال:[٨٨٨] هى مذخورة[٨٨٩] لك يا عمّ (فى)[٨٩٠] هذه الآية «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» فوضع يده على صدره فقال: «مِنْ أَنْفُسِنَا عزيزٌ عَلَيْهِ» [٩:١٢٨].

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «ای پیغمبر، بگو: به کسانی که در دستان شما هستند از اسیران، اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می بخشد.» [٨:٧٠ – الأسرى › الأسارى] درمورد عباس نازل شد: پس هنگامی که روز خیبر بود، خداوند بیش از آنچه در روز بدر از او گرفته بود به او عطا کرد. گفت: پس حال من (از) بخشش چیست؟ پس نقل شده است که رسول خدا صلى الله علیه و آله فرمودند: آن برای تو ذخیره شده است ای عمو! (در) این آیه: «همانا رسولی از خودتان به

---

٨٧٩ ل: خيرا.

٨٨٠ مكرر فى ل.

٨٨١ م ل: أكبر، والنقطة تحت الباء مشطوبة فى م.

٨٨٢ ل: فما.

٨٨٣ ل: منكم، وفى الهامش: منهم + بدل.

٨٨٤ ل: خالى.

٨٨٥ م ل ت ب: فى.

٨٨٦ ل ت ب: فقال.

٨٨٧ ل ت ب: إنى.

٨٨٨ سقط من ت ب.

٨٨٩ ل: مذحورة؛ ت: مدخورة.

٨٩٠ سقط من م ل ت ب.

سوی شما آمده است»، پس دستش را روی سینه‌اش گذاشت. پس فرمودند: «مِنْ أَنْفُسِنَا عزیزٌ عَلَيْهِ» [۹:۱۲۸].

سوره توبه

السیاری قال: حدثنا سهل بن زیاد عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «لقد[۸۹۱] تَابَ اللهُ (بِالنَّبِیِّ)[۸۹۲] عَلَى المُهَاجِرِینَ (وَالأَنْصَارِ)»[۸۹۳] [۱۱۷:۹ – على النبیّ والمهاجرین › بالنبیّ على المهاجرین].

سیاری گفت: سهل بن زیاد از برخی از اصحابش به ما گفت: امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: «به یقین خداوند (به واسطه ی پیامبر) از تقصیر مهاجران (و انصار) گذشت» [۱۱۷:۹ – على النبیّ والمهاجرین › بالنبیّ على المهاجرین].

وعن غیره نحوه، إلا أنه قال: ما کان[۸۹٤] للنبی[۸۹٥] ذنب فیتوب منه.

و از غیر او مانند آن نقل شده جز آنکه در آن فرمودند: برای پیامبر گناهی نبود که پس از آن توبه نماید!

---

۸۹۱ [قال لقد]: ل ت ب: لقد قال، وفوق الکلمتین فی ت علامتا (خ م).

۸۹۲ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن القمی.

۸۹۳ م ل ت ب: بالأنصار.

۸۹٤ [ماکان]: سقط من م ل ت.

۸۹٥ م: فوق الکلمة: کذا؛ ل ت: النبی.

أحمد بن محمد (بن)[٨٩٦] أبی (نصر)،[٨٩٧] عن ثعلبة عن عمر بن یزید[٨٩٨] قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: «وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَالَفُوا»[٨٩٩] [۱۱۸:۹ – خُلِّفوا › خالفوا] ثم قال: والله لو کانوا خُلِّفوا ما کان علیهم من سبیل.

احمد بن محمد (بن) ابی (نصر) از ثعلبه، از عمر بن یزید، نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: «و بر آن سه نفر که مخالفت کردند» [۱۱۸:۹ – خُلِّفوا › خالفوا] سپس فرمودند: به خدا سوگند، اگر آنها بازمانده بودند، هیچ راهی نداشتند.

وحدثنا ابن[٩٠٠] جمهور ، عن بعض أصحابه مثله.

و ابن جمهور به نقل از برخی از اصحابش مثل آن را به ما گفت.

محمد بن علی، عن جعفر بن بشیر،[٩٠١] عن فیض[٩٠٢] بن المختار[٩٠٣] قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: کیف تقرأ[٩٠٤] «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ»؟ قلت: خُلِّفُوا، قال: لو خُلِّفوا لکانوا فی حال

---

٨٩٦ م ل ت ب: عن.

٨٩٧ م ل ت ب: بصیر.

٨٩٨ ل ت ب: زید.

٨٩٩ ب: خلفوا.

٩٠٠ م: بن.

٩٠١ م: بشر.

٩٠٢ ل: فیص.

٩٠٣ کذا فی ف م ل ت ب: مختار.

٩٠٤ ت: یقرأ.

الطاعة ولكنّهم خَالَفُوا [۱۱۸:۹] عثمان (وصاحباه)[٩٠٥] أما والله[٩٠٦] ما سمعوا صوت حافر ولا قعقعة[٩٠٧] حجر إلا قالوا: أُتينا[٩٠٨] فسلّط[٩٠٩] الله تعالى عليهم الخوف حتّى أصبحوا.

محمد بن علی از جعفر بن بشیر از فیض بن مختار نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: چگونه قرائت می‌کنی: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ» (و بر آن سه نفر که)؟ گفتم: «خُلِّفُوا» (بازماندند)؛ فرمودند: اگر آنها بازمانده بودند در حالت طاعت بودند، ولکن آنها مخالفت کردند (خَالَفُوا) [۱۱۸:۹]، عثمان (و دو یارش) (لعنهم الله)، اما به خدا سوگند، صدای سُم یا آواز سنگی را نشنیدند، مگر این که گفتند: ما آمدیم، پس خدای متعال ترس را بر آنها مسلط فرمود تا اینکه صبح کردند.

---

٩٠٥ م: وصاحبيه؛ سقط ل ت ب؛ والنص عن العياشی والكلينی.

٩٠٦ ب: + إنهم.

٩٠٧ م: فعقعة.

٩٠٨ م: أتتنا.

٩٠٩ ت: سلط.

حماد، عن حريز،[۹۱۰] عن أبى عبد الله عليه السلام قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «فَأَنزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ[۹۱۱] عَلَى رَسُولِهِ»، فقلت له: عَلَيْهِ، فقال: عَلَى رَسُولِهِ[۹۱۲] [۹:۴۰]، ألا ترى أنّ[۹۱۳] السكينة[۹۱۴] نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله؟

حماد از حريز از امام صادق عليه السلام نقل كرده است كه فرمودند: امام باقر عليه السلام فرمودند: «پس خداوند آرامش خود را بر رسولش نازل فرمود»، پس من به ايشان گفتم: (عَلَيه) بر او؟! پس فرمودند: بر رسولش [۹:۴۰]، آيا نمى‌بينى كه آرامش بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل شده است؟

ابوطالب، عن يونس، عن[۹۱۵] على بن أبى حمزة، عن أبى بصير، عن أبى جعفر عليه السلام، (والبرقى)،[۹۱۶] عن علىّ بمثل هذا الإسناد، عن أبى جعفر عليه السلام[۹۱۷] قال: (قرأت)[۹۱۸] «التّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» فقال: اقرأ: «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» إلى آخر الآية[۹۱۹] [۹:۱۱۲].

---

۹۱۰ ب: حرين، وفوق الكلمة: حريز.

۹۱۱ ت: سكينة نزلت.

۹۱۲ م ل ت ب: + فقال مع علامة (ظ) فى ل.

۹۱۳ ل ت: ما، وفوق الكلمة فى ل أن مع علامة (ظ)؛ سقط من ب.

۹۱۴ ب: بالسكينة.

۹۱۵ [يونس عن]: سقط من ل.

۹۱۶ م: والرقى.

۹۱۷ [والبرقى... السلام]: سقط من ل ت ب.

۹۱۸ م ل ت ب: قرأتم.

۹۱۹ ب: + إلى آخر الآية.

ابوطالب، از یونس، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام؛ (و برقی) از علی، مانند این اسناد از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: گفت: (خواندم) «التّائِبُونَ الْعَابِدُونَ»، فرمودند: «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» تا آخر آیه [۱۱۲:۹].

حماد، عن حريز، عمن[920] أخبره، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قرأ «فَأَنزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ[921] مِنْهُ» [۹:۴۰ – علیه وأيّده بجنود › على رسوله وأيّده بروح منه] قلت: ليس هكذا نقرأها[922] قال: لا، هكذا فاقرأها لأن تنزيلها[923] هكذا.

حماد از حریز، از کسی که به او خبر داد، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان قرائت کردند: «پس خداوند آرامش خود را بر رسولش نازل فرمود و او را با روحی از جانب خود حمایت کرد.» [۹:۴۰ – بر او و او را با سربازان حمایت کرد › بر رسولش و او را با روحی از جانب خود حمایت کرد]، عرض کردم: ما آن را اینگونه قرائت نمی‌کنیم، فرمودند: نه، پس آن را اینگونه قرائت کن زیرا تنزیل آن اینچنین است.

---

۹۲۰ م: عن من.

۹۲۱ ل ت ب: + القدس.

۹۲۲ ل: يقرأها.

۹۲۳ ت: تزيلها.

وعن البرقی، عن محمد بن سليمان، عن أبيه،[٩٢٤] عن إسحاق بن عمار، عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قال: «(وَيْلَکَ)[٩٢٥] لَا[٩٢٦] (تَحْزَنْ)[٩٢٧]» [٩:٤٠] هكذا والله نزلت (على)[٩٢٨] محمد[٩٢٩] صلى الله عليه وآله ولكن محيت[٩٣٠] وَيْلَکَ من كتاب الله.

و از برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: (ویل بر تو) (محزون نشو) [٩:٤٠]، اینچنین به خدا سوگند، آن (بر) حضرت محمد صلوات الله علیه و آله نازل شد، اما «ویل بر تو» از کتاب خدا محو شد.

و فی قوله عزّ وجلّ «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ[٩٣١] الَّذِى بَنَوْا رِيبَةً[٩٣٢] فِى قُلُوبِهِمْ إِلَى اَنْ تَقَطَّعَ[٩٣٣] قُلُوبُهُمْ» [٩:١١٠ – إلاّ › إلى].

٩٢٤ [عن أبيه]: سقط من ت.

٩٢٥ م: وقال؛ سقط من ل ت ب.

٩٢٦ ل ت ب: ولا.

٩٢٧ م ل ت ب: يجوز.

٩٢٨ م ل ت ب: قال له.

٩٢٩ ل ت: محمدا.

٩٣٠ ل ب: يجيب؛ ت: يحيت (؟).

٩٣١ ل: بنياهم.

٩٣٢ ت: رينة.

٩٣٣ ل ب: يقطع.

و درباره کلام خداوند متعال: «بنیانی را که آن‌ها ساختند، همواره به‌صورت وسیله‌ی شک و تردید، در دل‌هایشان باقی می‌ماند؛ تا اینکه دل‌هایشان پاره‌پاره شود» [۱۱۰:۹ – مگر اینکه › تا اینکه].

صفوان[۹۳٤] عن الأزرق،[۹۳۵] عن إسماعيل (بن)[۹۳٦] جابر، عن أبی[۹۳۷] عبد الله أنه قرأ «و آخَرُونَ مُرْجَوْنَ[۹۳۸] لِاَمْرِ اللّه امَّا اَنْ يُعَذِّبَهُمْ وَ امَّا اَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» [۱۰٦:۹ – يعذّبُهم › أن يعذّبَهم – يتوبُ › أن يتوبَ].

صفوان، از ازرق، از اسماعیل (بن) جابر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «و دیگران امیدوار برای امر خدا هستند که یا عذابشان می‌کند یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد» [۱۰٦:۹ – یعذّبُهم › أن یعذّبَهم – یتوبُ › أن یتوبَ].

إسحاق بن إبراهيم،[۹۳۹] عن أبی الحسن الثالث عليه السلام أنه تلا: «اَجَعَلْتُمْ (سُقَاةَ)[۹٤۰] الْحَاجِّ (وَعَمَرَةَ)[۹٤۱] الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ» [۱۹:۹ – سقاية › سُقاة – وعمارة › وعَمَرَة]

---

۹۳٤ كذا فی ف؛ م ل ت ب: وصفوان.

۹۳۵ م ب: الأرزق.

۹۳٦ م ل ت ب: عن.

۹۳۷ كذا فی هامش ل وهامش ت: مع علامة (ظ) فی كليهما؛ سقط.

۹۳۸ ل ت ب: يرجون.

۹۳۹ ل ب: عمار، وفی هامش ب: إبراهيم.

۹٤۰ م ل ت ب: سقاية.

۹٤۱ م ل ت ب: وعمارة.

قلت: سِقَايَةَ الْحَاجِّ، قال: كلّا، إنّما السقاية لأهلها وإنما (كان)[٩٤٢] أولئک قُوّاماً فيها (...) وهكذا هی قراءة ابن[٩٤٣] مسعود وكذا جاء فی الحديث عن آبائه عليهم أفضل السلام فی أصل قيامهم[٩٤٤] بالسقاية.

اسحاق بن ابراهيم از امام هادی عليه السلام نقل كرده است كه ايشان تلاوت كردند: «آيا آب‌دهندگان به حاجيان و عمره گذاران مسجد الحرام را، همانند كسی قرار داديد كه به خدا ايمان آورده است» [١٩:٩ – سقاية › سُقاة – وعمارة › وعَمَرَة]، عرض كردم: آب دادن به حاجی؟ فرمودند: هرگز، آب دادن فقط برای اهل آن است، بلكه آنها نگهبانان برای آن (بودند) (...) و اينچنين همان قرائت ابن مسعود است. همچنين در حديث اجدادش عليهم السلام درمورد اصل آب دادن آنها آمده است.

قال: حدثنی يعقوب بن يزيد عن سليمان كاتب (علی بن)[٩٤٥] يقطين، عن أبی عبد الله عليه السلام فی قوله جلّ وعزّ «يَا اَيُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»[٩٤٦] [٧٣:١] فقال: جاهد

---

٩٤٢ سقط من م ل ت ب.

٩٤٣ م: بن.

٩٤٤ [أصل قيامهم]: ل ت: أصل قائهم، وتحت الكلمتين فی ت: أصدقائهم، مع علامة (خ)؛ ب: أصدقائهم.

٩٤٥ (علی بن): سقط من م ل ت ب.

٩٤٦ ب: + و اغلظ عَلَيْهِمْ.

رسول الله صلى الله عليه وآله الكفّار[947] وجاهد علىّ[948] صلوات الله عليه المنافقين (فجهاد)[949] علىّ جهاد[950] رسول الله صلى الله عليه وآله.

گفت: يعقوب بن يزيد به من از سليمان نويسنده ی (علی بن) يقطين از امام صادق عليه السلام درباره كلام خداوند جليل و عزيز نقل كرده است: «ای پيامبر، با كافران و منافقين جهاد كن» [١ : ٧٣] پس فرمودند: رسول خدا صلی الله عليه و آله با كفار جهاد كردند و امام علی صلوات الله عليه با منافقين، (پس جهاد) علی (صلوات الله عليه و آله)، جهاد رسول خدا صلی الله عليه و آله است.

سليمان بن[951] إسحاق، عن يحيى بن المبارک القرشى،[952] عن عبد الله بن جبلة[953] عن إسحاق بن عمار، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: أنزل الله جل وعَزَّ «لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِنَا عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتنَا[954] حَرِيصٌ عَلَيْنَا[955] بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» [١٢٨:٩ - جاءكم › جاءنا – أنفسكم › أنفسنا – عنتّم › عنتنا – عليكم › علينا].

---

٩٤٧ سقط من ل.

٩٤٨ [وجاهد على]: ب: وعلى.

٩٤٩ م: وجاهد، وفوق الكلمة: كذا؛ ل: وجاهد، وفى الهامش: وجهاد؛ ت ب: وجهاد.

٩٥٠ ل: جهد، وفى الهامش: جهاد.

٩٥١ سقط من ل.

٩٥٢ ل ب: القريشى.

٩٥٣ م ت: خلف؛ ل: خلف مصحح إلى جبلة؛ ب: فوق الكلمة: خلف.

٩٥٤ كذا فى هامش ت؛ م ل ت ب: عندنا، والكلمة مشطوبة فى ت.

٩٥٥ ل ت ب: عليكم.

سلیمان بن اسحاق، از یحیی بن مبارک قرشی، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمار، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: خداوند جلیل و عزیز نازل فرمود: «به یقین، پیامبری از خودمان به‌سویمان آمده است که دشواری‌های ما برای او عزیز است و حریص است بر ما با مؤمنان رئوف و مهربان است.» [۱۲۸:۹ – جاءکم › جاءنا – أنفسکم › أنفسنا – عنتم › عنتنا – علیکم › علینا].

قال: حدثنی محمد بن جمهور عن بعض رجاله، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: تلا هذه الآیة «لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ» فوضع یده علی صدره ثم قال: «مِنْ اَنْفُسِنَا[956] عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتْنَا حَرِیصٌ عَلَیْنَا بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ [۱۲۸:۹ – علیکم › علینا] ثم قال: ثلاثة أرباع فینا وربع فی شیعتنا.

گفت: محمد بن جمهور به من از عده ای از رجالش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: این آیه را تلاوت کن: «رسولی از خودتان به سوی شما آمده است، عزیز است برای او آنچه شما را در دشواری قرار دهد»

پس دستشان را روی سینه‌شان گذاشتند، سپس فرمودند: «از خودمان، عزیز است برای او آنچه ما را در دشواری قرار دهد، حریص است بر ما، با مومنان رئوف و مهربان است.»

سپس فرمودند: سه چهارم درباره ی ما و یک چهارم درباره ی شیعه ی ما است.

حماد بن عیسی، عن حسین[957] بن مختار، عن أبی الجارود، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله جل اسمه «الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ...[958] فِی الصَّدَقَاتِ» [۷۹:۹] قال:

---

۹۵۶ م: + عزیز علیه ما عنتم قال؛ [فوضع... أنفسنا]: ل ت ب: قال.

۹۵۷ ل: لحسین (؟)؛ ک: الحسین.

۹۵۸ فی القرآن: مِنَ المؤمِنینَ.

ذهب أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله فآجر نفسه على أن يستقى كل دلو بتمرة يختارها،[959] فجمع مُدًّا فأتى به النبى صلى الله عليه وآله وعبد الرحمن بن عوف على الباب فلمزه[960] ووقع فيه فأُنزلت فيه[961] هذه الآيۀ إلى قوله «أُسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْلَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِه» [۸۰:۹] «وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» [۱۲۵:۹] يعنى القوم لعنهم الله الذين[962] غيّروا[963] وبدّلوا.

حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابی جارود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: از ایشان در مورد قول خداوند متعال پرسیدم: «الَّذِينَ يَلمِزُونَ الْمُطَّوِعِينَ... فی الصَّدَقَاتِ» (کسانی که داوطلبان برای صدقات را عیبجویی می‌کنند) [۷۹:۹] فرمودند: امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه و آله) رفتند پس خودشان را اجیر کردند بر آبکشی هر دلو آب با خرمایی که آن را اختیار کنند. پس یک مد خرما جمع آوری کردند پس با آن نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمدند و عبدالرحمان بن عوف بر در بود، پس ایشان را عیبجویی کرد و دشنام داد، پس این آیه درباره او نازل شد تا قولش: «برای آنها آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی، اگر هفتاد مرتبه برای آنها طلب آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد آن به این دلیل است که به خدا و رسولش کفر ورزیدند» [۸۰:۹] «و در حالی مردند که کافر بودند» [۱۲۵:۹] یعنی قوم که خداوند آنان را لعنت فرمود، کسانی که تغییر دادند و تبدیل کردند.

---

۹۵۹ كذا فى ک (رقم ۱۵۰۵۸)؛ م: يحتارها؛ ل ت ب: مختارها.

۹٦۰ ب: فلمزۀ.

۹٦۱ سقط من م.

۹٦۲ سقط من ل ت ب.

۹٦۳ م: عيروا.

سوره یونس و هود

أیوب (البزاز)،[964] عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال:[965] «قُلْ یَا مُحمَّدُ مَا یَکُونُ لِی اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِی إِنْ اَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَی إِلَیَّ[966] فی عَلِیٍّ صلوات الله علیه» [۱۰:۱۵].

ایوب (البزّاز)، از جابر از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: « بگو ای محمد: نمی‌باشد برایم که آن را تغییر دهم از نزد خودم؛ جز آنچه را درباره‌ی علی صلوات الله علیه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم» [۱۰:۱۵].

محمد بن جمهور، عن بعض أصحابه، أنّ رجلاً[967] تلا بین یدی أبی عبد الله علیه السلام قول الله عز وجل «أئت بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا (اَوْ بَدِّلْهُ» قال):[968] فلیس قد بدّله،[969] إنّما قیل:[970]

---

۹٦٤ م ل ت ب: البرا.

۹٦٥ ل: قال.

۹٦٦ [یوحی إلی]: ل ت: یری أتی.

۹٦۷ [أن رجلا]: ل ب: عن رجل.

۹٦۸ (أو بدله قال): سقط من م ل ت ب.

۹٦۹ م + قیل تلا؛ ل ت ب: + قبل تلا.

۹۷۰ م: قتل (والحرف الأول غیر معجم).

«أئتِ[٩٧١] بِقُرْآنٍ غَيْرِ هذا[٩٧٢] اَوْ بَدِّلْ صَاحِبَکَ[٩٧٣] الَّذِى نَصَبْتَهُ[٩٧٤] لَنَا» [۱۵:۱۰]، فأبى الله عزّ وجلّ ذلک عليهم.

محمد بن جمهور به روایت برخی از یارانش نقل کرده است که مردی نزد امام صادق صلوات الله علیه کلام خدای عزیز و جلیل را تلاوت کرد: «قرآنی غیر از این بیاور (یا آن را تبدیل کن) فرمودند: قطعا آن «بدّله» نیست. همانا گفته شد: «قرآنی غیر از این بیاور یا دوست خود را که او را برای ما منصوب کردی تبدیل کن.» [۱۵:۱۰]. پس خدای عزیز و جلیل آن را بر آنها امتناع ورزید.

محمد بن سنان، عن بكير الحسانى[٩٧٥] وعبد الله البسامى، عن أبى يعقوب[٩٧٦]، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله جل ذكره من قائل[٩٧٧] «اَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً»

---

٩٧١ ب: ايهٔ.

٩٧٢ [فليس... هذا]: مكرر فى ل.

٩٧٣ ل ت ب: صاحب.

٩٧٤ ل ت ب: نصبتم.

٩٧٥ م: الكلمهٔ غير معجمهٔ؛ ت: الحسنانى (؟).

٩٧٦ م: يعفور.

٩٧٧ [من قائل]: سقط من ت ب.

قال أبو عبد الله عليه السلام: فوُضع هذا الحرف بين حرفين[۹۷۸] «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى، وإنّما هی شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَمِنْ[۹۷۹] قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى[۹۸۰]» [۱۷:۱۱ – ومن قبله كتاب موسى إمامًا و رحمة › إمامًا ... موسى].

محمد بن سنان، از بکیر حسانی و عبدالله بسامی، از ابی یعقوب، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «آیا آن‌کس که بر بینه‌ی آشکاری از پروردگار خویش است و او را دنبال می‌کند شاهدی از او، امام و رحمت.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس این حرف بین دو حرف قرار داده شد، «و از قبلش کتاب موسی است، و تنها آن شاهدی از او امام و رحمت است و از قبلش کتاب موسی است» [۱۷:۱۱ — ومن قبله کتاب موسی إماماً و رحمة › إماماً ... موسی].

قال: حدثنی سهل بن زياد رفعه إلى أبی عبد الله عليه السلام: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللهُ[۹۸۱] مَا تَلَوْتُهُ[۹۸۲] عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْذَرْتُكُمْ بِهِ» [۱۶:۱۰ – أدراكم › أنذرتكم].

گفت: سهل بن زیاد به من از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «بگو اگر خدا می‌خواست، آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را با آن بیم نمی‌دادم.» [۱۶:۱۰ — آگاه نمی‌کردم › بیم نمی‌دادم].

---

۹۷۸ [الحرف بين حرفين]: م: لحرف من الحرفين.

۹۷۹ سقط من ت؛ ب: من.

۹۸۰ م ل ت ب: + وهذا.

۹۸۱ [لو شاء الله]: سقط من ل.

۹۸۲ ت: تلوه، وفوق الكلمة: ته (ای تلوته)، مع علامة (ظ).

بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام: «اِنَّمَا اَنتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» [٧:١٣] فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: أنا یا علی المنذر وأنت یا علی الهادی[٩٨٣] وقال: فی[٩٨٤] کل خلف من أمّتی عدل من أهل بیتی ینفی عنهم تحریف الجاهلین و تأویل المبطلین و انتحال الضالّین[٩٨٥] و أئمّتکم وفدکم[٩٨٦] إلی الله فانظروا بما توفِدون[٩٨٧] إلیه من[٩٨٨] حجّکم[٩٨٩] وصلاتکم.

برخی از اصحاب ما از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده‌اند: «تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هرگروهی هدایت‌کننده‌ای است.» [٧:١٣] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من بیم‌دهنده‌ام ای علی و تو ای علی هدایت‌کننده‌ای! و فرمودند: در هر جانشینی از امت من عدلی از اهل بیت من وجود دارد که تحریف جاهلان و تاویل مبطلین و گرایش گمراهان را نفی می‌کند. و امامانِ شما نماینده ی شما به سوی خدا هستند، پس بنگرید به آنچه ارسال می‌کنید به سوی او از حجتان و نمازتان.

---

٩٨٣ م: الهاد.

٩٨٤ [وقال فی]: ل ت ب: وفی.

٩٨٥ ت: الکلمة غیر واضحة.

٩٨٦ ت فوق الکلمة: وفدتکم، مع علامة (خ) + وقد مکم، مع علامتی (خ ل).

٩٨٧ ل: توقدون.

٩٨٨ م: فی.

٩٨٩ ل ت ب: حجتکم.

حماد بن عیسی، عن حریز،[۹۹۰] عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال:[۹۹۱] «عَطَاءً غَيْرَ مَجذُودٍ»[۹۹۲] بالدال [۱۰۸:۱۱ – مجذوذ › مجدود].

حماد بن عیسی از حریز از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «بخششی غیر مجدود (غیر تجدید شونده).» با دال [۱۰۸:۱۱ – مجذوذ › مجدود].

حماد، عن حریز وسعدان، عن (ابن)[۹۹۳] أبی حمزة، عن[۹۹٤] أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله «فَمِنهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» [۱۰۵:۱۱] قال:[۹۹۵] فی ذکر أهل النار استثناء ولیس فی ذکر أهل الجنة استثناء «اَمَّا[۹۹٦] الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِى الجَنَّةِ خَالدِينَ فيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الأَرْضُ عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُودٍ.» [۱۰۸:۱۱ – إلّا ما شاء ربّک عطاءً › عطاءً – مجذوذ › مجدود.]

حماد، از حریز وسعدان، از (ابن) أبی حمزة، از أبی بصیر، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» (پس از آنها بدبخت و خوشبخت است) [۱۰۵:۱۱] نقل کرده است: در ذکر اهل آتش استثناء است و در ذکر اهل بهشت، استثناء نیست «امّا کسانی که سعادتمند شدند، پس در بهشت جاودانگان هستند در آن تا آسمان‌ها و زمین برپاست؛

---

۹۹۰ ب: جریز.

۹۹۱ سقط من ل ب.

۹۹۲ ب: مجذوذ.

۹۹۳ م: بن؛ سقط من ل ت ب.

۹۹٤ م: + أبی جعفر عن.

۹۹۵ ل ت ب: وقال.

۹۹٦ فی القرآن: وَأَمَّا.

بخششی است غیر مجدود (جدید نمی‌شود).» [۱۰۸:۱۱ – إلا ما شاء ربک عطاء › عطاء – مجذوذ › مجدود.]

سعدان، عن ابن أبی حمزة، (عن أبی عبد الله علیه السلام)[۹۹۷] فی قوله عزّ وجلّ: «إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَاسْلُکَ[۹۹۸] بِاَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِمًا» [۱۱: ۸۱ – فأسر › فاسلک] ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: هکذا فی قراءة أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه وآله.

سعدان، از ابن ابی حمزه، (از امام صادق علیه السلام) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم؛ آن‌ها هرگز به تو نمی‌رسند، پس با خانواده ات در قسمت هایی از شب تاریک رهسپار شو.» [۱۱: ۸۱ – فأسر › فاسلک] سپس امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: اینچنین استت در قرائت امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله.

بکر بن محمد وغیره، رفعوه إلی أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ «وَنَادَی نُوحٌ ابْنَهَ» [۴۲:۱۱ – ابنهُ › ابنهَ] (أی)[۹۹۹] ابنها وهی لغة طیّء، یعنی ابن[۱۰۰۰] امرأته.

بکر بن محمد و دیگران این سخن را درباره کلام خداوند عزیز و جلیل به امام صادق صلوات الله علیه رسانده‌اند: [۴۲:۱۱ – ابنهُ › ابنهَ] «و ندا داد نوح پسر او را»،

(یعنی) پسر او (مونث) را و آن گویش طیّء است، یعنی پسر زنش را.

---

۹۹۷ (عن أبی... السلام): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العیاشی.

۹۹۸ ل: فاسأل، مصحح إلی فأسر؛ ت: فاسأل وفی الهامش: فانسل (؟)، مع علامة (ظ)؛ ب: فأسر.

۹۹۹ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن الحمیری.

۱۰۰۰ م: بن.

وبهذا الإسناد، عن أبی جعفر علیه السلام: وَنَادَی[1001] نُوحٌ أبْنَهَ [٤٢:١١ – ابنهُ › ابنهَ] قال: إنّما هی لغۀ طیّء، ابنهَ (بنصب الهاء).[1002]

و با این اسناد از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل شده است: «و ندا داد نوح پسر او را»، [٤٢:١١ – ابنهُ › ابنهَ] فرمودند: همانا آن گویش طیّء است (با نصب هاء).

(أبو)[1003] جنادۀ المکفوف[1004] عن أبی حمزۀ، عن أبی جعفر و علیّ بن الحسین صلوات الله علیهما: «إلَّا[1005] الَّذِینَ صَبَرُوا عَلَی مَا صَنَعْتُم بِهِ مِنْ بَعْدِ نَبِیِّهِم[1006] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.» [١١:١١].

ابوجنادۀ مکفوف، از ابوحمزه از امام باقر و امام سجاد (صلوات الله علیهما): «مگر کسانی که صبر کردند بر آنچه با او کردید پس از پیامبر ایشان و عمل صالح انجام دادند.» [١١:١١].

١٠٠١ ل ت: إذ نادی ب: إذا نادی.

١٠٠٢ (نصب الهاء) : م ل ت ب: فنصب الألف.

١٠٠٣ م: وبن؛ ل ت ب: ابن.

١٠٠٤ ل ت ب: المکنون.

١٠٠٥ ت: کتبت هذه الکلمۀ فوق (الذین)، مع علامۀ (خ).

١٠٠٦ ت: نبیتهم.

محمد بن علی، عن[۱۰۰۷] عبد الرحمن بن أبی حمّاد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر[۱۰۰۸] علیه السلام: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهَا»[۱۰۰۹] [٤٢:١١ – ابنهُ › ابنها] وكان ابن[۱۰۱۰] امرأته بلغة طیّء.

محمد بن علی، از عبد الرحمن بن ابی حماد، از عمرو ابن شمر، از جابر، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «و ندا داد نوح پسر او (مونث) را » [٤٢:١١ – پسر او (مذکر) › پسر او (مونث)] و او پسر زنش بود، به لغت طیّء.

أحمد بن أبی نصر، عن ثعلبة بن میمون، عن محمد بن عمران، عن (عمر)[۱۰۱۱] بن حنظلة أنّه سأل أبا عبد الله علیه السلام[۱۰۱۲] عن قول الله عزّ وجلّ «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ إِنَّهُ عَمل غَيْر صَالِحٍ» [٤٦:١١] قال: ضعها علی[۱۰۱۳] أشدّ ذلک.

احمد بن أبی نصر، از ثعلبة بن میمون، از محمد بن عمران، از (عمر) بن حنظلة که از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل سؤال کرد: «ای نوح، همانا او از خاندان تو نیست، قطعا او عمل غیرصالحی است» [١١:٤٦] فرمودند: آن (مونث) را بر سخت تر از آن بگذار.

۱۰۰۷ كذا فی ف؛ م ل ت ب: بن.

۱۰۰۸ ل ت ب: عبد الله.

۱۰۰۹ ف: ابنه.

۱۰۱۰ م: بن.

۱۰۱۱ م ل ت ب: عمير.

۱۰۱۲ [أنه... السلام]: سقط من ل ت ب.

۱۰۱۳ [ضعها علی]: ل ب: صنعها.

قال: حدثنی محمد بن جمهور فی إسناده وغیره، عن أبی عبد الله علیه السلام ذکر ولد الزنا فقال: لا خیر فی ولد الزنا و لا فی لحمه و لا فی دمه، حملت سفینة نوح[۱۰۱٤] الکلب[۱۰۱٥] و الخنزیر و القرد و لم تحمله.

گفت: محمد بن جمهور به سند خود و دیگران از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کردند که ایشان فرزند زنا را ذکر کردند پس فرمودند: خیری نیست در فرزند زنا، نه در گوشت و نه در خون او! حمل کرد کشتی نوح، سگ و خوک و میمون را، و او را حمل نکرد.

ابن[۱۰۱٦] أبی عمیر، عن أبی أیّوب، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ: «فَمِنهَا قَائِماً وَ حَصِیداً» [۱۱:۱۰۰ – منها قائمٌ و حصیدٌ › فمنها قائمًا و حصیدًا] بالنصب[۱۰۱۷] ثم قال: یا أبا[۱۰۱۸] محمد، لا[۱۰۱۹] یکون[۱۰۲۰] الحصید[۱۰۲۱] إلا بالحدید.

ابن ابی عمیر، از ابی ایوب، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: که ایشان قرائت کردند: «پس بعضی برپا هستند و بعضی درو شده‌اند.» [۱۱:۱۰۰ – منها قائمٌ و

۱۰۱٤ سقط من ل ب؛ [سفینة نوح]: ت: سفینته.

۱۰۱٥ م: للکلب.

۱۰۱٦ م: بن.

۱۰۱۷ کذا فی هامش ل + کما فی تفسیر العیاشی؛ م ل ت ب: بالسیف.

۱۰۱۸ م ل ت: با.

۱۰۱۹ سقط من م ل ت.

۱۰۲۰ م: أیکون.

۱۰۲۱ کذا فی هامش ت؛ سقط من م ل ت ب.

حصیدٌ › فمنها قائمًا و حصیدًا] با نصب؛ سپس فرمودند: ای ابامحمّد! درو کردن نمی‌باشد جز با آهن.

علی بن إسماعیل المیثمی، عن فضیل، (عن)[۱۰۲۲] صالح بن[۱۰۲۳] میثم قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: ما کان علم نوح[۱۰۲٤] حین دعا علی قومه «أنّهم لَا یَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا کَفَّارًا» [۲۷:۷۱]؟ قال: أما سمعت قول الله جل ذکره لنوح «إِنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ[۱۰۲٥] مِنْ قَوْمِکَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» [۳٦:۱۱]؟

علی بن اسماعیل میثمی، از فضیل، (از) صالح بن میثم نقل کرده است: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چه بود علم نوح (علیه السلام) وقتی علیه قوم خویش دعا کرد «که آنها متولد نمی‌کنند جز فاجر کافر» [۲۷:۷۱]؟ فرمودند: آیا نشنیده‌ای قول خداوند متعال به حضرت نوح (علیه السلام): «به راستی هرگز ایمان نمی‌آورد از قوم تو مگر کسی که ایمان آورده است» [۳٦:۱۱].

۱۰۲۲ م ل ت ب: بن؛ والنص عن القمی.

۱۰۲۳ [صالح بن]: سقط من ل.

۱۰۲٤ سقط من م.

۱۰۲٥ ل: نؤمن لک؛ ت فوق الکلمة: + لک؛ ب: + لک.

و رُوی عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قیل له: إن الناس یقولون إن نوحا بنی سفینته[۱۰۲٦] فی ثمانین سنۀ فقال: کیف یکون کما یقولون و الله یقول عز وجل: «اصْنَعِ[۱۰۲۷] الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَ وَحْیِنَا» [۱۱:۳۷].

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به ایشان گفته شد: همانا مردم می‌گویند که حضرت نوح (علیه السلام) کشتی خود را در هشتاد سال ساخته است! پس فرمودند: چگونه می‌باشد چنانچه می‌گویند و خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: «بساز کشتی را به چشمان ما و وحی ما.» [۱۱:۳۷].

۱۰۲٦ ب: سفینۀ.

۱۰۲۷ فی القرآن: وَٱصْنَعِ.

سوره یوسف

عن ابن فضّال، عن ابن[۱۰۲۸] بكير، عن[۱۰۲۹] أبی يعقوب[۱۰۳۰] وغيره، عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قرأ[۱۰۳۱] «قَدْ شَعَفَها بالعين» [۱۲:۳۰ – شغفها › شعفها].

از ابن فضال، از ابن بکیر، از ابی یعقوب و دیگران، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «همانا او را شیفته کرد با چشم». [۱۲:۳۰ – شغفها › شعفها].

القاسم بن عروة، عن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر عليه السلام مثله.

قاسم بن عروة، از عبد الحمید، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام مثل آن را نقل کرده است.

۱۰۲۸ م: بن.

۱۰۲۹ مكرر فی م.

۱۰۳۰ م: يعقوب، مصحح إلی: يعفور.

۱۰۳۱ م: قری.

النضر[۱۰۳۲] بن سوید، عن یحیی الحلبی، عن معلّی[۱۰۳۳] بن عثمان، عن معلی بن خنیس[۱۰۳٤] قال: سمعت[۱۰۳٥] أبا عبد الله علیه السلام یقول: «سَبْع[۱۰۳٦] سَنَابِلَ خُضْرٍ وَ اُخَرَ یَابِسَات» [۱۲:٤۳، ٤٦ – سنبلات › سنابل] و سمعته یقرأ «یَأکُلْنَ مَا قَرَّبْتُمْ[۱۰۳۷] لَهُنَّ» [۱۲:٤۸ – قدّمتم › قرّبتم].

نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از معلی بن عثمان، از معلی بن خنیس نقل کرده است: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می‌فرمودند: «هفت خوشه سبز و دیگری خشک ها» [۱۲:٤۳ ٤٦ – سنبلات › سنابل] و شنیدم ایشان قرائت می‌فرمودند: «می‌خورند هرچه نزدیک کنی برایشان» [۱۲:٤۸ – قدّمتم › قرّبتم].

سیف بن عمیرة مثله.

سیف بن عمیرة مثل آن را نقل کرده است.

۱۰۳۲ م: النصر.

۱۰۳۳ م: یعلی، وفوق الکلمة: کذا.

۱۰۳٤ م: خیس (؟).

۱۰۳٥ ل: أضیفت هذه الکلمة فوق (قال)، مع علامة (ظ).

۱۰۳٦ وفی القرآن: وَسَبْعَ [۱۲:٤۳]؛ وَسَبْع [۱۲:٤٦].

۱۰۳۷ م ت: قدمتم.

يونس، (عن)[١٠٣٨] أسد بن إسماعيل، رفعه إليهم فى قوله «وَ رَفَعَ[١٠٣٩] أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ» [١٢:١٠٠] قال:[١٠٤٠] (السرير).[١٠٤١]

يونس، (از) اسد بن اسماعيل در روايت مرفوعه اى درباره آيه «و بالا برد پدر و مادر خود را بر عرش» [١٢:١٠٠] نقل كرده كه فرمودند: (تخت).

ابن[١٠٤٢] فضّال، عن ابن[١٠٤٣] بكير، عن أبى يعقوب[١٠٤٤] قال: تلا أبو عبد الله عليه السلام «اَحمِلُ فَوْقَ رَأسِى جَفْنَةً فِيهَا خُبْزٌ تَأكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ»[١٠٤٥] [١٢:٣٦ – خبزًا › جفنهٔ فيها خبز].

ابن فضال، از ابن بكير، از ابى يعقوب نقل كرده است: امام صادق (درود خدا بر ايشان) تلاوت كردند: «بالاى سرم كاسه اى حمل مى‌كردم كه در آن نان بود، پرندگان از آن مى‌خوردند» [١٢:٣٦ – خبزا › جفنهٔ فيها خبز].

١٠٣٨ م ل ت ب: بن.

١٠٣٩ ت: + رفع، والكلمهٔ محاطهٔ.

١٠٤٠ مكرر فى ل.

١٠٤١ م ل ت: سرسر؛ ب: سرير؛ والنص عن العياشى.

١٠٤٢ م: بن.

١٠٤٣ م: بن.

١٠٤٤ م: يعقوب، مصحح إلى: يعفور.

١٠٤٥ سقط من ل.

محمد بن علی، عن (حمّاد)[١٠٤٦] بن عثمان، عن ربعی، عن[١٠٤٧] فضیل[١٠٤٨] قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقرأ «إِنّما اَشْكُو[١٠٤٩] بَثّیَ وَ حُزْنِیَ إِلَی اللهِ» [٨٦:١٢- بثّی و حزنی › بثّیَ و حزنیَ] منصوبة.[١٠٥٠]

محمد بن علی، از (حماد) بن عثمان، از ربعی، از فضیل نقل کرده است: شنیدم که امام صادق (درود خدا بر ایشان) قرائت فرمودند: «از غم و اندوهم فقط به خدا شکایت می‌کنم» [٨٦:١٢- بثی و حزنی › بثیَ و حزنیَ] منصوب است.

قال: حدثنی محمد بن جمهور فی إسناده، عن أبی عبد الله علیه السلام[١٠٥١] فی قوله عزّ وجلّ «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» [٢٠:١٢] قال: كانت الدراهم عشرین درهمًا و هی ثمن الكلب.

گفت: محمد بن جمهور در اسناد خود از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل «و او را به بهایی اندک فروختند، به چند درهم» [٢٠:١٢] نقل کرده است که فرمودند: درهم ها بیست درهم بود و آن بهای سگ بود.

١٠٤٦ م ل ت ب: عثمان.

١٠٤٧ م: + بن؛ ل ت ب: + ابن.

١٠٤٨ م: فصیل.

١٠٤٩ فی القرآن: أَشْكُوا؛ م: أشكوا.

١٠٥٠ [محمد ... منصوبة]: سقط من ل؛ [یقرأ... منصوبة]: سقط من ت ب.

١٠٥١ [قال... السلام]: ل: أبا عبد الله؛ سقط من ت ب.

وفی[١٠٥٢] قوله «هَیْتَ لَکَ» قال: إنما هی «هُیِّئْتُ[١٠٥٣] لَکَ» [٢٣:١٢].

و درباره کلام خداوند که «بیا به‌سوی آنچه برای تو مهیّاست» فرمودند: همانا آن اینست: «من برایت آماده شده‌ام» [٢٣:١٢].

وفی[١٠٥٤] قوله عز وجل «لَوْلَا اَنْ رَاَی بُرْهَانَ رَبِّه» [٢٤:١٢] قال: رأی یعقوبَ عاضّاً علی إبهامه[١٠٥٥] فقام عنها بعد أن کان جلس (منها)[١٠٥٦] مجلس الرجل من امرأته (فنزل)[١٠٥٧] الماء من إبهام (رجله)[١٠٥٨] «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِیصَهُ» [٢٥:١٢].

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل «اگر نبود اینکه برهان پروردگارش را دید» [٢٤:١٢] فرمودند: یعقوب را دید که انگشت شست خود را گاز می گیرد، پس از او برخاست، بعد از آنکه از او نشسته بود نشستن مردی از زنش، پس آب از انگشت شست پای او فرود آمد. «و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و پیراهن او را از پشت بدرید.» [٢٥:١٢].

١٠٥٢ ل ت ب: فی.

١٠٥٣ م: هیت.

١٠٥٤ ل ت ب: فی.

١٠٥٥ ت: + کذا.

١٠٥٦ م: معها.

١٠٥٧ م: فنزا.

١٠٥٨ م: زجله؛ [جلس... رجله]: سقط من ل ب؛ ت: إلی (؟)، والکلمة محاطة.

و قوله «وَ جِئْنَا[١٠٥٩] بِبِضَاعَةٍ مُزجَاةٍ[١٠٦٠] [٨٨:١٢] قال: كان الباقلّى.

و درباره کلام خداوند متعال «و کالای ناچیزی با خود آورده‌ایم» [٨٨:١٢] فرمودند: باقلا بود.

و رُوى عن غيره: بضاعة[١٠٦١] المقل.[١٠٦٢]

از دیگران نقل شده است: کالاِ مُقل بود.

ابن[١٠٦٣] محبوب، عن ابن[١٠٦٤] رئاب، عن حمران، عن أبى جعفر عليه السلام: «مَا[١٠٦٥] شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا» [١٢: ٨١] (...).

ابن محبوب، از ابن رئاب، از حمران، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «شهادت ندادیم جز به آنچه دانستیم» [١٢: ٨١] (...).

١٠٥٩ ب: جئنا.

١٠٦٠ ل: مزجات.

١٠٦١ ب: بضاعته.

١٠٦٢ ل: المقبل، مصحح إلى المقل؛ ت: فوق الكلمة: علامة (ظ)، وفى الهامش المقبل (؟)، مع علامة (خ).

١٠٦٣ م: بن.

١٠٦٤ م: بن.

١٠٦٥ فى القرآن: وَمَا.

سيف،[١٠٦٦] عن رجل، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله تعالى «ثُمَّ يَأْتِى مِنْ بَعْدِ ذلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ[١٠٦٧] النَّاسُ وَ فِيهِ يُعْصَرُونَ» [٤٩:١٢ - يَعْصِرون › يُعصَرون] بضمّ الياء[١٠٦٨] يعنى يُمطَرون، ثم قال: أما[١٠٦٩] سمعت قوله «وَأُنزَلْنَا مِنَ المُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً» [١٤:٧٨]؟

سیف، از مردی، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «پس از آن سالی فرا می رسد که در آن به مردم یاری می‌رسد و در آن باران می‌بارد» [٤٩:١٢ - يَعْصِرون › يُعصَرون] با ضمّ یاء یعنی باران می‌بارد. سپس فرمودند: آیا سخن او را نشنیده ای که می‌فرماید «و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم» [١٤:٧٨]؟

النضر[١٠٧٠] عن يحيى الحلبىّ عن شعيب العقرقوفىّ[١٠٧١] عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَتِ[١٠٧٢] الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا[١٠٧٣] اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا» [١١٠:١٢ - استيأس ›

١٠٦٦ م: بن شهيب؛ ل ب: ابن سيف؛ ت: ابن سهيب وكلمة (سهيب) مصححة إلى: سيف.

١٠٦٧ ت: يغات.

١٠٦٨ [بضم الياء]: م ل ت: بالياء.

١٠٦٩ كذا فى ف؛ سقط من م ل ت ب.

١٠٧٠ م: النصر.

١٠٧١ ت: العقرقوقى.

١٠٧٢ م: استاست؛ ل ب: استيأس.

١٠٧٣ ل ت ب: فظنوا.

استیأست] مخفَّفۀ،[١٠٧٤] قال:[١٠٧٥] ظنّت[١٠٧٦] الرسل أنّ الشیاطین قد تمثّلت[١٠٧٧] لهم فی صورۀ[١٠٧٨] الملائکۀ.

نضر از یحیی حلبی، از شعیب عقرقوفی، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «تا آنگاه که فرستادگان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است» [١١٠:١٢ – استیأس › استیأست] مخفف شده، ایشان فرمودند: رسولان گمان کردند که شیاطین به شکل فرشتگان بر آنها ظاهر شده‌اند.

علی بن حدید،[١٠٧٩] عن منصور بن یونس، عن أبی أسامۀ قال: قرأت هذه الآیۀ «حَتَّى إِذَا اسْتَيْاَسَتِ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا» [١١٠:١٢ – استیأس › استیأست] مخفَّفۀ قال:[١٠٨٠] ظنّت[١٠٨١] الرسل والله أنها قد کُذبت فیما بینها و بین الله.

علی بن حدید، از منصور بن یونس، از ابواسامه نقل کرده است: این آیه را خواندم: «تا آنگاه که فرستادگان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است» [١١٠:١٢ –

١٠٧٤ م: محققۀ.

١٠٧٥ ل ت ب: قالوا.

١٠٧٦ ب: ظننت.

١٠٧٧ م: مثلت.

١٠٧٨ م: صور.

١٠٧٩ ل ب: جدیر، وفوق الکلمۀ فی ب: ید (أی جدید)؛ ت: جدیر، وفوق الکلمۀ حدید، مع علامۀ (ظ).

١٠٨٠ سقط من م.

١٠٨١ ل ب: ظننت.

استیأس › استیأست] مخفف است، فرمودند: به خدا سوگند رسولان گمان کردند که دروغ گفته شده است در آنچه بین خود و بین خدا است.

و حدثنی محمد بن جمهور[۱۰۸۲] بإسناده عنهم[۱۰۸۳] نحوه[۱۰۸٤] إلّا أنه قال: ظنّت[۱۰۸۵] الرسل أنّ الشیاطین[۱۰۸٦] تمثّلت لهم فی صورة الملائکة فأخبرتهم[۱۰۸۷] عن الله عزّ وجل بما[۱۰۸۸] لم یقل.[۱۰۸۹]

و محمد بن جمهور با اسنادش از آنان مشابهش را به من گفت، جز اینکه گفت: رسولان گمان کردند که شیاطین در صورت فرشتگان برایشان تمثیل می‌شوند، پس به آنان خبر می‌دهند از خدای عزیز و جلیل به آنچه نفرموده است.

۱۰۸۲ ل ت ب: جعفر.

۱۰۸۳ ل ت ب: منهم.

۱۰۸٤ ل ت ب: بنحوه.

۱۰۸۵ ل ب: ظننت.

۱۰۸٦ ل ت ب: الشیطان.

۱۰۸۷ ل ت ب: فأخبرهم.

۱۰۸۸ ل: تما.

۱۰۸۹ ل ت ب: تعلم.

و فی قوله «خَرُّوا[۱۰۹۰] لَهُ[۱۰۹۱] سُجَّدًا»[۱۰۹۲] [۱۲:۱۰۰] قال: إنما کان سجودهم لله عز وجل.

و درباره کلام خداوند متعال «همگی برای او به سجده افتادند» [۱۲:۱۰۰] فرمودند: همانا سجده آنها برای خدای عزیز و جلیل بود.

۱۰۹۰ فی القرآن: وَخَرُّوا.

۱۰۹۱ سقط من ل ب.

۱۰۹۲ ت: سجد.

سوره رعد

ابن[۱۰۹۳] أبی[۱۰۹٤] (نجران)،[۱۰۹٥] عن أبی هارون المکفوف قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: «و آتَاکُمْ مِنْ کُلِّ مَا[۱۰۹٦] سَأَلْتُمُوهُ»[۱۰۹۷] [۳٤:۱٤ - کلِ › کلٍّ].

ابن ابی (نجران)، از ابوهارون مکفوف نقل می‌کند: از امام صادق (درود خدا بر ایشان) شنیدم می‌فرمودند: «و از هرچیزی که از او خواستید، به شما داد.» [۳٤:۱٤ – کلِ › کلٍّ].

محمد بن عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن محمد بن الحسین، عن کثیر بن سعید، عن عمار[۱۰۹۸] بن مروان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «أَفَلَمْ یَتَبَیَّنِ[۱۰۹۹] الَّذِینَ[۱۱۰۰] آمَنُوا» [۳۱:۱۳ – ییأس › یتبیّن].

۱۰۹۳ م: بن.

۱۰۹٤ ت: الکلمة محاطة؛ وفوقها علامة (خ).

۱۰۹٥ م ل ت ب: عمران.

۱۰۹٦ سقط من م.

۱۰۹۷ فی هامش ل: ینبغی أن یکتب الخبر فی سورة إبراهیم.

۱۰۹۸ ل ب: عمران، وفوق الکلمة فی ب: عمار.

۱۰۹۹ م: الکلمة غیر معجمة؛ ت: تبین.

۱۱۰۰ ل ت ب: للذین.

محمد بن عبدالله، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن حسین، از کثیر بن سعید، از عمار بن مروان، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است فرمودند: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند آشکار نشده‌اند؟» [۳۱:۱۳ – ییأس › یتبیّن].

وبإسناده، قال: قرأت عنده «وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً.» (...) [۳۸:۱۳].

و با اسنادش گفت: من نزد ایشان قرائت کردم: «و قطعا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنها همسران و ذریه قرار دادیم.» (...) [۳۸:۱۳].

القاسم بن عروة، عن (ابن)[۱۱۰۱] بكير،[۱۱۰۲] عن[۱۱۰۳] حمران[۱۱۰٤] قال: تلا رجل «لَهُ مُعَقِّبَاتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِه» فقال: أنتم قوم عرب كيف يكون المعقّبات من بين يديه؟ قلت: فكيف نقرأها؟ قال:[۱۱۰٥] «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ[۱۱۰٦] يَحْفَظُونَهُ بِاَمْرِ اللَّهِ» [۱۱:۱۳ – من أمر › بأمر].

قاسم بن عروه، از ابن بکیر، از حمران نقل کرده است: مردی تلاوت کرد: «برای او تعقیب کنندگانی از مقابل و از پشت سر اوست» پس فرمودند: شما یک قوم عرب هستید، چگونه

۱۱۰۱ سقط من م ل ت ب.

۱۱۰۲ ب: بكر.

۱۱۰۳ كذا فی ف؛ م ل ت ب: بن.

۱۱۰٤ ب: عمران.

۱۱۰٥ م: قالوا.

۱۱۰٦ [قلت... يديه]: سقط من ل ت ب؛ ف: بياض بمقدار كلمتين وفوقه: كذا.

ممکن است تعقیب کنندگان در مقابلش باشند؟ گفتم: پس چگونه آن را قرائت کنیم؟ فرمودند: «برای او تعقیب کنندگانی از پشتش و نگهبانی از مقابلش است که به امر خدا از او محافظت می‌کند.» [١١:١٣ – من أمر › بأمر].

ابن[١١٠٧] أسباط، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: «سَوَاءٌ عَلَى اللَّهِ مَنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ اَوْ جَهَرَ بِهِ» [١٠:١٣ – منکم › علی الله – و من › أو].

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام باقر (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «مساوی است برای خدا کسی که آن را پنهانی بگوید یا آشکار بگوید.» [١٠:١٣ – منکم › علی الله – و من › أو].

الحسن[١١٠٨] بن علی، عن محمد بن الهیثم عن رجل عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ «وَ الْمَلَائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ عَلَى الْفَقْرِ فِی الدُّنْیَا[١١٠٩] فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [٢٣:١٣–٢٤].

حسن بن علی، از محمد بن هیثم، از مردی از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و فرشتگان وارد می‌شوند بر آنان از هر دری، درود بر شما که در دنیا بر فقر شکیبایی کردید، پس چه نیکوست سرانجام آن سرای» [٢٣:١٣–٢٤].

١١٠٧ م: بن.

١١٠٨ ل ت ب: الحسین.

١١٠٩ [بما ... الدنیا]: سقط من ل؛ [علی... الدنیا]: سقط من ت ب.

و يُروى عن أبى عبد الله عليه السلام أنّه[١١١٠] قال لبعض أصحابه: تُحاجّون[١١١١] الناس فى عيسى و موسى و علىّ؟ فقيل[١١١٢] له:[١١١٣] إنّهم لا يُقدّمون[١١١٤] على الأنبياء أحداً، قال:[١١١٥] أنزل[١١١٦] الله فى موسى «وكَتَبْنَا[١١١٧] لَهُ فِى الأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَىءٍ» [١٤٥:٧] و قال فى عيسى «(وَلأُبَيِّنَ[١١١٨] لَكُم)[١١١٩] بَعْضَ الَّذى (تَختَلِفُونَ)[١١٢٠] فِيه» [٦٣:٤٣] و قال فى صاحبكم «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَينِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ[١١٢١] عِلْمُ الْكتابِ» [٤٣:١٣] و قال «وَ كُلَّ شَىْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِى إِمَامٍ مُبِينٍ» [١٢:٣٦]. و فى قوله «إِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» [٧:١٣] قال

١١١٠ سقط من م ل ت.

١١١١ ل: يحاجون.

١١١٢ م: فضل.

١١١٣ م ل: لهم؛ ت فوق الكلمة: علامة (ظ)؛ ب: لهم، وفوق الكلمة: له.

١١١٤ ل: تقدمون.

١١١٥ سقط من ل ت؛ [أحدا قال]: سقط من ب.

١١١٦ ل ت ب: فأنزل.

١١١٧ ت: + لهم (؟)، وبداية الكلمة محجوبة بلطخة.

١١١٨ م: ولتينن (؟)؛ ل: ولنبيين؛ ت: ولتبينن؛ ب ولنبين.

١١١٩ م ت ب: لهم؛ سقط من ل.

١١٢٠ م ل ت ب: يختلفون.

١١٢١ م: علمه.

رسول الله صلی الله علیه وآله لعلیّ: یا علیّ أنا المنذر وأنت الهادی[۱۱۲۲] و فی کلّ قرن[۱۱۲۳] من أمّتی هادٍ یهدیهم[۱۱۲٤] من[۱۱۲۵] نسلک.[۱۱۲٦]

از امام صادق (درود خدا بر ایشان) روایت شده است که به برخی از اصحاب خود فرمودند: آیا درباره عیسی و موسی و علی با مردم بحث می‌کنید؟ به ایشان گفته شد: آنان هیچ کس را بر پیامبران مقدم نمی‌کنند. فرمودند: خداوند درباره‌ی موسی نازل فرمود: «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم» [۱٤٥:۷] و درباره عیسی فرمود: «تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید برای شما روشن کنم.» [٦٣:٤٣] و درباره‌ی صاحب شما فرمود: «بگو: خدا کافی است بین من و بین شما گواه باشد و هر که علم کتاب نزد اوست.». [٤٣:۱٣] و فرمود: «و ما هر چیزی را احصا کرده‌ایم (بر شمرده ایم) در امام روشنگری» [۱۲:٣٦]. و در کلام او: «تو فقط بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است» [۷:۱٣] رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمودند: ای علی! من بیم دهنده ام و تو هدایت کننده هستی، و در هر قرن از امت من هدایت کننده ای است که آنان را هدایت می‌کند، از نسل تو!

۱۱۲۲ م: الهاد.

۱۱۲۳ ل ت ب: فرعون.

۱۱۲٤ م: یهد لهم؛ ب: یهودیهم، وفی الهامش: یهدیهم.

۱۱۲۵ ت: + بین (؟).

۱۱۲٦ ل ب: یسئلک ت: سقط، والکلمة محاطة، وفی الهامش: نسلک.

سوره إبراهيم

حماد، عن حريز عن أحدهما أنه[1127] كان يقرأ[1128] «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَلَدَیَّ» [١٤:١ - ربنا ‹ رب - ولوالدیّ › و لولدیّ] یعنی إسحاق و یعقوب.[1129]

حماد، از حریز، از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) نقل کرده است که ایشان قرائت می‌کردند: «پروردگارا، مرا و دو فرزندم را بیامرز» [١٤: ١ - پروردگار ما ‹ پروردگار - و پدر و مادرم › و فرزندانم] یعنی اسحاق و یعقوب.

محمد[1130] بن علی، عن أبی جمیلة، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام مثله و قال: هذا الحسن و الحسین.

محمد بن علی، از ابی جمیله، از جابر، از امام باقر علیه السلام مثل آن را نقل کرده است و فرمودند: این حسن و حسین است.

١١٢٧ سقط من ل ت ب.

١١٢٨ م ل ت ب: + قال.

١١٢٩ م ل ت ب: + وإسماعیل.

١١٣٠ ل: محمد، مصحح إلی: ومحمد؛ ت: ومحمد.

أبو طالب، عن یونس، عن السندی،[۱۱۳۱] عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ «إِنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخفِی[۱۱۳۲] وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا یَخفَی عَلَی اللهِ شَأنُ شَیْءٍ فِی الْاَرْضِ وَ لَا فِی السَّمَاءِ» [۳۸:۱٤ – من › شأن] قال: المعلَن شأن إسماعیل و ما اُخفی شأن أهل البیت.

ابوطالب، از یونس، از سندی، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «قطعا تو می‌دانی آنچه را که پنهان می‌کنیم و آنچه را آشکار می‌سازیم، و مخفی نیست بر خدا شأن چیزی در زمین و نه در آسمان.» [۳۸:۱٤ – من › شأن] فرمود: آشکار شونده، شأن اسماعیل است و آنچه پنهان است، شأن اهل بیت است.

الحجّال، عن[۱۱۳۳] أسباط بن سالم قال: قرأت عند أبی عبد الله علیه السلام «أجْعَلْ[۱۱۳٤] اَفْئدَةً مِنَ[۱۱۳۵] النَّاسِ تَهْوِی إِلَیهِم» قال : لا (تقرأ)[۱۱۳٦] کذا، إنما هی «تَهْوَی[۱۱۳۷] إِلَیْهِمْ»[۱۱۳۸] [۳۷:۱٤].

حجال از اسباط بن سالم نقل کرده است: نزد امام صادق صلوات الله علیه قرائت کردم: «قرار بده دل‌های گروهی از مردم را مشتاق به سویشان (تَهْوِی إِلَیهِم).» فرمودند: اینگونه (قرائت نکن)، همانا آن اینست: «هواخواه به سویشان (تَهْوَی إِلَیْهِمْ)» [۳۷:۱٤].

۱۱۳۱ م: السدی.

۱۱۳۲ ت: یخفی؛ ب: تخفی.

۱۱۳۳ ت: + ابن.

۱۱۳٤ فی القرآن: فَاَجْعَل.

۱۱۳۵ سقط من ل ب.

۱۱۳٦ م: تقری.

۱۱۳۷ م: الکلمة غیر معجمة.

۱۱۳۸ [قال... إلیهم]: سقط من ل ت ب.

قال: قرأت على بعض أصحابنا عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ[۱۱۳۹] «اَفْئِدَةً مِنَ[۱۱٤۰] النَّاسِ تَهْوَی[۱۱٤۱] إِلَیهِمْ» [٣٧:١٤ – تهوِی › تهوَی] (فقال):[۱۱٤۲] إِيّانا عنی، و لو قال أفئدۀ الناس لأجابنا الناس کلّهم ولکن قال: مِنَ النَّاسِ.

گفت: بعضی از اصحابمان، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده‌اند که قرائت فرمودند: «دل‌های گروهی از مردم را هواخواه به سوی آن‌ها ساز» [٣٧:١٤ – تهوِی › تهوَی] (پس فرمودند): منظور ما هستیم، و اگر می‌فرمود: دل های مردم، قطعا تمام مردم را اجابت می‌کردیم، ولکن فرمود: از مردم.

۱۱۳۹ م: قری.

۱۱٤۰ سقط من ل.

۱۱٤۱ م: الکلمۀ غیر معجمۀ.

۱۱٤۲ م: قال؛ سقط من ل ت ب.

ابن[1143] أسباط، عن ابن[1144] أبی حمزة، عن[1145] أبی بصیر[1146] عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ «فَاسْتَجَبْتُمْ لِی وَعَدَلْتُمْ عَنِ[1147] الْوَلِیِ[1148] فَلَا تَلُومُونِی وَ لُومُوا اَنْفُسَکُمْ [٢٢:١٤] و قال: (کلّ ما)[1149] کان فی القرآن وَ قَالَ الشَّیْطَانُ [٢٢:١٤] فهو الثانی (لعنه الله).

ابن اسباط، از ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «پس مرا استجابت کردید و از ولی امر عدول کردید؟ پس مرا ملامت نکنید، بلکه خودتان را ملامت کنید.» [٢٢:١٤] و فرمودند: (هر چه) در قرآن بود، و گفت شیطان [٢٢:١٤] پس همان دومی (لعنه الله) است.

و باسناده: «(وَتَبَیَّنَ)[1150] لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَکُمُ الْاَمْثَالَ لَکِنْ لَا[1151] تَعْقِلُونَ» [٤٥:١٤].

و به اسناد او: «و برای شما روشن شد چگونه با آنها رفتار کردیم و برای شما مثلها زدیم ولی شما نمی‌فهمید» [٤٥:١٤].

۱۱۴۳ م: بن أبی؛ ل: + أبی، والکلمة مشطوبة؛ ت: + أبی وفوق الکلمة: کذا.

١١٤٤ سقط من ت.

١١٤٥ م ل ت ب: + ابن.

١١٤٦ ل ت ب: نصر.

١١٤٧ ل ت: أن.

١١٤٨ م ل ت: تولی؛ ب: + أن تولی؛ [عن الولی]: کذا فی هامش ل وهامش ف مع علامة (ظ) فی کلیهما.

١١٤٩ (کل ما): م ل ت ب: کلما.

١١٥٠ م ل ت ب: قد تبین.

١١٥١ (لکن لا): م: لکی.

محمد بن على، عن أبى جميلة عن زرارة قال: قلت لأبى جعفر عليه السلام: صحبتُ[١١٥٢] أناسا[١١٥٣] من المرجئة و كانوا[١١٥٤] يذكرون إسماعيل و إسحاق و أذكر الحسن و الحسين فقال: أمّا إذ قلت ذاک لقد قال إبراهيم: «رَبِّ اغْفِرْ لى وَ لِوَلَدَىَّ»[١١٥٥] [٤١:١٤ – ربّنا › ربّ – ولوالدىّ › و لولدىّ] و إنّ هذين لأبنا رسول الله صلى الله عليه وآله.

محمد بن على از ابى جميله از زراره نقل کرده است: به امام باقر (درود خدا بر ايشان) گفتم: با مردمى از مرجئه هم صحبتى کردم و آنان اسماعيل و اسحاق را ياد مى‌کردند، و من امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) را ياد مى‌کردم. پس فرمودند: اما وقتى اينچنين گفتى، پس ابراهيم (عليه السلام) گفته است: «پروردگارا مرا و دو فرزندم را ببخش» [٤١:١٤ – پروردگار ما › پروردگار – و پدر و مادرم › و فرزندانم] و قطعا اين دو فرزندان رسول خدا صلى الله عليه و آله هستند.

قال: حدثنا بعض إخواننا يرفعه إلى أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ وجلّ يحكى عن إبراهيم عليه السلام «فَنَظَرَ نَظرَةً فِى النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ» [٣٧:٨٨ – ٨٩] إنَّه حسّ بما يُصنع بالحسن و الحسين فقال[١١٥٦] إِنِّى سَقِيمٌ لذلک.

گفت: برخى از برادرانمان در روايت مرفوعه اى از امام صادق (درود خدا بر ايشان) نقل کرده اند درباره کلام خداوند عزيز و جليل که از حضرت ابراهيم عليه السلام حکايت مى‌کند «پس

١١٥٢ ل ت: حججت؛ ب: حجت.

١١٥٣ ب: أناس.

١١٥٤ ت: وکان.

١١٥٥ ت: ولوالدى، والألف محاطة، وفوق الکلمة علامة (ظ).

١١٥٦ ل ت: وقال.

یک نگاه به ستارگان کرد پس گفت من بیمار هستم» [۸۸:۳۷ - ۸۹] قطعا او حس کرد که با امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) چه می‌کنند، پس گفت: همانا من بیمارم برای آن.

و قال أبو عبد الله علیه السلام: لقد قال إبراهیم:[۱۱۵۷] «بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ» [۶۳:۲۱] فلم یکذب و لقد قال: «إِنِّی[۱۱۵۸] سَقِیمٌ» [۸۹:۳۷] و ما کان بسقیم و لا کذب.[۱۱۵۹]

و امام صادق (درود خدا بر ایشان) فرمودند: حضرت ابراهیم علیه السلام گفته است: «بلکه بزرگترشان، این کار را کرد» [۶۳:۲۱] پس او دروغ نگفت و گفته است: «من مریض هستم» [۸۹:۳۷] و نه مریض بود و نه دروغگو.

و رُوی عن بعض الهاشمیّین[۱۱۶۰] أنه قال لأبی عبد الله علیه السلام: (أمن)[۱۱۶۱] قول رسول الله صلی الله علیه وآله لسلمان: سلمان رجل منّا أهل البیت؟ قال: نعم هو منّا، قال: هو من بنی هاشم؟ قال: نعم،[۱۱۶۲] قال: ثمّ من ولد عبد المطّلب؟ قال: نعم، إنّ الله حکی عن إبراهیم حیث یقول: «فَمَنْ (تِبعَنِی)[۱۱۶۳] فَإِنَّهُ مِنِّی» [۳٦:۱٤].

۱۱۵۷ سقط من ب.

۱۱۵۸ م: أی.

۱۱۵۹ ب: یکذب.

۱۱٦۰ ل: الهاشمین.

۱۱٦۱ سقط من م ل ت ب؛ والنص عن البصائر.

۱۱٦۲ سقط من ل.

۱۱٦۳ م ب: اتبعنی؛ ل ت: اتبعنا.

از برخی از هاشمیان روایت شده است که به امام صادق (درود خدا بر ایشان) گفت: آیا از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان است که: سلمان مردی از ما اهل بیت است؟ فرمودند: بله او از ماست. گفت: آیا او از بنی هاشم است؟ ایشان فرمودند: بله. گفت: سپس از فرزندان عبدالمطلب است؟ فرمودند: بله، همانا خداوند از حضرت ابراهیم حکایت فرموده، آنجا که می فرماید: «پس هرکه (از من پیروی کند) پس او از من است» [۱٤ :٣٦].

سوره حجر و نحل

ابن[١١٦٤] أبی عمیر، عن هشام[١١٦٥] بن الحکم، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَ إِنَّ هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ[١١٦٦] مُستَقِیمٌ»[١١٦٧] [٤١:١٥ – قال › و إنّ – صراطٌ عَلَیَّ › صراطُ علِیّ].

ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «و قطعا این راه علی، مستقیم است» [٤١:١٥ – قال › وإن – صراطٌ عَلَیَّ › صراطُ علِیّ].

جعفر بن بشیر، عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن بن سلیمان الهاشمی رفعه، فی قوله عزّ وجلّ «إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» [٧٢:١٥] (قال: و حیاتک)[١١٦٨] یا محمّد.

جعفر بن بشیر، از ابان بن عثمان، از عبد الرحمن بن سلیمان هاشمی در روایت مرفوعه ای درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «همانا آنها در مستی خود کور می‌شوند» [٧٢:١٥] (فرمود: و به زندگی ات سوگند)، ای محمد.

[١١٦٤] م: بن.

[١١٦٥] کذا فی ف م ل ت ب: مسلم.

[١١٦٦] ت: + المستقیم مع علامة (خ).

[١١٦٧] ل: المستقیم.

[١١٦٨] (قال وحیاتک) : م: فأوحیا (؟) بک؛ ل ت ب: فأوحینا بک.

و رُوی: «لَعَمْرُکَ[1169] یا محمّد إِنَّهُمْ لَفِی سَکَرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» [۷۲:۱۵].

و روایت شده است: «به جان تو سوگند، ای محمد، قطعا آنها در مستی خود کور می‌شوند.» [۷۲:۱۵].

و روی غیر واحد عن أبی عبد الله علیه السلام: «رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ[1170] کَانُوا مُسَلِّمِینَ» [۲:۱۵ – مسْلِمین › مسَلِّمین].

و بیش از یک نفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: «کافران چه بسا آرزو می‌کنند که ای کاش تسلیم شدگان بودند» [۲:۱۵ – مسْلِمین › مسَلِّمین].

حدثنی منصور، عن ابن أسباط، عن الحکم[1171] بن بهلول، عن أبی[1172] (همّام)[1173] عن ابن[1174] أذینة[1175] عن رجل عن أحدهما علیهما السلام قال: قام الثانی إلی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: إنک لا تزال تقول لعلیّ:[1176] أنت[1177] منیّ بمنزلة هارون من موسی، و

[1169] م: فعمرک؛ ل: نعمرک؛ ت: یعمهون والکلمة مشطوبة، وفوقها: لعمرک.

[1170] سقط من م؛ ت: کتبت هذه الکلمة تحت (کانوا) مع علامة (خ).

[1171] م: الحکیم.

[1172] ت: فوق الکلمة: بنی مع علامة (خ) + کذا.

[1173] م ل ت ب: تمام والنص عن ابن شاذان.

[1174] م: بن أبی.

[1175] ب: أذنیة.

[1176] م ت: + إنک.

[1177] سقط من م.

قد ذکر الله عزّ وجلّ هارون فی القرآن و لم یذکر علیًّا[١١٧٨] فقال: (یا غلیظ)[١١٧٩] أما سمعت قول[١١٨٠] الله عزّ وجلّ[١١٨١] «وَ إِنَّ هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیمٌ»؟ [٤١:١٥ – قال › و إنّ – صراطٌ عَلَیَّ › صراطُ علِیٍّ].

منصور، از ابن أسباط، از حکم بن بهلول، از أبی (همام) از ابن أذینة، از شخصی از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق) علیهما السلام نقل کرده است: دومی (لعنه الله) در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و گفت: همانا تو همیشه به علی می‌گویی: تو از من به منزله ی هارونی از موسی! و خدا نام هارون را در قرآن ذکر کرده است و علی را ذکر نمی‌کند! پس پیامبر (سلام و درود خدا بر ایشان و خاندان پاکش) فرمود: (ای غلیظ درشتخو) آیا این کلام خداوند عزیز و جلیل را نشنیدی که: «و قطعا این راه علی، مستقیم است؟» [٤١:١٥ – قال › و إنّ – صراطٌ عَلَیَّ › صراطُ علِیٍّ].

البرقی، عن القاسم بن[١١٨٢] عروة، عن عبد الحمید، عن محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه کان یقرأ «فَأَتَی اللهُ بَیْتَهُمْ[١١٨٣] مِنَ الْقَوَاعِدِ» [٢٦:١٦ – بنیانهم › بیتهم].

برقی از قاسم بن عروه، از عبد الحمید، از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان قرائت می‌کردند: «پس خداوند خانه آن‌ها را از اساس ویران کرد»؛ [٢٦:١٦ – بنیانهم › بیتهم].

[١١٧٨] م: علیک.

[١١٧٩] (یا غلیظ): م ل ت ب: ما علیک؛ والنص عن ابن شاذان.

[١١٨٠] ت: قوله.

[١١٨١] م ل ت ب: + یقول.

[١١٨٢] مکرر فی م.

[١١٨٣] م: بینهم؛ ل: بنیانهم، مصحح إلی بیتهم؛ ت: وهامش ب: بنیانهم.

(أحمد بن)[١١٨٤] محمد بن أبى نصر،[١١٨٥] عن الحسن بن موسى، عن الحسن الصيقل، عن أبى عبد الله عليه السلام قال:[١١٨٦] «قَدْ[١١٨٧] مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَمْ (يَعْلَمِ)[١١٨٨] الَّذِينَ آمَنُوا فَأَتَى اللَّهُ بَيْتَهُمْ[١١٨٩] مِنَ الْقَوَاعِدِ» [٢٦:١٦ – بنيانهم › بيتهم].

(احمد بن) محمد بن ابى نصر، از حسن بن موسى، از حسن صيقل، از امام صادق عليه السلام روايت كرده است: «كسانى كه پيش از آنان بودند، مكر كرده اند، و كسانى كه ايمان آوردند (نمى‌دانستند)، پس خداوند خانه آن‌ها را از اساس ويران كرد» [٢٦:١٦ – بنيانهم › بيتهم].

[١١٨٤] **(أحمد بن) : سقط من م ل ت ب.**

[١١٨٥] **م: بصير.**

[١١٨٦] **سقط من م.**

[١١٨٧] **سقط من ت؛ [قال قد]: ل ب: قد قال.**

[١١٨٨] **م ل ت ب: يقل؛ والنص عن العياشى.**

[١١٨٩] **م ت: وهامش ب: بنيانهم؛ ل: بنيانهم، مصحح إلى بيتهم.**

حماد بن عيسى، عن أبى يعقوب إسحاق أبى[١١٩٠] السفاتج[١١٩١] الكوفىّ، عن أبى[١١٩٢] عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «فَأَتَى اللَّهُ بَيْتَهُمْ[١١٩٣] مِنَ الْقَوَاعِدِ» [٢٦:١٦ - بنيانهم › بيتهم] قال: بيت[١١٩٤] (غدر)[١١٩٥] كانوا يجتمعون فيه إذا أرادوا الشرّ.[١١٩٦]

حماد بن عیسی از ابی یعقوب اسحاق ابی سفاتج کوفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: از ایشان شنیدم که فرمودند: «پس خداوند خانه آن‌ها را از اساس ویران کرد» [٢٦:١٦ – بنیانهم › بیتهم] ایشان فرمودند: خانه ی (خیانت) که وقتی بدی و شر می‌خواستند در آن جمع می‌شدند.

[١١٩٠] كذا فى ف؛ م ل ت: بن؛ سقط من ب.

[١١٩١] ل ت: السفاح، وفوق الكلمة فى ت حرفان لعلهما (تج)، مع علامة (خ) + كذا؛ ب: للسفاح.

[١١٩٢] سقط من ت.

[١١٩٣] م: الكلمة غير معجمة ل: بنيانهم، مصحح إلى: بيتهم؛ ت وهامش ب: بنيانهم.

[١١٩٤] ل ت ب: ثلث.

[١١٩٥] م ل ت ب: عدد؛ والنص عن العياشى.

[١١٩٦] كذا فى ف؛ م: السر؛ ل ت ب: السير.

ابن[١١٩٧] أبی عمیر و محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن زید بن جهم[١١٩٨] الهلالی[١١٩٩] عن أبی عبد الله علیه السلام: «اَنْ تَکُونَ اُمَّةٌ هِیَ[١٢٠٠] اَرْبَی مِنْ اُمَّةٍ»[١٢٠١] قال: أیّ[١٢٠٢] شیء[١٢٠٣] أربی؟ إنما هی: «اَنْ تَکُونَ اَئمَّةٌ هِیَ اَزْکَی مِنْ اَئمَّتِکُمْ» [٩٢:١٦].

ابن ابی عمیر و محمد بن اسماعیل، از منصور بن یونس، از زید بن جهم هلالی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «به خاطر اینکه امتی، از امت دیگر بیشتر باشد» فرمودند: کدام چیز بیشتر است؟ همانا این است که «اَنْ تَکُونَ اَئمَّةٌ هِیَ اَزْکَی مِنْ اَئمَّتِکُمْ» [٩٢:١٦].

ابن[١٢٠٤] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن ثعلبة عمن[١٢٠٥] رفعه إلی أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله أنه (قرأ)[١٢٠٦] «وَ عَلَی اللهِ قَصْدُ السَّبِیلِ وَ مِنْکُمْ جَائِرٌ» [٩:١٦ – و منها › و منکم].

ابن سیف از برادرش، از پدرش، از ثعلبه، از کسی که روایتش را به امیرالمومنین (درود خدا بر ایشان) بالا برده است نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «و بر خداست میانه راه و برخی از شما ستمگرید» [٩:١٦ – و منها › و منکم].

[١١٩٧] م: بن.

[١١٩٨] ل ب: الجهم؛ سقط من ت.

[١١٩٩] م ت: العلالی؛ ل: العلالی مصحح إلی: الهلالی.

[١٢٠٠] [أمة هی]: ب: هی أمته، مع علامتی (خ م).

[١٢٠١] ب: أمته.

[١٢٠٢] ل: لی.

[١٢٠٣] ل ت ب: متی.

[١٢٠٤] م: بن.

[١٢٠٥] م: عن من.

[١٢٠٦] م: قری؛ [وآله أنه (قرأ)]: سقط من ت؛ [أنه (قرأ)]: سقط من ل ب.

وبإسناده عن داود بن فرقد و كليب بن معاوية جميعاً، عن أبى عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللهَ يَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ (وَ إِيتَاءِ ذِى الْقُرْبَى حَقَّهُ)[١٢٠٧] وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنكَرِ وَ الْبَغْى» [١٦:١٠] .

و با اسنادش از داوود بن فرقد و کلیب بن معاویه با هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: «همانا خداوند به عدل و احسان و اعطای حق ذی القربی فرمان می‌دهد و از کار زشت و منکر و ستم نهی می‌کند» [١٦:٩٠].

البرقى، عن محمد بن سليمان، عن إسماعيل الجريرى،[١٢٠٨] عن أبى عبد الله عليه السلام: «إِنَّ اللهَ يَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِى الْقُرْبَى حَقَّهُ» [١٦:٩٠] هكذا[١٢٠٩] فى قراءة أمير المؤمنين صلوات الله عليه.

برقی، از محمد بن سلیمان، از اسماعیل جریری، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «همانا خداوند به عدل و احسان و اعطای حق ذی القربی فرمان می‌دهد» [١٦:٩٠] در قرائت امیرالمومنین (درود خدا بر ایشان) اینچنین است.

[١٢٠٧] (وإيتاء... حقه): سقط من م ل ت ب؛ قارن الحديث التالى.

[١٢٠٨] ل: الكلمة غير معجمة؛ ت: الحرزى (؟)؛ ب: الحورى.

[١٢٠٩] ت: بداية الكلمة محجوبة بلطخة.

و فی حدیث آخر عنهم[١٢١٠] صلوات الله علیهم: «وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّه إِذَا عَاهَدْتُمْ» یعنی طلحة و الزبیر «وَ لَا تَنقُضُوا الاَیْمَانَ بَعْدَ توکِیدهَا وَ قَدْ جَعَلتُمُ اللَّهَ عَلَیْکُمْ[١٢١١] کَفیلاً ...[١٢١٢] وَ لَا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْد[١٢١٣] قُوَّةٍ اَنکَاثًا» یعنی الحمیراء «تَتَّخِذُونَ اَیْمَانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ[١٢١٤] اَنْ (تَکُونَ)[١٢١٥] اَئِمَّةٌ هِیَ اَزْکَی مِنْ اَئمَّتکُمْ إِنَّمَا یَبْلُوکُمُ اللهُ بِه» [٩١:١٦ – ٩٢ – أمّة هی أربی من أمّة › أئمّة هی أزکی من أئمّتکم] یعنی أمیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله.

و در حدیثی دیگر از اهل بیت صلوات الله علیهم آمده است: «و به عهد و پیمان الهی وفا کنید وقتی عهد می‌بندید.» یعنی طلحه و زبیر (لعنهما الله)، «و سوگندها را پس از تاکید آن نشکنید، چراکه خداوند بر خود ناظر و گواه گرفته اید... و مانند زنی که رشته اش را پس از تابیدن محکم واتابید نباشید» یعنی حمیرا (لعنها الله)، «سوگندهای خود را وسیله ی فریب و فساد میان خود می‌گیرید که مبادا ائمه ای از امامان شما پاکتر باشند و همانا خداوند شما را با آن امتحان می‌کند.» [٩١:١٦ – ٩٢ – أمّة هی أربی من أمّة › أئمّة هی أزکی من أئمّتکم] یعنی امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله.

صفوان، عن یعقوب (عن)[١٢١٦] صالح بن میثم قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عزّ وجلّ «وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الاَرْضِ طَوْعًا وَ کَرْهًا» [٨٣:٣] قال: (ذلک حین

[١٢١٠] ل: منهم.

[١٢١١] سقط من ل.

[١٢١٢] فی القرآن: إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

[١٢١٣] سقط من م.

[١٢١٤] ت: بیتکم.

[١٢١٥] م: یکون؛ ل ت ب: یکونوا ف: تکونوا.

[١٢١٦] م ل ت ب: بن.

يقول على عليه السلام: أنا أولى الناس)[1217] بهذه الآية «وَاَقْسَمُوا بِاللّه جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ[1218] اللّهُ مَنْ يَمُوتُ[1219] بَلَى[1220] وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا....[1221] لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» [۳۸:۱٦ - ۳۹].

صفوان از يعقوب، (از) صالح بن ميثم گفت: از امام باقر (عليه السلام) درباره كلام خداوند متعال «هر كه در آسمانها و زمين است خواهان يا به اجبار تسليم او هستند» [۸۳:۳]) سؤال كردم. فرمودند: آن وقت است كه اميرالمومنين على عليه السلام مى فرمايد: من سزاوارترين مردم به اين آيه هستم، «و با قوى ترين سوگندهاى خود به خدا سوگند ياد كردند كه خداوند كسى را كه مى‌ميرد بر نمى‌انگيزد، چرا وعده براى او حق است... تا آنچه را كه در آن اختلاف كرده‌اند برايشان روشن كند و براى اينكه كسانى كه كفر ورزيدند بدانند كه قطعا آنان دروغگويانند.» [۳۸:۱٦ - ۳۹].

[1217] (ذلک... الناس): م ل ت ب: تلک؛ والنص عن العياشى.

[1218] ت: بعث.

[1219] م ل: يموته.

[1220] ل: بلا.

[1221] فى القرآن: وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

سوره بني إسرائيل

حماد بن عيسى، عن حسين[۱۲۲۲] بن المختار، عمن[۱۲۲۳] ذكره قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقرأ[۱۲۲٤] «وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِى اَرَيْنَاکَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهُوا فِيهَا» [۱۷:٦۰ – للناس › لهم].

حماد بن عیسی از حسین بن مختار از کسانی که آن را نقل کرده‌اند می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام قرائت می‌فرمودند: «و رؤیایی را که به تو نشان دادیم جز آزمایشی برای آنها قرار ندادیم تا در آن کور شوند.» [۱۷:٦۰ – برای مردم › برای آنها].

محمد بن على، عن ابن[۱۲۲۵] فضيل، عن أبى حمزة، عن أبى جعفر عليه السلام أنه قرأ «لِيَعْمَهُوا فِيهَا.» [۱۷:٦۰]

محمد بن علی، از ابن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که قرائت فرمودند: «تا در آن کور شوند.» [۱۷:٦۰]

[۱۲۲۲] ل: الحسين.

[۱۲۲۳] م: عن من.

[۱۲۲٤] فى هامش ب: يقول.

[۱۲۲۵] كذا فى ف؛ سقط من م ل ت ب؛ فى هامش ت: محمد بن الفضيل + محمد.

وعن حفص[١٢٢٦] الأعور،[١٢٢٧] عن محمد بن مسلم قال: دخل سلام الجعفی علی أبی جعفر علیه السلام فقال: حدثنی خیثمة[١٢٢٨] عنک فی[١٢٢٩] قول الله عز وجل: «وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی اَرَیْنَاکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ لِیَعْمَهُوا فِیهَا» [١٧:٦٠] فقال: صدق (خیثمة).[١٢٣٠]

و از حفص أعور، از محمد بن مسلم گفت: سلام جعفی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: خیثمه از قول شما درباره کلام خداوند عزیز و جلیل به من گفت: «و رؤیایی را که به تو نشان دادیم جز آزمایشی برای مردم قرار ندادیم تا در آن کور شوند.» [١٧:٦٠] پس ایشان فرمودند: خیثمه راست می‌گوید.

وفی حدیث آخر: الرُّؤْیَا الَّتِی اَرَیْنَاکَ فلان و فلان وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ (بنو)[١٢٣١] أمیّة[١٢٣٢] [١٧:٦٠].

و در حدیثی دیگر: رؤیایی که به تو نشان دادیم فلان و فلان و شجره ی ملعونه در قرآن (بنی) امیه است. [١٧:٦٠].

[١٢٢٦] هم: حفض.

[١٢٢٧] م ل ت ب: + الأموی.

[١٢٢٨] ل ت ب: ختیمة.

[١٢٢٩] [عنک فی]: ل ب: عن.

[١٢٣٠] م: حیثمة؛ ل ت ب: ختیمة.

[١٢٣١] سقط من م ل ت ب: والنص عن العیاشی.

[١٢٣٢] ل ت ب: منهم.

الوشاء[١٢٣٣] و محمد[١٢٣٤] بن على، عن ابن[١٢٣٥] فضيل،[١٢٣٦] عن أبى حمزة، عن أبى جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئيل بهذه الآية هكذا على رسول الله صلى الله عليه وآله «و نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ (مِنْ)[١٢٣٧] رَبِّکَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِلَّا خَسَاراً» [٨٢:١٧].

وشاء و محمد بن على، از ابن فضيل، از ابى حمزه، از امام باقر عليه السلام نقل كرده است كه فرمودند: جبرئيل اينچنين با اين آيه بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل شد: «و ما از قرآن آنچه آن شفا و رحمتى از جانب پروردگارت است براى مؤمنان نازل مى‌كنيم و ظالمانِ آل محمد حقشان را، جز زيان نمى‌افزايد» [٨٢:١٧].

و بهذا الإسناد[١٢٣٨] قال: نزل جبرئيل بهذه الآية على محمد صلى الله عليه وآله هكذا: «فَأَبَى اَكثَرُ النَّاسِ من أمّتک بِوِلَايَةِ[١٢٣٩] أميرِ المُؤمِنِينَ إِلَّا كُفُوراً» [٨٩:١٧].

و با اين اسناد گفت: جبرئيل اينچنين با اين آيه بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل شد: «پس امتناع كردند اكثر مردم از امت تو به ولايت اميرالمومنين (عليه السلام) مگر كُفور» [٨٩:١٧].

[١٢٣٣] ب: الوشاو، ويليها بياض بمقدار ثلاث كلمات.

[١٢٣٤] ب: محمد.

[١٢٣٥] م: بن.

[١٢٣٦] م: فصيل.

[١٢٣٧] سقط من م ل ت ب.

[١٢٣٨] م: لاسناد.

[١٢٣٩] م ت ب: ولايةٔ؛ ل: ولايةٔ؛ مصحح إلى بولايةٔ.

ابن[١٢٤٠] محبوب، عن على بن رئاب عن حمران، عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله عز وجل «بَعَثْنَا[١٢٤١] عَلَيْهِمْ (عَبْدًا)[١٢٤٢] لَنَا ذَا[١٢٤٣] بَأْسٍ شَدِيدٍ» [٥:١٧ – عليكم عباداً › عليهم عبداً – أولى › ذا].

ابن محبوب، از على بن رئاب، از حمران، از امام باقر عليه السلام درباره كلام خداوند عزيز و جليل نقل كرده است: «ما فرستاديم بر آنها (بنده‌ای) برای ما شديدا سرسخت» [٥:١٧ – عليكم عبادا › عليهم عبدا – أولى › ذا].

محمد بن جمهور بإسناده عن أبى عبد الله عليه السلام نحوه،[١٢٤٤] غير أنه زاد فيه: و هو الحسين عليه السلام.

محمد بن جمهور با اسنادش از امام صادق صلوات الله عليه مثل آن را نقل كرده است با اين تفاوت كه بر آن افزوده است: و او حسين عليه السلام است.

[١٢٤٠] م: بن.

[١٢٤١] ل ت ب: فبعثنا.

[١٢٤٢] م ل ت ب: عبادا؛ والنص يقتضيه السياق، وقارن الحديث التالى.

[١٢٤٣] ل: اذا.

[١٢٤٤] م: بنحوه.

الحجّال،[١٢٤٥] عن عبد الرحمن بن أبی حمّاد المقرئ[١٢٤٦] عن أبی عبد الله علیه السلام[١٢٤٧] قال: کان[١٢٤٨] یقرأ «لِنَسُوءَ[١٢٤٩] وُجُوهَکُمْ» [٧:١٧ - لیسوؤوا › لنسوء].

حجال، از عبد الرحمن بن ابی حماد مقرئ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان قرائت می‌فرمودند: «تا چهره هایتان را بد می‌کنیم» [٧:١٧ - لیسوؤوا › لنسوء].

و عنه،[١٢٥٠] عن ابن[١٢٥١] فضیل،[١٢٥٢] عن أبی حمزة[١٢٥٣] عن أبی جعفر علیه السلام: «وَ إِنْ کَادُوا لَیَفْتِنُونَکَ[١٢٥٤] عَنِ الَّذِی اَوْحَیْنَا إِلَیْکَ فِی عَلِیٍّ (علیه السلام)» [٧٣:١٧].

و از او، از ابن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «و اگر می‌خواستند تو را از آنچه درباره علی (علیه السلام) به تو وحی کردیم به فتنه بیندازند.» [٧٣:١٧]

[١٢٤٥] ف: بن الحجال.

[١٢٤٦] ف: المنقری.

[١٢٤٧] [عن أبی... السلام]: سقط من م.

[١٢٤٨] سقط من ل.

[١٢٤٩] ل ت: نسوا؛ ب: یسوء.

[١٢٥٠] ن: محمد بن خالد البرقی.

[١٢٥١] م ت: أبی؛ ل: أبی، مصحح إلی ابن.

[١٢٥٢] م: فصیل؛ ن: الفضیل.

[١٢٥٣] [عن أبی حمزة]: مکرر فی ت، والکلمات الثلاث محاطة.

[١٢٥٤] ت: لیفتنوا، وفوق الکلمة: نک (أی: لیفتنونک)، مع علامة (خ)، فی هامش ب: لیستفزونک [قارن ٧٦:١٧]

ابن[۱۲۵۵] سیف، عن أخیه، عن أبیه،[۱۲۵٦] عن أبی حمزة الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله عز وجل: «فَأَبَی الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّد حَقَّهُمْ إِلَّا كُفُوراً» [۹۹:۱۷] وَ قَالَ[۱۲۵۷] الظَّالِمُونَ آلَ[۱۲۵۸] مُحَمَّد (حَقَّهُمْ)[۱۲۵۹] إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً [۸:۲۵].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «پس امتناع کردند ظالمان آل محمد، حقشان را مگر کُفور» [۹۹:۱۷] و گفتند ظالمان آل محمد حقشان را، پیروی نمی‌کنید جز از مردی سحر شده» [۸:۲۵].

[۱۲۵۵] م: بن.

[۱۲۵٦] [عن أبیه]: سقط من م ت.

[۱۲۵۷] ب: فقال.

[۱۲۵۸] مكرر فی ب.

[۱۲۵۹] سقط من م ل ت ب.

محمد بن علی، عن محمد بن أسلم[۱۲۶۰] عن أیوب[۱۲۶۱] (البزّاز)،[۱۲۶۲] عن عمرو بن شمر، عن[۱۲۶۳] جابر،[۱۲۶٤] عن أبی جعفر[۱۲۶۵] علیه السلام: «وَ إِنْ کَادُوا لَیَفْتِنُونَکَ،[۱۲۶۶] عَنِ الَّذِی اَوْحَیْنَا إِلَیْکَ فِی عَلِیٍّ[۱۲۶۷] (علیه السلام) لِتَفْتَرِیَ[۱۲۶۸] عَلَیْنَا[۱۲۶۹] غَیْرَهُ» [۷۳:۱۷] .

محمد بن علی، از محمد بن اسلم، از ایوب (البزاز)، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «و اگر می‌خواستند تو را از آنچه درباره علی (علیه السلام) به تو وحی کردیم به فتنه بیندازند، تا غیر او را بر ما افترا بزنی» [۷۳:۱۷].

[۱۲۶۰] ل ت ب: مسلم.

[۱۲۶۱] ل ب: أبی، وفی هامش ب: أیوب.

[۱۲۶۲] م: البراء والکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: البراء.

[۱۲۶۳] م: + أبی.

[۱۲۶٤] ت: خابر.

[۱۲۶۵] ل ت ب: عبد الله.

[۱۲۶۶] کذا فی ف هامش ل وهامش ب: مع علامة (ظ) فی ل، م ل ت ب: لیستفزونک [قارن ۷۶:۱۷].

[۱۲۶۷] [فی علی]: ت: الکلمتان محجوبتان بلطخة.

[۱۲۶۸] ل ب: لیفتری.

[۱۲۶۹] ل: وعلینا، مصحح إلی: علینا؛ ت: وعلینا.

صفوان، عن إسحاق[۱۲۷۰] بن عمار، عن[۱۲۷۱] أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ «وَ لَا تَجْهَرْ فِی صَلَاتِکَ وَ لَا تُخَافِتْ[۱۲۷۲] بِهَا[۱۲۷۳] وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً» [۱۱۰:۱۷ – بصلاتک › فی صلاتک] قال: نسختها «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» [۹٤:۱٥] .

صفوان، از اسحاق بن عمار، از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و در نمازت صدایت را بلند نکن، و با آن مخفی نکن و طلب کن بین آن، راهی را» [۱۱۰:۱۷ – بصلاتک › فی صلاتک] فرمودند: آن را نسخ کرد: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (پس آنچه را به آن امر شدی آشکارا بیان کن) [۱٥: ۹٤].

و کان أبو عبد الله علیه السلام یقرأ «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الآخِرَةِ لِنَسُوءَ[۱۲۷٤] وُجُوهَکُمْ» [۷:۱۷ – لیسوؤوا › لنسوء] بالنون.

و امام صادق علیه السلام قرائت می‌فرمودند: «پس وقتی وعده آخرت فرا رسد، تا چهره های شما را زشت می‌کنیم» [۷:۱۷ – لیسوؤوا › لنسوء] با نون.

[۱۲۷۰] ب: فوق الکلمة: عمار.

[۱۲۷۱] سقط من ت.

[۱۲۷۲] ت: + بصیر مار (؟) عن، والکلمات الثلاث محاطة.

[۱۲۷۳] ل ت ب: به وفوق الکلمة فی ب: بها.

[۱۲۷٤] م ت: لنسوا؛ ل: لنسوه.

ابن[١٢٧٥] أبی[١٢٧٦] عمیر، عن هشام بن سالم قال: کان أبو عبد الله علیه السلام یکره (الهمز).[١٢٧٧]

ابن ابی عمیر از هشام بن سالم نقل کرده است: امام صادق علیه السلام همیشه همزه را کراهت داشتند.

حماد، عن[١٢٧٨] ربعی، عن محمّد بن مسلم قال: قرأ أبو[١٢٧٩] عبد الله علیه السلام «وَ لَقَدْ نَادَانَا[١٢٨٠] نُوحًا» قلت: نُوحٌ [٧٥:٣٧] (...) ثم قلت: جعلت فداک لو نظرتَ فی هذا، أعنی العربیّة[١٢٨١] فقال: دعنی من سهککم هذا.

حماد، از ربعی، از محمد بن مسلم نقل کرده است: امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «و نوحا ما را ندا کرد» عرض کردم: نوحٌ [٧٥:٣٧] (...) سپس گفتم: فدایتان شوم اگر به این موضوع نگاه کنید، منظورم عربی است، پس فرمودند: مرا رها کن از این گندتان.

[١٢٧٥] م: بن.

[١٢٧٦] مکرر فی ت.

[١٢٧٧] م: الهمزة ل: الحمرة، مصحح إلی: الهمزة؛ ت ب: الحمرة.

[١٢٧٨] مکرر فی ت.

[١٢٧٩] ب: أبی.

[١٢٨٠] ل ت ب: نادینا.

[١٢٨١] کذا فی ک؛ سقط من م ل ت ب.

الحجّال، عن (ثعلبة)[۱۲۸۲] بن ميمون، عن عبد الأعلى[۱۲۸۳] قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أصحاب العربيّة يحرّفون كتاب[۱۲۸٤] الله[۱۲۸۵] عن مواضعه.

حجال از ثعلبه بن ميمون، از عبد الأعلى نقل كرده است: امام صادق (درود خدا بر ايشان) فرمودند: اصحاب عربيه، كتاب خدا را از مواضعش تحريف می‌كنند.

[۱۲۸۲] م ل ت ب: قطبة.

[۱۲۸۳] ل: الأعلا.

[۱۲۸٤] ل: كلامه؛ ت ب: كلام.

[۱۲۸۵] [كتاب الله]: ک: الكلم [٤٦:٤ و ١٣:٥].

سوره کهف

قال: حدثنی أبو[۱۲۸٦] داود عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ: «وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا بَلْ دِینًا قَیِّمًا» [۱:۱۸ – ۲].

گفت: ابوداود از مردی از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل به من گفت: «و برای آن هیچگونه کژی قرار نداد، بلکه دینی راستین قرار داده است.» [۱:۱۸ – ۲].

بعض أصحابنا،[۱۲۸۷] عن أبی عبد الله علیه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّه الَّذی اَنْزَلَ عَلَی عَبْدِه الْکِتَابَ وَ لَم یَجعَل لَهُ عِوَجًا وَ جَعَلَهُ دینًا قَیِّمًا لِیُنْذِرَ بَأسًا شَدیداً[۱۲۸۸] مِنْ لَدُنْهُ» [۱:۱۸–۲] قال: هو[۱۲۸۹] علی أمیر المؤمنین صلوات الله[۱۲۹۰] علیه وآله من لدن رسول الله صلی الله علیه وآله.

برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: «سپاس خداوندی را که بر بنده خود کتاب را نازل کرد، و کژی برای آن قرار نداد و آن را دینی قیِّم قرار داد تا از سختی شدیدی بیم دهد از جانب او» [۱:۱۸–۲] فرمودند: او علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله است از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله.

[۱۲۸٦] ب: أبی.

[۱۲۸۷] ل ب: + عن رجل.

[۱۲۸۸] سقط من ب.

[۱۲۸۹] [قال هو]: ل ت ب: هی.

[۱۲۹۰] سقط من م.

ابن[1291] سنان، عن ابن[1292] مسکان، عن أحدهما علیهما السلام أنه[1293] قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: اللهم[1294] أعزّ[1295] الدین بأبی جهل أو عمر (لعنهما الله)، فأنزل الله عزّ و جلّ «مَا اَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ وَ مَا کُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلَّیْنِ عَضُداً» [۵۱:۱۸ – المضِلّینَ › المضلَّینِ].

ابن سنان، از ابن مسکان، از یکی از ایشان (امام باقر یا امام صادق) علیهما السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا دین را بوسیله ابوجهل یا عمر (لعنهما الله) عزیز کن، پس خدای عزیز و جلیل نازل فرمود: «آنها را بر آفرینش آسمانها و زمین و نه آفرینش خودشان گواه نگرفتم، و دو گمراه را پشتیبان نمی‌گیرم» [۵۱:۱۸ – المضِلّینَ › المضلَّینِ].

حمّاد، عن ربعی رفعه إلی زرارة، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله عز وجل «یَأخُذُ[1296] کُلَّ سَفِینَةٍ صَالِحَةٍ غَصْبًا» [۷۹:۱۸] هکذا فی قراءة أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله.

حماد، از ربعی که آن را به زرارة نسبت داده است از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «هر کشتی خوب را به زور می‌گیرد» [۷۹:۱۸] در قرائت امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله و سلم اینچنین است.

[1291] م: بن.

[1292] م: بن.

[1293] سقط من ل ت ب.

[1294] سقط من ل.

[1295] فی هامش ت: أعزز (؟).

[1296] ل: تأخذ.

و فی روایة أخری: «یَأْخُذُ[۱۲۹۷] کُلَّ سَفِینَةٍ صَحِیحَةٍ غَصْبًا» [۷۹:۱۸].

و در روایتی دیگر: «هر کشتی سالم را به زور می‌گیرد» [۷۹:۱۸].

و فی قوله «وَ اَمَّا[۱۲۹۸] الْغُلَامُ فَکَانَ اَبَوَاهُ مُؤْمِنَیْنِ وَ کَانَ کَافِراً» [۸۰:۱۸] قال: هکذا فی قراءة علی صلوات الله علیه.

و درباره کلام خداوند متعال: «و اما پسر، پس پدر و مادرش مؤمن بودند و او کافر بود» [۸۰:۱۸] او گفت: اینچنین است در قرائت امیرالمومنین علی صلوات الله علیه.

و فی قوله عزّ وجلَّ: «مَا[۱۲۹۹] فَعَلْتُهُ یَا مُوسَی عَنْ اَمْرِی ذَلِکَ تَأْوِیلُ مَا لَمْ (تَسْطِعْ)[۱۳۰۰] عَلَیْهِ صَبْراً» [۸۲:۱۸] قال: قلت: وَ مَا فَعَلْتُهُ یَا مُوسَی؟[۱۳۰۱] قال: هکذا فی قراءة أمیر المؤمنین صلوات الله علیه.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «ای موسی! آنچه از امرم انجام دادم، آن تعبیر آنچه است که استطاعت نکردی بر آن صبری را» [۸۲:۱۸] او گفت: گفتم: «وَ مَا فَعَلْتُهُ یَا مُوسَی؟» فرمودند: اینچنین است در قرائت امیرالمومنین صلوات الله علیه.

[۱۲۹۷] سقط من م.

[۱۲۹۸] ل ت ب: أما.

[۱۲۹۹] فی القرآن: وَمَا.

[۱۳۰۰] م: تستطع.

[۱۳۰۱] [عن أمری... موسی]: سقط من ل ت ب.

البرقی، عن حمّاد[۱۳۰۲] عن حریز (و ربعی)،[۱۳۰۳] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «كَانَ[۱۳۰٤] اَبَوَاهُ مُؤْمِنَیْنِ وَ طُبِعَ[۱۳۰٥] كَافِراً» [۸۰:۱۸].

برقی، از حماد، از حریز (و ربعی)، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «پدر و مادرش مؤمن بودند و او کافر سرشته شده بود» [۸۰:۱۸].

و فی قوله عزّ وجلّ[۱۳۰٦] «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ[۱۳۰۷] فِی وَلَایَةِ عَلِیٍّ[۱۳۰۸] (علیه السلام) فَمَنْ شَاءَ فَلْیُؤْمِنْ[۱۳۰۹] وَ مَنْ شَاءَ فَلْیَكْفُرْ إِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ[۱۳۱۰] آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَاراً»[۱۳۱۱] [۲۹:۱۸].

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «و بگو حق از پروردگارتان درباره ی ولایت علی (علیه السلام) است، پس هرکه می‌خواهد پس ایمان بیاورد و هرکه می‌خواهد پس انکار کند، همانا ما برای ظالمان در حقّ آل محمّد، آتشی را آماده کرده‌ایم» [۲۹:۱۸].

[۱۳۰۲] [عن حماد]: سقط من ل.

[۱۳۰۳] م ل ت ب: عن ربعی.

[۱۳۰٤] فی القرآن: فَكَانَ.

[۱۳۰٥] ل ت ب: فطبع.

[۱۳۰٦] [وفی.... وجل]: ن: محمد بن خالد البرقی، عن الحسین بن سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قوله تعالی.

[۱۳۰۷] ل ت ب: ربهم.

[۱۳۰۸] ل ت ب: أمیر المؤمنین.

[۱۳۰۹] ت: + ومن شاء فلیؤمن.

[۱۳۱۰] ل ت ب: + من؛ ن: لظّالمی.

[۱۳۱۱] ن: + أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا.

ابن[١٣١٢] محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن سعد[١٣١٣] بن طريف،[١٣١٤] عن الأصبغ بن نباتة، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه فى قوله عزّ وجلّ: «اَمَّا مَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ[١٣١٥] بِعَذَابِ الدُّنْيَا ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ[١٣١٦] فِى مَرْجِعِهِ فَيُعَذِّبُهُ[١٣١٧] عَذَابًا[١٣١٨] نُكْرًا» [٨٧:١٨].

ابن محبوب، از عبدالله بن غالب، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «اما کسی که به خودش ظلم کند و به پروردگارش ایمان نیاورد، پس او را با عذاب دنیا شکنجه خواهیم کرد، سپس به‌سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود در بازگشتش، پس خدا او را عذاب سختی می‌کند» [٨٧:١٨].

و فى قوله عزّ وجلّ: «ثُمَّ اتبَعَ ذُو[١٣١٩] الْقَرْنَيْنِ الشَّمْسَ سَبَبًا» [١٨:٨٩، ٩٢].

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «سپس دنبال نمود ذوالقرنین، خورشید را سببی.» [١٨:٨٩، ٩٢].

[١٣١٢] م: بن.

[١٣١٣] م ت: سعيد.

[١٣١٤] ل ت ب: ظريف وفوق الكلمة فى ت كذا.

[١٣١٥] ل ت ب: يعذبه.

[١٣١٦] ل ب: + فيعذبه.

[١٣١٧] [فى مرجعه فيعذبه]: ت: فيعذبه فى مرجعه مكرر.

[١٣١٨] ت: عذانا.

[١٣١٩] ب: ذوا.

ابن[۱۳۲۰] سیف، عن أخیه،[۱۳۲۱] عن أبیه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام: «هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلَی اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا[۱۳۲۲] عُلِّمْتَ رُشداً» [۶۶:۱۸].

ابن سیف از برادرش، از پدرش، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «آیا از تو پیروی کنم بر اینکه از آنچه از رشد به تو تعلیم داده شده است، به من بیاموزی؟» [۶۶:۱۸].

و عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه کان یقرأ: «أ فَحَسْبُ الَّذِینَ کَفَرُوا» [۱۰۲:۱۸ – أفَحَسِبَ › أفَحَسْبُ] بالجزم، و قال: هکذا قرأها أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله مخفَّفۀ.

و از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان قرائت می‌فرمودند: «آیا کسانی که کفر ورزیده اند بسنده می‌کنند؟» [۱۰۲:۱۸ – أفَحَسِبَ › أفحَسْبُ] با جزم. و فرمودند: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله آن را به صورت مخفف اینچنین قرائت کردند.

بعض أصحابنا فی قوله عزّ وجلّ: «وَ کَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ» [۱۸:۱۸] قال: إنّما هو (کَالِئُهُمْ)[۱۳۲۳] و هو الملک الذی کان موکَّلاً بهم.[۱۳۲۴]

برخی از اصحاب ما درباره کلام حق تعالی نقل کرده‌اند: «و سگ آن‌ها دو آرنج خود را بر دهانه‌ی غار گشوده بود.» [۱۸:۱۸] گفت: همانا او نگهبان آنها بود، و او فرشته ای بود که موکل به ایشان بود.

[۱۳۲۰] م: بن.

[۱۳۲۱] ت: + من أخیه.

[۱۳۲۲] ل: فما.

[۱۳۲۳] م: کالیهم؛ ل ب: کلبهم؛ ت: کلیهم.

[۱۳۲۴] ل: هم.

ابن[١٣٢٥] سيف، عن أخيه، عن أبيه،[١٣٢٦] عن أبی عبد الله عليه السلام أنه كان يقرأ: «هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلَی اَنْ تُعَلِّمَنِ[١٣٢٧] مِمَّا[١٣٢٨] عُلِّمتَ رُشداً» [١٨:٦٦].

ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از امام صادق صلوات الله عليه نقل کرده است که قرائت فرمودند: «آيا از تو پيروی کنم بر اينکه از آنچه از رشد به تو تعليم داده شده است، به من بياموزی؟» [١٨:٦٦].

[١٣٢٥] م: بن.

[١٣٢٦] فی هامش ل: + عن أبی بصير كما تقدم قبيل ذلک (انظر فقرة ٣٢٤).

[١٣٢٧] م: تعلمنی.

[١٣٢٨] ل ت: فما.

سوره کهیعص[۱۳۲۹]

ابن[۱۳۳۰] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی عبد الله[۱۳۳۱] علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ: «یَرِثُنِی وَارِثٌ[۱۳۳۲] مِنْ آلِ یَعْقُوبَ» [۶:۱۹ – ویرث › وارث].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «وارثی از خاندان یعقوب از من ارث می‌برد» [۶:۱۹ – ویرث › وارث].

ابن[۱۳۳۳] أسباط، عن[۱۳۳۴] علی بن[۱۳۳۵] أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل: «اَ لَمْ تَرَ اَنَّا اَرْسَلْنَا الشَّیَاطِینَ» [۸۳:۱۹] (...).

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «آیا ندیدی که ما شیاطین را فرستادیم؟» [۸۳:۱۹] (...).

[۱۳۲۹] [سورة کهیعص]: فی هامش ت: سورة مریم.

[۱۳۳۰] م: بن.

[۱۳۳۱] [عبدالله]: ب: فوق الکلمة: جعفر.

[۱۳۳۲] کذا فی ف؛ م ل ت: ویرث، وفوق الکلمة فی ل: وارث؛ ب: + ویرث.

[۱۳۳۳] م: بن.

[۱۳۳۴] سقط من ل.

[۱۳۳۵] [علی بن]: ابن: م.

البرقی، عن رجاله[١٣٣٦] عنهم علیهم السلام: «إِنّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا وَ صَمْتًا» [٢٦:١٩].

برقی، از رجالش، از اهل بیت علیهم السلام: «همانا من نذر کردم برای خدای رحمان روزه و سکوت» [٢٦:١٩].

البرقی، عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی[١٣٣٧] قوله جلّ ثناؤه: «صَوْمًا وَ صَمْتاً» [٢٦:١٩] قال: قلت: صمتاً من أی شیء؟ قال: من الکذب،[١٣٣٨] قلت:[١٣٣٩] صَوْمًا و صَمتًا تنزیل؟ قال: نعم.

برقی از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «روزه و سکوت» [٢٦:١٩] گفت: عرض کردم: سکوت از چه چیزی؟ فرمودند: از دروغ. عرض کردم: روزه و سکوت تنزیل است؟ فرمودند: بله.

و عن (جعفر بن)[١٣٤٠] محمد بن حکیم، عن أبیه قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام: «قَالَتْ[١٣٤١] إِنّی اَعُوذُ بِالرَّحمنِ[١٣٤٢] منکَ إِن کُنتَ تَقِیًّا» [١٨:١٩].

[١٣٣٦] م ت: رجال؛ ب: رجاله، وفوق الکلمة: رجال.

[١٣٣٧] سقط من م ل ت.

[١٣٣٨] م ل ت ب: + قال.

[١٣٣٩] ل: کتبت هذه الکلمة فوق (قال) مع علامة (ظ).

[١٣٤٠] (جعفر بن): سقط من م ل ت ب.

[١٣٤١] ل ب: قال.

[١٣٤٢] ت: الکلمة محجوبة بلطخة.

و از (جعفر بن) محمد بن حکیم، از پدرش گفت: امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «گفت: همانا من به رحمان پناه می‌برم از تو اگر پرهیزگار باشی» [۱۸:۱۹].

ابن أورمة[۱۳٤۳] القمی[۱۳٤٤] عن یونس بن عبد الرحمن[۱۳٤٥] قال: قلت لأبی الحسن الرضا علیه السلام (أو کتبت)[۱۳٤٦] إلیه:[۱۳٤۷] إنّ[۱۳٤۸] قوما طالبونی[۱۳٤۹] باسم أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله فی[۱۳٥۰] کتاب الله عز وجل فقلتُ لهم: قول[۱۳٥۱] الله عز وجل[۱۳٥۲] «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» [۵۰:۱۹] فقال: صدقت هو هکذا.

ابن اورمه قمی از یونس بن عبدالرحمن نقل کرد: به امام رضا علیه السلام عرض کردم (یا نوشتم): گروهی از من نام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله را در کتاب خدای عزیز و جلیل، خواسته اند، پس به آنان گفتم: قول خدای عزیز و جلیل است: «و برای آن ها زبان صدق را، علی را قرار دادیم» [۵۰:۱۹] پس فرمودند: درست گفتی، آن اینچنین است.

[۱۳٤۳] [ابن أورمة]: م: بن أرومة.

[۱۳٤٤] [ابن أورمة القمی]: سقط من ن.

[۱۳٤٥] [عن... الرحمن]: سقط من م ل ت ب.

[۱۳٤٦] (أوکتبت): م ل ت ب: وکتبت؛ سقط من ن.

[۱۳٤۷] سقط من ن.

[۱۳٤۸] سقط من ل ت ب.

[۱۳٤۹] ت: طالبون فی.

[۱۳٥۰] م ل ت ب: من.

[۱۳٥۱] ل ت ب: قال؛ ن: من قوله.

[۱۳٥۲] [الله عز وجل]: ل ت ب: جل وعز؛ ن: تعالی.

منصور، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال[١٣٥٣] لرجل:[١٣٥٤] أخبرنی عن[١٣٥٥] قول الله عزّ وجلّ: «وَ مَا کَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِیمَ لِاَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِیَّاهُ» [١١٤:٩] (فما)[١٣٥٦] کانت العدة أوّلاً؟ (قال):[١٣٥٧] لا أدری، قال: إنّ أباه[١٣٥٨] وعده ألّا یعبد[١٣٥٩] الأصنام فوعده إبراهیم علیه السلام أن یستغفر له «فَلَمَّا تَبَیَّنَ[١٣٦٠] لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّه»[١٣٦١] [١١٤:٩] (...) و قال:[١٣٦٢] «یَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطَانَ إِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِیًّا» [٤٤:١٩].

منصور از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: ایشان به مردی گفت: مرا از قول خدای عزیز و جلیل آگاه کنید «و نبود استغفار ابراهیم برای پدرش مگر برای وعده‌ای که به او داده بود» [١١٤:٩] (پس چه چیزی) وعده داده بود اولا؟ (گفت): نمی‌دانم، فرمود: پدرش به او وعده داد که بت ها را نپرستد، پس ابراهیم علیه السلام به او وعده داد که برایش آمرزش بخواهد، «پس هنگامی که برای او روشن شد که قطعا او دشمنی برای خداست» [١١٤:٩] (...) و گفت: «ای پدر، شیطان را نپرست که قطعا شیطان برای رحمان نافرمان بوده است.» [٤٤:١٩]

[١٣٥٣] ل ت ب: قلت.

[١٣٥٤] م: رجل؛ ت: لرجل، وفی الهامش: کذا.

[١٣٥٥] ل ب: من.

[١٣٥٦] م: مم؛ ل ت ب: مما.

[١٣٥٧] م ل ت ب: قلت.

[١٣٥٨] ت: إیاه.

[١٣٥٩] ل: تعبد، ت: یعید.

[١٣٦٠] ت: تبتن.

[١٣٦١] ل ب: الله؛ ت: + الله، والکلمة محاطة.

[١٣٦٢] ل ت ب: قال.

یونس، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ:[١٣٦٣] «وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» [٧١:١٩] قال: نسختها «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ[١٣٦٤] مِنَّا الْحُسْنَی أُولَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» [١٠١:٢١].

یونس، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه واردش شود» [٧١:١٩] ایشان فرمودند: آن را نسخ کرد: «همانا کسانی که نیکی از ما برای آنها سبقت گرفته است، آنان از آن دور نگه داشته می‌شوند» [١٠١:٢١].

و فی قوله عزّ وجلّ: «کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکِتَابِ»[١٣٦٥] [١٠٤:٢١ – للکتب > للکتاب] قال: هو الملَک.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «مانند پیچیدن سِجِل برای کتاب» [١٠٤:٢١ – للکتب > للکتاب] فرمودند: او (سِجِل) فرشته است.

[١٣٦٣] [فی... وجل]: سقط من م.

[١٣٦٤] سقط من ل ب.

[١٣٦٥] ب: للکتب.

سوره طه

قال أبو عبد الله: حدثنا بعض أصحابنا[۱۳۶۶] فی قوله جلّ ثناؤه (طه)[۱۳۶۷] [۱:۲۰] قال: هی یا رجل.

ابو عبدالله گفت: برخی از اصحاب ما درباره کلام خداوند متعال به ما خبر دادند (طه) [۱:۲۰] فرمودند: همان «ای مرد» است.

البرقی، عن حماد بن عیسی، عن حریز،[۱۳۶۸] عن أبی عبد الله علیه السلام، و عن ابن[۱۳۶۹] أبی عمیر، عن غیر[۱۳۷۰] واحد، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قرأ: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا[۱۳۷۱] مِنْ نَفْسِی [۱۵:۲۰] قال: أراد أن لا یجعل لها وقتاً.

برقی، از حماد بن عیسی، از حریز، از امام صادق علیه السلام، و از ابن ابی عمیر، از بیش از یک نفر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «به یقین قیامت خواهد آمد، من تقریبا آن را از خودم پنهان می‌کنم» [۱۵:۲۰] فرمودند: می خواست برایش وقت نگذارد.

[۱۳۶۶] [بعض أصحابنا]: سقط من ل.

[۱۳۶۷] سقط من م ل ت ب.

[۱۳۶۸] م: حریر.

[۱۳۶۹] م: بن.

[۱۳۷۰] سقط من م؛ ل: أضیفت هذه الکلمة فوق (واحد)؛ ت: الکلمة محاطة وفوقها علامة (ظ).

[۱۳۷۱] م: أخفها.

بعض أصحابنا، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعزّ: «وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَی آدَمَ مِنْ قَبْلُ كَلِمَاتٍ فِی مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الأَئِمَّةِ[۱۳۷۲] مِنْ (ذُرِّیَّتِهِمْ)»[۱۳۷۳] [۱۱۵:۲۰] هكذا والله نزل بها جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه وآله.

بعضی از اصحاب ما، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبد الله بن سنان، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «و ما پیش از این کلماتی را در مورد محمد و حسن و حسین و امامان از (ذریه ایشان) به آدم سپرده بودیم» [۱۱۵:۲۰] بخدا سوگند جبرئیل علیه السلام اینچنین با این آیه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید.

[۱۳۷۲] م: الكلمة غير معجمة.

[۱۳۷۳] م ل ب: ذريته؛ ت: ذرنية.

ابن[۱۳۷٤] محبوب، عن ابن[۱۳۷٥] (رئاب)،[۱۳۷٦] عن عمار بن مروان قال: كان أبو عبد الله عليه السلام يقرأ «إِنَّ فِی ذَلِکَ (لَآيَاتٍ)[۱۳۷۷] لِأُولِی (النُّهَی)»[۱۳۷۸] [۲۰:٥٤، ۱۲۸] قال: (نحن والله أولو النهی.)[۱۳۷۹]

ابن محبوب از ابن (رئاب) از عمار بن مروان نقل کرده است: امام صادق علیه السلام قرائت می‌فرمودند: «به‌یقین در این‌ها نشانه‌هایی برای خردمندان است.» [۲۰:٥٤، ۱۲۸] فرمودند: (به خدا سوگند، ما اُولِو النُّهَی= خردمندان هستیم.)

و فی[۱۳۸۰] بعض الحديث قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: منزل الأئمة[۱۳۸۱] بالمدينة.

و در بعضی حدیث گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: منزل ائمه در مدینه است.

و عن بعضهم، عن أبی الحسن الثالث عليه السلام: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرتَنِی اَعْمَیَ وَ قَدْ کُنتُ بَصِیراً» [۲۰: ۱۲٥].

[۱۳۷٤] م: بن.

[۱۳۷٥] م: بن.

[۱۳۷٦] م ل ت ب: زياد؛ والنص عن البصائر وغيره.

[۱۳۷۷] م ل ت ب: لآية.

[۱۳۷۸] سقط من م؛ ل ت ب: الألباب.

[۱۳۷۹] (نحن... النهی): م ل ت ب: هم شيعتنا؛ والنص عن البصائر وغيره.

[۱۳۸۰] م: فی.

[۱۳۸۱] م: الآية، مصحح إلى: الأئمة.

و از بعضی از آنها، از امام هادی علیه السلام نقل شده است: «گفت: پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که قطعا بصیر و بینا بودم؟» [۲۰: ۱۲۵].

صفوان، عن المنذر عن زید الشحام قال: عرضت علی أبی عبد الله علیه السلام هذه الحروف التی یقرأها[۱۳۸۲] الأعمش و أصحابه «اَنَّ اللهَ یَبْشرُکَ» قَالَ:[۱۳۸۳] «اَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ» [۳۹:۳] مثقَّلة، وَ حِرْمٌ قال:[۱۳۸٤] حَرَامٌ[۱۳۸٥] [۹۵:۲۱].

صفوان، از منذر، از زید شحام نقل کرده است که گفت: این حرف‌هایی را که اعمش و یارانش قرائت می‌کنند به امام صادق علیه السلام عرض کردم که: «خداوند تو را خورسند می‌کند»، فرمودند: «خدا به تو مژده می‌دهد» [۳۹:۳] سنگین (با تشدید) و حِرم. فرمودند: حرام.

و عن أبی الحسن الثالث علیه السلام فی قوله جلّ وعَزَّ: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائکَة اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ اَبَی (فَقُلْنَا)[۱۳۸٦] یَا آدَمُ[۱۳۸۷] إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ[۱۳۸۸] فَلَا یُخْرِجَنَّکُما

[۱۳۸۲] ل ت ب: یقرأ بها.

[۱۳۸۳] [أن... قال]: سقط من ل ت ب.

[۱۳۸٤] سقط من ل ت ب.

[۱۳۸٥] فی القرآن: وَحَرَام.

[۱۳۸٦] م ل ت ب: قلنا.

[۱۳۸۷] [یا آدم]: م: یادم.

[۱۳۸۸] م: ولرجل.

مِنَ الجَنَّةِ فَتَشقَی» [۲۰:۱۱۶–۱۱۷] قال: إنما جعل الله عز وجل آدم قبلةً[۱۳۸۹] للملائکة إلیه و إنّ إبلیس لعنه الله لم یعرف ذلک فتکبّر و أبی.

و از امام هادی صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل شده است: «و وقتی به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس سجده کردند، مگر ابلیس که امتناع کرد (پس گفتیم) ای آدم، قطعا این دشمن تو و همسرت است، پس شما را از بهشت بیرون نکند که بدبخت می‌شوی» [۲۰:۱۱۶–۱۱۷] فرمودند: همانا خداوند عزیز و جلیل آدم را تنها قبله برای ملائکه قرار داد به سوی او، و قطعا شیطان مورد لعنت خداوند قرار گرفت که این را نمی‌دانست، پس تکبر ورزید و امتناع کرد.

قال: حدثنا محمد بن جمهور بإسناده عن أبی عبد الله علیه السلام[۱۳۹۰] قال: لمّا رمی رسول الله صلی الله علیه وآله جمرةَ[۱۳۹۱] العقبةِ قال: اللهم إنی أسألک ما سألک أخی موسی رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لی اَمْرِی ...[۱۳۹۲] وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ اَهْلِی علیًّا[۱۳۹۳] اَخِی اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِی وَ اَشْرِکْهُ فِی اَمْرِی [۲۰:۲۰ – ۲۲] فاستجاب الله عز وجل دعاءه.

گفت: محمد بن جمهور به سند خود از امام صادق صلوات الله علیه به ما گفت، فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رمی جمره عقبه را انجام دادند، فرمودند: «خدایا از تو درخواستی می‌کنم که برادرم موسی از تو خواسته است: پروردگارا سینه ام را برایم بگشا و امرم را برای من آسان فرما. و برای من وزیری از خانواده‌ام قرار ده علی را برادرم و پشت مرا

[۱۳۸۹] ل: قبیلة.

[۱۳۹۰] ت: + أنه.

[۱۳۹۱] م: حمرة.

[۱۳۹۲] فی القرآن: وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی.

[۱۳۹۳] سقط من م؛ فی القرآن: هَارُونَ.

با او استوار ساز و او را در امر من شریک فرما» [۲۰:۲۰–۲۲] پس خداوند عزیز و جلیل دعایش را استجابت فرمود.

سوره أنبياء

البرقی، عن ابن[۱۳۹۴] أبی عمیر، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لا تقرأ[۱۳۹۵] «وَ حِرْمٌ[۱۳۹۶] عَلَی قَرِیَةٍ»[۱۳۹۷] [۹۵:۲۱].

برقی از ابن ابی عمیر، از برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: قرائت نکن (و حرم است بر آبادی) [۹۵:۲۱].

محمد[۱۳۹۸] بن علی، عن علی بن حماد الأزدی،[۱۳۹۹] عن عمرو[۱۴۰۰] بن شمر، عن جابر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله[۱۴۰۱] «وَاَسَرُّوا النَّجْوَی الَّذِینَ ظَلَمُوا[۱۴۰۲] آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ اَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ اَنتُمْ[۱۴۰۳] تُبْصِرُونَ» [۳:۲۱].

[۱۳۹۴] م: بن.

[۱۳۹۵] ل ت ب: یقرأ.

[۱۳۹۶] ت: وحرم.

[۱۳۹۷] ل ت ب: قریته.

[۱۳۹۸] ن: محمد بن خالد البرقی، عن محمد.

[۱۳۹۹] سقط من م ل ت ب.

[۱۴۰۰] ب: عمر.

[۱۴۰۱] ت: + وجابر، والکلمة محاطة، وفی الهامش: عمیر وجابر وأسروا، مع علامة (خ) + کذا؛ [عمرو ... قوله]: م ل: عمیر وجابر؛ [فی قوله]: سقط من ب.

[۱۴۰۲] ن: + قال الَّذِینَ ظَلَمُوا.

[۱۴۰۳] ب: + لا.

محمد بن علی، از علی بن حماد أزدی، از عمرو بن شمر، از جابر از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و در نهان کسانی که در حق آل محمد ظلم کردند نجوا کردند: آیا این جز بشری مثل شماست؟! آیا به سراغ سحر می‌روید، درحالی‌که می‌بینید»؟ [۳:۲۱].

عبد الله بن المغیرة[١٤٠٤] عن جمیل الحناط[١٤٠٥] عن ولید[١٤٠٦] قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقرأ[١٤٠٧] «وَ إِنْ کَانَ[١٤٠٨] مِثْقَالَ حَبَّةٍ...[١٤٠٩] آتَینَا بِهَا» [٤٧:٢١] مثقَّلة ممدودة، قلت: إنما یقرأ الناس[١٤١٠] اَتَیْنَا بِها قال: إنما هی (آتَیْنَا بِهَا أی)[١٤١١] جازینا بها[١٤١٢] جزاءً.

عبدالله بن مغیره از جمیل حناط از ولید نقل کرده است: شنیدم که امام صادق صلوات الله علیه قرائت می‌فرمودند: «و اگر مثقال یک دانه بود... می‌آوردیم [٤٧:٢١] سنگین (با تشدید)، کشیده. گفتم: همانا مردم قرائت می‌کنند: «اَتَیْنَا بِها»، فرمودند: همانا این (آتَیْنَا بِهَا یعنی) به آن پاداش دادیم پاداش دادنی.

[١٤٠٤] م ل ت ب: + عن سهل.

[١٤٠٥] ف: الخیاط.

[١٤٠٦] م: + بن، ویلیه بیاض بمقدار کلمة.

[١٤٠٧] ل: یقرأهما، مع علامة (ظ).

[١٤٠٨] [وإن کان]: کذا فی هامش ل، مع علامة (ظ).

[١٤٠٩] فی القرآن: مِنْ خَرْدَلٍ.

[١٤١٠] سقط من م.

[١٤١١] (آتینا بها أی): سقط من م ل ت ب.

[١٤١٢] م ل ت ب: + أی إنما.

ابن[۱۴۱۳] مسکان، عن زید الشحام قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: (...) (الحرف)[۱۴۱٤] فی القرآن وَ حِرْمٌ[۱۴۱۵] فقال: (اعزب)[۱۴۱٦] ثم[۱۴۱۷] (اعزب)،[۱۴۱۸] إِنما هی وَ حَرَامٌ [۹۵:۲۱].

ابن مسکان از زید شحام گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: (...) (حرف) در قرآن وَ حِرْمٌ است، پس فرمودند: (دور باد) سپس (دور باد) همانا این «وَ حَرَامٌ» است [۹۵:۲۱].

حماد بن عیسی عن حریز[۱۴۱۹] عن أبی عبد الله علیه السلام: وَ مَا اَرْسَلْنَا...[۱۴۲۰] قَبلکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نِبِیٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ [۵۲:۲۲].

حماد بن عیسی، از حریز، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «و ما نفرستادیم قبل تو هیچ رسولی و نه نبی ای و نه محدثی» [۵۲:۲۲].

[۱۴۱۳] م: بن.

[۱۴۱٤] م ل ت ب: احرف.

[۱۴۱۵] ت: وحرم.

[۱۴۱٦] م ت ب: اعرب؛ ل: اغرب.

[۱۴۱۷] کذا فی ف (ص ۳۰۸)؛ سقط من م ل ت ب.

[۱۴۱۸] م ت ب: اعرب؛ ل: اغرب.

[۱۴۱۹] [عن حریز]: کذا فی ف؛ م: وحریر؛ ل ت ب: وحریز.

[۱۴۲۰] فی القرآن: من.

و قال فی قوله عز وجل «أَقتَرَبَ[۱۴۲۱] لِلنَّاسِ[۱۴۲۲] حِسَابُهُمْ» [۲۱:۱] قال: اقترب، ثم بدا (لله)[۱۴۲۳] فأخّره.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل فرمودند: «نزدیک شد برای مردم حسابشان» [۲۱:۱] ایشان فرمودند: نزدیک شد، سپس برای خدا بدا حاصل شد، پس آن را به تأخیر انداخت.

القاسم بن عروۀ (...) عن أبی عبد الله علیه السلام (...) و عن غیره أنّه کره سینزل[۱۴۲۴] (و وَحِرْمٌ)[۱۴۲۵] [۲۱:۹۵] و هجر[۱۴۲۶] و ولداً.[۱۴۲۷]

قاسم بن عروۀ (...)، از امام صادق علیه السلام (...) و از دیگران نقل کرده است که: ایشان کراهت داشتند از سینزل و (وَ حِرمٌ) و هجر و ولداً.

[۱۴۲۱] م: واقترب؛ ل ت: واقرب.

[۱۴۲۲] ل ت ب: الناس.

[۱۴۲۳] سقط من م ل ت ب.

[۱۴۲۴] م: الکلمۀ غیر معجمۀ؛ ت: الحرف الثانی غیر معجم؛ سقط من ف.

[۱۴۲۵] م ل ت ب: وحرم.

[۱۴۲۶] م: وهحر.

[۱۴۲۷] [وهجر و ولدا]: سقط من ف.

و عن (عبيدة)،[١٤٢٨] عن أبی عبد الله عليه السلام قال: (اقرأ)[١٤٢٩] فی القرآن يلحدون، لا تقرأها[١٤٣٠] يلحدون.[١٤٣١]

و از (عبيده) از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمودند: (قرائت کن): **فی القرآن يلحدون**، و آن را قرائت نکن: **يلحدون**.

[١٤٢٨] م: عدۀ ل ت ب: عبدۀ.

[١٤٢٩] م: سی؛ ل ت ب: شیء.

[١٤٣٠] ل: يقرأها.

[١٤٣١] ل ت ب: تلحدون.

سوره حج

البرقی، عن ابن[١٤٣٢] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن زید (أبی)[١٤٣٣] أسامة قال: سمعت[١٤٣٤] أباعبدالله علیه السلام (یقرأ)،[١٤٣٥] «لِیَحْضُرُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» [۲۸:۲۲ - لیشهدوا › لیحضروا].

برقی از ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از زید (ابی) اسامه نقل کرده است: شنیدم که امام صادق علیه السلام (قرائت می‌فرمودند): «تا منافعی را برای آنها حاضر کنند» [۲۸:۲۲ - لیشهدوا › لیحضروا].

محمد بن علی، عن علی بن[١٤٣٦] أبی حمزة، عن أبی عبد الله علیه السلام: «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ[١٤٣٧] کَفَرُوا بِوِلَایَةِ عَلِیٍّ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِنْ نَارٍ» [۱۹:۲۲].

محمد بن علی، از علی بن ابی حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «این دو دشمنند که درمورد پروردگارشان نزاع می‌کنند، پس کسانی که به ولایت علی کفر ورزیدند، جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است» [۱۹:۲۲].

[١٤٣٢] سقط من م ت ب.

[١٤٣٣] م ل ت ب: بن.

[١٤٣٤] ل ب: سألت؛ ف: رأیت.

[١٤٣٥] م ل ت ب: قرأ.

[١٤٣٦] [علی بن]: سقط من ل ت ب.

[١٤٣٧] ت: فأما الذین، وفوق الکلمتین: فالذین، مع علامة (خ).

البرقی، عن النضر،[۱۴۳۸] عن یحیی بن أیوب، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَ عَلَی کُلِّ ضَامِرٍ[۱۴۳۹] یَأْتِی[۱۴۴۰] مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ فِی الدین و الدنیا»[۱۴۴۱] [۲۷:۲۲– ۲۸ – یأتین › یأتی].

برقی عن نضر، از یحیی بن ایوب، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و سوار بر هر لاغری که از هر وادی دوری بیاید تا شاهد منافع خود در دین و دنیا باشند» [۲۷:۲۲– ۲۸ – یأتین › یأتی].

و حدثنی یعقوب بن یزید عن أحمد بن محمد، عن أبی جمیلة، عن أبی عبد الله علیه السلام: «یَأْتُوکَ رُجَّالاً» [۲۷:۲۲ – رِجَالاً › رُجَّالاً] قال: فهم الرجّالة.

و یعقوب بن یزید از احمد بن محمد، از ابی جمیله، از امام صادق صلوات الله علیه به من گفت: «پیادگان به سوی تو بیایند»، [۲۷:۲۲ – مردان › پیادگان] فرمودند: پس آنان پیادگان هستند.

[۱۴۳۸] م: النصر.

[۱۴۳۹] م: ظاهر.

[۱۴۴۰] ف: یأتین.

[۱۴۴۱] [الدین والدنیا] : ل ت ب: الدنیا والآخرة.

و عن بعض أصحابه يرفعه إلى أمير المؤمنين[۱۴۴۲] صلوات الله عليه وآله قال:[۱۴۴۳] سورة الحج فُضّلت بسجدتين على سائر السور و هو[۱۴۴۴] قوله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أرْكَعُوا[۱۴۴۵] وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [۷۷:۲۲].

و از برخی از یارانش که آن را به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله ارجاع دادند، فرمودند: سوره حج با دو سجده بر سایر سوره ها برتری یافت! و همان قول خدای تعالی است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود به جا آورید و عبادت کنید پروردگارتان را و نیکی کنید باشد که رستگار شوید» [۷۷:۲۲].

و فی قوله: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ[۱۴۴۶] يُجَادِلُ فِی اللَّه بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى[۱۴۴۷] وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ثَانِیَ عِطْفِه لِيُضِلَّ عَنْ[۱۴۴۸] سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْيَا خِزْیٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» [۲۲:۸-

---

[۱۴۴۲] ل ت ب:+ علی.

[۱۴۴۳] م ل: + قلت؛ ت ب: + قال والكلمة مشطوبة فی ت، وفی الهامش: قلت، مع علامة (خ).

[۱۴۴۴] ل ت ب: وعن.

[۱۴۴۵] ب: واركعوا.

[۱۴۴۶] ل ت ب: من.

[۱۴۴۷] [ولا هدی]: سقط من ل.

[۱۴۴۸] ل: من.

۹] قال: هو الأول ثنى[۱۴۴۹] عطفه إلى الثانى فقال: و الله لا (نفى له)[۱۴۵۰] بهذا أبدًا، لمّا أقام رسول الله صلى الله عليه وآله أمير[۱۴۵۱] المؤمنين عليه السلام (علمًا للناس).[۱۴۵۲]

و درباره کلام خداوند متعال: «و از مردم کسی است که مجادله می‌کند درباره خداوند به غیر علم و بدون هدایت و بدون کتاب روشنی با رویگردانی، تا از راه خدا گمراه سازد. برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت، عذاب سوزان به او می‌چشانیم.» [۲۲:۸–۹] فرمودند: آن اول است که به سوی دومی رویگردان شد، پس فرمودند: به خدا سوگند نفی برای او نیست به این هرگز، هنگامی که پابرجا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله را «علمی برای مردم».

[۱۴۴۹] ل: بنى.

[۱۴۵۰] (نفى له): م: تقوله؛ ل: يقوله؛ ت ب: نقول؛ والنص عن النجفى.

[۱۴۵۱] م ل ب: وأمير.

[۱۴۵۲] (علما للناس): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

و فی قوله عز وجل «لْيَقضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا[1453] نُذُورَهُمْ»[1454] [۲۹:۲۲] قال: لقاء[1455] الإمام. قال أبو جعفر علیه السلام و نظر إلی[1456] الناس فی الطواف:[1457] أُمروا أن[1458] یطوفوا بهذا ثم یأتونا فیعّرفونا مودّتهم[1459] ثم یعرضوا علینا (نصرتهم).[1460]

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند» [۲۲:۲۹] فرمودند: ملاقات امام! فرمودند امام باقر علیه السلام و به مردم در طواف نگریستند: دستور یافته‌اند که به این طواف کنند، سپس نزد ما آیند و مودت شان را به ما بشناسانند، سپس یاری شان را بر ما عرضه کنند.

[1453] م ل ت: ویقضوا.

[1454] م: تدورهم (؟).

[1455] م ل: لقی.

[1456] سقط من م ل.

[1457] م ل ت ب: + قال.

[1458] ت ب: بأن؛ وفوق الکلمة فی ب: أن.

[1459] م: مووبهم.

[1460] م ل ت ب: نصرهم.

سوره مؤمنون

القاسم بن محمد، عن سلمۀ[١٤٦١] بن (حيان)،[١٤٦٢] (عن أبى الصباح الكنانى)[١٤٦٣] قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا[١٤٦٤] (الصبّاح)[١٤٦٥] اقرأ: قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ قَدْ اَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ ثلاثًا، و قالها[١٤٦٦] ثلاثاً[١٤٦٧] «قَدْ اَفْلَحَ المُسَلِّمُونَ» [٢٣:١].

قاسم بن محمد از سلمه بن (حيان) (از ابى الصباح الكنانى) نقل كرده است: امام صادق صلوات الله عليه فرمودند: اى ابا (صباح) قرائت كن: «قطعا مؤمنان پيروز شدند، قطعا تسليم شدگان پيروز شدند» سه مرتبه، و آن را ٣ بار فرمودند: «قطعا تسليم شدگان پيروز شدند» [٢٣:١].

أبوطالب، عن رجل، عن يونس، عن أبى عبد الله عليه السلام: «فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» قال: إنما هى «فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» [٢٣:١٤].

[١٤٦١] م: سليمۀ.

[١٤٦٢] م ل ت ب: حباب؛ والنص عن البرقى.

[١٤٦٣] (عن... الكانى): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن البرقى والبصائر.

[١٤٦٤] يا أبا: م ل ت: يابا.

[١٤٦٥] م ل ب: صباح؛ ت: صباخ؛ والنص عن البرقى والبصائر.

[١٤٦٦] ت: وقال لها.

[١٤٦٧] ل ت ب: ثلاثۀ.

ابوطالب از مردی، از یونس، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «پس تبارک است خدا بهترین آفرینندگان» فرمودند: همانا آن اینگونه است: «پس تبارک است خدا پروردگار جهانیان.» [١٤:٢٣].

النضر،[١٤٦٨] عن يحيى، عن ابن[١٤٦٩] مسكان، عن سليمان بن خالد، عن أبى جعفر عليه السلام أنه قرأ: «قَدْ اَفْلَحَ المُسَلِّمُونَ» [١:٢٣].

نضر، از یحیی، از ابن مسکان، از سلیمان بن خالد، نقل کرده است که امام باقر علیه السلام قرائت فرمودند: «به یقین تسلیم شدگان رستگار شدند» [١:٢٣].

و فى قوله جل ثناؤه «أُولِئكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» [١٠:٢٣] قال: ما من أحد إلا و له بيت فى الجنة و بيت فى النار، فإن عمل بعمل أهل الجنة[١٤٧٠] ورث بيتَ[١٤٧١] الذى عمل بعمل أهل النار، و ورث الذى عمل بعمل أهل النار بيتَ الذى عمل بعمل أهل الجنة.[١٤٧٢]

و درباره کلام خداوند متعال: «آنها همان وارثانند» [١٠:٢٣] فرمودند: احدی نیست مگر اینکه خانه ای در بهشت و خانه ای در جهنم دارد، پس اگر عمل اهل بهشت را انجام دهد، خانه ی [بهشتی] کسی را که عمل جهنمیان را انجام میداده به ارث می‌برد؛ و کسی که اعمال اهل

[١٤٦٨] م: النصر.

[١٤٦٩] م: بن.

[١٤٧٠] ل: النار، والكلمة مشطوبة، وفى الهامش الجنة، مع علامة (ظ).

[١٤٧١] ت: البيت.

[١٤٧٢] (عمل بعمل... الجنة): ل ت ب: فى الجنة وإن عمل بعمل أهل النار ورث البيت (ل ب: بيت) الذى فى النار.

جهنم را انجام دهد، وارث خانه ی [جهنمی] کسی است که اعمال اهل بهشت را انجام داده است.

و فی قوله عزّ وجلّ «إِمَّا تُرِيَنِّی مَا يُوعَدُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ[۱۴۷۳] رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَ إِنَّا عَلَى اَنْ[۱۴۷۴] نُرِيَکَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ» [۹۳:۲۳ – ۹۵ – فی › مع] قال[۱۴۷۵] أبو عبد الله علیه السلام: إن الله عز وجل أکرم نبیه صلی الله علیه وآله من أن يُرِيَه فی حیاته الفتنة[۱۴۷۶] فی أمّته کما اُری[۱۴۷۷] سائر الأنبیاء، و ابتُلی بذلک أمیر المؤمنین علیه السلام.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «یا به من نشان دهی آنچه را که از آزمایش وعده داده شده است، پروردگارا پس مرا با گروه ظالمان قرار مده، و به راستی که ما قادریم آنچه را که به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم.» [۹۳:۲۳ – ۹۵ – فی › مع] امام صادق علیه السلام فرمودند: به یقین خداوند متعال پیامبرش صلی الله علیه و آله را گرامی داشت تا اینکه در زندگی اش فتنه در امتش را به او نشان دهد همانطور که به سایر انبیا نشان داد، و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله به آن مبتلا شد.

[۱۴۷۳] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل: التشبیه؛ ت فوق الکلمة: التشبیه، مع علامتی (خ ل) .

[۱۴۷۴] سقط من ل.

[۱۴۷۵] ب: + قال.

[۱۴۷۶] م: الکلمة غیر معجمة.

[۱۴۷۷] [کما أری]: م: کمال ری.

و فی قوله جل وعزّ «رَبِّ[۱۴۷۸] ارْجِعُونِ[۱۴۷۹] لَعَلِّی اَعْمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ» [۱۹:۲۳ – ۱۰۰] قال: نزلت فیمن ترک الزکاة، فما من أحد[۱۴۸۰] ترکها إلا و هو یقول ذلک عند الموت.

و درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «پروردگارا، مرا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح انجام دهم» [۱۹:۲۳–۱۰۰] ایشان فرمودند: درباره‌ی کسی که زکات را ترک کند نازل شد پس هیچکس نیست که آن را ترک کند مگر اینکه و او می‌گوید آن را هنگام مرگ.

[۱۴۷۸] کذا فی هامش ل؛ سقط من م ت ب.

[۱۴۷۹] کذا فی ک؛ م ل ت ب: ارجعونی.

[۱۴۸۰] [من أحد]: سقط من ل.

سوره نور

محمد بن خالد، عن (ابن)[١٤٨١] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبی بصير، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: «لَيسَ[١٤٨٢] عَلَيْهِنَّ ...[١٤٨٣] اَنْ يَضَعْنَ (مِنْ)[١٤٨٤] ثِيَابِهِنَّ» [٢٤:٦٠ - ثيابَهُنّ › من ثيابِهِنّ] الجلباب و القناع.

محمد بن خالد از ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از ابی بصير، از امام صادق عليه السلام نقل كرده است: «بر آنان نيست ... كه از لباس‌های خود بردارند» [٢٤:٦٠ - ثيابَهُنّ › من ثيابِهِنّ] جلباب و مقنعه.

و حدثنی محمد بن جمهور يرفعه نحوه، (إلا أنه زاد: إذا صارت مسنّةً)،[١٤٨٥] أمّا[١٤٨٦] الإزار[١٤٨٧] فلا.[١٤٨٨]

[١٤٨١] سقط من م ل ت ب.

[١٤٨٢] فی القرآن: فَلَيسَ.

[١٤٨٣] فی القرآن: جُنَاحٌ.

[١٤٨٤] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن سعد بن عبد الله والكلينی والطبرسی.

[١٤٨٥] (إلا ... مسنة): م ل ت: إذا صارت سنة (ل: مسنة) إلا أنه زاد (ت: راذ)؛ ب: إذا صارت سبيه، وفوق الكلمة: مسنة + كذا.

[١٤٨٦] سقط من م ل ت.

[١٤٨٧] ل ت: الازاد؛ ب: ما زاد.

[١٤٨٨] م: فلان.

و محمد بن جمهور مانند آن را در روایت مرفوعه به من گفت (جز اینکه او اضافه کرد: اگر مسن شد)، اما ازار (لُنگ) پس نه.

ابن[١٤٨٩] أسباط، عن ابن[١٤٩٠] بكير، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام: «وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ اَنَّهُمْ يَرِثُونَ الْاَرْضَ وَ يُمَكِّنُ لَهُمْ فِيهَا» [٥٥:٢٤ – و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم فى الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكّننّ لهم › أنّهم ... فيها].

ابن اسباط، از ابن بکیر، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «خداوند وعده داد به کسانی از شما که ایمان آوردند که زمین را به ارث می‌برند و برایشان در آن توانایی می‌بخشد.» [٥٥:٢٤ – و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم فى الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكّننّ لهم › أنّهم ... فيها].

و قرأ أبو جعفر عليه السلام «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمشِى عَلَى اَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ» [٤٥:٢٤].

و امام باقر علیه السلام قرائت فرمودند: «و برخی از آنها کسی است که بر بیشتر از آن راه می‌رود» [٤٥:٢٤].

[١٤٨٩] م: بن.

[١٤٩٠] م: بن.

حماد، عن حریز،[۱٤۹۱] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «إِنَّ[۱٤۹۲] اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ لَهُنَّ[۱٤۹۳] غَفُورٌ رَحِيمٌ» [۲٤:۳۳].

حماد، از حریز، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «همانا خداوند بعد اکراهشان برای آنها آمرزنده ی مهربان است» [۲٤:۳۳].

و قرأ أبو عبد الله علیه السلام «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا بِالْمُتْعَةِ حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [۲٤:۳۳] هکذا التنزیل.

و امام صادق صلوات الله علیه قرائت فرمودند: «و کسانی که ازدواجی نمی‌یابند باید با متعه عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند.» [۲٤:۳۳] اینچنین است تنزیل.

رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه[۱٤۹٤] قرأ[۱٤۹٥] «مَا[۱٤۹٦] كَانَ[۱٤۹۷] يَنبَغِی لَنَا اَنْ نُتَّخَذَ[۱٤۹۸] مِنْ دُونِکَ مِنْ إِلهٍ» [۲٥:۱۸ – نَتَّخِذَ › نُتَّخَذَ – أولياء › إله].

[۱٤۹۱] م: حریر.

[۱٤۹۲] فی القرآن: فَإِنَّ.

[۱٤۹۳] کذا فی ف؛ سقط من م ت ب؛ ل: أضیفت هذه الکلمة فوق (إکراههن)، مع علامة (ظ).

[۱٤۹٤] ل ت ب: + کان.

[۱٤۹٥] ب: یقرأ.

[۱٤۹٦] سقط من م؛ ل: کما.

[۱٤۹۷] سقط من ل ت ب.

[۱٤۹۸] ل: تتخذ.

مردی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «برای ما سزاوار نبود که غیر از تو خدایی اتخاذ کنیم» [۱۸:۲۵ – نَتَّخِذَ › نُتَّخَذَ – أولیاء › إله].

قال: و فی رسالة[۱۴۹۹] أبی عبد الله علیه السلام إلى المفضل بن عمر: قال[۱۵۰۰] الله عز وجل: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصِنِينَ الْغَافِلِينَ لُعِنُوا فی الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» إلى قوله «(هُوَ)[۱۵۰۱] الحَقُّ المُبِينُ» [۲۳:۲٤ – ۲۵ – المحصنات الغافلات المؤمنات › المحصنين الغافلين].

فرمود: و در رساله ی امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر است که خداوند متعال فرموده است: «همانا کسانی که زنان پاکدامن غافل را متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برایشان عذابی عظیم است» تا گفتارش «آن حقیقت آشکار است» [۲۳:۲٤ – ۲۵ – المحصنات الغافلات المؤمنات › المحصنین الغافلین].

[۱۴۹۹] ل: رسالته.

[۱۵۰۰] ب: وقال.

[۱۵۰۱] م ل ت ب: وهو.

(علی)[1502] بن أبی حمزة، عن[1503] أبی بصیر قال: قال أبوعبد الله علیه السلام: إنّ أصحاب[1504] القرآن (لیزیدون)[1505] النبر[1506] فی القرآن و ینقصون منه، قال أبو عبد الله علیه السلام: النبر[1507] الهمز.[1508]

(علی) بن ابی حمزه از ابی بصیر نقل کرده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: اصحاب قرآن قطعا نبر را در قرآن زیاد می‌کنند و از آن کم می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نبر همزه است.

و قال فی قوله عزّ وجلّ «وَ لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» [۲:۲٤] قال: المؤمن الواحد یجزئ إذا شهد.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل فرمود: و باید طایفه ای از مؤمنان عذابشان را مشاهده کنند» [۲:۲٤] فرمودند: یک مؤمن اگر شاهد باشد کافی است.

[1502] م ل ت ب: عیسی.

[1503] م: بن.

[1504] [إن أصحاب]: ل: کلمة غیر واضحة؛ ت: المؤمنات (؟)؛ ب: بیاض بمقدار کلمتین.

[1505] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: لیریدون.

[1506] ل ت ب: السیر.

[1507] ل ت ب: السیر.

[1508] ل ت ب: المهر.

سوره فرقان

حدثنی محمد بن جمهور و غیره عنهم علیهم السلام فی قوله جل ثناؤه «وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ[1509] يَمشُونَ عَلَى الْاَرْضِ هَوْنًا» [٦٣:٢٥] قال: مشيتهم[1510] (التى)[1511] جُبلوا عليها لا[1512] يتكلّفون غيرها، و كان على بن الحسين صلوات الله عليه منهم، لا[1513] تسبق[1514] يده رجله.

محمد بن جمهور و دیگران از اهل بیت علیهم السلام درباره ی قول خدای متعال نقل کرده اند: «و بندگان رحمان کسانی هستند که با آرامش بر روی زمین راه می روند» [٦٣:٢٥]
فرمودند: راه رفتنشان که بر آن سرشته شده‌اند، غیر خود را متکلف نمی‌کنند، و علی بن حسین (صلوات خدا بر او و از ایشان) اینگونه بود که دستش بر پایش پیشی نمی‌گرفت.

[1509] سقط من ل ت ب.

[1510] م: الحرف الذى يلى الياء غير معجم؛ ل ت ب: مشيهم.

[1511] م ل ت ب: الذى.

[1512] ل ت ب: الا.

[1513] سقط من م.

[1514] ل ت ب: يسبق.

محمد[۱۵۱۵] بن علی،[۱۵۱٦] عن محمد بن فضیل،[۱۵۱۷] عن أبی حمزة، و ابن[۱۵۱۸] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن[۱۵۱۹] أبی حمزة[۱۵۲۰] عن أبی جعفر[۱۵۲۱] علیه السلام قال: نزل جبرئیل بهذه الآیة علی محمّد صلی الله علیه وآله هکذا[۱۵۲۲] «وَ قَالَ الظَّالِمُونَ آلَ[۱۵۲۳] مُحَمَّد حَقَّهُمْ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً»[۱۵۲٤] [۸:۲۵] فقال الله عزّ وجلّ:[۱۵۲۵] «انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الأَمْثَالَ فَضَلُّوا[۱۵۲٦] السَّبِیلَ[۱۵۲۷] فَلَا[۱۵۲۸] یَسْتَطِیعُونَ[۱۵۲۹] إِلَی وَلَایَةِ عَلِیٍّ سَبِیلاً» [۹:۲۵] و علیّ صلوات الله علیه وآله هو السبیل.

محمد بن علی از محمد بن فضیل، از ابی حمزه و ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: جبرئیل با این آیه اینچنین بر حضرت محمد

[۱۵۱۵] ن: محمد بن خالد، عن محمد.

[۱۵۱٦] ن: + الصیرفی.

[۱۵۱۷] ف: الفضیل.

[۱۵۱۸] م: وبن.

[۱۵۱۹] [أبی حمزة... عن]: سقط من ن.

[۱۵۲۰] ن: + الثمالی.

[۱۵۲۱] ن: + محمد ن علی.

[۱۵۲۲] [قال... هکذا]: ن: أنه قرأ.

[۱۵۲۳] ن: لآل.

[۱۵۲٤] ن: + یعنون محمداً؛ فی هامش ل: تقدم الخبر فی بنی إسرائیل (انظر فقرة ۳۰٦).

[۱۵۲۵] ن: + لرسوله.

[۱۵۲٦] م: فظلوا، ولعله مصحح.

[۱۵۲۷] م ل ت: + یقول؛ ب: للسبیل یقول؛ سقط من ن.

[۱۵۲۸] م: لا؛ ل ت ب: ولا.

[۱۵۲۹] م: یسیطیعون.

(صلی الله علیه و آله) نازل گردید: «و ظالمان در حق آل محمد گفتند: همانا شما پیروی نمی‌کنید مگر مردی سحر شده را» [۸:۲۵] پس خداوند عزیز و جلیل فرمود: «بنگر که چگونه برایت مثل ها زده اند، پس از راه منحرف شده‌اند، پس استطاعت ندارند به سوی ولایت علی علیه السلام راهی را» [۹:۲۵] و علی، صلوات الله علیه و آله، همان راه است.

ابن[۱۵۳۰] محبوب، عن أبی أیوب (الخرّاز)،[۱۵۳۱] عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (قال: لقد سألت ربّک عظیمًا، إنّما هی وَ اجْعَلْ[۱۵۳۲] لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» [۷٤:۲۵] و إیّانا عنی بذلک).[۱۵۳۳]

ابن محبوب، از ابی ایوب (خراز)، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: به ایشان عرض کردم: «و ما را برای پرهیزگاران امامی قرار بده»، (فرمود: تو از پروردگارت چیز عظیمی خواستی! همانا اینچنین است «و برای ما از پرهیزگاران امامی قرار بده» [۷٤:۲۵]، و با آن، ما را اراده فرموده است).

و عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآیۀ علی محمد صلی الله علیه وآله و إنها لفی مصحف[۱۵۳٤] علی بن أبی طالب صلوات الله علیه یَا...[۱۵۳۵] لَيْتَنِی لَمْ

[۱۵۳۰] م: بن.

[۱۵۳۱] م ل ت ب: الحذاء.

[۱۵۳۲] م: واجعلنی.

[۱۵۳۳] (قال.... بذلک): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن ابن الجحام.

[۱۵۳٤] [محمد... مصحف]: سقط من م.

[۱۵۳۵] فی القرآن: وَيْلَتَی.

اَتَّخِذْ[۱۵۳۶] زُفَرَ[۱۵۳۷] خَلِيلاً...[۱۵۳۸] وَ كَانَ الشَّيْطَانُ الأدلم، يعنى رُمَع[۱۵۳۹] لِلإِنْسَانِ خَذُولاً [۲۸:۲۵ – ۲۹ – فلانًا › زفر].

و از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: جبرئیل علیه السلام با این آیه بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل گردید و همانا آن در مصحف علی بن ابیطالب صلوات الله علیه آمده است: ای... کاش زُفر را دوست نمی‌گرفتم... و شیطان ادلم (سخت سیاه) بود، یعنی رُمَع برای انسان خذول است [۲۸:۲۵ – ۲۹ – فلانا › زفر].

[۱۵۳۶] م: اتخذن، والكلمة غير معجمة.

[۱۵۳۷] كذا فى ف؛ م: فرا؛ ل: رفرا؛ ت ب: زفرا.

[۱۵۳۸] فى القرآن: لَقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ الذِكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِى.

[۱۵۳۹] [يعنى رمع]: سقط من م؛ [الشيطان... رمع]: ل ت: يعنى رمع الشيطان الأدلم؛ ب: المعنى (وفوق الكلمة: يعنى) ومع الشيطان الأدلم.

البرقی، عن خلف بن حماد، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إنّ فی الکتاب لتغییراً کبیراً[۱۵۴۰] لیت[۱۵۴۱] أنّکم (تعلمونه مستأنفًا و قد جُعلتم تعلمونه)[۱۵۴۲] حتی یُعرف ما کُنی عنه و غیر (المکنیّ)[۱۵۴۳] عنه[۱۵۴۴] فإنّ الله تبارک و تعالی سمّی رجلاً باسمه فقال القوم: «یَا[۱۵۴۵] ...[۱۵۴٦] لَیْتَنِی لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً» [۲۸:۲۵] فکنوا عن اسمه.

برقی از خلف بن حماد، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: قطعا در کتاب تغییر بزرگی وجود دارد، ای کاش شما (آن را می‌شناختید بارها و بارها و آن را می‌شناختید) تا معلوم شود آن‌چه کنایه از او است و غیر کنایه شده از او! زیرا خداوند تبارک و تعالی مردی را به نام او نامگذاری کرد، پس قوم گفت: ای... کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم [۲۵: ۲۸] پس کنایه گذاشتند از اسم او.

[۱۵۴۰] [لتغییرا کبیرا]: م: الکلمتان غیر معجمتین.

[۱۵۴۱] ل ت ب: لیست.

[۱۵۴۲] (تعلمونه... تعلمونه): م: وقد جعلتم تعلمونه مستأنفا؛ ل ت ب: وقد تعلمونه مستأنفا.

[۱۵۴۳] م ل ت ب: مکنی.

[۱۵۴۴] سقط من م.

[۱۵۴۵] سقط من م.

[۱۵۴٦] فی القرآن: ویلتی.

محمد بن إسماعيل، عن محمد بن عذافر[١٥٤٧] عن جعفر بن محمد الطيار، عن أبی الخطاب، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه[١٥٤٨] قال: و الله ما کنی الله عز وجل حیث قال: «یَا...[١٥٤٩] لَیْتَنِی[١٥٥٠] لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً و إنّها لفی[١٥٥١] مصحف علی صلوات الله علیه وآله «یَا...[١٥٥٢] لَیْتَنِی لَمْ اَتَّخِذْ زُفَرَ[١٥٥٣] خَلِیلاً» [۲۸:۲۵ – فلانًا ، زفر] و سیظهر یومًا ما.[١٥٥٤]

محمد بن اسماعیل، از محمد بن عذافر، از جعفر بن محمد طیار، از ابی خطاب، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: به خدا سوگند کنایه نفرمود خدای عزیز و جلیل جایی که فرمود: ای... کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم» و همانا آن در در مصحف علی صلوات الله علیه و آله آمده است: «ای... کاش زُفَر را دوست نمی‌گرفتم» [۲۸:۲۵ – فلانا ، زفر] و روزی ظاهر خواهد شد که چیست.

[١٥٤٧] م: عدافر؛ ت: غذامز؛ ف: غذافر.

[١٥٤٨] سقط من ل ت ب.

[١٥٤٩] فی القرآن: ویلتی؛ ف: ویلتی.

[١٥٥٠] [یا... لیتنی]: سقط من ل ب.

[١٥٥١] [وإنها لفی]: ف: وإنما هی فی.

[١٥٥٢] فی القرآن: ویلتی ف: ویلتی.

[١٥٥٣] کذا فی ف؛ م ل ت ب زفرا.

[١٥٥٤] مکرر فی ت؛ سقط من ب.

حماد، عن حریز[1555] عن رجل، عن أبی جعفر علیه السلام: «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى یَدَیْهِ یَقُولُ[1556] یَا لَیْتَنِی...[1557] لَمْ[1558] اَتَّخِذْ زُفَرَ[1559] خَلِیلاً» [۲۵:۲۷-۲۸ – فلانًا › زفر] یقول الأوّل للثانی.[1560]

حماد، از حریز، از مردی، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «و روزی که ظالم دو دست خود را گاز بگیرد، می گوید ای کاش ... زُفَر را دوست نمی‌گرفتم» [۲۵:۲۷-۲۸ – فلانًا › زفر] اولی به دومی می‌گوید.

و رُوی[1561] عن النبی صلى الله علیه وآله أنه قال: لم أزل أنا و علیّ من نطفة بیضاء نقیّة[1562] طیّبة مطیَّبة طاهرة مطهَّرة من لدن آدم علیه السلام حتّى صرنا فی صلب عبدالله و أبی[1563] طالب فخُلقنا منها[1564] و هو قول الله عزّ وجلّ «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ...[1565] نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِیرًا» [۲۵:۵٤].

[1555] م: حریر.

[1556] ل ت ب : ویقول.

[1557] فی القرآن: اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً یَا وَیْلَتَى لَیْتَنِی.

[1558] [یا لیتنی لم]: ب: الکلمات غیر واضحة.

[1559] کذا فی ف؛ م: رفرا؛ ل ت ب: زفرا.

[1560] سقط من المخطوطات الحدیث التالی: محمد بن خالد عن حماد، عن حریز ن: حریز، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: قوله عزّ وجل یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً [۲۵:۲۷] یعنی علی بن أبی طالب (انظر ن ص ۳۷۳ حدیث رقم ٥، عن السیاری).

[1561] ل ت: روی.

[1562] [بیضاء نقیة]: ل: مصابعة؛ ت: مائعة (؟)، ویلیها بیاض بمقدار کلمة سقط من ب.

[1563] ل: وأبو؛ [عبد الله وأبی]. م: أبی.

[1564] ل ت ب: منهما.

[1565] فی القرآن: بَشَرًا فَجَعَلَهُ.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: من و علی همواره از نطفه ای سفید پاک نیکو طاهر مطهر از نزد آدم علیه السلام بودیم تا اینکه در صلب عبدالله و ابی طالب گشتیم پس از آن خلق شدیم و آن کلام خداوند عزیز و جلیل است: «و او خدایی است که از آب آفرید... نسبی (نسبت فامیلی) و صهری (دامادی)، و خدای تو بسیار توانا بود.» [٢٥:٥٤].

و رُوی عن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله أنه قال: لا ینتصف النهار[١٥٦٦] من[١٥٦٧] یوم القیامۀ حتی یقیل[١٥٦٨] أهل الجنۀ (فی)[١٥٦٩] الجنّۀ و أهل النار (فی)[١٥٧٠] النار، و هو قول الله عز وجل: «اَصْحَابُ الجَنَّۀِ یَوْمَئِذٍ[١٥٧١] خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ اَحْسَنُ مَقِیلاً» [٢٥:٢٤].

و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت شده که ایشان فرمودند: به نیمه نمی‌رسد روز از روز قیامت، مگر اینکه اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش قیلوله (استراحت نیمروز) می‌کنند و این فرموده خداوند عزیز و جلیل است: «بهشتیان در آن هنگام بهترین جای استقرار و نیکوترین استراحتگاه را دارند» [٢٥:٢٤].

[١٥٦٦] ت: انهار.

[١٥٦٧] سقط من ل ت ب.

[١٥٦٨] م: یقبل؛ ل ت ب: یصل؛ والنص عن الطبری وغیره.

[١٥٦٩] م ل ت ب: إلی؛ والنص عن الطبری وغیره.

[١٥٧٠] م ل ت ب: إلی؛ والنص عن الطبری وغیره.

[١٥٧١] سقط من ل ت ب.

سوره شعراء

ابن[1572] فضال، عن ابن[1573] بكير، عن زرارة، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله[1574] جل ثناؤه «وَ اَنْذِرْ عَشيرَتَکَ الاَقرَبينَ وَ رَهْطَکَ مِنْهُمُ المُخْلصينَ» [۲۶:۲۱۴].

ابن فضال، از ابن بکیر، از زرارة، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و هشدار بده به نزدیکترین عشیره ی خود و خویشان خود از آنها مخلصان را». [۲۶:۲۱۴].

ابن[1575] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن عبد الكريم بن (عمرو)،[1576] عن سليمان بن خالد قال: كنّا عند أبى عبد الله عليه السلام فقرأ «فَمَا لَنا[1577] فى النَّاسِ[1578] مِن[1579] شَافِعينَ وَ لَا صَدِيقٍ وَ لَا[1580] حَمِيمٍ» [۲۶:۱۰۰-۱۰۱].

[1572] م: بن؛ ت: اين.

[1573] م: بن.

[1574] ب: قول الله.

[1575] م: بن.

[1576] م ل ت ب: عمير.

[1577] [فالنا]: سقط من ل ت ب.

[1578] [فى الناس]: سقط من م.

[1579] سقط من ل ت ب.

[1580] سقط من ف.

ابن سیف از برادرش، از پدرش، از عبدالکریم بن (عمرو)، از سلیمان بن خالد نقل کرده است که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودیم، پس ایشان قرائت کردند: «پس برای ما در میان مردم از شفاعت کنندگان نیست، و نه دوستی و نه حمیمی» [۲٦:۱۰۰-۱۰۱].

و حدثنی محمد بن جمهور عنهم علیهم السلام نحوه[۱۵۸۱] إلا[۱۵۸۲] أنه زاد: «والله[۱۵۸۳] لیشفعنّ نبیّنا[۱۵۸٤] حتی یقول عدوّنا مَا[۱۵۸۵] لَنَا مِنْ شَافِعِینَ» [۲٦:۱۰۰].

و محمد بن جمهور از ایشان علیهم السلام همینگونه به من نقل کرده است، جز اینکه افزود: «به خدا سوگند پیغمبر ما شفاعت می‌کند تا اینکه دشمن ما می‌گوید برای ما از شفاعت کنندگان نیست.» [۲٦:۱۰۰] .

و عنه، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعزّ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا[۱۵۸٦] خَاضِعِينَ» [۲٦:٤] قال: رجل یخرج فی

[۱۵۸۱] [عنهم... نحوه]: م: نحوه عنهم علیهم السلام.

[۱۵۸۲] سقط من م.

[۱۵۸۳] م: وا الله.

[۱۵۸٤] [والله لیشفعن نبینا]: ل: والله لتشفعن بیننا، مکرر؛ ت: والله لیشفعن (والحرف الثانی غیر معجم) نبینا والله لیشفعن (والحرف الثانی غیر معجم) بیننا؛ مکرر فی هامش ب.

[۱۵۸۵] فی القرآن: فما.

[۱۵۸٦] ل ب: لنا؛ ت: لها و، مشطوبة + لنا.

عین[1587] السماء إلی صدره حتی یراه الناس فیُعرَف[1588] وجهه و اسمه و نسبه فیخبر[1589] الناس أنّهم کانوا بآیات الله لا یوقنون.

و از او، از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان نازل می‌کنیم، پس سایه اندازد گردن‌هایشان برای آن، خضوع کنندگان» [٤:٢٦]. فرمودند: مردی که خارج می‌شود در چشم آسمان به سوی سینه اش بیرون رود تا مردم او را می‌بینند پس چهره و نام و نسبش شناخته می‌شود. پس او مردم را آگاه می‌کند که قطعا آنان به آیات خدا یقین نداشتند.

و عنه، عن غیره، یرفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعزَّ «وَ الشُّعَرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» [٢٦:٢٢٤] قال:[1590] من رأیتم من الشعراء یُتّبع؟[1591] إنمّا عنی (بهؤلاء)[1592] الفقهاءَ الذین یُشعرون قلوب الناس الباطل، و هم الشعراء الذین[1593] یُتّبعون.

و از او، از غیر او حدیث را بالا برده به سوی امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «و شاعران از آنان پیروی می‌کنند گمراهان.» [٢٦: ٢٢٤] ایشان فرمودند: کدام شاعری را دیده‌اید که از او پیروی شود؟ همانا قصد فرموده به اینان فقهایی که قلوب مردم را به احساس باطل می‌اندازند و آنها شاعرانی هستند که پیروی می‌شوند.

[1587] ل ت: غیر؛ سقط من ب.

[1588] ل ت ب: فیعرفه.

[1589] ل: فیجر.

[1590] م: فقال.

[1591] سقط من ل ت ب.

[1592] م: بهاولا؛ ل‌ب: بهذا؛ ت: بهذه.

[1593] سقط من ب.

(ابن)[۱۵۹۴] أسباط، یرفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل «وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِینَ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا إِن کُنتُمْ مُوقِنِینَ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لَا تَسْتَمِعُونَ[۱۵۹۵] إِلَی مُوسَی أَسْأَلُهُ عَنِ الذَّاتِ (فَیُجِیبُنِی)[۱۵۹۶] عَنِ الْفِعْلِ» [۲۶:۲۳-۲۵] قال أبو عبد الله علیه السلام و لم یکن جوابه إلّا الذی قال له موسی علیه السلام و هو جواب الجاحد، و لو کان مقرّاً بالله عز وجل لأجابه بجواب المقرّ و کان سؤاله سوی (السؤال)[۱۵۹۷] الذی سأل.

(ابن) اسباط، آن را به امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نسبت می‌دهد: «و رب العالمین چیست؟ گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آن دو است، اگر با یقین هستید. به کسانی که اطرافش بودند گفت: «آیا به موسی گوش نمی‌دهید»؟! من از او از ذات می‌پرسم (پس او به من جواب می‌دهد) از فعل» [۲۶:۲۳-۲۵] امام صادق علیه السلام فرمودند: و جواب او نبود مگر چیزی که موسی علیه السلام برایش گفت! و آن جواب انکار کننده است و اگر اقرارکننده به خداوند عزیز و جلیل بود به او جواب اقرار کننده را می‌داد و سؤالش غیر از (سؤالی) بود که پرسید.

البرقی، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَهُمْ[۱۵۹۸] أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ» [۲۶:۲۲۷].

[۱۵۹۴] م ل ت ب: موسی بن.

[۱۵۹۵] ل ت: یستمعون.

[۱۵۹۶] م: فیجینی؛ ل ت ب: فیجیب.

[۱۵۹۷] م ل ت ب: سؤال.

[۱۵۹۸] سقط من ل ت ب.

برقی، از بعضی از اصحابش، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و کسانی که به حق آل محمد ظلم کردند به‌زودی خواهند دانست که به کدامین واژگونی منقلب می‌شوند! [۲۲۷:۲٦].

الحسن[1599] بن علی بن یقطین، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام أنه سئل عن[1600] إتیان[1601] النساء فی أدبارهنّ فقال: ما ذکر الله عز وجل ذلک فی کتابه[1602] إلا فی موضع واحد و هو قوله عزّ وجلّ: «اَتَاْتُونَ[1603] الذُّکْرَانَ مِنَ الْعَالَمِینَ وَ تَذَرُونَ[1604] مَا خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ[1605] مِنْ اَزْوَاجِکُمْ بَلْ اَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» [۱٦٥:۲٦-۱٦٦]. و رُوی عن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله أنه قال: لو حُرِّم منها شیء حُرِّم کلّها.

حسن بن علی بن یقطین، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره آمیزش با زنان در پشت هایشان سؤال شد، پس فرمودند: خداوند عزیز و جلیل در کتابش این را جز در یک موضع ذکر نفرموده است و این قول خدای عزیز و جلیل است: «آیا از جهانیان، شما به سراغ مردان می‌روید؟ و رها می‌کنید آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده است؟ بلکه شما قوم تجاوزگری هستید!» [۱٦٥:۲٦-۱٦٦]. و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: اگر از آن (مونث) چیزی حرام باشد، کلش حرام است.

[1599] ک: الحسین.

[1600] کذا فی ک؛ م ل ت ب: فی.

[1601] م ت: إیتان.

[1602] ل ت ب: الکتاب.

[1603] ل: تأتون؛ ت: أتون.

[1604] ل: ویذرون.

[1605] کذا فی ک؛ سقط من م ل ت ب.

و فی قوله جلّ ثناؤه: «وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ» [۲۱۹:۲٦] قال: فی أصلاب النبیّین[۱٦۰٦] و المؤمنین.

و درباره کلام خداوند متعال: «و دگرگونی تو در سجده کنندگان.» [۲٦:۲۱۹]. فرمودند: در صلب های پیامبران و مؤمنان.

[۱٦۰٦] ل ب: البنین.

سوره نمل

البرقى و محمد بن على[١٦٠٧] (عن ابن)[١٦٠٨] أسباط، عن (ابن)[١٦٠٩] أبى حمزة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ وجلّ «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ اَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ (وَ إِنِّى عَلَيْهِ)[١٦١٠] لَقَوِىٌّ اَمِينٌ قال: أريد أعجل من هذا قَالَ الَّذِى عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ اَنَا اَنْظُرُ[١٦١١] فِى كِتابِ رَبِّى فَآتِيكَ بِهِ» [٢٧:٣٩-٤٠ - آتيك › أنظر ... فأتيك] فلم يكن إلّا أن[١٦١٢] كلّمه بالاسم الأعظم فرُفع له[١٦١٣] كلّ خفض[١٦١٤] و خُفض[١٦١٥] له كلّ رفع، فمدّ يده[١٦١٦] (فوجده)[١٦١٧] بين[١٦١٨] يديه.

[١٦٠٧] سقط من ل ت ب.

[١٦٠٨] (عن ابن) : م: بن؛ سقط من ل ت ب.

[١٦٠٩] سقط من م ل ت ب.

[١٦١٠] (وانى عليه): م ت: وإنه على؛ ل ب: وإنه.

[١٦١١] فى هامش ت: أنذر، مع علامة (خ).

[١٦١٢] ل ب: من، وفوق الكلمة فى ب: أن.

[١٦١٣] سقط من ل.

[١٦١٤] م: خفص.

[١٦١٥] م: وحفظ؛ مصحح إلى: وحفض.

[١٦١٦] ب: فوق الكلمة: يديه.

[١٦١٧] م: فجيده (؟)، والكلمة غير معجمة؛ ل ب: فجسده؛ ت: فجده.

[١٦١٨] ل ت ب: كل.

برقی و محمد بن علی (از ابن) اسباط، از (ابن) ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «عفریتی از جنّ گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر، قوی و امینم! فرمود: من سریعتر از این می‌خواهم! کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: من به کتاب پروردگارم نگاه می‌کنم و آن را برای تو می‌آورم» [۲۷:۳۹–۴۰ – آتیک › أنظر ... فأتیک]، پس نبود جز اینکه با او به اسم اعظم سخن گفت، پس هر پایینی را برای او بالا برد و هر بالایی را برای او پایین آورد، پس دستش را کشید و آن را مقابلش یافت.

یونس، عن یحیی بن عثمان، عن حبیب السجستانی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل ثناؤه (وَ إِنِّی)[۱۶۱۹] عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ اَمِینٌ نحوه، إلا أنه[۱۶۲۰] قال: «اَنْظِرْنِی حَتَّی اَنْظُرَ[۱۶۲۱] فِی کِتابِ رَبِّی فَآتِیکَ بِهِ قَبلَ اَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ» [۲۷:۳۹–۴۰ – أنا آتیک › أنظرنی... فآتیک].

یونس، از یحیی بن عثمان، از حبیب سجستانی، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «و همانا من بر آن قوی و امینم» مانند آن [حدیث قبل] را نقل کرده است جز این که ایشان فرمودند: «در انتظار من باش تا در کتاب پروردگارم نگاه کنم و پیش از آنکه پلکت به سوی تو برگردد آن را برایت می‌آورم» [۲۷:۳۹–۴۰ – أنا آتیک › أنظرنی... فآتیک].

[۱۶۱۹] م ل ت ب: وإنه.

[۱۶۲۰] [إلا أنه]: ب: أنه إلا، وفوق الکلمتین علامتا (خ م).

[۱۶۲۱] [أنظرنی حتی انظر]: ل ت: انظرنی، وفوق الکلمة فی ل: ر (أی: انظر)، مع علامة (ظ)؛ ب: انظر.

البرقی، عن غیر واحد، عنه[١٦٢٢] صلوات الله علیه[١٦٢٣] فی قوله جل وعزّ «عُلِّمْنَا[١٦٢٤] مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» [١٦:٢٧] لیس فیها مِن.[١٦٢٥]

برقی، از بیش از یک نفر، از ایشان صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هرچیز به ما عطا گردیده است.» [١٦:٢٧] «مِن» در آن نیست.

محمد بن علی، عن أحمد بن محمد، عن هشام بن سالم،[١٦٢٦] عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ[١٦٢٧] «وَ لَقَدْ آتَیْنَا دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ مِنَّا فَضْلاً فَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا بِالإِیمَانِ بِمُحَمَّدٍ[١٦٢٨] عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ» [١٥:٢٧ – علمًا و قالا › منّا فضلاً فقالا].

محمد بن علی، از احمد بن محمد، از هشام بن سالم، از جابر، از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و ما قطعا به داوود و سلیمان از خودمان فضلی عطا فرمودیم. پس آن دو گفتند: حمد برای خداوندی که ما را با ایمان به محمد (صلی الله علیه و آله) بر بسیاری از بندگان مومنش برتری داد.» [١٥:٢٧ – علمًا و قالا › منّا فضلاً فقالا].

[١٦٢٢] م ل: عنهم.

[١٦٢٣] م: علیهم.

[١٦٢٤] م: وعلمنا.

[١٦٢٥] ب: بیاض بمقدار کلمتین + عن.

[١٦٢٦] ب فوق الکلمة: صالح.

[١٦٢٧] [فی... وجل]: سقط من م.

[١٦٢٨] ف: وبمحمد.

عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قلت له: إن من الناس من یقرأ «دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ تَكلمُهُمْ»، فقال أبو جعفر علیه السلام:[١٦٢٩] كَلَمَ الله من قرأ تَكلِمُهُم ولكن (تُكَلِّمُهُم).[١٦٣٠] [٨٢:٢٧]

از ابوبصیر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: به ایشان عرض کردم: قطعا بعضی از مردم کسی است که قرائت می‌کند: «جنبنده ای از زمین که آنان را زخمی می‌کند.» پس امام باقر علیه السلام فرمودند: خدا زخمی کند هرکس «تَكْلِمُهُمْ» قرائت کند، ولکن آن «تُكَلِّمُهُمْ» است.

حماد، عن حریز، عن أبی عبد الله علیه السلام: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» [٨٩:٢٧] قال: هی الولایة.

حماد، از حریز، از امام صادق (درود خدا بر ایشان) نقل کرده است: «هر کس نیکی بیاورد، بهتر از آن برای او است» [٨٩:٢٧] فرمودند: همان ولایت است.

صفوان، عن إسحاق بن عمار، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله جل ذكره: «وَ مَنْ[١٦٣١] جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ» [٩٠:٢٧] قال: هی منسوخة،

[١٦٢٩] م ل ت: + قال قلت له، والكلمات مشطوبة فی ل.

[١٦٣٠] م ل ت ب: يكلمهم.

[١٦٣١] ل ت ب: من.

قلت:[۱۶۳۲] **و ما نسخها؟**[۱۶۳۳] **قال: قوله: «فَلا يُجزَى إِلَّا مِثْلَهَا» [٦:١٦٠]، قلت: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنهَا» [٢٧:٨٩]، قال: نسخها**[۱۶۳٤] **«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا» [٦:١٦٠].**

صفوان، از اسحاق بن عمار، از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و کسی که کار بدی بیاورد، پس صورت هایشان در آتش واژگون شود» [۲۷: ۹۰] فرمودند: نسخ شده است عرض کردم: و چه چیزی آن را نسخ کرد؟ فرمودند: کلام او «پس جزا داده نمی‌شود جز مثل آن» [٦:١٦٠]، عرض کردم: «هرکه نیکی بیاورد، پس برای او بهتر از آن است» [٨٩:٢٧]. فرمودند: آن را نسخ کرد: «هرکه نیکی بیاورد، پس ده مثل آن برای اوست» [٦:١٦٠].

[۱۶۳۲] **م: قال.**

[۱۶۳۳] **[(قلت) وما نسخها]: سقط من ل ت ب.**

[۱۶۳٤] **ل ت ب: نسختها.**

سوره قصص

قال: حدثنی بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعَزَّ: «فَلَمَّا قَضَی مُوسَی الاَجَلَ وَ سَارَ بِاَهْلِهِ» [۲۸:۲۹] قیل: أیَّ الأجلین (قضی)؟[۱۶۳۵] قال: أتمّهما و أوفاهما.[۱۶۳۶]

گفت: بعضی از اصحاب ما، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده‌اند: «پس هنگامی که موسی مدّت را به پایان رسانید و با خانواده اش حرکت کرد» [۲۸: ۲۹] گفته شد: کدام یک از دو موعد مقرر شده (به پایان رسید)؟ فرمودند: تمام تر و کامل تر آن دو!

و قال فی قوله تعالی «رَبِّ[۱۶۳۷] إِنِّی لِمَا اَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» [۲۸:۲۴] قال: کان غایته[۱۶۳۸] شبعة من طعام.

درباره کلام خداوند متعال فرمودند: «پروردگارا من به آنچه نازل کردی به سوی من از خیر نیازمندم» [۲۸: ۲٤] فرمودند: هدف او یک پرس از غذا بود.

[۱۶۳۵] م ل ت ب: قضیت؛ والنص عن القی.

[۱۶۳۶] ل: وأوقاهما.

[۱۶۳۷] سقط من م.

[۱۶۳۸] م: الکلمة غیر معجمة؛ ب: غانیة.

و قال: إن شعيبًا جعل[١٦٣٩] لموسى فی سنۀ من السنين[١٦٤٠] التی کان معه (کل ما)[١٦٤١] وضعت[١٦٤٢] غنمه فی تلک السنۀ من بُلقها[١٦٤٣] فأخذ[١٦٤٤] موسى (ورقۀ)[١٦٤٥] فقص[١٦٤٦] منها بعضها و ترک بعضاً و طرح[١٦٤٧] عليها کساءً[١٦٤٨] مخطَّطاً و حوّله حيال[١٦٤٩] الغنم حتى تنزع[١٦٥٠] (فوضعت)[١٦٥١] کلّها فی تلک السنۀ بُلقًا.[١٦٥٢]

و فرمود: شعیب در یکی از سالهایی که همراه موسی بود تمام آنچه را که گوسفندانش ابلق وضع حمل کنند در آن سال برای موسی قرار داد، پس موسی (ورقی) گرفت. پس مقداری از آن را برید و مقداری را رها کرد و لباسی خط دار بر آن انداخت و گرداگرد گوسفندان گرداند تا اینکه خودداری کرد، پس در آن سال تمام گوسفندان ابلق وضع حمل کردند.

[١٦٣٩] ل: قيل؛ ت ب: قبل.

[١٦٤٠] م ل ب: السنن.

[١٦٤١] (کل ما): م ل: کما؛ ت ب: کلما.

[١٦٤٢] م: وصفت.

[١٦٤٣] م: بعلها؛ ل: بلغها.

[١٦٤٤] ل: فبلغ.

[١٦٤٥] م ل ت ب: أورقۀ.

[١٦٤٦] ت ب: نقص.

[١٦٤٧] ل ت ب: فطرح.

[١٦٤٨] فی هامش ت: کبشاً، مع علامۀ (خ).

[١٦٤٩] م: جبال (؟)، والحرف الثانی غير معجم.

[١٦٥٠] م: الحرفان الأول والثالث غير معجمين؛ ل ت ب: يدع.

[١٦٥١] م: ووضعته، مع نقطۀ فوق الواو الأولى؛ ل ت ب: فوضعته.

[١٦٥٢] م: بلغا.

سعيد،[١٦٥٣] عن بعض[١٦٥٤] رجاله، عن بعضهم فى قوله عزّ وجلَّ «وَ مَا كُنتَ[١٦٥٥] بِجَانِبِ الْغَرْبِىِّ[١٦٥٦] إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الأَمْرَ وَ مَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ»، (قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّما هى «اَوَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِىِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْاَمْرَ وَ مَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ»)[١٦٥٧] [٢٨:٤٤] و قال[١٦٥٨] أبو عبد الله عليه السلام فى بعض رسائله: ليس من موقف (أوقف)[١٦٥٩] الله (نبيّه)[١٦٦٠] فيه لِيُشهده و يستشهده[١٦٦١] إلّا و معه أخوه و قرينه (و ابن عمّه)[١٦٦٢] و وصيّه، يؤخذ ميثاقهما معًا. و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لمّا قال الله عزّ وجلَّ: «اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» [٧:١٧٢] كنت أنا أوّل من أجاب ببلى، و قال: بُدئ[١٦٦٣] بى فى الميثاق وأُخّرت فى البعث و قال: ما نُبِّئ نبىّ[١٦٦٤] قطّ إلّا أقرّ[١٦٦٥] بالشهادتين.

[١٦٥٣] ل ت ب: سعد.

[١٦٥٤] سقط من م.

[١٦٥٥] م ل: كانت.

[١٦٥٦] [بجانب الغربى]: ت: بجانت الفرقى.

[١٦٥٧] (قال... الشاهدين): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

[١٦٥٨] ب: قال.

[١٦٥٩] [موقف (أوقف)]: م: موقفا وقفه؛ ل: موفقنا وقفه؛ ت: موفقنا وفقه، وبين الكلمتين بياض بمقدار ثلاث كلمات، وفوق كلمة (موفقنا): موقف ،وفقه مع علامة (ظ)؛ ب: موقفنا وقفه.

[١٦٦٠] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

[١٦٦١] سقط من ل ت ب.

[١٦٦٢] (و ابن عمه): م ل ت ب: محمد صلى الله عليه وآله؛ والنص عن النجفى.

[١٦٦٣] ل: يدى.

[١٦٦٤] [نبى نبى]: م: بنى بنى.

[١٦٦٥] سقط من م ل.

سعید، از بعضی از راویانش، از بعضی از آنها درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان را به موسی حکم کردیم؛ و از شاهدان نبودی» (امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا آن اینست: «آیا در جانب غربی نبودی هنگامی که امر را به سوی موسی حکم کردیم، و از گواهان نبودی؟») [۲۸:٤٤]. و امام صادق صلوات الله علیه در برخی از رساله های خود فرمودند: هیچ توقفگاهی نیست که خداوند (پیامبرش) را در آن متوقف فرمود برای اینکه به ایشان نشان دهد و از ایشان شهادت بگیرد، مگر اینکه برادرش و قرینش (و پسر عمویش) و وصی اش همراهش بود، و میثاق ایشان را با هم می‌گرفت. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که خداوند عزیز و جلیل فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم» [۷: ۱۷۲] من اولین کسی بودم که با بله جواب داد! و ایشان فرمودند: میثاق با من شروع شد، و در مبعوث شدن به تأخیر افتادم، و فرمودند: هرگز پیامبری به پیامبری برگزیده نشد مگر اینکه به دو شهادت اقرار کرد.

سوره عنکبوت

ابن[١٦٦٦] أسباط قال: سأل رجل أبا عبد الله علیه السلام عن[١٦٦٧] هذه الآیة[١٦٦٨]«بَل[١٦٦٩] هُوَ[١٦٧٠] آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ» فقال: «بَل[١٦٧١] هِیَ آیَاتٌ بَیِّنَات[١٦٧٢] فِی صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»[١٦٧٣] [٤٩:٢٩] نحن هم، فقال الرجل: جعلت فداک، متی یقوم القائم؟ فقال:[١٦٧٤] کلّنا قائم بأمر الله واحد[١٦٧٥] بعد واحد حتی یجیء[١٦٧٦] صاحب السیف فإذا جاء[١٦٧٧] کان الأمر[١٦٧٨] غیر هذا.

ابن اسباط گفت: مردی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کرد، «بلکه آن (ضمیر مذکر) آیات روشن است»، پس فرمودند: «بلکه آن (ضمیر هی) آیات روشن است که در سینه‌های کسانی‌که دانش به آن‌ها داده شده جای‌دارد» [٤٩:٢٩] ما آنها هستیم، پس آن مرد

[١٦٦٦] م: بن؛ ن: محمد بن خالد البرقی، عن علی بن.

[١٦٦٧] ب: من.

[١٦٦٨] [هذه الآیة]: ن: قول الله عز وجل.

[١٦٦٩] کذا فی ن؛ سقط من م ل ت ب.

[١٦٧٠] ب: هی.

[١٦٧١] ت: بلی.

[١٦٧٢] [فقال... بینات]: سقط من ن.

[١٦٧٣] ن:+ قال.

[١٦٧٤] ن: قال.

[١٦٧٥] ل ب: واحدا.

[١٦٧٦] م: الکلمة غیر معجمة.

[١٦٧٧] ن: + صاحب السیف.

[١٦٧٨] [کان الأمر]: ن: جاء أمر.

گفت: فدایت شوم، قائم چه موقع قیام می‌کند؟ پس فرمودند: همه‌ی ما یکی بعد از یکی قائم به امر خدای عزّوجلّ هستیم تا اینکه صاحب شمشیر می‌آید، پس وقتی بیاید، امر غیر این خواهد بود.

ابن[۱۶۷۹] سیف، عن أخیه، عن أبیه قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: «(وَ لَیَعْلَمَنَّ)[۱۶۸۰] اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ کُلَّ شَیْ[۱۶۸۱] ءٍ فِیهَا» [۲۹:۱۱ – المنافقین › کل شیء فیها].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش نقل کرده است: از امام باقر صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند: «و مسلّماً می‌داند خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و یقینا می‌داند هر چیزی در آن است را» [۲۹:۱۱ – المنافقین › کل شیء فیها].

و فی قوله جل وعز «کَمَثَلِ الْعَنکَبُوتِ[۱۶۸۲] اتَّخَذَتْ بَیْتًا وَ إِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ [۲۹:۴۱] یعنی الحمیراء (لعنها الله).[۱۶۸۳]

و درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «مَثَل عنکبوت است که خانه ای برگرفته؛ و قطعا سست ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است» [۲۹:۴۱] یعنی حمیرا (لعنها الله).

[۱۶۷۹] م: بن.

[۱۶۸۰] م ل ت ب: فلیعلمن.

[۱۶۸۱] [کل شیء]: ت: کلشیء.

[۱۶۸۲] ل: عنکبوت؛ ت فوق الکلمة: عنکبوت، مع علامة (خ).

[۱۶۸۳] [یعنی الحمیراء]: سقط من ل ت ب.

سوره روم

قال: حدثنی محمد بن جمهور وغیره، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ «الٓمٓ غَلَبَتِ الرُّومُ فِی اَدْنَی الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ[۱۶۸۴] سَیُغْلَبُونَ جمیعًا...[۱۶۸۵] (وَ یَوْمَئِذٍ)[۱۶۸۶] یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ» [۳۰:۱-۵ – غُلِبَتْ › غَلَبَتْ – سَیَغْلِبُونَ › سَیُغْلَبُونَ] بقیام القائم.[۱۶۸۷]

گفت: محمد بن جمهور و دیگران، از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل به من گفته است: «الف لام میم، روم در پایین ترین سرزمین چیره شد و آنها بعد از غلبه شان به زودی همگی مغلوب می‌شوند... (و در آن هنگام) مؤمنان به نصرت خداوند خوشحال می شوند.» [۳۰:۱-۵ – غُلِبَتْ › غَلَبَتْ – سَیَغْلِبُونَ › سَیُغْلَبُونَ]

قال: حدثنی منصور بن العباس، عن سعید بن جناح،[۱۶۸۸] عن أخیه، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعزّ « الٓمٓ غَلَبَتِ الرُّومُ فِی اَدْنَی الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ

[۱۶۸۴] ت: غلیهم.

[۱۶۸۵] فی القرآن: فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ.

[۱۶۸۶] م: ویوم.

[۱۶۸۷] [جمیعًا... القائم]: سقط من ل ت ب.

[۱۶۸۸] م: الکلمة غیر معجمة.

غَلَبِهِمْ سَيُغْلَبُونَ»[١٦٨٩] [٣٠:١ – ٣ – غُلِبَتْ › غَلَبَتْ – سَيَغْلِبُونَ › سَيُغْلَبُونَ] قال: الروم (بنو)[١٦٩٠] أمية، كان أميّة وصيفًا من الروم فاشتراه عبد شمس و سمّاه أمية.

گفت: منصور بن عباس، از سعید بن جناح، از برادرش، از مردی، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند جلیل و عزیز به من حدیث کرده است: «الف لام میم، روم در پایین ترین سرزمین چیره شد و آنها بعد از غلبه شان به زودی همگی مغلوب می‌شوند» [٣٠:١ – ٣ – غُلِبَتْ › غَلَبَتْ – سَيَغْلِبُونَ › سَيُغْلَبُونَ] فرمودند: روم (بنو) امیه است، امیه غلام بچه از روم بود، پس عبد شمس او را خرید و او را امیه نامید.

و روی ذلک غیره بنحوه.

و مانند آن را دیگران روایت کرده اند.

محمد بن علی، عن ابن[١٦٩١] أسباط، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قلت: إنّ[١٦٩٢] الزهری قرأ «ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ هَيِّنٌ عَلَيْهِ»[١٦٩٣] [٣٠:٢٧ – أهون › هيّن] فقال:[١٦٩٤] هو هيّن[١٦٩٥] عليه،[١٦٩٦] وهو كما قال.

[١٦٨٩] [قال... سيغلبون]: سقط من ل ت ب.

[١٦٩٠] م ل ت ب: بنی.

[١٦٩١] م: ین.

[١٦٩٢] م ل ت: فإن.

[١٦٩٣] سقط من ل ب؛ [هین علیه]: علیه هین.

[١٦٩٤] فی هامش ل: قال مع علامة (ظ)؛ سقط من ت.

[١٦٩٥] م: هنن.

[١٦٩٦] [هو هین علیه]: سقط من ل ت.

محمد بن علی از ابن اسباط از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: گفتم: همانا زهری قرائت کرد: «سپس آن را تکرار می‌کند و این برای او آسان است.» [۲۷:۳۰ – أهون › هیّن] پس فرمودند: آن برایش آسان است و آن چنان است که گفت.

منصور بن حازم قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «وَ هُوَ الّذِی یَبْدَأُ[۱۶۹۷] الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَیْهِ» قال: لیس بشیء، إنّما تنزیلها «وَ هُوَ هَیّنٌ عَلَیْهِ» [۲۷:۳۰] و لو کان شیء[۱۶۹۸] أهون علیه من شیء لکان أحدهما أشدّ علیه.[۱۶۹۹]

منصور بن حازم گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «و اوست که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را تکرار می کند و این برای او آسانتر است»، فرمودند: اینچنین نیست! همانا تنزیلش این چنین است: «و این برای او آسان است» [۲۷:۳۰] و اگر چیزی برای او آسانتر از چیزی بود، قطعا یکی از آن دو برای او سخت تر بود!

ابن[۱۷۰۰] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی بصیر قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقرأ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا یَسْتَفِزَنَّکَ الّذِینَ لَا یُوقِنُونَ» [۱۷۰۱][۶۰:۳۰ – یستخفنّک › یستفزنّک].

[۱۶۹۷] فی القرآن: یَبْدَوا؛ م: یبدوا ل: یبدؤا.

[۱۶۹۸] ل ب: + هو.

[۱۶۹۹] [أشد علیه]: کذا فی ف؛ م ل ت ب: شدیدا.

[۱۷۰۰] م: بن.

[۱۷۰۱] کذا فی ف م ل ت ب: یؤمنون.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابوبصیر نقل کرده است: از امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که قرائت می‌فرمودند: «پس شکیبا باش قطعا وعده خدا حق است و هرگز کسانی که یقین ندارند تو را ناخورسند نکنند» [۳۰:۶۰ – یستخفنّک › یستفزنّک].

و روی عن أمیر المؤمنین علی[۱۷۰۲] صلوات الله علیه أنه[۱۷۰۳] قُرِئَ[۱۷۰۴] بین یدیه «(مِنَ)[۱۷۰۵] الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کَانُوا شِیَعًا»[۱۷۰۶] قال:[۱۷۰۷] أهون علی الله أن یفرّقوا دینهم ولکن «فَارَقُوا دِینَهُمْ»[۱۷۰۸] [۳۰:۳۲] لعنهم الله وکذلک[۱۷۰۹] نزلت.[۱۷۱۰]

و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که در مقابل ایشان قرائت شد: «(از) کسانی که دین خود را فرقه فرقه کردند و شیع بودند»، فرمودند: برای خدا آسانتر است که دین آنها را فرقه فرقه کند، ولکن «دینشان را جدا کردند» [۳۰:۳۲] خدا لعنتشان کند، و این چنین نازل شد.

[۱۷۰۲] سقط من ل ت ب.

[۱۷۰۳] ل: أن.

[۱۷۰۴] ل: قرأ.

[۱۷۰۵] م ل ت ب: إن.

[۱۷۰۶] م: + وأحزاباً، ولعل الصواب: أی أحزابا؛ ل ت ب: + وأضرابًا، ولعل الصواب أی أضرابا.

[۱۷۰۷] م ل ت ب: + هم.

[۱۷۰۸] سقط من م ل ب.

[۱۷۰۹] ل ت ب: کذلک.

[۱۷۱۰] ب: أنزلت.

سوره لقمان و سجده و احزاب[١٧١١]

البرقی، عن حماد بن عیسی، عن إسحاق بن عبد العزیز[١٧١٢] أبی السفاتج[١٧١٣] عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل: «تَتَجَافَی[١٧١٤] جُنُوبُهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ» [١٦:٣٢] یعنی یتلونه باللیل.

برقی از حماد بن عیسی، از اسحاق بن عبدالعزیز ابی سفاتج، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و طمع می‌خوانند، و از آنچه به آنان رزق داده‌ایم انفاق می‌کنند» [١٦:٣٢] یعنی در شب آن را تلاوت می‌کنند.

[١٧١١] [سورة... والأحزاب] ل ت ب: سورة لقمان و سجدة و أحزاب و فی هامش ت: سورة لقمان وسجدة والأحزاب.

[١٧١٢] م ل ت: + عن.

[١٧١٣] ل ت ب: السفایح.

[١٧١٤] م: تجافا.

محمد بن علی، عن ابن[۱۷۱۵] فضال[۱۷۱٦] عن حماد بن عثمان، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله تعَالَی[۱۷۱۷] «ولَوْ اَنَّ مَا[۱۷۱۸] فِی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ مِدَادُهُ[۱۷۱۹] مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ» [۲۷:۳۱ – یمدّه › مداده].

محمد بن علی، از ابن فضال، از حماد بن عثمان، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و اگر تمام درختان روی زمین قلم بودند و دریا مداد آن بود از بعد آن ۷ دریا، کلمات خدا تمام نمی‌شد.» [۲۷:۳۱ – یمدّه › مداده].

علی بن الحکم، عن هشام بن سالم قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن سورة الأحزاب فقال: کانت مثل سورة البقرة و مثلها[۱۷۲۰] و مثل ثلثیها.

علی بن حکم از هشام بن سالم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره سوره احزاب سؤال کردم، پس فرمودند: مثل سوره بقره بود و مثل آن و مثل دو سوم آن.

[۱۷۱۵] م: بن؛ ب: أبی.

[۱۷۱٦] ل ت ب: فضیل.

[۱۷۱۷] [فی قوله تعالی]: سقط من م.

[۱۷۱۸] [أن ما]: فی القرآن: أنما؛ ل: أنما.

[۱۷۱۹] م: مداد یمده؛ ل: یمده، وفوق الکلمة: مداده، مع علامة (ظ)؛ ت: بمداد یمده؛ ب: + یمده.

[۱۷۲۰] ل ت ب: مثلها.

(القاسم)[١٧٢١] الإيادیّ رواه عنهم صلوات الله عليهم قال: كانت سورة الأحزاب[١٧٢٢] سبع مائة[١٧٢٣] آية.

(قاسم) ایادی از ایشان صلوات الله علیهم روایت کرده است که فرمودند: سوره احزاب ٧٠٠ آیه بود.

أحمد بن محمد بن علی[١٧٢٤] و الحسن بن علی و علی بن الحكم و ابن أبی عثمان، عن أبی المغراء[١٧٢٥] عن سماعة، عن أبی بصير قال: قلت لأبی جعفر عليه السلام: إن الناس يقولون: قد ذهب من سورة الأحزاب شیء كثير، قال: سبحان الله، ما ذهب ففيه، قلت: أين هو؟ قال: هو والله عندنا.

احمد بن محمد بن علی و حسن بن علی و علی بن حکم و ابن ابی عثمان، از ابی مغراء از سماعه از ابی بصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: همانا مردم می‌گویند: از سوره احزاب چیز بسیاری رفته است، فرمودند: سبحان الله! آنچه رفت پس در آن است! عرض کردم: آن کجاست؟ فرمودند: آن به خدا قسم ما نزد ماست.

[١٧٢١] م: القسم؛ ل: القسم (ولعله: القسيم) بن؛ ت: القسم بن؛ ب: القسيم بن.

[١٧٢٢] ت: الأحزات.

[١٧٢٣] [سبع مائة]: ل ت: سبعمائة.

[١٧٢٤] [بن علی]: سقط من م.

[١٧٢٥] كذا فی ف؛ م ل ت: المعزا؛ ب: المغر.

ابن[۱۷۲٦] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن عیسی بن أعین، عن أبی یعقوب، و البرقی، عن عثمان بن عیسی، عن أبی یعقوب قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: أ قرأت القرآن؟ قلت: أمّا ما عندنا فقد قرأناه، قال: إنّما أسألک عمّا[۱۷۲۷] عندکم، کم[۱۷۲۸] تجد[۱۷۲۹] السورة التی فیها ذکر الأحزاب؟ قلت: (نیّفًا)[۱۷۳۰] و سبعین آیة، قال: أما[۱۷۳۱] إنها کانت بطول السورة التی یقال لها البقرة قبل أن (تنقص)[۱۷۳۲] البقرة[۱۷۳۳] و کان فیها آیة الرجم[۱۷۳٤] الشَّیْخُ وَ الشَّیْخَةَ إِذَا زَنَیَا[۱۷۳۵] فَأَرْجُوهُمَا الْبَتَّةَ[۱۷۳٦] بِمَا قَضَیَا[۱۷۳۷] مِنَ الشَّهْوَةِ نَکَالاً مِنَ اللهِ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از عیسی بن اعین، از ابویعقوب و برقی، از عثمان بن عیسی، از ابی یعقوب نقل کرده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا قرآن قرائت کرده‌ای؟ عرض کردم: اما آنچه داریم قرائت کرده‌ایم، فرمودند: من فقط در مورد آنچه دارید از تو می‌پرسم، چقدر می‌یابید سوره ای که در آن احزاب ذکر شده است؟ گفتم: هفتاد و اندی آیه، فرمودند: اما قطعا آن به طول سوره‌ای بود که به آن بقره می‌گویند پیش از آنکه بقره ناقص

[۱۷۲٦] م: بن.

[۱۷۲۷] ل: فما؛ ت: مما؛ ب: فیما.

[۱۷۲۸] سقط من م ب ل: کتبت الکلمة فوق (یحد)، مع علامة (ظ).

[۱۷۲۹] م: تحد؛ ل: یحد.

[۱۷۳۰] م ل ت ب: نیف.

[۱۷۳۱] سقط من ل.

[۱۷۳۲] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: ینقص.

[۱۷۳۳] سقط من ب.

[۱۷۳٤] ل ت ب: + قال.

[۱۷۳۵] [إذا زنیا]: سقط من م ت.

[۱۷۳٦] ت: المبیتة، وفی الهامش البتة + محمد البیتة (؟)، وفوقها کذا؛ ب: التبة.

[۱۷۳۷] ل: قضی، وفوق الکلمة: قضیا مع علامة (ظ).

شود و در آن آیه رجم است، «پیرمرد و پیرزن اگر زنا کردند پس آن دو را سنگسار کنید البته به آنچه از شهوت انجام داده‌اند، تنبیهی از سوی خدا، و خداوند عزیز حکیم است.»

وعنه، عن أبی یعقوب مثله.

و از او، از ابویعقوب مثلش آمده است.

البرقی، عن حماد، عن حریز، عن أبی عبد الله علیه السلام[۱۷۳۸] أنه قرأ[۱۷۳۹] «إِنِّی[۱۷۴۰] حَمَلْتُ الأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضِ...[۱۷۴۱] فَأَبَيَنَ اَن يَحمِلنَهَا» [۷۲:۳۳ - إنّا عرضنا › إنّی حملت].

برقی، از حماد، از حریز، از امام صادق علیه السلام شنیدم که قرائت فرمودند: «قطعا من امانت را بر آسمانها و زمین حمل کردم... پس از آنها از به دوش کشیدن آن امتناع ورزیدند» [۷۲:۳۳ - إنا عرضنا › إنّی حملت].

[۱۷۳۸] ل ت ب: + فی قوله تعالی.

[۱۷۳۹] م: قری.

[۱۷۴۰] ل ت: أبی.

[۱۷۴۱] فی القرآن: والجبال.

جعفر بن محمد، عن المدائنی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ «وَ اَزْوَاجُهُ[١٧٤٢] اُمَّهَاتُهُمْ وَ هُوَ اَبٌ لَهُمْ» [٦:٣٣].

جعفر بن محمد، از مدائنی، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و همسرانش مادرانشان و او پدر برای آنان است» [٦:٣٣].

و فی قوله جل وعزّ «وَ كَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبِی[١٧٤٣] طَالِب علیه السلام» [٢٥:٣٣].

و درباره ی کلام خدای جلیل و عزیز: «و خدا مومنان را از جنگ کفایت فرمود به واسطه ی علی بن ابی طالب علیه السلام» [٢٥:٣٣].

یونس،[١٧٤٤] عن (ابن)[١٧٤٥] أبی حمزة، عن فیض بن المختار قال: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن القرآن فقال: فیه الأعاجیب من قوله عزّ وجلّ: «وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيِّ بن أبی طالبٍ علیه السلام» [٢٥:٣٣].

یونس از (ابن) ابی حمزه، از فیض بن مختار گفت: از امام صادق صلوات الله علیه درباره قرآن سؤال شد، پس فرمودند: در آن شگفتی هایی است از قول خدای عزیز و جلیل: «و خدا مومنان را از جنگ کفایت فرمود به واسطه ی علی بن ابی طالب علیه السلام» [٢٥:٣٣].

[١٧٤٢] م ت ب: فأزواجه؛ ل: فأزواجه، وفوق الكلمة: و، مع علامة (ظ).

[١٧٤٣] [بن أبی]: م: أبو.

[١٧٤٤] م: عن یونس.

[١٧٤٥] سقط من م ل ت ب.

و ذُكر (عن أبی)[١٧٤٦] عبد الله علیه السلام أنّه قال: کان[١٧٤٧] فی سورة الأحزاب ذکر الجفنة التی نزلت علی فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و علیها فأکل منها رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمة و الحسن و الحسین فی منزل فاطمة صلوات الله علیهم أجمعین، و إنّ تلک الجفنة[١٧٤٨] عندنا.

و (از) امام صادق صلوات الله علیه ذکر کرد که ایشان فرمودند: در سوره احزاب به قابلمه ای اشاره شده است که بر حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد. پس از آن میل فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین در منزل فاطمه، صلوات الله علیهم اجمعین. و همانا آن قابلمه نزد ماست.

ابن[١٧٤٩] أسباط،[١٧٥٠] عن ابن[١٧٥١] أبی حمزة، عن[١٧٥٢] أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله جل وعز[١٧٥٣] «وَ مَنْ[١٧٥٤] یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِی وَلَایَةِ عَلِیٍّ وَ الْأَئِمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِیماً» [٣٣:٧١].

[١٧٤٦] (عن أبی) : م ل ت ب: أبو.

[١٧٤٧] سقط من ل ب.

[١٧٤٨] [التی... الجفنة]: سقط من ل.

[١٧٤٩] م: بن.

[١٧٥٠] [ابن اسباط]: ن: محمد بن علی بن أسباط، وأثبته المحقق کما یلی: محمد بن علی، [عن علی] بن أسباط.

[١٧٥١] سقط من م ت؛ سقط من ن، وصححه المحقق إلی: علی بن.

[١٧٥٢] ل فوق الکلمة: ابن.

[١٧٥٣] [فی... وعزا]: ن: أنه قال.

[١٧٥٤] کذا فی ن؛ م ل ت ب: من.

ابن اسباط، از ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «و هرکه از خدا و رسولش اطاعت کند دربارهی ولایت علی و امامان از بعد او (علیهم السلام)، پس قطعا به رستگاری عظیمی رستگار شده است» [۳۳:۷۱].

البرقی، عن أحمد بن النضر[۱۷۵۵] عن محمد بن مروان رفعه إلیهم علیهم السلام فی قوله[۱۷۵٦] عز وجل «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ صلَّی الله علیه و آله فِی عَلِیٍّ کَالَّذِینَ[۱۷۵۷] آذَوْا مُوسَی فِی هَارُونَ فَبَرَّأَهُ اللهُ مِمَّا قَالُوا» [۳۳:٦۹ - تکونوا › تؤذوا رسول الله فی علیّ].

برقی از احمد بن نضر، از محمد بن مروان که آن را به ایشان صلوات الله علیهم نسبت داده است درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «ای کسانی که ایمان آوردهاید، اذیت نکنید رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد علی، مانند کسانی که موسی را در مورد هارون آزار دادند! پس خداوند او را از آنچه میگفتند تبرئه فرمود» [۳۳:٦۹ - تکونوا › تؤذوا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی علی].

[۱۷۵۵] م: النصر.

[۱۷۵٦] ب: قول الله.

[۱۷۵۷] ل: کالذی.

و فی حدیث آخر أنه کان فی سورة الأحزاب: «لَوْ کَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِیَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَأَبْتَغَی[۱۷۵۸] لَهُمَا ثَالِثًا وَ لَا یَمْلَأُ بَطْنَ[۱۷۵۹] أبْنِ[۱۷۶۰] آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَ یَتُوبُ اللهُ عَلَی مَنْ[۱۷۶۱] تَابَ» و قال: هی آیة من کتاب الله عز وجل ترکها الناس.

و در حدیث دیگر است که در سوره احزاب آمده است که: «اگر فرزند آدم دو وادی طلا داشت سومی را برای آن دو می‌خواست! و شکم فرزند آدم را جز از خاک پر نمی‌کند. و خداوند توبه کنندگان را می بخشد» و فرمودند: آن آیه ای از کتاب خدای عزیز و جلیل است که مردم آن را ترک کردند.

و فی قوله «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ[۱۷۶۲] یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [۵٦:۳۳] قال: صلّوا (علی)[۱۷۶۳] الحجّة بالحجّة[۱۷٦٤] و سلّموا له الأمر تسلیمًا.

و درباره کلام او: «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و کاملاً تسلیم باشید.» [۵٦:۳۳] فرمودند: صلوات بفرستید بر حجت با حجت، و امر را کاملا تسلیم برای او کنید.

[۱۷۵۸] ل: ابتغی وفوق الکلمة: لا (أی: لا بتغی)، مع علامة (ظ) + کما فی مجمع البیان وغیره؛ ت ب: ابتغی.

[۱۷۵۹] ل ت ب: نظر.

[۱۷۶۰] م: بن.

[۱۷۶۱] سقط من ل.

[۱۷۶۲] ت: وملائکة.

[۱۷۶۳] سقط من.

[۱۷٦٤] [وسلموا... بالحجة]: سقط من ل ت ب.

سورة سبأ و ملائکه[١٧٦٥]

البرقی، عن حماد بن عیسی، عن حریز، عن أبی عبد الله علیه السلام و أبی جعفر صلوات الله علیهما فی قوله عز وجل[١٧٦٦] «فَلَمَّا خَرَّ[١٧٦٧] تَبَیَّنَتِ الانْسُ اَنَّ[١٧٦٨] الْجِنَّ[١٧٦٩] لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِينِ» [١٤:٣٤ – الجنّ أنْ › الإنس أنّ الجنّ].

برقی، از حماد بن عیسی، از حریز، از امام صادق علیه السلام و امام باقر صلوات الله علیهما درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «پس هنگامی که سقوط کرد، مردم روشن شدند که قطعا اگر جنیان غیب را می دانستند، در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند» [١٤:٣٤ – الجنّ أنْ › الإنس أنّ الجنّ].

ابن أسباط، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ (بین)[١٧٧٠] شیعتنا وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِی بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً [١٨:٣٤].

[١٧٦٥] [سورة سبأ والملائکة]: ل ت ب: سورة السبأ والملائکة.

[١٧٦٦] [فی... وجل]: سقط من م.

[١٧٦٧] سقط من ب.

[١٧٦٨] [الإنس أن]: ل: کتبت هاتان الکلمتان فوق (الجن)؛ سقط من م ت.

[١٧٦٩] م ل ت: + أن والکلمة مشطوبة فی ل

[١٧٧٠] م ل ت ب: وبین.

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «و میان آن‌ها (میان) شیعیانمان و میان آبادی هایی که در آن برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم» [۱۸:۳٤].

محمد بن علی، عن ابن[۱۷۷۱] رئاب، عن حمران، عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قرأ[۱۷۷۲] «حَتَّی إِذَا فزع[۱۷۷۳] عَنْ[۱۷۷٤] قُلُوبِهِمْ» [۲۳:۳٤] .

محمد بن علی، از ابن رئاب، از حمران، از امام باقر علیه السلام شنیدم که قرائت فرمودند: « **حَتَّی إِذَا فزع[۱۷۷۵] عَنْ[۱۷۷٦] قُلُوبِهِمْ**» [۲۳:۳٤].

[۱۷۷۱] م: بن.

[۱۷۷۲] م: قری.

[۱۷۷۳] ل ت ب: فرغ.

[۱۷۷٤] ب: من.

[۱۷۷۵] ل ت ب: فرغ.

[۱۷۷٦] ب: من.

ابن[۱۷۷۷] محبوب، عن جميل بن (صالح)،[۱۷۷۸] عن سدير، عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ[۱۷۷۹]: «ذلِکَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا نِعْمَةَ اللّهِ وَ هَلْ[۱۷۸۰] يُجَازَى[۱۷۸۱] إِلَّا الْكَفُورُ» [١٧:٣٤ - نُجازِى إلّا الكفورَ › يُجازَى إِلَّا الكفورُ].

ابن محبوب، از جميل بن (صالح)، از سدير، از امام باقر عليه السلام درباره كلام خداوند عزيز و جليل نقل كرده است: «اين كيفر را به سبب كفران نعمت الهى به آن‌ها داديم و آيا جز كافران مجازات مى‌شوند؟» [١٧:٣٤ - نُجازِى إلّا الكفورَ › يُجازَى إِلَّا الكفورُ].

بعض أصحابنا روى أنه قرأ بين يدى أبى عبد الله عليه السلام «وَ إِنَّا (اَوْ إِيَّاكُمْ)[۱۷۸۲] لَعَلَى هُدًى اَوْ فِى ضَلَالٍ مُبِينٍ» قال: فقال: لا والله ما شكّ رسول الله صلى الله عليه و آله قطّ[۱۷۸۳] فيما هو عليه[۱۷۸٤] من الهدى، و إنّما نزلت «(وَ اِنَّا)[۱۷۸٥] لَعَلَى هُدًى و اِنَّكُمْ[۱۷۸٦] لَفِى ضَلَالٍ مُبِينٍ» [٢٤:٣٤].

[۱۷۷۷] م: بن.

[۱۷۷۸] م ت ب: صباح؛ ل: صياح.

[۱۷۷۹] [فى... وجل]: سقط من م.

[۱۷۸۰] ل ت ب: هل، وفوق الكلمة فى ل: و، مع علامة (ظ).

[۱۷۸۱] ل ت ب: نجازى.

[۱۷۸۲] م ل ت ب: واياكم.

[۱۷۸۳] سقط من ل ت ب.

[۱۷۸٤] سقط من ل ت ب.

[۱۷۸٥] سقط من ل ت ب.

[۱۷۸٦] ل ت: أو إنكم.

بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند که او نزد امام صادق علیه السلام قرائت کرد: «و ما (یا شما) بر هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار» گفت: پس فرمودند: نه، به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز در آن شک نکرد، در آنچه او بر آن است از هدایت. و همانا نازل شد: «(و همانا ما) قطعا بر هدایت هستیم و قطعا شما در گمراهی آشکاری هستید» [۲٤:۳٤].

حدثنا محمد بن جمهور بإسناده عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لمّا (أوقف)[۱۷۸۷] رسول الله صلی الله علیه و آله أمیرالمؤمنین للناس یوم غدیر خم تطایرت[۱۷۸۸] شیاطین لإبلیس[۱۷۸۹] إلیه فقالوا له:[۱۷۹۰] ألم[۱۷۹۱] تزعم[۱۷۹۲] أنّ أمّةً محمّد[۱۷۹۳] ستختلف[۱۷۹٤] من بعده؟ قال: بلی،

[۱۷۸۷] م ل ت ب: وقف.

[۱۷۸۸] ل: تطائرت.

[۱۷۸۹] ل: إلا إبلیس؛ ت: الإبلیس ب: الإنس، وفی الهامش: الإبلیس.

[۱۷۹۰] سقط من ل.

[۱۷۹۱] ل ت ب: لم.

[۱۷۹۲] ل: یزعم.

[۱۷۹۳] [فیها (انظر فقرة ٤۳٦)... محمد]: مکرر فی ل باختلاف یسیر وفوق السطر: زائد إلی هنا.

[۱۷۹٤] م ل: سیختلف.

قالوا: قد (أوقف)[١٧٩٥] لهم رسول الله[١٧٩٦] و سيوقف[١٧٩٧] لهم[١٧٩٨] هذا[١٧٩٩] مثله[١٨٠٠] فمتى[١٨٠١] يختلفون؟ قال[١٨٠٢] لهم: ارجعوا فقد وعدنى[١٨٠٣] أصحابه أنّهم لا (يفون)[١٨٠٤] له و أظنّهم سيفعلون، فأنزل الله عزّ وجلّ «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَأَتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»[١٨٠٥] [٣٤:٢٠].

محمد بن جمهور با اسناد خود از امام صادق صلوات الله علیه به ما گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز غدیر خم برای مردم متوقف کرد، شیاطین برای ابلیس به سوی او پرواز کردند، و به او گفتند: آیا گمان نکردی که امت محمد بعد از او اختلاف خواهند داشت؟ گفت: چرا. گفتند: رسول خدا برای آنها توقف کرده است و به زودی برای آنها متوقف می‌کند این را مثل او، پس چه موقع اختلاف می‌کنند؟ به آنها گفت: برگردید، زیرا یارانش به من وعده داده‌اند که برای او وفا نکنند و گمان می‌کنم به

[١٧٩٥] م ل ت ب: وقف.

[١٧٩٦] [رسول الله]: سقط من م ت.

[١٧٩٧] ب: وليوقف.

[١٧٩٨] [رسول... له]: سقط من ل.

[١٧٩٩] م: الكلمة مشطوبة.

[١٨٠٠] م ل: مثلهم؛ ت: + مثلهم.

[١٨٠١] ل م ب: متى.

[١٨٠٢] ل ت ب: فقال.

[١٨٠٣] ب: وعد فى.

[١٨٠٤] م: يقول (؟)؛ ل: يفوا؛ ت ب: يفوا.

[١٨٠٥] [ولقد... المؤمنين]: سقط من ل ت ب.

زودی انجام می‌دهند. پس خداوند عزیز و جلیل نازل فرمود: «و همانا ابلیس گمان خود را بر انان تایید کرد، پس از او پیروی کردند مگر گروهی از مومنان» [۳٤:۲۰].

و فی قوله عز وجل[۱۸۰٦] «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا[۱۸۰۷] فَلَا فَوْتَ[۱۸۰۸] عند قیام القائم وَ اُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ...[۱۸۰۹] وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ[۱۸۱۰] بِاَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ[۱۸۱۱] كَانُوا فِى شَكٍّ مُرِيبٍ»[۱۸۱۲] [۳٤:۵۱-۵٤] من قیام القائم.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «و اگر می‌دیدی وقتی فزع کردند، پس فوت نیست هنگام قیام قائم و از مکان نزدیکی دستگیر می‌شدند... و میان آنان و آنچه می‌خواستند، حائلی بو، چنانکه پیش از این با پیروانشان انجام شد، زیرا آنان در شک شبهه‌ای بودند.» [۳٤:۵۱-۵٤] از قیام قائم.

[۱۸۰٦] [وفی... وجل]: سقط من ل ت ب.

[۱۸۰۷] م: فرعوات فرغوا (؟).

[۱۸۰۸] ت: قوت.

[۱۸۰۹] فی القرآن: وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.

[۱۸۱۰] [کما فعل]: کذا فی هامش ب؛ ل ت ب: کانوا.

[۱۸۱۱] سقط من ب.

[۱۸۱۲] م: بدایة الکلمة محجوبة بلطخة.

سوره یس[۱۸۱۳]

محمد بن علی، عن موسی بن فرات عن یعقوب بن یزید بن مرثد[۱۸۱٤] الحارثی، عن ابن شمر،[۱۸۱٥] عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: کان[۱۸۱٦] أمیر المؤمنین صلوات (الله) علیه[۱۸۱۷] یقرأ[۱۸۱۸] یس[۱۸۱۹] فیقرأ[۱۸۲۰] «وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لَا مُسْتَقَرَّ لَهَا» [۳۸:۳٦ – لمستقرّ › لا مستقرّ].

محمد بن علی، از موسی بن فرات، از یعقوب بن یزید بن مرثد حارثی، از ابن شمر، از جابر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) همواره سوره یاسین را قرائت می‌فرمودند، پس قرائت می‌فرمودند: «و خورشید روان می‌شود، که قرارگاهی ندارد.» [۳۸:۳٦ – لمستقرّ › لا مستقرّ].

[۱۸۱۳] م: + وآیة من الملائکة فی آخرها.

[۱۸۱٤] ل ت ب: مرشد.

[۱۸۱٥] [ابن شمر]: م: إبراهیم، مصحح إلی: ابن شمر؛ ل ت ب: إبراهیم.

[۱۸۱٦] ل: + قرأ: ف: قرأ.

[۱۸۱۷] [صلوات (الله) علیه]: م: صلوات علیه؛ سقط من ل ت ب.

[۱۸۱۸] ل ت ب: قرأ.

[۱۸۱۹] م: یسن.

[۱۸۲۰] ف: فقرأ.

(وبإسناده عن أبی جعفر علیه السلام قال):[۱۸۲۱] (قلت):[۱۸۲۲] جعلت فداک، لِمَ سُمِّی[۱۸۲۳] أمیر المؤمنین (أمیرَ المؤمنین)؟[۱۸۲٤] قال: لأنّه یَمیرهم[۱۸۲۵] العلم، أما سمعت فی کتاب الله عز و جل «نَمیرُ[۱۸۲٦] اَهْلَنَا»[۱۸۲۷] [۱۲:٦۵]؟

(و با اسنادش از امام باقر صلوات الله علیه گفت): (عرض کردم): فدایتان شوم، چرا امیرالمومنین (امیرالمومنین)، نامیده شد؟ فرمودند: چون آذوقه‌ای که امام به آنان می‌دهد، دانش است؛ مگر این سخن خداوند عزیز و جلیل را نشنیده‌ای: «نَمیرُ اَهْلَنَا» (ما برای خانواده مان غذا تهیه می‌کنیم) [۱۲:٦۵]؟

بعض أصحابنا فی قول الله جل ثناؤه «إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا» [۳۵:٤۱] فقال: لو زالتا (لوهتا)[۱۸۲۸] ولو (وهتا)[۱۸۲۹] ما عدلت فی ملکه جناح بعوضهٔ.[۱۸۳۰]

[۱۸۲۱] (وبإسناده... قال): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن ابن بابویه.

[۱۸۲۲] م ل ت ب: فقلت.

[۱۸۲۳] [لم سمی]: ل ت ب: یا، وفی هامش ت: الظاهر لم سمی أمیر المؤمنین کما لا یخفی.

[۱۸۲٤] (أمیر المؤمنین): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن العیاشی وغیره.

[۱۸۲۵] ب: نمیرهم؛ [الأنه یمیرهم]: ل: لامه نمیرهم.

[۱۸۲٦] فی القرآن: ونمیر.

[۱۸۲۷] ل ت ب: أهله، وفوق الکلمهٔ فی ت: کذا، وتحتها أهلنا.

[۱۸۲۸] م: لوهتا، مصحح إلی لوهنا؛ ل ت ب: لوهنا، وفوق الکلمهٔ فی ت: کذا.

[۱۸۲۹] م: الکلمهٔ غیر معجمهٔ؛ ل ت ب: وهنا، وفوق الکلمهٔ فی ت: کذا.

[۱۸۳۰] فی هامش ل: آیهٔ فی سورهٔ فاطر.

برخی از یاران ما درباره کلام خداوند متعال نقل کرده‌اند: «همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا منحرف نشوند» [٤١:٣٥] فرمودند: اگر منحرف می‌شدند، سست می‌شدند و اگر سست می‌شدند بال پشه در ملک او برابری نمی‌کرد.

بعض أصحابنا قال: قیل لأبی عبد الله علیه السلام:[١٨٣١] إنهم لا یزالون یرون الهلال حتی یعود جدیداً بعدُ، قال: کذبوا، إنّه لیُحجر[١٨٣٢] حتی لا یبقی منه شیء[١٨٣٣] ثمّ یعود جدیداً، و هو قول الله عزّ وجلّ «وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالْعُرْجُونِ[١٨٣٤] الْقَدِیمِ» [٣٦:٣٩].

برخی از اصحاب ما گفتند: به امام صادق صلوات الله علیه گفته شد: آنها به دیدن هلال ادامه می‌دهند تا اینکه پس از آن جدید بر می‌گردد. فرمودند: دروغ گفتند! قطعا آن بازداشته می‌شود تا اینکه چیزی از آن باقی نمی‌ماند سپس جدید بر می‌گردد. و این کلام خداوند عزیز و جلیل است: «برای ماه منزلگاه‌هایی مقدر کردیم، تا اینکه مثل شاخه‌ی کهنه خرما برگردد». [٣٦:٣٩].

و رُوی عنهم علیهم السلام: إن لکلّ یوم شمساً[١٨٣٥] مجدَّدةً.

از ایشان صلوات الله علیهم روایت شده است: قطعا هر روز یک خورشید جدید دارد.

[١٨٣١] ل ت ب: + قوله عز وجل، وفی هامش ت: الظاهر قول الناس کما لا یخفی.

[١٨٣٢] م: لیححجر.

[١٨٣٣] سقط من م.

[١٨٣٤] [عاد کالعرجون]: م: عادک العرجون.

[١٨٣٥] م ل ب: شمس.

و روی بعض أصحابنا عن أمیر المؤمنین علیه السلام أنه قال: ما من یوم إلّا و هو یقول: إنّی یوم جدید (وإنّی)[۱۸۳۶] علی[۱۸۳۷] کل ما[۱۸۳۸] یُفعل فیَّ شهید، ولو قد غربت شمسی[۱۸۳۹] لم أرجع إلیکم أبداً.

برخی از اصحاب ما از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند که ایشان فرمودند: هیچ روزی نیست مگر اینکه می‌گوید: من روز جدیدی هستم (و من) بر هر آنچه در من انجام می‌شود شاهد هستم، و اگر خورشید من غروب کرده بود هرگز به سوی شما باز نمی‌گشتم.

ابن[۱۸٤۰] أسباط، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله[۱۸٤۱] «اَلَمْ یَرَوْا[۱۸٤۲] کَمْ اَهْلَکنَا[۱۸٤۳] قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ وَ الأُمَمِ السَّالِفَةِ اَنَّهُمْ[۱۸٤٤] (إِلَیْهِمْ)[۱۸٤٥] لَا یَرْجِعُونَ اَفَلَا یَعْقِلُونَ وَ لَا یَعْتَبِرُونَ» [۳۶:۳۱].

ابن اسباط از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «آیا ندیدند که ما چقدر پیش از آنان از نسل ها و امت های پیشین

[۱۸۳۶] م: فإن؛ ل ت ب: وإن.

[۱۸۳۷] کذا فی ک؛ سقط من م ل ب؛ ت: کان.

[۱۸۳۸] [کل ما]: کذا فی ک؛ م ل ت ب: کلما.

[۱۸۳۹] ل: شمسین.

[۱۸٤۰] م: بن.

[۱۸٤۱] ل ب: قول الله.

[۱۸٤۲] م: تروا.

[۱۸٤۳] م ل ت: + شیء (ولعل المقصود من)؛ ب: + شیئا.

[۱۸٤٤] ل ت ب: وأنهم.

[۱۸٤٥] م ل ت ب: إلینا.

هلاک کردیم! قطعا آنان به سوی آنان باز نمی‌گردند، آیا نمی‌فهمند و عبرت نمی‌گیرند؟»
[۳۶:۳۱].

و بإسناده: «مِمَّا تُنْبِتُ الاَرْضُ وَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا[۱۸۴۶] يَأكُلُونَ»[۱۸۴۷] [۳۶:۳۶].

و با اسناد او: «از آنچه زمین می‌رویاند و از نفس هایشان و از آنچه می‌خورند» [۳۶:۳۶].

و بإسناده: «وَ إذَا[۱۸۴۸] قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ اَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلفَكُمْ مِنْ وَلَايَةِ الطَّوَاغِيتِ فَلَا تَتَّبِعُوهُمْ[۱۸۴۹] لَعَلَّكُمْ[۱۸۵۰] تُرْحَمُونَ»[۱۸۵۱] [۳۶:۴۵].

و با اسناد او: «و وقتی به آنها گفته شود: تقوا پیشه کنید آنچه بین دستان شماست و آنچه پشت شماست از ولایت طواغیت! پس از آنها پیروی نکنید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»
[۳۶:۴۵].

و بإسناده: «وَ يَقُولُونَ[۱۸۵۲] مَتَى هَذَا الْوَعْدُ يَا مُحَمَّدُ إن كُنتُمْ صَادِقِينَ»[۱۸۵۳] [۳۶:۴۸].

[۱۸۴۶] ت: + لا.

[۱۸۴۷] ب: تأكلون.

[۱۸۴۸] م ل: إذا.

[۱۸۴۹] ف: تبتعوهم (أى: تبتغوهم؟)

[۱۸۵۰] ت: لعكم.

[۱۸۵۱] ب: ترجمون؛ [وبإسناده... ترحمون]: ل ت ب: وردت هذه الفقرة بعد فقرة ٤٤٨.

[۱۸۵۲] ل ت: يقولون.

[۱۸۵۳] [وبإسناده... صادقين]: ل ت ب: وردت هذه الفقرة بعد فقرة ٤٤٦.

و با اسناد او: «و می‌گویند: چه موقع است این وعده ای محمد! اگر شما صادقید!»

و بإسناده: «هَذِه جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُمْ (تُوعَدُونَ)[۱۸۵٤] أصْلَوْهَا[۱۸۵۵] الْیَوْمَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» [۳٦:٦۳ – ٦٤].

و با اسناد او: «این جهنمی است (که) به شما وعده داده شده بود، امروز [پشت سر هم] واردش شوید، به سبب آنچه در زندگی دنیا کفر می‌ورزیدید.» [۳٦:٦۳ – ٦٤].

محمد بن جمهور عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً اَصْحَابَ الْقَرْیَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ إِذْ اَرْسَلْنَا[۱۸۵٦] إِلَیْهِمُ اثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَیْکُمْ مُرْسَلُونَ قَالُوا مَا اَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ مَا اَنزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَیْءٍ

[۱۸۵٤] م ل ت ب: بها تکذبون.

[۱۸۵۵] ادریس بن عبد الله می‌گوید: از امام صادق صلوات‌اللهعلیه تفسیر این آیه را پرسیدم: «چه چیز شما را به سقر فرستاد؟ می‌گویند: ما از مُصَلِّین نبودیم» امام صلوات الله علیه فرمودند: منظور اینست که: پیروی نکردیم از امامانی که خدای تبارک و تعالی درباره ایشان فرموده است، «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئکَ الْمُقَرَّبُونَ» {و پیشروان پیشرو، ایشانند مقربان} مگر نمی‌بینی که مردم (عرب زبان) اسبی را که در مسابقه پشت سر سابق است مصلّی می‌نامند؟ همین معنی منظور است در آنجا که فرماید «ما از مصلین نبودیم» یعنی از پیروان پیشروان نبودیم.
عَنْ إِدْرِیسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ الله صلوات‌اللهعلیه قَالَ: سَأَلْتُهُ صلوات‌اللهعلیه عَنْ تَفْسِیرِ هَذِهِ الْآیَةِ- ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ. قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ قَالَ (صلوات الله علیه) عَنَی بِهَا لَمْ نَکُ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَئِمَّةِ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِمْ- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ أَ مَا تَرَی النَّاسَ یُسَمُّونَ الَّذِی یَلِی السَّابِقَ فِی الْحَلْبَةِ مُصَلِّی فَذَلِکَ الَّذِی عَنَی حَیْثُ قَالَ- لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ لَمْ نَکُ مِنْ أَتْبَاعِ السَّابِقِینَ.
کافی ج۱ ص٤۱۹.

[۱۸۵٦] [إذ أرسلنا]: م ت: فأرسلنا.

إِنْ اَنْتُم[۱۸۵۷] إِلَّا تَكْذِبُونَ» [۳٦:۱۳-۱۵] قال: هو مثل ضُرب[۱۸۵۸] لأهل الكوفة، أتاهم أمير المؤمنين و الحسن فكذّبوهما و أتاهم الحسين فقتلوه صلوات[۱۸۵۹] الله عليهم أجمعين.[۱۸٦۰]

محمد بن جمهور از بعضی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «برای انان حال آن قریه را مَثَل بزن، وقتی رسولان حق برای هدایت آنها آمدند. آن زمانیکه که ما دو نفر از رسولان خود را به سویشان فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس بوسیله رسول سومی آن دو را عزیز نمودیم، پس گفتند: ما فرستاده به سوی شمائیم. گفتند: «شما جز بشری مثل ما نیستید و رحمان از چیزی نازل نکرده است، شما نیستید جز اینکه دروغ می‌گویید.» [۳٦:۱۳-۱۵] فرمودند: آن ضرب المثلی است که برای اهل کوفه زده شد، امیرالمؤمنین و امام حسن نزد آنها آمدند، پس ایشان را تکذیب کردند و امام حسین نزدشان آمد، پس ایشان را به شهادت رساندند. صلوات الله علیهم اجمعین.

و فی حدیث آخر عنهم:[۱۸٦۱] «سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» [۳٦:۱۲ - ونكتب › سنكتب] قال: هو الإمام إمام الحق الذی یعلم القرآن من أوله إلى آخره، و ما قدّموا من أعمالهم و آثارهم سننهم التی سنّوها.

و در حدیث دیگری از ایشان است: «به زودی می‌نویسیم آنچه را پیش فرستاده‌اند و آثارشان را، و هر چیزی را در امام روشنگری احصا نموده‌ایم» [۳٦:۱۲ - ونكتب › سنكتب] فرمودند:

[۱۸۵۷] [إن أنتم]: سقط من ل.

[۱۸۵۸] [مثل ضرب]: ب: ضرب مثل وفوق الكلمتين علامتا (خ م).

[۱۸۵۹] ت: وصلوات.

[۱۸٦۰] [صلوات... أجمعين]: سقط من ب.

[۱۸٦۱] م: منهم.

او امام است، امامِ حقی که قرآن را از اولش تا آخرش می‌داند، و آنچه پیش فرستادند از اعمالشان و آثارشان سنتهایشان که آن را سنت کردند.

و فی قوله: «مَا يَفْتَحِ اللهُ[۱۸۶۲] لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمسِکَ لَهَا» [۲:۳۵] قال: منه المتعة.

و درباره کلام خداوند متعال: «هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، پس بازدارنده ای برای آن نیست» [۲:۳۵] ایشان فرمودند: متعه از آن است.

و فی حديث آخر: منه المحامل، فتحها الله على يدى الحجّاج[۱۸۶۳] رحمةً لهم و هو من شرّ[۱۸۶٤] خلق الله.

و در حدیثی دیگر: محامل (کجاوه ها) از آن است، خدا آن را بر دو دست حجّاج گشود، رحمتی برای آنها! و او از شرترین خلق خدا بود.

[۱۸۶۲] سقط من م.

[۱۸۶۳] كذا فى هامش م، مع علامة (ظ)؛ م ل ت ب: الحاج وفوق الكلمة فى م ت: كذا.

[۱۸۶٤] ل ت ب: سر.

سوره صافات[۱۸۶۵]

البرقی، عن حماد، (عن)[۱۸۶۶] شعیب العقرقوفی[۱۸۶۷] عن أبی (...) الکندی عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجلّ: «وَ لَقَدْ نَادَانَا[۱۸۶۸] نُوحًا» [۷۵:۳۷ - نوحٌ › نوحًا].

برقی، از حماد، از شعیب عقرقوفی، از ابی (...) الکندی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و نوحا را صدا زدیم» [۷۵:۳۷ - نوحٌ › نوحًا].

عبد الرحمن بن حماد، عن زیاد (القندی)،[۱۸۶۹] عن عبد الله بن سنان قال: (کان)[۱۸۷۰] أبو عبد الله علیه السلام[۱۸۷۱] یقرأ هذه الآیة هکذا: «فَلَمّا سَلَّما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ» [۱۰۳:۳۷ - أسلما › سلّما] قال: هکذا نزلت.

عبدالرحمن بن حماد، از زیاد (قندی)، از عبدالله بن سنان گفت: امام صادق صلوات الله علیه این آیه را این گونه قرائت می‌فرمودند: «پس هنگامی که هر دو تسلیم شدند، و پیشانی او را بر خاک نهاد.» [۱۰۳:۳۷ – أسلما › سلّما] فرمودند: اینگونه نازل شد.

[۱۸۶۵] [سورة الصافات]: ل ب: سورة والصافات.

[۱۸۶۶] م ل ت ب: بن.

[۱۸۶۷] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل: العقرقوقی.

[۱۸۶۸] ل ت ب: نادینا.

[۱۸۶۹] م ل ت ب: الکندی.

[۱۸۷۰] م ل ت ب: قال.

[۱۸۷۱] ل: + قال.

محمد بن علی، عن عمرو [١٨٧٢] بن عثمان عمن[١٨٧٣] حدثه عن إسحاق بن عمار، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل و عزّ: «وَ اَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ اَلْف[١٨٧٤] اَوْ يَزِيدُونَ» فقال: والله ما هی هكذا و إنما هی[١٨٧٥] «(وَ اَرْسَلْنَاهُ)[١٨٧٦] إِلَى مِائَةِ اَلْفٍ[١٨٧٧] وَ يَزِيدُونَ»[١٨٧٨] [١٤٧:٣٧].

محمد بن علی، از عمر و بن عثمان، از کسی که آن را بر او روایت کرده، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «و او را به‌سوی صدهزار یا بیشتر فرستادیم.» و فرمودند: به خدا قسم این چنین نیست، و همانا اینست: «(و ما آن را فرستادیم) به سوی صد هزار و بیشتر» [١٤٧:٣٧].

علی بن الحكم، عن سیف عن داود بن فرقد قال: قرأت عند أبی عبد الله علیه السلام: «وَ لَقَدْ نَادَانَا[١٨٧٩] نُوحٌ» [٧٥:٣٧] فقال أبو عبد الله علیه السلام: امهَل فإنّ اسمه[١٨٨٠] نوحَا.

[١٨٧٢] ل ت ب: عمر.

[١٨٧٣] سقط من م.

[١٨٧٤] [أبی... ألف]: ب: الكلمات غیر واضحة.

[١٨٧٥] [هكذا وإنما هی]: سقط من ت ب.

[١٨٧٦] م ل ت ب: وأرسلناک.

[١٨٧٧] [أو... ألف]: سقط من ل.

[١٨٧٨] م ت ب: أو يزيدون.

[١٨٧٩] ل ت ب: نادينا.

[١٨٨٠] [نوح... اسمه]: سقط من ل ت ب.

علی بن حکم از سیف، از داوود بن فرقد نقل کرده است: نزد امام صادق صلوات الله علیه قرائت کردم: «و همانا نوح ما را ندا داد» [۷۵:۳۷] امام صادق علیه السلام فرمودند: شتاب نکن، پس به درستی که اسمش نوحا هست.

و فی قراءة ابن مسعود «(قد آذَنْتُکُمْ[۱۸۸۱] بِاَذَانَهِ)[۱۸۸۲] المُرْسَلِینَ» [۱۸۲:۳۷].

و در قرائت ابن مسعود: «(قد آذَنْتُکُمْ بِاَذَانَهِ) المُرْسَلِینَ» [۱۸۲:۳۷].

و فی قوله: «فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» [۱۰:۳۷] قال: هی الرجوم التی[۱۸۸۳] یُرمی بها فلا ینجو[۱۸۸۴] منها ولکنّه[۱۸۸۵] ینادی بما یسمع فیسمعه من دونه و یلحقه الشهاب فیقتله.

و درباره کلام خداوند متعال: «پس شهابی نافذ آن‌ها را دنبال می‌کند» [۱۰:۳۷] فرمودند: آن سنگسارهایی است که با آن پرتاب می‌شود، پس از آن نجات نمی‌یابد، (ولکنّه ینادی بما یسمع فیسمعه من دونه)[۱۸۸۶] و شهاب به او می‌رسد پس او را می‌کشد.»

[۱۸۸۱] (قد آذنتکم): م: واذنتکم، والکلمة غیر معجمة؛ ل: وادینکم؛ ت: واذنبکم؛ ب: وادنیکم.

[۱۸۸۲] م: باذنه، والحرف الأول غیر معجم ل ت ب: بأنه، وفوق الکلمة فی ت: کذا.

[۱۸۸۳] م ل ب: الذی.

[۱۸۸۴] م: ینجوا.

[۱۸۸۵] ب: ولکن.

[۱۸۸۶]

بعض أصحابنا، عن ربعی عن (جویریة)[۱۸۸۷] بن أسماء قال: قلت[۱۸۸۸] لأبی عبد الله علیه السلام: إنک رجل لک فضل لو[۱۸۸۹] نظرت فی هذه العربیّة[۱۸۹۰] فقال: لا حاجة لی فی سهککم هذا. ورُوی عنه أنه قال: من انهمک[۱۸۹۱] فی طلب النحو[۱۸۹۲] سُلب الخشوع.

برخی از اصحاب ما از ربیعی از (جویریة) بن اسماء فرمودند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما مرد با فضیلتی هستید اگر در این عربی بنگرید، پس فرمودند: من به این گند شما نیازی ندارم. و از ایشان نقل شده است که فرمودند: کسی که در طلب نحو کوشش بسیار کند، فروتنی از او سلب شود.

[۱۸۸۷] م: حویزة، والکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: حویزة.

[۱۸۸۸] سقط من ب.

[۱۸۸۹] ت: + أو ، وفوق (لو) علامة (ظ)؛ ب: أولو.

[۱۸۹۰] م: الکلمة غیر معجمة؛ مکرر فی ب.

[۱۸۹۱] م ت: اتهمک.

[۱۸۹۲] ب: الحق.

سوره ص

ابن[۱۸۹۳] أسباط،[۱۸۹٤] عن علی[۱۸۹۵] بن[۱۸۹٦] أبی[۱۸۹۷] حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:[۱۸۹۸] «أصْبِر[۱۸۹۹] عَلَى مَا يَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ[۱۹۰۰] من تکذیبهم إيّاک[۱۹۰۱] فإنّی منتقم[۱۹۰۲] منهم برجل منک و هو قائمی الذی سلّطته علی دماء الظلمة وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ» الآية [۱۷:۳۸].

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «شکیبا باش بر آنچه به تو می‌گویند ای محمد! از تکذیبشان، زیرا من با مردی از تو از آنها انتقام خواهم گرفت، و او قائم من است که او را بر خون های ظالمان مسلط سازم و بنده ما داود را یاد کن» تا آخر آیه [۱۷:۳۸].

[۱۸۹۳] م: بن؛ ن: محمد بن خالد البرقی، عن علی بن.

[۱۸۹٤] ت: اساط.

[۱۸۹۵] کذا فی ن؛ سقط من م ل ت ب.

[۱۸۹٦] ل ت ب: ابن.

[۱۸۹۷] سقط من ل.

[۱۸۹۸] ن: فی قوله تعالی.

[۱۸۹۹] م ل ت ب: فاصبر.

[۱۹۰۰] [یا محمد]: سقط من ل.

[۱۹۰۱] م: أباک.

[۱۹۰۲] [فإنی منتقم]: ل: فأبی ینتقم.

البرقی، عن محمد،[١٩٠٣] عن أبیه، عن سدیر،[١٩٠٤] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ فی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا[١٩٠٥] الْعِلْمَ اَنتُمْ[١٩٠٦] عَنْهُ[١٩٠٧] مُعْرِضُونَ» [٣٨:٦٧–٦٨].

برقی، از محمد، از پدرش، از سدیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: «او خبری عظیم است در سینه‌ی کسانی که به آنان علم داده شده است، شما از آن روی گردانید» [٣٨:٦٧–٦٨].

ابن[١٩٠٨] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی أسامهٔ، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه کان یقرأ (سُخرِیًّا)[١٩٠٩] [٣٨:٦٣ – سِخریًّا › سُخریًّا] یُضمّ بها شفتیه.[١٩١٠]

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابی اسامه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: همانا ایشان قرائت می‌فرمودند (سُخرِیًّا) [٣٨:٦٣ – سِخریًّا › سُخریًّا] دو لبش را به آن مضموم می‌نمود.

[١٩٠٣] [عن محمد]: سقط من ل.

[١٩٠٤] ت: سذیر.

[١٩٠٥] م ل: أوتو.

[١٩٠٦] کذا فی ف؛ م ل ت ب: إنهم.

[١٩٠٧] ت: عند.

[١٩٠٨] م: بن.

[١٩٠٩] م: سحریا؛ ل ت ب: سحرنا.

[١٩١٠] ل: سفته؛ ب: شفته؛ [بها شفتیه]: ت: بهما شفته.

محمد بن إسماعيل، عن يونس عن فضيل الأعور، عن أبی عبيدة[١٩١١] «الحذّاء»،[١٩١٢] عن أبی عبد الله عليه السلام: قوله تعالی: «هذا عَطَاؤُنَا[١٩١٣] فَامْنُنْ اَوْ اَعْطِهْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [٣٩:٣٨ – أمسک › أعطه] قلت: اَوْ اَعْطِهْ؟ قال: نعم.

محمد بن اسماعيل، از يونس، از فضيل أعور، از ابی عبيده «حذاء» از امام صادق صلوات الله عليه نقل کرده است: خداوند متعال چنين می‌فرمايد: «اين عطای ماست، پس منت گذار يا به غير حساب عطا کن». [٣٩:٣٨ – أمسک › أعطهْ] عرض کردم : اَوْ اَعْطِهْ؟ ايشان فرمودند: بله.

قال: حدثنی[١٩١٤] غير واحد عن أبی عبد الله عليه السلام مثله، إلا أنه زاد:[١٩١٥] إنّ[١٩١٦] الله أمر بالإمساک، إنه قال: أعط[١٩١٧] بمنّ[١٩١٨] أو بغير[١٩١٩] منّ.

او گفت: بيش از يک نفر از امام صادق صلوات الله عليه مثل آن را به من گفتند. جز اينکه اضافه فرمودند: قطعا خداوند امر به امساک کرده است. همانا او فرمود: عطا کن با منت يا غير منت.

[١٩١١] كذا فی ف؛ م ل ت ب: عبيد.

[١٩١٢] م ل ت ب: الحارثی.

[١٩١٣] سقط من ل.

[١٩١٤] م: وحدثنی؛ ب فوق الكلمة: + عن.

[١٩١٥] سقط من ل؛ ت ب: بياض بمقدار كلمتين، وفوقه فی ت: كذا.

[١٩١٦] ل ت ب: وإن.

[١٩١٧] سقط من ل ت ب.

[١٩١٨] ت: فوق الكلمة: علامتا (ن خ).

[١٩١٩] ل ت: يعبر.

القاسم بن يحيى، عن جده الحسن[١٩٢٠] بن راشد عن أبى خالد، عن أبى جعفر[١٩٢١] عليه السلام: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاَمْسِک اَوْ اَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [٣٩:٣٨ – فامنن أو أمسک › فأمسک أو أعط].

قاسم بن يحيى، از جدش حسن بن راشد، از ابى خالد، از امام باقر صلوات الله عليه نقل كرده است: اين عطاى ماست، پس امساک كن يا به غير حساب ببخش» [٣٩:٣٨ – فامنن أو أمسک › فأمسک أو أعط].

على بن النعمان، عن ابن[١٩٢٢] مسكان، عن عبد الرحيم[١٩٢٣] القصير قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقرأ «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاَمْسِکْ اَوْ اَعْطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [٣٩:٣٨ – فامنن أو أمسک › فأمسک أو أعط].

على بن نعمان، از ابن مسكان، از عبد رحيم قصير گفت: شنيدم امام باقر صلوات الله عليه قرائت فرمودند: اين بخشش ماست، پس امساک كن يا به غير حساب ببخش [٣٩:٣٨ – فامنن أو أمسک › فأمسک أو أعط].

[١٩٢٠] كذا فى ف؛ م ل ت ب: الحسين.

[١٩٢١] ل ب: عبد الله.

[١٩٢٢] م: بن.

[١٩٢٣] ل ت ب: الرحمن.

بعض أصحابنا، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام[١٩٢٤] أنه[١٩٢٥] قال لجماعة من أصحابه: أنتم[١٩٢٦] الأشرار فی کتاب الله، فنظر بعضهم إلی بعض فقال: هو قول الله جلّ اسمه یحکی[١٩٢٧] قول أهل النار «وَقَالُوا مَا لَنَا لا نَرَى[١٩٢٨] رِجَالاً كُنَّا[١٩٢٩] نَعُدُّهُمْ[١٩٣٠] مِنَ الْاَشْرَارِ» [٦٢:٣٨] ثم قال: أنتم والله فی النار تُطلبون وأنتم فی الجنّة تُحبرون.[١٩٣١]

برخی از اصحاب ما، از ابوبصیر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کردند که ایشان به جمعی از یارانش فرمودند: شما اشرار در کتاب خدا هستید. پس نگاهی به یکدیگر انداختند! پس امام علیه السلام فرمودند: این قول خداوند سبحان است، گفتار دوزخیان را حکایت می‌فرماید: «و گفتند چرا مردانی را که از اشرار برمی‌شمردیم نمی‌بینیم؟» [٦٢:٣٨] سپس فرمودند: شما را در دوزخ جستجو می‌کنند شما در بهشت در شادی به‌سر می‌برید.

و فی قوله عزّ وجلّ «(وَ لَاتَ)،[١٩٣٢] حِينَ مَنَاصٍ» [٣:٣٨] قال: حین لا (فرار).[١٩٣٣]

[١٩٢٤] [عن... السلام]: سقط من م.

[١٩٢٥] سقط من ب.

[١٩٢٦] ل: ثم.

[١٩٢٧] ل: تحکی.

[١٩٢٨] [لا نری]: سقط من ل.

[١٩٢٩] سقط من ل ت.

[١٩٣٠] ل: تعدهم.

[١٩٣١] م: تخبرون (؟).

[١٩٣٢] م ل ت ب: فلات.

[١٩٣٣] م: قرار؛ [وفی... (فرار)]: سقط من ل ت ب.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «ولی وقت گریز گذشته است» [٣:٣٨] فرمودند: زمان فرار نیست.

و فی قوله[١٩٣٤] عزّ وجلّ «عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ[١٩٣٥] يَوْمِ الْحِسَابِ» [١٦:٣٨] قال: هو كتابنا.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «بهره‌ی ما را هرچه زودتر قبل از روز حساب به ما بده» [١٦:٣٨] فرمودند: آن کتاب ماست.

و فی قول سليمان «رَبِّ[١٩٣٦] ...[١٩٣٧] (وَهَبْ)[١٩٣٨] لِی مُلْكًا لَا يَنْبَغِی لِأَحَدٍ[١٩٣٩] مِنْ بَعْدِی» [٣٥:٣٨] (أعطنی[١٩٤٠] ملكًا)[١٩٤١] و قال: لو[١٩٤٢] صلّى[١٩٤٣] سليمان قبل[١٩٤٤] أن توارت[١٩٤٥] بالحجاب لكان قد أدرک (فيما) بقى من النهار.

[١٩٣٤] [و فی قوله]: م: وقوله.

[١٩٣٥] سقط من ل.

[١٩٣٦] سقط من م.

[١٩٣٧] فی القرآن: أغفر لی.

[١٩٣٨] م ل ت ب: هب.

[١٩٣٩] م: لاحل.

[١٩٤٠] م: اربعی، مصحح إلی: ارتعی؛ ل ت ب: اربعی.

[١٩٤١] م: كما قبلت (؟)، والحرفان الثانی والرابع غير معجمين؛ ل ت ب: كما قلت.

[١٩٤٢] ت: إن.

[١٩٤٣] [لو صلی] ل ب: الصلی.

[١٩٤٤] ت: قيل.

[١٩٤٥] ل ت ب: يواری.

و درباره کلام سلیمان: «پروردگارا ... و حکومتی به من (عطا کن) که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد» [۳۵:۳۸] (به من ملکی ببخش) و فرمودند: اگر سلیمان قبل از در پس حجاب شدن صلوات می‌فرستاد، قطعا آنچه باقی مانده بود از روز را درک می‌کرد.

و فی قوله تعالی «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِأُولِی الأَلْبَابِ» [۲۱:۳۹] قال: هم شیعهٔ علیّ، و علیّ هو الباب.

و درباره کلام خداوند متعال: «قطعا در آن تذکری است برای صاحبان باب» [۲۱:۳۹] فرمودند: فرمود: آنها شیعه‌ی علی علیه السلام هستند و علی علیه السلام همان باب است.

سوره زمر

محمد بن على، عن عمرو[١٩٤٦] بن (عثمان)،[١٩٤٧] عن غير واحد، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله جل ثناؤه: «لَا[١٩٤٨] تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّه إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»[١٩٤٩] (فقال):[١٩٥٠] «إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ لَكُمْ جَمِيعًا الذُّنُوبَ»[١٩٥١] قال: قلت:[١٩٥٢] ليس هكذا (نقرأه)،[١٩٥٣] قال: يا أبا[١٩٥٤] محمد، فإذا غفر الله الذنوب جميعًا (فَلَمَن)[١٩٥٥] يعذّب ؟ والله[١٩٥٦] ما عنى[١٩٥٧] من عباده غيرنا و غير شيعتنا و ما نزلت إلا هكذا: «إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ لَكُمْ (جَمِيعًا الذُّنُوبَ)» [١٩٥٨][٥٣:٣٩].

[١٩٤٦] ل ت ب: عمر.

[١٩٤٧] م ل ت ب: سليمان عن سليمان.

[١٩٤٨] ل: ولا.

[١٩٤٩] [إن... جميعا]: سقط من م.

[١٩٥٠] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

[١٩٥١] [إن... الذنوب]: سقط من ل ت ب.

[١٩٥٢] سقط من ل ت ب.

[١٩٥٣] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

[١٩٥٤] [يا أبا]: م ل ت: يابا.

[١٩٥٥] م ل ت ب: فلم والنص عن النجفى

[١٩٥٦] م ل : الله.

[١٩٥٧] [ما عنى]: م: الكلمتان مشطوبتان.

[١٩٥٨] (جميعا الذنوب) : م: الذنوب جميعاً [وما ... (الذنوب)]: سقط من ل ت ب.

محمد بن علی، از عمرو بن (عثمان)، از بیش از یک نفر، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خداوند همه گناهان را می آمرزد» (پس فرمودند): «همانا خداوند برای شما جمیعا گناهان را می‌آمرزد»، گفت: عرض کردم: ما آن را اینچنین قرائت نمی‌کنیم! فرمودند: ای ابامحمد! پس اگر خداوند همه گناهان را ببخشد پس چه کسی را عذاب می‌کند؟ به خدا سوگند هیچ یک از بندگانش جز ما و شیعیان ما منظورش نبود! و نازل نشد مگر اینچنین: «همانا خداوند برای شما جمیعا گناهان را می‌آمرزد» [۵۳:۳۹].

بعض أصحابنا[۱۹۵۹] أسنده فی قوله عز وجل «[ضَرَبَ اللهُ][۱۹۶۰] مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَالماً[۱۹۶۱] لِرَجُلٍ [۲۹:۳۹ – سَلَمًا › سالمًا] قال: (سالمًا لوليّه أمير المؤمنين صلوات الله عليه)[۱۹۶۲] و هی الفرقة التی تتولّاه[۱۹۶۳] (و تتبرّأ)[۱۹۶۴] من[۱۹۶۵] عدوّه و

[۱۹۵۹] ل ت ب: أصحابه .

[۱۹۶۰] (ضرب الله): م ل ت ب: واضرب لهم.

[۱۹۶۱] م: سلما.

[۱۹۶۲] (سالما... عليه) : م ل ت ب: أمير المؤمنين صلوات الله عليه سالما لوليه.

[۱۹۶۳] م ل ت: يتولاه.

[۱۹۶۴] م ويبرأ؛ ل: ويتبرى؛ ت: ويتبرئ ب: وتتبرئ.

[۱۹۶۵] م: امن.

تُخالف[۱۹۶۶] أهل البدع و هم أصحاب السقيفة[۱۹۶۷] فالأول[۱۹۶۸] أصحابه (متشاكسون)[۱۹۶۹] يبرأ[۱۹۷۰] بعضهم من بعض و يلعن بعضهم بعضاً و هم (يتولّونه).[۱۹۷۱]

برخی از اصحاب ما برای گفتار خداوند عزیز و جلیل آن را اسناد دادند: «[خداوند مَثَلی زده است] مثل مردی را که در او شریکانی مخالفت دارند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است» [۲۹:۳۹ – سَلَمَا › سالما] فرمودند: (سالم برای ولی اش علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است) و این گروه هستند که از ایشان پیروی می‌کنند و از دشمنش بیزاری می‌جویند، و اهل بدعت ها مخالفت می‌کنند و آن ها اهل سقیفه هستند، پس اصحاب اول او (مخالف دارند) که از یکدیگر بیزاری می جویند و همدیگر را لعن می‌کنند و آنها (از او پیروی می‌کنند).

و فی قوله جل و عزّ «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» قال: إنّما هی «إِنَّکَ مَائتٌ[۱۹۷۲] وَ إِنَّهُمْ مَائِتُونَ...[۱۹۷۳] (فمن)[۱۹۷۴] اَظْلَمُ[۱۹۷۵] مِمَّن کَذَبَ عَلَی اللهِ فَادَّعَی مَا لَیْسَ لَهُ وَسُمِّیَ[۱۹۷۶] بِغَیْرِ

[۱۹۶۶] م: ویحالف؛ ل ت: ویخالف.

[۱۹۶۷] ل: السفینة.

[۱۹۶۸] م: والأول.

[۱۹۶۹] م ل ت ب: متشارکون.

[۱۹۷۰] ل: یری؛ ت ب: بری.

[۱۹۷۱] م ل ت ب: یتلونه.

[۱۹۷۲] ل: مائة.

[۱۹۷۳] فی القرآن: ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ.

[۱۹۷۴] م ل ت ب: ومن.

[۱۹۷۵] [(فمن) أظلم]: ل: وأظلم.

[۱۹۷۶] م: ویسمی.

أَسْمِهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ مِنْ عِنْدِ اللهِ» الآیة [۳۹:۳۰-۳۲] «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله صلی الله علیه و آله وَ صَدَّقَ بِهِ» [۳۹:۳۳] أمیر المؤمنین علیه السلام.

و درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «قطعا تو مرده ای و قطعا آنها مردگانند»، فرمودند: تنها این است که: «قطعا تو نزدیک است که بمیری و قطعا آنان نزدیک است که بمیرند... (پس چه کسی) ظالم تر از آن کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد؟ پس آنچه را که برای او نیست ادعا کرد و به غیر اسمش نامیده شد و صدق را وقتی از جانب خدا به او رسید تکذیب کرد.» تا آخر آیه [۳۹:۳۰-۳۲] «و آن که صدق را آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به او ایمان آورد.» [۳۹:۳۳] امیرالمؤمنین علیه السلام.

سوره مؤمن

عن بعض أصحابنا قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:[1977] «حم» [۱:٤٠] أمر قد حمّ أى قد قَرُبَ[1978] (...) و هو قوله جل ذكره «مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكتُمُ إِيمَانَهُ»[1979] [۲۸:٤٠] من آل فرعون.

از بعضی از اصحاب ما نقل کرده است: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «حم» [۱:٤٠] امری که محموم شده یعنی نزدیک شده است (...) و این سخن اوست که ذکرش جلیل است: «مؤمنی از آل فرعون است که ایمان خود را کتمان می‌کند.» [۲۸:٤٠] از خاندان فرعون.

البرقى، عن ابن[1980] أبى عمير و غيره، عن إبراهيم (بن)[1981] عبد الحميد، عن الحسن بن (حبيش)[1982] عن أبى جعفر عليه السلام فى قوله جلّ و عزَّ «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ

[1977] [عن... السلام]: م: قال.

[1978] ت: اقترب وفى الهامش قرب مع علامة (خ)؛ ب: قرب، وفى الهامش: اقترب.

[1979] ل: إيمانهم.

[1980] سقط من م.

[1981] م ل ت ب: عن.

[1982] م ل ت ب: الحسين.

كَفَرتُم[١٩٨٣] وَ إِنْ يُشْرَک[١٩٨٤] بِهِ من ليست له ولاية تُؤْمِنُوا[١٩٨٥] فَالحُکمُ لِلّهِ العَلِیِّ[١٩٨٦] الکَبِيرِ» [١٢:٤٠].

برقی، از ابن ابی عمیر و دیگران، از ابراهیم (بن) عبد الحمید، از حسن بن (حبیش)، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «زیرا هنگامی که خدا یگانه خوانده شد، کفر ورزیدید، و اگر با او کسی که ولایت ندارد، شریک شود، ایمان می‌آورید، پس حکم برای خدای علی کبیر است.» [١٢:٤٠].

عن ابن[١٩٨٧] أذينة[١٩٨٨] عن زيد بن الحسن[١٩٨٩] قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن[١٩٩٠] قول[١٩٩١] الله جل ثناؤه «(اَمَتَّنَا)[١٩٩٢] اثْنَتَيْنِ وَ اَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» [١١:٤٠] فقال: قال[١٩٩٣] أبو جعفر

[١٩٨٣] فی هامش ل: + بأن لعلی ولاية، مع علامة (ظ) + كما فی (تأويل الآيات) عن تفسير محمد بن العباس.

[١٩٨٤] م: تشرک.

[١٩٨٥] م ل ت: يؤمنوا.

[١٩٨٦] ل ت ب: الولی.

[١٩٨٧] م: بن.

[١٩٨٨] ب: أذنية.

[١٩٨٩] [بن الحسن]: م ت: أبی الحسين؛ ل: أبی الحسين، مصحح إلى بن الحسن.

[١٩٩٠] سقط من ل

[١٩٩١] ت: الكلمة محجوبة بلطخة.

[١٩٩٢] م: أمتلتا؛ ل ت ب: وأمتنا.

[١٩٩٣] سقط من ل ت ب.

عليه السلام[١٩٩٤] فأجابهم:[١٩٩٥] «ذلكُمْ[١٩٩٦] بِاَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللّهُ وَحْدَهُ وَ اَهْلُ[١٩٩٧] الْوَلَايَةِ كَفَرتُمْ بِاَنّه (كانت)[١٩٩٨] لهم[١٩٩٩] ولايةٌ[٢٠٠٠] وَ إِنْ يُشْرَكْ[٢٠٠١] بِهِ من ليست له ولايةٌ[٢٠٠٢] تُؤْمِنُوا[٢٠٠٣] بأنّ لهم ولايةً[٢٠٠٤] فَالحُكمُ لِلّهِ العَلِيِّ الكَبِيرِ» [١٢:٤٠].

از ابن أذينة، از زيد بن حسن گفته است: از امام صادق صلوات الله عليه از كلام خداى سبحان «(اَمَتَّنَا) اثْنَتَيْنِ وَ اَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» (ما را دو بار ميراندى و دو بار زنده كردى) [١١:٤٠] پرسيدم، امام باقر عليه السلام فرمودند: پس او در جواب آنان گفت: « به اين دليل است كه هنگامى كه خدا و اهل ولايت تنها خوانده شود، شما كفر ورزيديد، به اين سبب كه برايشان ولايت بود، و اگر كسى كه ولايت ندارد با او شريک شود، ايمان مى‌آوريد به سبب اينكه براى آنها ولايت است، پس حكم براى خداى على كبير است.» [١٢:٤٠].

[١٩٩٤] ل: فوق الكلمة: علامة (ظ) + كما فى تأويل الآيات؛ ب: + كما فى تأويل الآيات.

[١٩٩٥] ت ب: + عن.

[١٩٩٦] م ت ب: ذلک؛ ل: ذلک، ولعله مصحح إلى ذلكم.

[١٩٩٧] ب: أهل.

[١٩٩٨] م ل ت ب: ليست؛ والنص عن النجفى.

[١٩٩٩] م ت: لكم.

[٢٠٠٠] م ب: الولاية؛ ل: لولاية.

[٢٠٠١] م: تشرک.

[٢٠٠٢] [وإن ... ولاية]: سقط من ت.

[٢٠٠٣] م: الكلمة غير معجمة؛ ل ت ب: يؤمنوا.

[٢٠٠٤] ل ب: الولاية.

عبد (الله)[۲۰۰۵] الأصم، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل: «وَالمَلَائِکَةُ مِنْ[۲۰۰۶] حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ[۲۰۰۷] بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ لَا یَفْتُرُونَ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ[۲۰۰۸] فِی الْأَرْضِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» [٥:٤٢] قلت: ما هذا جعلت فداک؟ قال: هذا القرآن کما أُنزل علی محمد صلی الله علیه و آله بخط علی صلوات الله علیه، قلت: إنّا نقرأ «وَ یَسْتَغْفِرُونَ[۲۰۰۹] لِمَنْ فی الأَرضِ»، قال: ففی الأرض الیهود و النصاری و المجوس و عبدة الأوثان، أفتری أنّ حملة العرش یستغفرون (لهؤلاء) ؟[۲۰۱۰] إنّ[۲۰۱۱] الذی وضع هذا الضالّ[۲۰۱۲] مُضلّ یعلّمهم الکفر و الضلال.[۲۰۱۳]

عبد (الله) أصم، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و فرشتگان اطراف عرش به حمد پروردگارشان تسبیح می‌گویند و فاصله نمی‌اندازند و برای هرکه در زمین است از مومنان، طلب آمرزش می‌کنند» [٥:٤٢] عرض کردم: این چیست، فدایتان شوم؟ فرمودند: این قرآن همانگونه است بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خط علی صلوات الله علیه و آله نازل شده است، عرض کردم: ما قرائت می‌کنیم: «و برای کسی که در زمین است طلب آمرزش می‌کنند.» فرمودند: پس در زمین یهود و نصاری و مجوس و بت پرستان هستند، می‌پندارید که حمله ی عرش (برای اینان) طلب آمرزش

[۲۰۰۵] سقط من م ل ت ب: ف: بیاض بمقدار کلمة.

[۲۰۰۶] سقط من ف.

[۲۰۰۷] ل: یسبحونه.

[۲۰۰۸] ب: بک (؟).

[۲۰۰۹] م: یسبحون.

[۲۰۱۰] م ل ت: لها ولا.

[۲۰۱۱] [الهؤلاء إن]: ب: لها ولأن.

[۲۰۱۲] م ل ب: الضال.

[۲۰۱۳] فی هامش ل: ینبغی ذکر الخبر فی سورة حمعسق.

می‌کنند؟ قطعا کسی که این ضلالت را وضع کرد، گمراه کننده ای است که به آنها کفر و ضلالت می‌آموزد.

ابن أسباط، عن علی بن منصور، عن إبراهیم بن[۲۰۱٤] عبد الحمید، عن الولید بن صبیح[۲۰۱۵] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «ذَلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَ اَهْلُ الْوَلَایَةِ کَفَرْتُمْ.» [۱۲:٤۰]

ابن اسباط، از علی بن منصور، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ولید بن صبیح، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «به این دلیل است که هنگامی که خدا و اهل ولایت تنها خوانده شود، شما کفر ورزیدید.» [۱۲:٤۰]

منصور بن العباس رفعه قال: إنّ الله جلّ وعزّ سمّی[۲۰۱٦] علیًّا من أسمائه و هو قوله[۲۰۱۷] عزّ وجلّ للنبی صلی الله علیه و آله: و أعلِمه أنّی قد نحلته و نحلته و نحلته[۲۰۱۸] (و نحلته أربعة أشیاء):[۲۰۱۹] علمی و فهمی و حکمی و اسمی، (و الرابع الذی)[۲۰۲۰] لا (یذکره)[۲۰۲۱] الناس،

[۲۰۱٤] م ت ب: عن؛ ل: عن، مصحح إلی: بن.

[۲۰۱۵] ب: حبیح.

[۲۰۱٦] م: سما.

[۲۰۱۷] ل: له.

[۲۰۱۸] سقط من ب؛ [نحلته ونحلته ونحلته]: ل: تجلیه وتحلبه؛ [ونحلته ونحلته]: سقط من ت.

[۲۰۱۹] (ونحلته أربعة أشیاء) : سقط من م ل ت ب؛ والنص عن القمی.

[۲۰۲۰] (والرابع الذی): م ل ت ب: الرابعة التی.

[۲۰۲۱] م ل ت ب: یذکرها.

(فکلّ ما)[٢٠٢٢] کان فی القرآن من هو و به و أنّه و نحو[٢٠٢٣] هذا فإنّما یُعنی[٢٠٢٤] به علیّ، و هو قوله عز وجل «وَ إنْ[٢٠٢٥] یُشْرَکْ[٢٠٢٦] بِهِ تُؤْمِنُوا»[٢٠٢٧] [١٢:٤٠] و قوله: «إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللهُ بِهِ[٢٠٢٨] وَ لَیُبَیِّنَنَّ[٢٠٢٩] لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ فیهِ[٢٠٣٠] تَخْتَلِفُونَ» [٩٢:١٦].

منصور بن عباس که آن را مطرح کرد گفت: همانا خداوند جلیل و عزیز علی (علیه السلام) را از اسامی خودش نامیده است و این کلام خداوند عزیز و جلیل به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که: «و بداند که من به او عطا کرده ام و عطا کرده ام و عطا کرده ام (و به او چهار چیز عطا کردم): علمم و فهمم و حکمم و اسمم را (و چهارمی که) مردم (آن را ذکر نمی‌کنند)، (پس هر آنچه) در قرآن بود از «او» و «به» و «انّه» و مانند آن پس قطعا با آن، علی (علیه السلام) قصد شده است! و این قول خداوند عزیز و جلیل است: «و اگر با او همتایی می‌پنداشتند ایمان می‌آوردید» [١٢:٤٠] و کلام خداوند متعال: «خداوند فقط شما را با او می‌آزماید و قطعاً در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.» [٩٢:١٦].

[٢٠٢٢] (فکل ما): م ل ت ب: فکلما.

[٢٠٢٣] ل: نحو.

[٢٠٢٤] ل ت ب: عنی.

[٢٠٢٥] م ل: ولن.

[٢٠٢٦] ل: نشرک.

[٢٠٢٧] م: یؤمنوا ل: نؤمنوا.

[٢٠٢٨] سقط من ل؛ [الله به]: ت ب: به الله.

[٢٠٢٩] م: ولتبیین (؟)؛ ت: ولتبینن (؟).

[٢٠٣٠] سقط من ل.

سوره سجده

البرقی، عن سعدان بن مسلم، عن[۲۰۳۱] أبان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله علیه السلام و تلا هذه الآیة «وَيْلٌ[۲۰۳۲] لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» ثم قال: یا[۲۰۳۳] أبان، أتری أن الله طلب من المشرکین زکاة[۲۰۳٤] أموالهم و هم یعبدون معه غیره؟ قلت: کیف هی؟ قال:[۲۰۳٥] «وَ وَيْلٌ[۲۰۳٦] لِلْمُشْرِكِينَ الّذين أشرکوا بالإمام[۲۰۳۷] الأوّل[۲۰۳۸] و لم یؤدّوا[۲۰۳۹] إلی الآخر ما[۲۰٤۰] قال فیه الأوّل وَ هُمْ به[۲۰٤۱] كَافِرُونَ» [٤١:٦-٧].

برقی از سعدان بن مسلم و از ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند و این آیه را تلاوت فرمودند: «ویل برای مشرکانی که زکات را نمی‌دهند» سپس فرمودند: ای ابان، آیا می‌پنداری که خداوند از مشرکین زکات مالشان را خواسته است درحالی‌که آنان همراه او غیر او را عبادت می‌کنند؟ عرض کردم: این چگونه است؟ فرمودند: «و ویل برای مشرکینی که با

[۲۰۳۱] [البرقی... عن]: ن: وروی أحمد بن محمد بن سیار بإسناده إلی.

[۲۰۳۲] فی القرآن: وَوَيْلٌ: م: وقل.

[۲۰۳۳] سقط من ل.

[۲۰۳٤] ل ب: بزکاة.

[۲۰۳٥] [وتلا... قال]: سقط من ن.

[۲۰۳٦] کذا فی ن م ل ت ب: ویل.

[۲۰۳۷] ن: مع الأمام.

[۲۰۳۸] ن: + غیره.

[۲۰۳۹] م: نودوا الزکاة؛ ل ت: یؤد الزکاة؛ ب: + الزکاة؛ ن: یردوا.

[۲۰٤۰] [الأخر ما]: م ل ت ب: آخرها.

[۲۰٤۱] فی القرآن: بِالْآخِرَةِ هُمْ.

امام اوّل شریک آوردند و آنچه را امام اول درمورد او گفت به آخر نرساندند و آنها به او کافرند» [٤١:٦-٧].

وعنه،[٢٠٤٢] عن ابن[٢٠٤٣] أبی عمیر، عن أبی أیّوب، عن محمد بن مسلم، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله[٢٠٤٤] جل وعزّ: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ[٢٠٤٥] عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا[٢٠٤٦] تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا»[٢٠٤٧] [٤١:٣٠] قال:[٢٠٤٨] (استقاموا)[٢٠٤٩] علی الأئمّة واحداً بعد واحد.

و از ابن ابی عمیر، از ابی ایوب، از محمد بن مسلم، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، بر آنان فرشتگان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید» [٤١:٣٠] فرمودند: استقامت ورزیدند بر ائمّه (علیهم السلام)، یکی بعد از یکی.

[٢٠٤٢] ن: عن محمد بن خالد.

[٢٠٤٣] م: بن.

[٢٠٤٤] ن: قول الله.

[٢٠٤٥] م: تنزل، والکلمة غیر معجمة.

[٢٠٤٦] م ل ب: أن لا.

[٢٠٤٧] ت: تحزنو؛ [تتنزل... تحزنوا]: سقط من ن.

[٢٠٤٨] سقط من م ت ب.

[٢٠٤٩] م ت ب ن: واستقاموا.

أبو طالب، عن يونس، عن (خزيمة)،[۲۰۵۰] عن ابن[۲۰۵۱] يقطين قال: تلا أبو عبد الله عليه السلام[۲۰۵۲] «وَ مَا (يُلَقَّاهَا)[۲۰۵۳] إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا (يُلَقَّاهَا)[۲۰۵٤] إِلَّا ذُو حَظٍّ[۲۰۵۵] عَظِيمٍ» [۳۵:٤۱] فقال: هو ذاک.

ابوطالب، از یونس، از (خزیمه)، از ابن یقطین نقل کرده است: امام صادق علیه السلام تلاوت فرمودند: «و آن را ملاقات نمی‌کند جز کسانی که صبر کردند، و آن را ملاقات نمی‌کند جز صاحب بهره ی عظیم» [۳۵:٤۱] پس فرمودند: آن اینگونه است.

ابن[۲۰۵٦] أسباط قال: حدثنی علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «حم[۲۰۵۷] تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (بخلقه)[۲۰۵۸] كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرآنًا عَرَبِيًّا.» [۱:٤۱-۳]

ابن اسباط گفت: علی بن ابی حمزه از ابی بصیر به من گفت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حم تنزیل از جانب خدای رحمان رحیم (با آفرینش او)، کتابی که به تفصیل آمده است آیاتش قرآنی عربی.» [۱:٤۱-۳].

[۲۰۵۰] م: الکلمة غیر معجمة؛ ت ب: قریمة.

[۲۰۵۱] م: بن.

[۲۰۵۲] [أبو... السلام]: سقط من م.

[۲۰۵۳] م: تلقها؛ ت: یلقیها؛ ب: یلقها.

[۲۰۵٤] م ب: یلقها؛ ت: یلقیها.

[۲۰۵۵] ب: خط.

[۲۰۵٦] م: بن.

[۲۰۵۷] ت ب: هذه.

[۲۰۵۸] م: یخلفه؛ ت ب: لخلقه.

و بإسناده: بلسان عربیّ مبین لا (أعجمیّ).[۲۰۵۹]

و با اسناد او: با زبان عربی روشن، نه (اعجمی).

وبإسناده: «قالُوا[۲۰۶۰] قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَیْهِ» [۵:٤۱] (...).

و با اسناد او: «گفتند: قلوب ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می‌کنی در پوشش‌هایی قرار گرفته است» [۵:٤۱] (...).

و بإسناده: «(شَهِدَ)[۲۰۶۱] عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجَمیعُ جَوَارِحِهِمْ (وَجُلُودُهُم)[۲۰۶۲] بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ فِی الدُّنْیا» [٤۱:۲۰] قال: وجلودهم فروجهم وکنی عن ذَکَر رجل[۲۰۶۳] (بجلده).[۲۰۶٤]

و با اسناد او: «گواهی دهند بر آنان، گوش‌هایشان و چشم‌هایشان و جمیع اعضایشان و پوست‌هایشان به آنچه در دنیا انجام می‌دادند.» [٤۱:۲۰] فرمودند: و پوستهایشان عورت هایشان است و کنایه است از آلت مردی (با پوستش).

[۲۰۵۹] م ت ب: عجمی.

[۲۰۶۰] فی القرآن: وَقَالُوا.

[۲۰۶۱] م ت ب: لیشهد.

[۲۰۶۲] م ت ب: وقلوبهم.

[۲۰۶۳] ت ب: بظر.

[۲۰۶٤] م ت ب: فرجه.

و باسناده:[٢٠٦٥] «فَلَنَجْزِيَنَّ[٢٠٦٦] الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَركِهِمْ وِلَايَةَ أمِيرِ المُؤمِنِينَ صلوات الله عليه عَذَابًا...[٢٠٦٧] فى الدُّنيا» [٤١:٢٧ – فلنذيقنّ › فلنَجزينّ] على الأدنى وَمَا (يُلَقَّاهَا)[٢٠٦٨] إِلَّا كُلُّ[٢٠٦٩] ذِى[٢٠٧٠] حَظّ[٢٠٧١] عَظِيمٍ [٤١:٣٥ – ذو› كلّ ذى] فَإِن[٢٠٧٢] اسْتَكْبَرُوا ولم[٢٠٧٣] يطيعوا وأبوا إلّا عبادتهم فَالَّذِينَ عِنْدَ[٢٠٧٤] رَبِّكَ يَا مُحَمَّدُ من الملائكة يسبّحونه ولا[٢٠٧٥] يَسْأمُونَ و من فى الأرض من[٢٠٧٦] عبادى الصالحين و إنّهم لا يسجدون للشمس و لا للقمر بل مطيعين ولا مستكبرين...[٢٠٧٧] فَإِذَا أنزَلْنَا عَلَيها المَاءَ اهْتَزَّت[٢٠٧٨] وَ رَبَتْ بعد موتها وعاشت

[٢٠٦٥] سقط من ت ب.

[٢٠٦٦] م: فليحرنن.

[٢٠٦٧] فى القرآن: شَدِيدا.

[٢٠٦٨] م ت ب: يلقيها.

[٢٠٦٩] سقط من ت ب.

[٢٠٧٠] ب: ذو.

[٢٠٧١] ت: خط.

[٢٠٧٢] ت ب: فإذا.

[٢٠٧٣] ت ب: لم.

[٢٠٧٤] ب: عنده.

[٢٠٧٥] [يسبحونه ولا]: فى القرآن: يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا.

[٢٠٧٦] سقط من ت ب.

[٢٠٧٧] فى القرآن: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً.

[٢٠٧٨] ت: أهزت.

وأحیاها....[۲۰۷۹] إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ[۲۰۸۰] قَدِیرٌ إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا أَفَمَنْ یُلْقَى فِی النَّارِ یَا مُحَمَّدُ هؤلاء[۲۰۸۱] المكذّبون خَیْرٌ أَمْ[۲۰۸۲] مَنْ یَأْتِی آمِنًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ» [۳۸:٤١-٤٠] «لَا یَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الخَیْرِ[۲۰۸۳] وَ الْكَافِرُ إِذَا مَسَّهُ الضَّرُّ فَیَؤُوسٌ من الرحمة قَنُوطٌ» [٤٩:٤١ – وإنْ › والكافر إذا – الشرّ › الضرّ].

و با اسناد او: «پس قطعا مجازات می‌کنیم کسانی که کفر ورزیدند به سبب ترک ولایت امیرالمومنین صلوات الله علیه عذابی... در دنیا» [٢٧:٤١ – فلنذیقن › فلنجزین]، «بر نزدیک‌تر امّا جز کسانی که بهره‌ی عظیمی دارند آن را ملاقات نمیکند» [٣٥:٤١ – ذو› کل ذی] «پس اگر استکبار ورزیدند و اطاعت نکردند و امتناع کردند جز عبادت آنها، پس کسانی که نزد پروردگارت ای محمد از فرشتگان هستند او را تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند و هرکه در زمین از بندگان صالح من است که آنها برای خورشید و نه برای ماه سجده نمی‌کنند، بلکه فرمانبردارانند و مستکبرین نیستند ... پس وقتی آب را بر آن نازل کردیم، جنبید و پرورش یافت بعد مرگش و زندگی کرد و او را زنده کرد... قطعا او بر هر چیزی تواناست، همانا کسانی که در آیات ما الحاد می‌کنند، بر ما مخفی نمی‌کنند، پس آیا آن که در آتش افکنده شود، یا محمد! این دروغگویان بهتراند یا آنکه در قیامت در امان باشد؟» [٣٨:٤١-٤٠] انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و کافر وقتی به او آسیبی برسد، از رحمت ناامید می شود نومیدی!» [٤٩:٤١ – وإنْ › والکافر إذا – الشر › الضرا].

[۲۰۷۹] **فی القرآن: إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَحیِی الْمَوْتَى.**

[۲۰۸۰] **[کل شیء]: ت: کلشیء.**

[۲۰۸۱] **م: هاؤلا.**

[۲۰۸۲] **ت ب: + امام.**

[۲۰۸۳] **ت: بالخیر.**

سوره عسق[۲۰۸٤]

محمد[۲۰۸٥] بن علی،[۲۰۸٦] عن محمد بن فضیل، عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام قال:[۲۰۸۷] قرأ:[۲۰۸۸] «وَ تَرَی الظَّالمینَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمَّا رَأَوُا[۲۰۸۹] الْعَذَابَ وَ عَلِیٌّ هو العذاب یَقُولُونَ هَلْ إِلَی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ» [٤٢:٤٤].

محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: قرائت فرمودند: و می‌بینی ظالمان آل محمد در حقشان را هنگامی که عذاب را ببینند، و علی (صلوات الله علیه) همان عذاب است، آنها می‌گویند آیا راهی به‌سوی بازگشت وجود دارد»؟!

محمد بن سنان، عن الرضا علیه السلام فی قوله عَزَّوَجَلَّ[۲۰۹۰] «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ یا مُحَمَّدُ مِنْ وَلَایَةِ عَلِیٍّ (علیه السلام) [٤٢:١٣] هکَذَا فِی الْکِتَابِ مَخْطُوطَهْ.[۲۰۹۱]

[۲۰۸٤] [سورة عسق]: ب: سورة حٰم عسٓق.

[۲۰۸٥] ن: محمد بن خالد، عن محمد.

[۲۰۸٦] ن: + الصیرفی.

[۲۰۸۷] ن: أنه.

[۲۰۸۸] ب: قری.

[۲۰۸۹] م: رأو.

[۲۰۹۰] [فی... وجل]: سقط من م.

[۲۰۹۱] ب: محفوظة.

محمد بن سنان، از امام رضا صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «دشوار و گران است برای مشرکین، آنچه آنان را به سوی او دعوت می‌کنی ای محمّد! از ولایت علی (علیه السلام)» [۱۳:٤۲] این‌چنین در کتاب مخطوط است.

صفوان قال: کان فی کتاب الرضا علیه السلام إلی عبد الله بن جندب: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحًا وَالَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ وَ مَا وَصَّی بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ ...[٢٠٩٢] أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ بِآلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ وَ کُونُوا عَلَی جَمَاعَةٍ[٢٠٩٣] کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ من أشرک بولایة علیّ (علیه السلام) مَا تَدْعُوهُمْ[٢٠٩٤] إِلَیْهِ مِنْ وَلَایَةِ عَلِیٍّ إِنَّ اللَّهَ یا مُحَمَّدُ ...[٢٠٩٥] یَهْدِی[٢٠٩٦] إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ من یُجیبک[٢٠٩٧] إِلَی وَلَایَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ صلوات الله علیه وآله [۱۳:٤۲ - وصّینا › وصّی – الله › إنَّ اللهَ].

صفوان گفت: در نامه امام رضا صلوات الله علیه به عبدالله بن جندب آمده است: «تشریع فرمود برای شما از دین آنچه با آن نوحا را توصیه کرده بود و کسی را که به سوی تو وحی کردیم و آنچه با آن به ابراهیم و اسحاق و یعقوب سفارش کرد... که دین را با آل محمد برپای دارید و در او دچار تفرقه نشوید و بر جماعت باشید. گران و بزرگ شد برای مشرکین کسی که با ولایت حضرت علی (علیه السلام) شریک قرار داد، آنچه آنان را به آن دعوت میکنی از ولایت علی (علیه السلام). همانا خداوند، ای محمّد!... به‌سوی او هدایت می‌کند کسی را که به

[٢٠٩٢] فی القرآن: وَمُوسَی وَعِیسَی.

[٢٠٩٣] م: جماعته؛ ب: جماعته، وفوق الکلمة: جماعة.

[٢٠٩٤] م: یدعوهم.

[٢٠٩٥] فی القرآن: یجتی إِلَیْهِ مَنْ یَشَاءُ.

[٢٠٩٦] فی القرآن: وَیَهْدِی.

[٢٠٩٧] ت: یجنبک (؟)؛ ب: یحییک.

دعوت تو در پذیرش ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه و آله) پاسخ مثبت می‌دهد». [۱۳:٤۲ – وصینا › وصی – الله › إنَّ الله].

محمد بن (أسلم)[۲۰۹۸] عن عبد الله بن جندب، عن الرضا علیه السلام: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى (وَالَّذِى)[۲۰۹۹] أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ بِآلِ[۲۱۰۰] مُحَمَّد وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ[۲۱۰۱] كَبُرَ[۲۱۰۲] عَلَى الْمُشْرِكِينَ (بولایة)[۲۱۰۳] علیّ[۲۱۰٤] مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ (علیه السلام).» [۱۳:٤۲ – والذی أوحینا إلیک وما وصّینا به إبراهیم › وإبراهیم... ویعقوب].

محمد بن (اسلم) از عبدالله بن جندب، از امام رضا صلوات الله علیه نقل کرده است: «تشریع نمود برای شما از دین آنچه توصیه کرده بود با آن نوحا و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی را، (و کسی که) به سوی تو وحی فرستادیم که دین را برپا دارید با آل محمد و در آن تفرقه ایجاد نکنید. و بر جماعت باشید، گران آمد بر مشرکین با ولایت حضرت علی (علیه السلام)، آنچه آنان را دعوت می‌کنی به سوی او ای محمد از ولایت علی (علیه السلام). [۱۳:٤۲ – والذی أوحینا إلیک وما وصینا به إبراهیم › وإبراهیم... ویعقوب].

[۲۰۹۸] م ت ب: مسلم.

[۲۰۹۹] م ت: والذین؛ ب: وللذین.

[۲۱۰۰] م: قال.

[۲۱۰۱] کذا فی ب فوق الکلمة؛ م ت ب: جماعته.

[۲۱۰۲] ت: کبیر.

[۲۱۰۳] م ت ب: ولایة.

[۲۱۰٤] مکرر فی ت ب.

محمد بن علی[۲۱۰۵] عن محمد بن أسلم[۲۱۰٦] عن أيّوب البزّاز،[۲۱۰۷] عن عمرو[۲۱۰۸] بن شمر، عن جابر بن يزيد،[۲۱۰۹] عن أبی جعفر عليه السلام:[۲۱۱۰] «خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ لِعَلِیٍّ[۲۱۱۱] يَنْظُرُونَ الَيهِ[۲۱۱۲] مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ» [٤٥:٤٢] يعنی إلی القائم.[۲۱۱۳]

محمد بن علی، از محمد بن اسلم، از ایوب بزاز، از عمرو بن شمر عن جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «خاشعان هستند از ذلّت، برای علی (علیه السلام)، به سوی او نگاه می‌کنند زیر چشمی و پنهان» [٤٥:٤٢] یعنی به سوی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

وبإسناده: «أَلا[۲۱۱٤] إِنَّ الظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ فِی عَذَابٍ مُقِيمٍ» [٤٥:٤٢].

و با اسناد او: «آگاه باشید قطعا ظالمان آل محمد در عذاب ماندگار هستند» [٤٥:٤٢].

[۲۱۰۵] [محمد بن علی]: ن: البرقی (والصواب: البرقی، عن محمد بن علی).

[۲۱۰٦] ت ب: مسلم.

[۲۱۰۷] كذا فی ف ن؛ م ت ب: البرا.

[۲۱۰۸] كذا فی ف ن؛ م ت: محمد؛ ب: عمر.

[۲۱۰۹] [بن يزيد]: كذا فی ن؛ سقط من م ت ب.

[۲۱۱۰] ن: + قال قوله عز وجل.

[۲۱۱۱] سقط من ن.

[۲۱۱۲] سقط من ن.

[۲۱۱۳] [يعنی إلی القائم]: سقط من م ت؛ ب + كذا فی تفسير محمد بن العباس (فی المخطوطة: العباش) نقلا عن أحمد بن محمد السياری مصنف الكتاب: ن: + عجل الله فرجه.

[۲۱۱٤] م: إلا.

سوره زخرف

الحسین[۲۱۱۵] بن سیف، عن أخیه، عن أبیه،[۲۱۱۶] عن أبی القاسم، عن أبی عبد الله علیه السلام: «لَولَا[۲۱۱۷] أنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً کُفَّارًا لَجَعَلْنَا لِمَن یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ» [۴۳:۳۳] ثم قال: والله لو فعل الله عزّ وجلّ لفعلوا.

حسین بن سیف، از برادرش، از ابی قاسم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «اگر سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم امّت واحد کافران شوند، قطعا قرار می‌دادیم برای کسی که به رحمان کفر می‌ورزید...» [۴۳:۳۳] سپس فرمودند: به خدا سوگند اگر خدای عزیز و جلیل انجام می‌داد قطعا چنین می‌کردند.

البرقی،[۲۱۱۸] عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ ثناؤه[۲۱۱۹] «وَ مَا ظَلَمنَاهُمْ وَلکِنْ کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ» قَال: «وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ بِتَرْکِهِمْ وَلَایَةَ أَهْلِ بَیْتِکَ وَلکِنْ کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ»[۲۱۲۰] [۴۳:۷۶].

[۲۱۱۵] م ل ت ب: الحسن.

[۲۱۱۶] [عن أبیه]: سقط من ل ت ب.

[۲۱۱۷] فی القرآن: ولولا.

[۲۱۱۸] ن: محمد بن خالد.

[۲۱۱۹] [فی... ثناؤه]: سقط من م.

[۲۱۲۰] [وما ظلمنا هم ولکن... الظالمین]: کذا فی ن؛ م: وَمَا ظَلَمُونَا بِتَرْکِهِمْ وَلَایَةَ أَهْلِ بَیْتِکَ وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ [۲:۵۷ و ۷:۱۶۰]؛ ل: وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ [۲۹:۴۰]؛ ت ب: وَمَا کَانَ اللهُ لِیَظْلِمَهُمْ لکن (کذا) بِتَرْکِهِمْ وَلَایَةَ أَهْلِ بَیْتِکَ وَلَکِنْ کَانُوا (ت فوق الکلمة: کذا) أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ [۲۹:۴۰].

برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و به آنان ظلم نکردیم، ولکن آنان ظالمان بودند.» فرمودند: «و به آنان ظلم نکردیم به سبب ترک آنان از ولایت اهل بیت تو، ولکن آنان ظالمان بودند» [۷٦:٤۳].

محمد بن علی،[۲۱۲۱] عن ابن[۲۱۲۲] أسلم،[۲۱۲۳] عن أیوب البزاز،[۲۱۲٤] عن عمرو[۲۱۲۵] بن شمر،[۲۱۲٦] عن جابر،[۲۱۲۷] عن[۲۱۲۸] أبی جعفر علیه السلام:[۲۱۲۹] «وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ[۲۱۳۰] ظَلَمتُمْ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِکُونَ» [۳۹:٤۳].

محمد بن علی، از ابن اسلم، از ایوب بزاز، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «و امروز به شما سودی نمی‌رساند، چون که در حق آل محمد ظلم کردید؛ قطعا شما در عذاب مشترک هستید» [۳۹:٤۳].

[۲۱۲۱] ن: خالد البرقی.

[۲۱۲۲] م: بن؛ ن: أبی.

[۲۱۲۳] ب: فوق الکلمة: مسلم.

[۲۱۲٤] م: البرا؛ ب فوق الکلمة: البرا.

[۲۱۲۵] ب: عمر.

[۲۱۲٦] [عن عمرو بن شمر]: سقط من ن.

[۲۱۲۷] ت: الجرجابر، وفی الهامش: عمرو بن الجرجانی عن أبی جعفر، مع علامة (خ) + کذا؛ [بن شمر عن جابر]: م: الجرجانی؛ [عن جابر]: کذا فی ف وهامش ل مع علامة (ظ).

[۲۱۲۸] مکرر فی هامش.

[۲۱۲۹] ن: + قال.

[۲۱۳۰] م ت ب: أن.

سهل بن زیاد، عن رجل عن أبی عبد الله علیه السلام: «(وَ فِیهَا)[۲۱۳۱] مَا تَشْتَهِی[۲۱۳۲] الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [۷۱:٤۳ – تشتهیه › تشتهی].

سهل بن زیاد از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «(و در آنجا هست) آنچه نفس ها می‌خواهد و چشم‌ها لذت می‌برد آماده است و شما در آن جاودانه اید» [۷۱:٤۳ – تشتهیه › تشتهی].

البرقی، عن أحمد بن النضر[۲۱۳۳] عن موسی النمیری، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله جل ذکره: «وَ قِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ[۲۱۳٤] قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» [۸۸:٤۳] قال: أراد الله عز وجل أن یأمره بقتلهم، ثم أنزل عز وجل فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» [۸۹:٤۳].

برقی از احمد بن نضر، از موسی نمیری، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و گفته‌اش: ای پروردگار، قطعا اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند» [۸۸:٤۳] فرمودند: خدای عزیز و جلیل خواست که او را امر کند به کشتن آنان. سپس خداوند عزیز و جلیل نازل فرمود: «پس آنان را ببخش و بگو سلامی، پس آنان خواهند دانست» [۸۹:٤۳].

[۲۱۳۱] م: ففیها؛ ل ت ب: فمنها.

[۲۱۳۲] ف: تشهیه.

[۲۱۳۳] م: النصر.

[۲۱۳٤] [إن هؤلاء]: م: إنهاؤلا.

أحمد بن نضر[۲۱۳۵] رواه (عن)[۲۱۳۶] (...): إنّ أوّل شیء خلق الله القلم فقال له: اکتُب، قال: و ما أکتب؟ قال: اکتُبْ[۲۱۳۷] «وَ إِنَّهُ فِی[۲۱۳۸] أُمِّ الکِتَابِ لَدَیْنَا[۲۱۳۹] عَلِیٌّ حَکِیمٌ» [سورة ۴۳:٤ – لعلی › علی].

احمد بن نضر نقل کرده است (از) (...): اولین چیزی که خداوند خلق کرد قلم بود، پس به آن فرمود: بنویس، گفت: و چه بنویسم؟ فرمود: بنویس «و همانا او در ام الکتاب نزد ما، علی حکیم است.» [سورۀ ۴۳:٤ – لعلی › علی].

[۲۱۳۵] ل ب: نصر.

[۲۱۳۶] سقط من م؛ ل ت ب: علی.

[۲۱۳۷] سقط من ل ت ب.

[۲۱۳۸] سقط من ب.

[۲۱۳۹] ل ت ب: + علیم والکلمة مشطوبة فی ت.

سوره دخان

أحمد بن محمد، (عن ابن)[٢١٤٠] فضال، (عن أبی)[٢١٤١] شعیب، عن أبی جمیلة، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ وَ خُلُودٍ[٢١٤٢] وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» [٢٥:٤٤ – ٢٦ – وعیون وزروع › ونعیم وخلود].

احمد بن محمد، (از ابن) فضال، از أبی شعیب، از أبی جمیلة، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که قرائت فرمودند: «چه قدر از بهشت ها و نعیم و جاودانگی و جایگاهی کریم برجای گذاشته‌اند.» [٢٥:٤٤ – ٢٦ – و عیون و زروع › ونعیم وخلود].

جعفر بن محمد، عن (حذیفة)[٢١٤٣] بن منصور، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال فی قوله تعالی: «ذُق إِنَّکَ أَنتَ الضَّعِیفُ اللَّئِیمُ» [٤٩:٤٤ – العزیز الکریم › الضعیف اللئیم].

جعفر بن محمّد، از (حذیفه) بن منصور، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان در مورد قول خدای تعالی فرمودند: «بچش که قطعا تو تو ضعیف پست هستی» [٤٩:٤٤ – العزیز الکریم › الضعیف اللئیم].

[٢١٤٠] (عن ابن) : م ل ت ب: وابن.

[٢١٤١] (عن أبی) : م ل ت ب: وأبو.

[٢١٤٢] فی هامش ل: زروع، مع علامة (ظ).

[٢١٤٣] م ل ت ب: عبد الله.

ورُوی عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: إذا مات المؤمن[٢١٤٤] بکی علیه مواضع سجوده من الأرض والباب الذی کان یُرفع منه إلی السماء، وهو قول الله جل ثناؤه: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» [٢٩:٤٤] قوم فرعون و الکفّار.

و از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند: وقتی مؤمنی بمیرد، گریه کند برای او مواضع سجده هایش از زمین و دروازه ای که از آن به سوی آسمان بالا می‌رود. و این قول خداوند عزیز و جلیل است: «پس گریه نکرد بر آنان آسمان و زمین، و منظرین (مهلت یافتگان) نبودند.» [٢٩:٤٤] قوم فرعون و کفار.

[٢١٤٤] **ل: المؤمنین؛ ت: المؤمنن.**

سوره جاثیه

البرقی،[٢١٤٥] عن محمد بن سلیمان، عمن[٢١٤٦] رواه،[٢١٤٧] عن أبی بصیر قال: قلت لأبی جعفر[٢١٤٨] علیه السلام: قوله تعالی[٢١٤٩] «هَذَا كِتابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ[٢١٥٠] بِالْحَقِّ» فقال:[٢١٥١] إن الکتاب[٢١٥٢] لم ینطق و لن ینطق[٢١٥٣] ولکن النبی صلی الله علیه وآله[٢١٥٤] هو الناطق[٢١٥٥] بالکتاب فقال الله تبارک وتعالی: «هَذَا كِتابُنَا يُنطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» [٢٩:٤٥] ، ثم قال: هکذا

[٢١٤٥] ن: محمد بن خالد البرقی.

[٢١٤٦] م: عن من.

[٢١٤٧] [عمن رواه]: سقط من ن.

[٢١٤٨] ن: عبد الله.

[٢١٤٩] [قوله تعالی]: کذا فی ن؛ سقط من م ل ت ب.

[٢١٥٠] ل: علیه.

[٢١٥١] ل ت ب ن: قال.

[٢١٥٢] [إن الکتاب]: سقط من م ت کذا فی هامش ل، مع علامهٔ (ظ) + کما فی الکافی وتفسیر علی بن إبراهیم؛ ب: + کما فی الکافی وتفسیر علی بن إبراهیم (والکلمات بین قوسین).

[٢١٥٣] [لم ینطق ولن]: ن: لا.

[٢١٥٤] [النبی... وآله]: ن: محمد وأهل بیته صلوات الله علیهم.

[٢١٥٥] [هو الناطق]: ن: هم الناطقون.

نزل به[۲۱٥٦] جبرئيل عليه السلام على محمّد صلّى الله عليه وآله ولكنّه حُرّف فيما حُرّف من[۲۱٥۷] كتاب الله عز وجل.

برقی، از محمد بن سلیمان از کسی که به او روایت کرد از ابوبصیر نقل کرده است: به امام باقر صلوات الله علیه قول خدای تعالی را گفتم: «این کتاب ما است به حق بر شما سخن می‌گوید»، پس فرمودند: همانا کتاب نه سخن میگوید و نه سخن خواهد گفت! ولی پیامبر صلی الله علیه و آله همان ناطق به کتاب است، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «این کتاب ما است که به حق بر شما سخن گفته می‌شود» [۲۹:٤٥] سپس فرمود: اینچنین جبرئیل علیه السلام با آن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید، ولی آن تحریف شد در آنچه تحریف شد از کتاب خدای عزیز و جلیل.

و رُوِى أنّ علىّ بن الحسين عليه السلام أراد[۲۱٥۸] ضرب غلام[۲۱٥۹] له ثم قال: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللهِ» [١٤:٤٥] و وضع[۲۱٦۰] السوط[۲۱٦۱] من يده، فبكى الغلام

[۲۱٥٦] سقط من ل ت ب.

[۲۱٥۷] مكرر فى م.

[۲۱٥۸] سقط من ل ت ب.

[۲۱٥۹] ل ت: غلام مصحح إلى: غلاما؛ ب: غلاما.

[۲۱٦۰] ل: ووضعوا، مصحح إلى: ووضع.

[۲۱٦۱] م: الصوط.

فقال له: لِمَ[٢١٦٢] تبكی؟[٢١٦٣] فقال: لأنّی عندک[٢١٦٤] ممّن لا (یرجو)[٢١٦٥] أيّام الله، فقال: وأنت ممّن[٢١٦٦] (یرجو)[٢١٦٧] أيّام الله ولا أُحبّ أن أملک من یرجو[٢١٦٨] أيّام الله (فأتِ)[٢١٦٩] قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وقل: اللهم اغفر لعلیّ خطیئته یوم الدین وأنت حرّ لوجه الله، وقال: أيّام الله المرجوّة[٢١٧٠] ثلاثة: یوم قیام القائم ویوم الکرّة ویوم القیامة.

و روایت شده است که امام سجاد علیه السلام خواست غلامش را تنبیه کند. سپس فرمودند: «بگو به کسانی که ایمان آورده‌اند ببخشایید کسانی را که امید به ایام الله ندارند»، و شلّاق را از دستش رها کرد. پس غلام شروع به گریه کرد. پس امام (علیه السلام) به او فرمودند: «برای چه گریه می‌کنی»؟ آن غلام پاسخ داد: «زیرا من نزد شما از کسانی هستم که به ایام الله امید ندارند. پس امام (علیه السلام) فرمود: تو از کسانی هستی که به ایام الله امید دارند، و دوست ندارم غلامی داشته باشم که به ایام الله امید دارد، پس به مقبره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برو و بگو: «خدایا! مورد غفران قرار بده برای علیّ خطیئه اش را روز دین». و تو در راه خدا آزادی». و فرمود: ایام الله که امید می‌رود ۳ روز است: روز قیام قائم و روز رجعت و روز قیامت.

[٢١٦٢] کذا فی ک؛ م: مم؛ ل ت: بم، وفوق الکلمة فی ت: مم، مع علامة (ظ).

[٢١٦٣] [لا... تبکی]: ب: الکلمات غیر واضحة.

[٢١٦٤] ل: نقطة فوق الحرف الثانی وتحته؛ ت ب: عبدک.

[٢١٦٥] م ل ت ب: أرجوا.

[٢١٦٦] سقط من ل.

[٢١٦٧] م ب: یرجوا؛ ل ت: ترجوا.

[٢١٦٨] کذا فی ک م ت ب: یرجوا؛ ل: ترجوا.

[٢١٦٩] م ل ت ب: فائت.

[٢١٧٠] ل: المرجو.

سوره أحقاف

أحمد بن النضر،[2171] عن أبی مریم، عن أبی عبد الله علیه السلام[2172] وأبی جعفر علیه السلام فی قول الله جل وعز «(أَفَمَنْ)[2173] كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى» [١٧:١١ - ومن قبله كتاب موسى إماما و رحمة › إماما... موسى].

احمد بن نضر، از أبی مریم، از امام صادق صلوات الله علیه و امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «آیا پس آن‌کس که بر بینه ای از پروردگارش است و شاهدی از او به عنوان امام و رحمت به او اقتدا می‌کند و پیش از او کتاب موسی است.»

بعض أصحابنا، یرفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام[2174] قال: لمّا نزلت علی النبی صلی الله علیه وآله «قُل ما كُنتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرِی مَا يُفْعَلُ بِی وَ لَا بِكُم» [٤٦:١] یعنی فی (حروبه)[2175] قالت قریش: علی ما نتّبعه[2176] و هو لایدری ما یُفعل به و لا بنا؟ فأنزل الله عزّ وجلّ علیه: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» [٤٨:١-٢].

[2171] ب م: النصر.

[2172] سقط من م.

[2173] م ل ت ب: فمن.

[2174] [إلی السلام]: سقط من م.

[2175] م ل ت ب: جوابه، والنص عن النجفی.

[2176] م: تتبعه.

و ما كان[٢١٧٧] لرسول الله صلى الله عليه وآله[٢١٧٨] ذنب ولكن حمّله[٢١٧٩] ذنوب شيعته[٢١٨٠] ممّن[٢١٨١] مضى و بقى ثم غفرها الله عز وجل له، فلم يَعُد[٢١٨٢] رسول الله صلى الله عليه وآله يقولها.[٢١٨٣] و يُقال إنّها (ممّا)[٢١٨٤] زيد[٢١٨٥] (فى)[٢١٨٦] كتاب الله عز وجل، والله[٢١٨٧] أعلم.[٢١٨٨] ورُوى عن زياد أنه قال: أنا زدتها[٢١٨٩] فى كتاب الله فثبتت[٢١٩٠] فقال له السامع: فأنا برىء

[٢١٧٧] م: فان، والحرف الأول غير معجم.

[٢١٧٨] ل: + قولها؛ ت بياض بمقدار كلمة وفى الهامش: قولها مع علامة (خ) + كذا.

[٢١٧٩] ل ب: جملة.

[٢١٨٠] ب: شيعة.

[٢١٨١] ل ت ب: فمن.

[٢١٨٢] ل ت ب: يقدر.

[٢١٨٣] ل ت ب: قولها، وفوق الكلمة فى ت كذا.

[٢١٨٤] م: فيما سقط من ل ت ب.

[٢١٨٥] ت: زند.

[٢١٨٦] م ل ت ب: من.

[٢١٨٧] سقط من ل.

[٢١٨٨] ب: الكلمة غير واضحة.

[٢١٨٩] ت: زدتهما.

[٢١٩٠] ل ت ب: فيشق.

ممّا[۲۱۹۱] زدت. (قال)[۲۱۹۲] وقوله «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ فِی عَلِيٍّ» [۹:٤٦] (هكذا نزلت).[۲۱۹۳]

برخی از اصحاب ما در روایت مرفوعه ای به امام صادق صلوات الله علیه نقل کردند: هنگامی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «بگو: من نوآور از پیامبران نیستم؛ و نمی‌دانم با من و شما چه می‌شود» [۱:٤٦] یعنی در جنگ‌هایش قریش گفت: «برای چه از او پیروی کنیم با اینکه نمی‌داند با او و با ما چه می‌شود». پس خداوند عزیز و جلیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود: «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» (ما برای تو فتح کردیم فتح آشکاری تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را برای تو ببخشد) [٤٨:۱-۲]. و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهی نبود، ولی گناهان شیعیان خود را از گذشتگان و ماندگان بر دوش می‌کشید. سپس خداوند عزیز و جلیل آن‌ها را برای او آمرزید، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر آن را نگفتند. و گفته می‌شود که همانا از آنچه است که (در) کتاب خدای عزیز و جلیل زیاد شده است، و خداوند داناتر است. و از زیاد روایت شده است که گفت: من آن را در کتاب خدا افزودم، پس ثبت شد، پس شنونده به او گفت: پس من از آنچه زیاد کردی بیزارم. (فرمود) و قول او: «من پیروی نمیکنم جز آنچه وحی می‌شود به سوی من درمورد علی (علیه السلام)» [۹:٤٦] (اینچنین نازل شد).

[۲۱۹۱] [بریء مما]: ل: یری ما.

[۲۱۹۲] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفی.

[۲۱۹۳] (هكذا نزلت) : سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفی .

سوره محمد[٢١٩٤]

محمد بن علی، عن محمد بن فضیل[٢١٩٥] قال:[٢١٩٦] سمعت أبا[٢١٩٧] الحسن[٢١٩٨] موسی[٢١٩٩] (بن)[٢٢٠٠] جعفر علیه السلام (یتلو)[٢٢٠١] «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ فَيَقْضُوا[٢٢٠٢] مَا[٢٢٠٣] عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[٢٢٠٤] [٢٤:٤٧].

محمد بن علی، از محمد بن فضیل نقل کرده است: شنیدم امام کاظم صلوات الله علیه تلاوت می‌فرمودند: «آیا پس آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، پس آنچه از حق بر عهده ی انان است را انجام دهند یا بر قلوبی قفل هایش است.» [٢٤:٤٧].

[٢١٩٤] م: + صلی الله علیه وآله الطاهرین؛ ل: + صلی الله علیه وآله وسلم.

[٢١٩٥] ف: الفضیل.

[٢١٩٦] ل ت: + ماء وفوق الکلمة فی لعلامة (ظ).

[٢١٩٧] ب: أبی.

[٢١٩٨] ف: + بن.

[٢١٩٩] م ت ب: مولی.

[٢٢٠٠] م ت ب : أبی؛ ل: ابن.

[٢٢٠١] م: یتلوا؛ ل ت ب: سالوا.

[٢٢٠٢] کذا فی ف؛ م ل ب: فیقضون؛ ت: فیغمضون.

[٢٢٠٣] م ل ت ب: بما، وفوق الکلمة فی ل: ما.

[٢٢٠٤] [أم... أقفالها]: سقط من ل ت ب.

(ابن)[٢٢٠٥] أبی عمیر، عن حماد بن عثمان، (عن)[٢٢٠٦] الحلبی، عن أبی عبد الله علیه السلام (أنه قرأ)[٢٢٠٧] «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ (فَيَقْضُوا مَا)[٢٢٠٨] عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ»[٢٢٠٩] [٢٤:٤٧].

(ابن) ابی عمیر، از حماد بن عثمان (از) حلبی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است (که ایشان قرائت فرمودند): «آیا پس در قرآن تدبّر نمی‌کنند، پس آنچه از حق بر عهده شان است را انجام دهند» [٢٤:٤٧].

ابن[٢٢١٠] أبی عمیر، عن حماد، عن الحلبی قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تُوُلِّيتُمْ (فَتَسَلَّطتُم)[٢٢١١] وَ مَلَكتُم[٢٢١٢] أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا[٢٢١٣] أَرْحَامَكُمْ» [٢٢:٤٧ – تَوَلَّيْتُمْ › تُوُلِّيتُم] قال: نزلت هذه الآیۀ فی بنی أمیۀ.

ابن ابی عمیر از حماد از حلبی نقل کرده است: امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «پس آیا تصور میکنید که اگر به شما اختیار داده شود پس تسلط و تملک پیدا کنید در زمین فساد میکنید و پیوندهای خویشاوندی خود را قطع میکنید؟» [٢٢:٤٧ – تَوَلَّيْتُمْ › تُوُلِّيتُم] فرمود: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است.

[٢٢٠٥] م: بن.

[٢٢٠٦] سقط من م.

[٢٢٠٧] (أنه قرأ) : م: اقرأ.

[٢٢٠٨] (فیقضوا ما) : م: فیقضون بما .

[٢٢٠٩] [(ابن) ... الحق]: سقط من ل ت ب.

[٢٢١٠] م: بن.

[٢٢١١] م ل ت ب: فسلطتم.

[٢٢١٢] م: وما ملکتم.

[٢٢١٣] ت: وتقطعو.

البرقی، عن محمد بن علی،[٢٢١٤] عن ثعلبة بن[٢٢١٥] میمون، عن زرارة وعبد الرحیم[٢٢١٦] القصیر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: تلا رسول الله صلی الله علیه وآله «فَهَلْ عَسَيْتُمْ[٢٢١٧] إِنْ تُوُلِّيتُمْ (فَتَسَلَّطتُم)[٢٢١٨] وَ مَلَكتُمْ» [٢٢:٤٧ – تَوَلَّيْتُمْ › تُوُلِّيتُم].

برقی، از محمد بن علی، از ثعلبه بن میمون، از زراره و عبدالرحیم قصیر، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاوت فرمودند: «پس آیا تصور میکنید که اگر به شما اختیار داده شود پس تسلط و تملک پیدا میکنید» [٢٢:٤٧ – تَوَلَّيْتُمْ › تُولِيم].

[٢٢١٤] کذا فی ف مع علامة (ظ) فوق الکلمة م: یحیی؛ سقط من ل ب؛ ت: بیاض بمقدار کلمة.

[٢٢١٥] م: عن.

[٢٢١٦] سقط من م.

[٢٢١٧] ت: الکلمة محجوبة بلطخة.

[٢٢١٨] م ت: فسلطتم؛ ل ب: وتسلطتم.

محمد[٢٢١٩] بن علی، عن ابن[٢٢٢٠] فضیل،[٢٢٢١] عن أبی حمزة، عن[٢٢٢٢] أبی جعفر علیه السلام:[٢٢٢٣] «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ[٢٢٢٤] فِی عَلِیٍّ فَأُحْبَطَ[٢٢٢٥] أَعْمَالَهُمْ» [٩:٤٧].

محمد بن علی، از ابن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «این به دلیل آن است که آنان اکراه داشتند از آنچه خداوند درباره علی صلوات الله علیه نازل کرده بود، پس اعمال انان را باطل کرد» [٩:٤٧].

إسحاق بن عمّار قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام «أُولَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ (وَاتَّبَعُوا)[٢٢٢٦] أَهْوَاءَهُمْ» [١٦:٤٧].

اسحاق بن عمار گفت: امام صادق صلوات الله علیه قرائت فرمودند: «انان کسانی هستند که خداوند بر قلوبشان و گوش هایشان و چشم هایشان مُهر نهاده و از هوس های خود پیروی میکنند» [١٦:٤٧].

[٢٢١٩] ن: محمد بن خالد، عن محمد.

[٢٢٢٠] م: بن.

[٢٢٢١] [ابن فضیل]: ف: محمد بن الفضیل.

[٢٢٢٢] ن: + جابر عن.

[٢٢٢٣] ن: + أنه قال قوله تعالی.

[٢٢٢٤] م ل ت ب: + عز وجل.

[٢٢٢٥] ت ل: فحبط، وفوق الکلمة فی ل: فأحبط.

[٢٢٢٦] م ل ت ب: فاتبعوا.

إسحاق بن إسماعيل عنه عليه السلام فی قول الله عزّ وجلّ «إِنَّ اللَّهَ[٢٢٢٧] هُوَ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ[٢٢٢٨] إِلَيْهِ» [٣٨:٤٧ – والله › إنّ الله هو].

اسحاق بن اسماعیل از ایشان صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «قطعا خداوند بی نیاز است و شما به او نیازمند هستید» [٣٨:٤٧ – والله › إنّ الله هو].

وفی قوله «الَّذِینَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ[٢٢٢٩] أَعْمَالَهُمْ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ فِی عَلِیٍّ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُم» [٤٧:١–٢].

و درباره کلام خداوند متعال: «کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا روی گردان شدند، اعمالشان را گم کند، و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و ایمان آوردند به آنچه نازل گردیده بر محمّد (صلی الله علیه و آله) درباره علی (صلوات الله علیه و آله)، و آن حقّ از پروردگارشان است، خداوند بدی هایشان را از آنان بپوشاند و حالشان را اصلاح می‌کند.

[٢٢٢٧] [إن الله]: سقط من ل ت ب.

[٢٢٢٨] ل ت ب: الفقیر لما.

[٢٢٢٩] ل ب: وضل.

سوره فتح

رُوی عن أبی الحسن الثالث علیه السلام أنه سُئل عن قول الله جل ثناؤه: «إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فتحًا مبینًا لِیَغفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَأُخَّرَ» [٤٨:١-٢] فقال: و أیّ[۲۲۳۰] ذنب لرسول الله صلی الله علیه وآله کان متقدماً أو متأخّرا؟[۲۲۳۱] إنما حمّله الله عز وجل ذنوب (شیعته)[۲۲۳۲] ممّن مضی و من بقی ثم غفرها الله له .

روایت شده است که از امام هادی صلوات الله علیه درمورد قول خدای سبحان سؤال شد: «همانا ما برای تو پیروزی آشکاری فتح کردیم برای اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد» [٤٨:١-٢] فرمودند: و کدام گناه برای پیامبر خدا (سلام و درود خدا بر ایشان و خاندان پاکش) بود گذشته یا آینده؟ همانا خداوند عزیز و جلیل گناهان شیعیان ایشان را به دوش ایشان کشید از گذشتگان و از باقی ماندگان، سپس خداوند آن را برای ایشان آمرزید.

[۲۲۳۰] ل: فوق الکلمة: ما، مع علامة (ظ).

[۲۲۳۱] [أو متأخرا]: ل ت ب: ومتأخرا.

[۲۲۳۲] م: شیعة الله؛ ل: شیعة الله، وتحت (الله): رسول، مع علامة (ظ)؛ ت: شیعته (؟) رسول الله، وفی الهامش: شیعة الله؛ ب: شیعة؛ والنص عن القمی.

و روی عنه أنه قال لعلی: إنی سألت الله جل وعز یا علی[۲۲۳۳] أن لا یحرم شیعتک التوبة حتی تبلغ[۲۲۳٤] نفس (أحدهم[۲۲۳٥] حنجرته)،[۲۲۳٦] فأجابنی إلی ذلک ولیس ذلک لغیرهم.

و از ایشان روایت شده است که ایشان به علی صلوات الله علیه فرمود: من از خداوند عزیز و جلیل درخواست کردم یا علی! که شیعیان تو را از توبه محروم نکند حتی زمانی که جان یکی از ایشان به حنجره اش می‌رسد. پس این درخواست مرا پذیرفت و این امتیاز برای غیر ایشان نیست.

[۲۲۳۳] [یا علی]: سقط من ل ت ب.

[۲۲۳٤] ل ت ب: یبلغ.

[۲۲۳٥] م ل ت ب: آخر منهم؛ والنص عن النجفی.

[۲۲۳٦] م: الحنجرته؛ ل: بحنجرته مع نقطتین فوق الحرف قبل الأخیر وتحته؛ ت ب: بحنجریه، وفوق الکلمة فی ت: کذا؛ والنص عن النجفی.

سوره حجرات

البرقی، عن حماد، عن حریز،[۲۲۳۷] عن أبی عبد الله[۲۲۳۸] علیه السلام أنه قال: عمدوا[۲۲۳۹] إلی آیهٔ من کتاب الله عز وجل (فدرسوها):[۲۲٤۰] «إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ بَنُو تَمِیمٍ أَکْثَرُهُمْ لا[۲۲٤۱] یَعْقِلُونَ» [٤:٤٩].

برقی، از حماد، از حریز، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان فرمودند: به آیه ای از کتاب خدای تعالی قصد کردند پس آن را از بین بردند: «همانا کسانی‌که ندا می‌دهند تو را از پشت حجره ها بَنُوتمیم، بیشترشان تعقل نمیکنند» [٤:٤٩].

[۲۲۳۷] م ت: الکلمهٔ غیر معجمهٔ + عن جراح (والکلمهٔ غیر معجمهٔ).

[۲۲۳۸] [عبد الله]: م: جعفر معجمهٔ.

[۲۲۳۹] ت: عمدو.

[۲۲٤۰] م ل ت ب: فادرسوها.

[۲۲٤۱] ت: الا.

(عبید الله)[۲۲۴۲] الحلبی، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ منَ[۲۲۴۳] الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا [۹:۴۹] قال: نزلت فینا[۲۲۴۴] و فی إخواننا (فتُنوزع)[۲۲۴۵] فی هذا الأمر[۲۲۴۶] ثم (تفیٔ فئة)[۲۲۴۷] إلی الحق.

(عبید الله) حلبی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و اگر دو طائفه از مؤمنان با هم جنگ کنند» [۹:۴۹] فرمودند: نازل شد درباره ما و درباره برادران ما پس در این امر نزاع می‌کنند. سپس یک گروه به حق ملحق می‌شود.

بعض أصحابه، یرویه عن أبی عبد الله علیه السلام مثل حدیث البرقی فی بنی تمیم اکثرهم لَا يَعْقِلُونَ [۴:۴۹] فقیل[۲۲۴۸] لأبی عبد الله علیه السلام: إن أکثر القضاة منهم، فقال: لأنّ الأمر مرکوس.[۲۲۴۹]

برخی از اصحابش، از امام صادق صلوات الله علیه مانند حدیث برقی درباره بنی تمیم که اکثرشان تعقل نمیکنند روایت میکند [۴:۴۹]، پس به امام صادق صلوات الله علیه گفته شد: اکثر قاضیان نیز از آنان هستند. پس فرمودند: زیرا امر وارونه شده است.

[۲۲۴۲] (عبیدالله): م ل ت ب: عبدالله.

[۲۲۴۳] [(عبید الله) ... من]: ب: الکلمات غیر واضحة.

[۲۲۴۴] ل: فیها.

[۲۲۴۵] م: فتناذع (؟)؛ ل ت: فسارع ب: فنصارع.

[۲۲۴۶] ل: الا.

[۲۲۴۷] (تفی فئة): م: یبقی (؟) فیه؛ ل ت ب: بقی فیه.

[۲۲۴۸] ل ت ب: وقیل.

[۲۲۴۹] ل ت ب: موکوس.

و فى قوله عزّ وجلَّ: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ[۲۲۵۰] وَ زَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ[۲۲۵۱] يعنى أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ»[۲۲۵۲] [۷:٤۹] الأول والثانى والثالث.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «خداوند ایمان را به سوی شما محبوب ساخت و آن را در قلوبتان زینت بخشید»، یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله، «و مکروه و ناپسند نمود به سوی شما کفر و فسق و سرپیچی را.» [۷:٤۹] اولی و دومی و سومی (لعنهم الله).

[۲۲۵۰] **سقط من م.**

[۲۲۵۱] **م: قلوبهم.**

[۲۲۵۲] **ب: + یعنی.**

سوره ق[۲۲۵۳]

البرقی، عن حمّاد، عن حریز، عن أبی عبد الله علیه السلام: «وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الحَقِّ بِالْمَوْتِ»[۲۲۵٤] [۱۹:۵۰ – الموت بالحق › الحق بالموت].

برقی، از حماد، از حریز، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و سرمستی حق با مرگ آمد» [۱۹:۵۰ – الموت بالحق › الحق بالموت].

محمد بن علی (عن)[۲۲۵۵] الحجال، عن داود بن أبی یزید قال: حدثنی من ذکر عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل ثناؤه «یَوْمَ نَقُولُ لِجهَنَّمَ[۲۲۵٦] هَلِ أمْتَلَأتِ وَ تَقُولُ[۲۲۵۷] هَلْ مِنْ[۲۲۵۸]

[۲۲۵۳] [سورهٔ ق]: م: سورهٔ قاف.

[۲۲۵٤] [الحق بالموت]: ل ت: فی الموت ب: الموت.

[۲۲۵۵] سقط من م ب؛ ل ت: بن.

[۲۲۵٦] [نقول لجهنم]: ل: یقول.

[۲۲۵۷] ل: ویقول.

[۲۲۵۸] سقط من ب ل ت.

مَزِيدٍ» [۵۰:۳۰] قال: إذا ملأ الله عزّ وجلّ جهنم بأهلها قالت الجنة: يا ربّ املأني كما ملأت النار، فيخلق[۲۲۵۹] الله عزّ وجلّ لها خلقًا لم يعصوه قطّ فيملأها[۲۲۶۰] بهم،[۲۲۶۱] طوبى[۲۲۶۲] لهم.

محمد بن علی (از) حجال، از داوود بن ابی یزید گفت: شخصی به من از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال ذکر کرد: «روزی که به جهنّم می‌گوییم: «آیا پُر شده‌ای»؟! و او می‌گوید: «آیا بیشتر هست»؟!» [۵۰:۳۰] فرمودند: زمانی که خداوند متعال جهنم را با اهل آن پر کند، بهشت گوید: پروردگارا، مرا پر کن چنان که آتش را پر کردی، پس خداوند متعال آفریده ای برای آن بیافریند که هرگز نافرمانی او نکرده‌اند پس آن را با آنها پر می‌کند، طوبا برای آنها!

و في قوله عزّ وجلّ «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» [۵۰:۲۴] قال: هما محمد وعلي صلوات الله عليهما الملقيان أعداء الله في النار يوم القيامة.

و درباره کلام خداوند متعال: «شما دو نفر هر کافر معاندی را در جهنم بیندازید» [۵۰:۲۴] فرمود: آن دو محمّد و علی صلوات الله علیهما هستند که دشمنان خدا را روز قیامت در آتش می‌اندازند.

[۲۲۵۹] ل ت: فخلق.

[۲۲۶۰] م: يفملاها.

[۲۲۶۱] ل: بها.

[۲۲۶۲] ب: فطوبى.

وقوله عز وجل «فَهُم[۲۲۶۳] فی اَمرٍ مَریجٍ» [۵:۵۰] قال: مرجوا[۲۲۶۴] الحقّ والباطل.

و درباره کلام خداوند متعال: «پس آنها در امر درهم برهمی هستند» [۵:۵۰] فرمود: حق و باطل را درهم و مخلوط کرده‌اند.

القاسم بن عبد الرحمن، عمن[۲۲۶۵] أخبره، عن الرضا علیه السلام[۲۲۶۶] (فی قوله عزّ وجلّ وَ لَدَینا مَزِیدٌ [۳۵:۵۰] قال:[۲۲۶۷] أتدری ما هذا[۲۲۶۸] المزید؟[۲۲۶۹] قال: لا، قال: نحن معشر الأوصیاء نَفِدُ[۲۲۷۰] إلی الله عزّ وجلّ[۲۲۷۱] فی کل لیلهٔ جمعهٔ فنرجع[۲۲۷۲] وقد ازددنا علمًا.[۲۲۷۳]

قاسم بن عبدالرحمن، از کسی که به او گفت، از امام رضا صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «و نزد ما بیشتر است» [۳۵:۵۰] فرمودند: آیا می‌دانی این

[۲۲۶۳] سقط من ل ت ب.

[۲۲۶۴] ل ت ب: مرج.

[۲۲۶۵] ب: عن من.

[۲۲۶۶] [الرضا علیه السلام]: م: صاعد؛ ل: عاصر.

[۲۲۶۷] (فی... قال) : سقط من م ل ت ب: والنص یقتضیه السیاق.

[۲۲۶۸] م: هذ.

[۲۲۶۹] ل: المرربی (؟)، والکلمهٔ غیر معجمهٔ؛ ت: المردبی (؟)؛ سقط من ب.

[۲۲۷۰] م: نعد (؟)؛ ل: یعد.

[۲۲۷۱] ت: + ونفد إلی الله عز وجل إلی.

[۲۲۷۲] ل: فرجع.

[۲۲۷۳] ل ت ب: به علمنا.

بیشتر چیست؟ گفت: نه، فرمودند: ما معشر اوصیاء در هر شب جمعه به پیشگاه خدای متعال می‌رویم، پس برمی‌گردیم و علممان بیشتر شده است.

سوره ذاریات[٢٢٧٤]

ابن[٢٢٧٥] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبی حمزة[٢٢٧٦] (عن أبی جعفر علیه السلام)[٢٢٧٧] فی قوله: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ فِی عَلِیٍّ» [٥:٥١] هکذا نزلت.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابی حمزه، (از امام باقر صلوات الله علیه) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «قطعا آنچه به شما وعده داده شده صادق است، درباره‌ی علی (صلوات الله علیه)» [٥:٥١] اینگونه نازل شده است.

وعن أبی جعفر علیه السلام: «وَ إِنَّ لِلظَّالِمِینَ[٢٢٧٨] آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَابًا دُونَ ذَلِکَ وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ (لَایَعْلَمُونَ)»[٢٢٧٩] [٤٧:٥٢ – للذین ظلموا › للظالمین].

و از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده است: «و قطعا برای ظالمان در حق آل محمد، عذابی غیر آن است، ولی اکثر آنها (نمی‌دانند) [٤٧:٥٢ – للذین ظلموا › للظالمین].

[٢٢٧٤] [سورة الذاریات]؛ م: سورة والذاریات.

[٢٢٧٥] م: بن.

[٢٢٧٦] ل: فوق الکلمة: جعفر، مع علامة (ظ).

[٢٢٧٧] (عن... السلام): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفی.

[٢٢٧٨] ل: الظالمین.

[٢٢٧٩] م ل ت ب: یعقلون.

و فی قوله عز وجل: «فَفِرُّوا[۲۲۸۰] إِلَى اللهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ» [۵۱:۵۰] قال: فِرّوا من الظلمهٔ إلی الحج.

و درباره کلام خداوند عزیز و جلیل: «پس به سوی خدا فرار کنید که همانا من برای شما از جانب او بیم‌دهنده‌ای آشکارم.» [۵۱:۵۰] فرمود: از تاریکی و ظلمت به‌سوی حج فرار کنید.

علی، عن داود بن فرقد وصفوان، عن ابن[۲۲۸۱] مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سألته (عن قول الله عزّ وجلّ)[۲۲۸۲] «إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» [۵۱:۸] قال: منسوخهٔ.

علی از داوود بن فرقد و صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه فرمود: از ایشان پرسیدم (درباره آنچه خداوند متعال فرمود) «همانا شما در گفتار مختلفی هستید» [۵۱:۸] فرمود: نسخ شده است.

وعن غیره قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» [۵۱:۹] قال: یُؤفک عن (الجنّهٔ)[۲۲۸۳] من أفک عن الولایهٔ.

[۲۲۸۰] م: وفروا.

[۲۲۸۱] م: بن.

[۲۲۸۲] (عن... وجل) : سقط من م ل ت ب؛ والنص یقتضیه السیاق.

[۲۲۸۳] م ل ت ب: أخیه؛ والنص عن البصائر وغیره.

و از دیگران گفت: از ایشان درباره قول خداوند عزیز و جلیل سؤال کردم: «از آن برگردانده می‌شود کسی که برگشته است.» [۹:۵۱] فرمود: از بهشت برگردانده می‌شود هرکس از ولایت برگشته است.

وبإسناده عن قول الله تعالی «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [٥٦:٥١] قلت: خُلقوا للعبادة و هم یعصون و یعبدون غیره؟ و قرأ «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ[٢٢٨٤] بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا» [١:٦٥] فعرفتُ أنّها منسوخة. و رُوی عن حماد، عن حریز،[٢٢٨٥] عنه علیه السلام أنها منسوخة. نسختها «وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ[٢٢٨٦] إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ» [١١٨:١١– ١١٩] للاختلاف.

و به اسناد او درمورد کلام خداوند متعال: «و جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند» [٥٦:٥١] گفتم: آنها برای عبادت آفریده شده‌اند در حالی که نافرمانی می‌کنند و غیر او را عبادت میکنند؟ و قرائت فرمودند: «شاید خداوند بعد از آن امری را احداث کند». [١:٦٥]، پس فهمیدم که آن نسخ شده است. و از حماد، از حریز، از ایشان صلوات الله علیه روایت شده که قطعا آن نسخ شده است. آن را نسخ کرد: «همیشه با هم در اختلاف هستند، مگر کسی که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین آن‌ها را آفرید.» [١١٨:١١– ١١٩] برای اختلاف.[۲۲۸۷]

[٢٢٨٤] كذا فی هامش ل، مع علامة (ظ).

[٢٢٨٥] م: حریر.

[٢٢٨٦] م: مختلفون؛ ل ب: یختلفون؛ ت: فوق الکلمة: یختلفون + کذا نسخة.

[۲۲۸۷] عبدالله‌بن‌غالب از پدرش او از مردی روایت می‌کند که گفت: «از حضرت زین‌العابدین (علیه السلام) معنی این آیه وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ را پرسیدم. فرمود: «منظور، کسانی از این امّت هستند که مخالف هستند که تمام آن‌ها در دین با یکدیگر اختلاف دارند و إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ؛ امّا این دسته، دوستان ما از مؤمنین هستند به همین‌جهت آن‌ها را از طینت پاک آفریده است.»

عَنْ عَبْدِاللَّهِ‌بْنِ‌غَالِب عَنْ أَبِيه عَنْ رَجُلٍ قَال سَأَلْتُ عَلِيَّ‌بْنَ‌الْحُسَيْنِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ قَالَ عَنَى بِذَلِکَ مَنْ خَالَفَنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ كُلُّهُمْ يُخَالِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فِي دِينِهِم إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ فَأُولَئِکَ أَوْلِيَاؤُنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينَةِ طِيناً.

سوره طور

محمد بن علی، عن أبی جمیلة، عن محمد الحلبی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی: «(و أَتْبَعْنَاهُمْ)[۲۲۸۸] ذُرِّيَّاتِهِمْ بِإِيمانٍ» [۲۱:۵۲ – واتّبعتهم ذرّیّهم › وأتبعناهم ذرّیّاتهم] قال: بمثل أعمال آبائهم.

محمد بن علی، از ابی جمیله، از محمد حلبی از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و نسل هایشان با ایمان از ایشان پیروی کردند» [۲۱:۵۲ – واتبعتهم ذریهم › وأتبعناهم ذریاتهم] فرمودند: به مثل اعمال اجدادشان.

محمد بن علی، عن محمد بن فضیل،[۲۲۸۹] عن أبی حمزة، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله عزّ وجَلَّ:[۲۲۹۰] «وَإِنَّ لِلَّذِينَ[۲۲۹۱] ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ» [۴۷:۵۲].

محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و قطعا برای کسانی که در حق آل محمد ظلم کردند، عذابی غیر از آن است» [۴۷:۵۲].

[۲۲۸۸] م ل ت ب: أتبعناهم.

[۲۲۸۹] ف: الفضیل.

[۲۲۹۰] [فی... وجل]: سقط من م.

[۲۲۹۱] ل: الذین.

ابن[۲۲۹۲] سیف، عن أخیه، عن أبیه،[۲۲۹۳] عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از امام باقر صلوات الله علیه مثل آن را نقل کرده است.

قال: حدثنی محمد بن جمهور، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعزّ: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَأَتْبَعْنَاهُمْ ذُرِّیَّاتهم بِإِیمَانٍ[۲۲۹۴] أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّاتِهِمْ» [۲۱:۵۲ – واتّبعتهم ذرّیّتهم › وأتبعناهم ذرّیّاتهم – ذرّیّتهم › ذرّیّاتهم] قال: قصر[۲۲۹۵] الأبناء عن أعمال الآباء فألحق الله تعالى الأبناء بالآباء فأكرم[۲۲۹۶] بهم[۲۲۹۷] الآباء.

گفت: محمد بن جمهور، به من از بعضی از اصحابش، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و کسانی که ایمان آوردند و نسل هایشان با ایمان از آنها پیروی کردند، نسل هایشان را به آنها ملحق می‌کنیم.» [۲۱:۵۲ – واتّبعتهم ذرّیّتهم › وأتبعنا هم ذرّیّاتهم – ذرّیّتهم › ذرّیّاتهم] فرمودند: فرزندان از اعمال پدران کوتاهی کردند پس خداوند متعال فرزندان را به پدران ملحق نمود، پس با آنها پدران را گرامی داشت.

(...) وَأَدْبَارَ السُّجُودِ [۴۰:۵۰] صلاة المغرب وَإِدْبَارَ النُّجُومِ [۴۹:۵۲] صلاة الفجر.

[۲۲۹۲] م: بن.

[۲۲۹۳] م: الكلمة محجوبة بلطخة.

[۲۲۹۴] سقط من ل.

[۲۲۹۵] ب: قصروا.

[۲۲۹۶] م ل ت: فألبس؛ ب: فلیس.

[۲۲۹۷] ب: لهم.

(...) و پس از سجده‌ها [۴۰:۵۰] نماز مغرب و پس از ستارگان [۴۹:۵۲] نماز صبح.

علی بن سلیمان عمن[۲۲۹۸] أخبره، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله: «وَ الطُّورِ[۲۲۹۹] وَ كَتابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنشُورٍ» [۵۲:۱-۳] قال: كتاب كتبه الله تعالی فی ورقة[۲۳۰۰] (آس)[۲۳۰۱] قبل خلق الخلق بألفی عام: یا شیعة آل محمد إنّی أنا الله لا إله إلا أنا، أجیبكم[۲۳۰۲] من قبل أن تدعونی وأعطیكم من[۲۳۰۳] قبل أن تسألونی من لقینی[۲۳۰۴] منكم[۲۳۰۵] بولایة علیّ أدخلته جنتی.

علی بن سلیمان، از کسی که به او گفت، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «سوگند به طور و کتابی که نوشته شده، در صفحه‌ای گسترده» [۵۲:۱-۳] فرمودند: نوشته‌ای است که خداوند تعالی آن را در برگِ (آس) نوشته است دوهزار سال قبل از آفرینش خلق: «ای شیعه ی آل محمد، قطعا من، من خدایی هستم که الهی جز من نیست! شما را اجابت می‌کنم قبل از آنکه مرا بخوانید، و به شما عطا میکنم قبل از اینکه چیزی از من درخواست کنید، هرکه از شما با ولایت علی (علیه السلام) مرا ملاقات کند او را داخل بهشتم میکنم.

[۲۲۹۸] م: عن من.

[۲۲۹۹] م: وطور؛ ل: وبالطور.

[۲۳۰۰] ت ب: ورق.

[۲۳۰۱] م ل ت ب: آسة؛ والنص عن النجفی.

[۲۳۰۲] م: الكلمة غیر معجمة؛ ل: أجبتكم.

[۲۳۰۳] سقط من ل ت ب.

[۲۳۰۴] م: لقیتنی؛ ل: لقنی.

[۲۳۰۵] سقط من ل ت ب.

سوره نجم

ابن[۲۳۰۶] محبوب، عن مالك بن عطية، عن حبيب السجستانى قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: «ثُمَّ (دَنَا)[۲۳۰۷] فَتَدَلَّى» فقال: يا حبيب لا تقرأها هكذا، إنما هو: «ثُمَّ دَنَا[۲۳۰۸] (فَتَدَانَى)[۲۳۰۹] فَكَانَ[۲۳۱۰] قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أُدْنَى فَأُوْحَى إِلَى عَبْدِه[۲۳۱۱] مَا أُوْحَى» [۵۳:۸-۱۰] يعنى رسول الله صلى الله عليه وآله .

ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از حبیب سجستانی گفت: از امام باقر صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال پرسیدم: «سپس نزدیک شد پس آویخته شد (یا پایین آمد)» و فرمودند: ای حبیب اینچنین قرائت نکن، همانا اینگونه است: «سپس نزدیک شد پس نزدیک شد پس فاصله او به اندازه قاب دو کمان یا نزدیکتر از آن بود پس به بنده اش آنچه وحی کردنی بود وحی فرمود» [۵۳:۸-۱۰] یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

[۲۳۰۶] م: بن.

[۲۳۰۷] م ل ت ب: دنى.

[۲۳۰۸] ل ت ب: دنى.

[۲۳۰۹] م ل ت ب: فتدانا.

[۲۳۱۰] م: وكان.

[۲۳۱۱] ل: عبدک.

سهل بن زياد، عن رجل، عن أبی عبد الله عليه السلام فی قوله تعالى: «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ وَالَّذِينَ كَفَرُوا سَتَأْتِيهِمُ[۲۳۱۲] الْغَاشِيَةُ[۲۳۱۳] أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيث[۲۳۱٤] تَعْجَبُونَ.» [۵۳: ۵۸ – ۵۹]

سهل بن زياد از مردی، از امام صادق صلوات الله عليه درباره كلام خداوند متعال نقل كرده است: «و برای آن برطرف كننده ای غير خدا نيست و كسانی كه كفر ورزيدند، به زودی بلا و سختی به آنان می‌رسد آيا پس از اين خبر تعجب می‌كنيد؟

محمد بن علی، عن علی بن حماد[۲۳۱۵] الأزدی، عن عمرو[۲۳۱٦] بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر عليه السلام:[۲۳۱۷] «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى ما فُتنتم إلا ببغض آل محمد[۲۳۱۸] إذا مضى[۲۳۱۹] مَا

[۲۳۱۲] م: نقطتان فوق الحرف الثانی وتحته؛ ل ت ب: سيئاتهم.

[۲۳۱۳] م: للغاشيۀ؛ ب: الفاشيۀ.

[۲۳۱٤] م: الحديث.

[۲۳۱۵] [محمد ... حماد]: ن: أحمد بن خالد، عن محمد بن خالد؛ ولعل الصواب: محمد بن خالد، عن.

[۲۳۱٦] ب: عمر.

[۲۳۱۷] ن: + فی قوله عز وجل.

[۲۳۱۸] [فتنتم... محمد]: كذا فين؛ م: قسم بقيص؛ ل: قسم يعيض، والحرف الأول فی (يعيض) غير معجم؛ ت: قسم يفيض؛ ب: قسم بفيض.

[۲۳۱۹] كذا فی ن؛ م: قبض؛ ل ت ب: يفيض.

ضَلَّ صَاحِبُكُمْ بتفضيله أهل بيته وَ مَا غَوَى[۲۳۲۰] وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»[۲۳۲۱] [۵۳:۱-۳] قال:[۲۳۲۲] إنّ ولايةَ أمير المؤمنين عليه السلام كانت إليه مشافهةً، أوحى فى علىّ.

محمد بن على، از على بن حماد أزدى، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر صلوات الله عليه نقل كرده است: «سوگند به ستاره هنگامى‌كه سِير كرد، مورد فتنه قرار نگرفتيد مگر به سبب بغض آل محمد زمانى كه گذشت، گمراه نشد صاحب شما به خاطر برترى دادن اهل بيتش و اغوا نكرد، و از هوا سخن نمى‌گويد» [۵۳:۱-۳] فرمودند: قطعا ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام شفاهى به سوى او بود، درباره على صلوات الله عليه وحى شد.

ابن[۲۳۲۳] أسباط، عن (ابن)[۲۳۲۴] أبى حمزة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى فلا تضلّلوه[۲۳۲۵] وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى من الله، والربّ يوحى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» [۵۳:۲-۵] «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ[۲۳۲۶] مَا أَوْحَى مَا

[۲۳۲۰] [وَمَا غَوَى]: سقط من ل.

[۲۳۲۱] [وَمَا... الهَوَى]: ن: إلى قوله إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى [۵۳:٤]

[۲۳۲۲] ل ت ب: وقال.

[۲۳۲۳] م: بن.

[۲۳۲٤] م: بن؛ سقط من ل ت ب.

[۲۳۲۵] م: تظللوه؛ ل: تطللوه.

[۲۳۲٦] [إلى عبده]: مكرر فى م؛ ل: به.

کذَبَ[۲۳۲۷] ...[۲۳۲۸] (فؤاد)[۲۳۲۹] محمّد (فی)[۲۳۳۰] ما[۲۳۳۱] رَأی من ربّه أَفَتُمَارُونَهُ عَلَی مَا یَرَی»[۲۳۳۲] [۵۳:۱۰ – ۱۲] «مَا زَاغَ ...[۲۳۳۳] بصر محمّد وَ مَا طَغَی» [۵۳:۱۷].

ابن اسباط، از (ابن) ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که: «صاحب شما گمراه نشد و اغوا نگردید، پس به او نسبت گمراهی ندهید و از هوا سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که از جانب خداوند بر او وحی شده نیست، و پروردگار وحی می‌فرماید به او آموخت شدید القوی» [۵۳:۲–۵] «پس خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی فرمود، دروغ نگفت قلب محمد (صلی الله علیه و آله) در آنچه از پروردگارش دید، آیا پس با او برای آنچه دیده مجادله می‌کنید؟!» [۵۳:۱۰ – ۱۲] «بینایی محمد (صلی الله علیه و آله) هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد» [۵۳:۱۷].

محمد بن جمهور یرویه عنهم قال: لمّا نصب رسول الله صلی الله علیه وآله أمیر المؤمنین لهم افترقوا ثلاث فرق: فرقة قالت: ضلّ[۲۳۳٤] محمد، و فرقة قالت:[۲۳۳۵] ینطق عن الهوی[۲۳۳٦]

[۲۳۲۷] ت: کذب.

[۲۳۲۸] فی القرآن: الْفُؤَاد.

[۲۳۲۹] م ل ت ب: قول.

[۲۳۳۰] م ل ت ب: من.

[۲۳۳۱] سقط من م ل.

[۲۳۳۲] ل: نری.

[۲۳۳۳] فی القرآن: الْبَصَرُ.

[۲۳۳٤] م ل: قتل، وفوق الکلمة فی ل ضل، مع علامة (ظ)، وتحتها: کذا.

[۲۳۳۵] وفرقة قالت: ل: وقالت فرقة مع علامتی (خ م).

[۲۳۳٦] عن الهوی : م: بهوی؛ ل: هوی.

فی ابن[۲۳۳۷] عمّه، و فرقهٔ قالت: غوی، فأنزل الله عزّ وجلّ: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ[۲۳۳۸] عَنِ الْهَوَى» [۵۳:۲-۳].

محمد بن جمهور از ایشان روایت می‌کند فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را برای آنان منصوب کرد، به سه فرقه متفرق شدند: فرقه ای گفت: محمّد (صلی الله علیه و آله) گمراه شد، و فرقه ای گفت: درمورد پسر عمویش از هوا سخن می‌گوید، و فرقه ای گفت: اغوا شد، آنگاه خداوند عزیز و جلیل نازل فرمود: «صاحب شما گمراه نشد و اغوا نگردید و از هوا سخن نمی‌گوید» [۵۳:۲-۳].

البرقی، (عن ابن)[۲۳۳۹] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن زید الشحام قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام «عِنْدَهَا جَنَّهُ[۲۳۴۰] المأوی» [۵۳:۱۵] ولم یقرأ (جنّهٔ).[۲۳۴۱]

برقی از ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از زید شحام گفت: امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «عِنْدَهَا جَنَّهُ[۲۳۴۲] المأوی» و قرائت نکردند (جنّهٔ).

[۲۳۳۷] م: بن.

[۲۳۳۸] ت: بدایهٔ الکلمهٔ محجوبهٔ بلطخهٔ.

[۲۳۳۹] (عن ابن) : م: وبن؛ ل ت ب: وابن.

[۲۳۴۰] م ل ت ب: جنهٔ.

[۲۳۴۱] ل ت ب: صعد؛ [یقرأ (جنهٔ)]: م: یعرجه.

[۲۳۴۲] م ل ت ب: جنهٔ.

محمد بن جمهور مثل ذلک.

محمد بن جمهور مانند آن را گفت.

منصور عن العباس القصبانی[٢٣٤٣] عن داود بن الحصین،[٢٣٤٤] عن الفضل بن عبدالملک عن أبی عبدالله علیه السلام قال: رأی رسول الله صلی الله علیه وآله بینه و بین الله عز وجل (فراشًا)[٢٣٤٥] من زبرجد و لؤلؤ، ثم تلا: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا (جَنَّةُ)[٢٣٤٦] الْمَأْوَى»، قلت: إنّ الناس یقرؤون «جَنَّةُ الْمَأْوَى»، قال: إنما هی: «(جَنَّهُ)[٢٣٤٧] المأوَى»[٢٣٤٨] [١٣:٥٣-١٥]. و فی[٢٣٤٩] حدیث ابن[٢٣٥٠] جمهور قال: و إلیها کان ینتهی الرسل إذا سری بهم الملائکة.

منصور از عباس قصبانی، از داود بن حصین، از فضل بن عبدالملک، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین خود و خداوند عزیز و جلیل بستری از زبرجد و لؤلؤ دید، سپس تلاوت فرمود: و همانا او را دیده در پایین آمدنی دیگر نزد سدرة

[٢٣٤٣] ل ت: العصانی، والکلمة غیر معجمة فی ل ب: العضالی.

[٢٣٤٤] ل ت ب: الحسین.

[٢٣٤٥] م ل ت ب: فراش.

[٢٣٤٦] م: جنة.

[٢٣٤٧] م: جنة.

[٢٣٤٨] [عندها... المأوى]: م: + وسدرة المنتهی؛ سقط من ل ت ب.

[٢٣٤٩] م: فی.

[٢٣٥٠] م: بن.

المنتهی که نزد آن مأوی او را پوشاند. گفتم: همانا مردم جَنَّةُ الْمَأْوَى قرائت می‌کنند. فرمودند: همانا آن (جَنَّهُ) المأوی است [۱۳:۵۳–۱۵]. در حدیث ابن جمهور می گوید: و به سوی آن رسولان منتهی می‌شدند زمانی که فرشگان به ایشان سِیر میکردند.

و فی قوله «وَ أَنَّهُ[۲۳۵۱] هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى» [٤٩:٥٣] قال: كانوا جلوسًا عند رسول الله صلى الله عليه وآله ليلةً فقالوا: يا رسول الله من لنا بعدک؟ فقال: الذى (تسقط)[۲۳۵۲] الشعرى فى داره، فما برحوا[۲۳۵۳] حتى (انقضّت)[۲۳۵٤] الشعرى فى بيت أمير المؤمنين عليه السلام فأنزل[۲۳۵۵] الله تعالى هذه الآيةَ.

و درباره کلام خداوند متعال: «و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری» [٤٩:٥٣] گفت: شبی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند پس گفتند: ای رسول خدا بعد تو چه کسی را داریم؟ پس فرمودند: کسی که شعری در خانه اش سقوط می‌کند! فرمود: پس نرفتند تا اینکه شعری در خانه ی امیرالمومنین علیه السلام گذشت، پس خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود.

قال: حدثنى سهل بن زياد، عن رجل، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: «خَاشِعاً أَبْصَارُهُمْ» [٧:٥٤ – خشعًا › خاشعًا].

[۲۳۵۱] ل ت ب: أنه.

[۲۳۵۲] م ل ت ب: يسقط.

[۲۳۵۳] ل: رجعو؛ ب: رجعوا، وفى الهامش: رجعو.

[۲۳۵٤] م: انقصت (؟)؛ ل ت ب: انتصب.

[۲۳۵۵] م: وأنزل.

گفت: سهل بن زیاد، از مردی نقل کرده امام صادق علیه السلام فرمودند: «خَاشِعاً أَبْصَارُهُمْ» [۷:٥٤ – خشعًا › خاشعًا].

سوره قمر و رحمن[۲۳۵٦]

محمد بن جمهور فی قوله «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» [۱:٥٤] قال: اقتربت الساعة وانشقّ القمر[۲۳٥۷] علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله، ثم بدا لله عزّ وجل (فأخّرها).[۲۳٥۸]

محمد بن جمهور درباره کلام خداوند متعال: «ساعت نزدیک شد و ماه شکافته شد» [۱:٥٤] فرمود: ساعت نزدیک شد و ماه شکافته شد در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله. سپس برای خدای عزیز و جلیل بدا شد، پس آن را به تاخیر انداخت.

أحمد[۲۳٥۹] بن حمّاد،[۲۳٦۰] عن بعض أصحابه، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام قال: لا يُری[۲۳٦۱] فی النار منکم اثنان لا والله و لا واحد، وذلک[۲۳٦۲] فی کتاب الله تعالی، قلت: أین هو من کتاب الله تعالی؟ فسکت عنّی حولاً، ثم اجتمعتُ معه[۲۳٦۳] فی الطواف فقال: ما أُذن

[۲۳٥٦] سورة القمر والرحمن: ل: سورة القمر، وفی الهامش والرحمن ب: سورة القمر، وفی الهامش (بعد فقرة ٥٥۰): سورة الرحمن.

[۲۳٥۷] [قال... القمر]: سقط من ت.

[۲۳٥۸] م ل ت ب: فأخره.

[۲۳٥۹] ل ت ب: محمد.

[۲۳٦۰] م ل ت ب: عباد.

[۲۳٦۱] ل: نری.

[۲۳٦۲] ل ت ب: ذلک.

[۲۳٦۳] ل: فیه.

لی إلا الساعۀ، قال الله: «فَيَوْمَئذ[2364] لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِه مِنْكُمْ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ» [۳۹:۵۵] قلت: لیس (فیها)[2365] مِنكُم[2366] قال: بلی، ولکن محاها ابن[2367] أروی فصار حجّةً علیه و علی أصحابه، قلت: کیف ذلک؟ قال: لأنّه إن قیل: لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِه إِنسٌ وَ لَا جَانٌّ فقد أُبطل الثواب والعقاب.

احمد بن حماد، از برخی از یارانش نقل کرده که امام رضا علیه السلام فرمودند: دیده نمی‌شود دو نفر از شما در جهنم نه والله! و نه یک نفر! و آن در کتاب خداوند متعال است. گفتم: آن از کجای کتاب خدای تعالی است؟ پس ایشان سالی را از من سکوت کرد، سپس من با ایشان در طواف اجتماع کردم پس فرمودند: به من اذن داده نشد جز الان. خداوند فرمود: «پس در این هنگام سوال نمی‌شود از گناهش بعضی از شما انس و نه جان» [۳۹:۵۵] گفتم: «منکم» (بعضی از شما) در آن نیست! فرمود: چرا، ولی ابن أروی آن را محو کرد، پس حجت بر او و بر یارانش گشت. گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: چون اگر گفته شود: «از هیچ انس و جانّی درباره گناهش سؤال نمی‌شود»، پس ثواب و عقاب را باطل کرده است.

[2364] **سقط من ل ت ب.**

[2365] **سقط من م ل ت ب ؛ والنص عن فرات و ابن بابویه وغیرهما.**

[2366] **ب: + إنس.**

[2367] **م: بن.**

البرقی، عن النضر،[٢٣٦٨] عن عاصم قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): نزلت هذه الآیة هکذا: «هذِهِ جَهَنَمٌّ الَّتِی کُنْتُمَا[٢٣٦٩] بِهَا تُکَذِّبَانِ[٢٣٧٠] أُصْلَیَاهَا فَلَا تَموتَانِ وَ لَا تَحْیَیَانِ»[٢٣٧١] [٤٣:٥٥ – یکذّب بها المجرمون › کنتما بها تکذّبان] قال: نزلت الرحمن فیهما[٢٣٧٢] من أوّلها إلی آخرها .

برقی، از نضر، از عاصم گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: این آیه اینچنین نازل شد: «این جهنمی است که شما دو نفر تکذیب کننده به آن بودید، حرارت و سوختگی آن را بچشید پس نه می‌میرید نه زنده می‌شوید.» [٤٣:٥٥ – یکذب بها المجرمون › کنتما بها تکذبان] فرمود: سوره رحمان درمورد آن دو نازل شد از اولش تا آخرش.

وفی قوله تعالی: «فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ» [١٣:٥٥ وغیرها] یعنیهما[٢٣٧٣] (أبالنبی)[٢٣٧٤] علیه السلام تکذّبان[٢٣٧٥] أم[٢٣٧٦] بالوصیّ؟[٢٣٧٧]

[٢٣٦٨] م: النصر.

[٢٣٦٩] کذا فی ل فوق الکلمة، مع علامة (ظ)؛ م ل ت ب: کنتم.

[٢٣٧٠] کذا فی ل فوق الکلمة، مع علامة (ظ) م ل ت ب: تکذبون.

[٢٣٧١] م ل ت: تحیان.

[٢٣٧٢] ل: فیها.

[٢٣٧٣] م: الکلمة غیر معجمة.

[٢٣٧٤] م: بالنبی.

[٢٣٧٥] [یعنیهما ... تکذبان]: سقط من ل ت ب.

[٢٣٧٦] ل ت ب: أمر.

[٢٣٧٧] ت: الوصی.

و درباره کلام خداوند متعال: «پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» [۱۳:۵۵ وغیرها] منظورشان از آن دو، آیا به (پیامبر) صلی الله علیه و آله تکذیب میکنید یا به وصی؟

داوود بن إسحاق، عن جعفر بن قُرط،[۲۳۷۸] عن أبی عبد الله[۲۳۷۹] وخلف بن حمّاد، عن المغیرۀ بن (توبۀ)،[۲۳۸۰] رفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعزّ: «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ خَفَضَ[۲۳۸۱] الْمِیزَانَ أَلَّا تَطْغَوْاْ فِی الْمِیزَانِ وَ أَقِیمُوا اللِّسَانَ بِالْقِسْطِ»[۲۳۸۲] [۷:۵۵-۱ – و وضع › و خفض – الوزن › اللسان].

داوود بن اسحاق، از جعفر بن قرط، از ابی عبدالله و خلف بن حماد، از مغیره بن (توبه) که آن را رفع داد به امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز: «و آسمان را برافراشت و ترازو را پایین کشید تا در ترازو طغیان نکنید و زبان را به عدالت برپا دارید» [۷:۵۵-۱ – و وضع › و خفض – الوزن › اللسان].

[۲۳۷۸] م ل ت: فرط.

[۲۳۷۹] [عن... الله]: ت: الکلمات محاطۀ.

[۲۳۸۰] م ل ت و هامش ب: الکلمۀ غیر معجمۀ؛ سقط من ب؛ ف: بویه.

[۲۳۸۱] م: وحفص.

[۲۳۸۲] سقط من ل ت ب.

ابن[٢٣٨٣] أبی عمیر، عن سیف، عمن[٢٣٨٤] ذکره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: من قرأ القرآن فلیقل عند فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ [١٣:٥٥ وغیرها]: لا بشیء[٢٣٨٥] من آلائک ربّ أکذّب.

ابن ابی عمیر، از سیف، از کسی که او را یاد کرد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: هرکه قرآن را قرائت کند پس باید بگوید هنگام: «شما دو نفر به کدام یک از نعمت های پروردگارتان تکذیب کننده هستید؟» [١٣:٥٥ وغیرها]: پروردگارا به چیزی از نعمت های تو تکذیب کننده نیستم.

محمد بن علی، عن حماد بن عثمان[٢٣٨٦] قال: سمعت[٢٣٨٧] (أبا عبد الله علیه السلام)[٢٣٨٨] یقول:[٢٣٨٩] یُستحبّ أن یُقرأ الرحمن یوم الجمعة و کلّما[٢٣٩٠] قرأ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ [١٣:٥٥ وغیرها] قال: لا بشیء[٢٣٩١] من آلائک ربّ أکذّب.

محمد بن علی، از حماد بن عثمان گفت: از امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند: مستحب است که الرحمن روز جمعه قرائت شود و هر هنگامی قرائت کند «شما دو نفر به

[٢٣٨٣] م: بن.

[٢٣٨٤] م: عن من.

[٢٣٨٥] ل: شیء.

[٢٣٨٦] ل ت ب: + عن أبی عبد الله علیه السلام.

[٢٣٨٧] م ت ب: سمعت مصحح إلی سمعته؛ ل: سمعته.

[٢٣٨٨] (أبا... السلام): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن الکلینی.

[٢٣٨٩] سقط من م.

[٢٣٩٠] ل: فکلما.

[٢٣٩١] ل: شیء.

کدامین نعمت های پروردگارتان تکذیب کننده هستید؟» [۱۳:۵۵ وغیرها] گوید: پروردگارا به چیزی از نعمت های تو تکذیب کننده نیستم.

محمد بن عیسی، عن إبراهیم بن عبد الحمید قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فأخرج إلیّ مصحفاً فإذا فیه مکتوب: «هذِهِ جَهَنَّمُ[۲۳۹۲] الَّتِی کُنتُمَا[۲۳۹۳] بِهَا تُکَذِّبَانِ[۲۳۹۴] (أُصْلَیَاهَا)[۲۳۹۵] فَلَا تَمُوتَانِ وَ لَا تَحْیَیَانِ»[۲۳۹۶] [۴۳:۵۵ - یکذّب بها المجرمون › کنتما بها تکذّبان].

محمد بن عیسی، از ابراهیم بن عبدالحمید گفت: بر امام صادق صلوات الله علیه وارد شدم پس نسخه ای از قرآن را برای من بیرون آورد پس در آن نوشته شده بود: این جهنمی است که شما تکذیب کننده به آن بودید (حرارت و سوختگی آن را بچشید) پس در آن نه می‌میرید و نه زنده می‌شوید» [۴۳:۵۵ - یکذب بها المجرمون › کنتما بها تکذبان].

[۲۳۹۲] ت: الکلمۀ محجوبۀ بلطخۀ.

[۲۳۹۳] کذا فی ل فوق الکلمۀ، مع علامۀ (ظ)؛ م ل ت ب: کنتم.

[۲۳۹۴] کذا فی ل فوق الکلمۀ، مع علامۀ (ظ)؛ م: تکذبون؛ ل ت ب: تکذبون بان.

[۲۳۹۵] م: یصلیاها؛ ل ت ب: تصلیاها.

[۲۳۹۶] م ت: تحیان.

قال: حدثنی محمد بن جمهور فی قوله جل وعز: «يُعرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالاَقدَامِ [٤١:٥٥] قال: إذا قام قائمنا علّم أصحابه[٢٣٩٧] السيما[٢٣٩٨] فلا يقتلون إلّا كافراً يعرفونه[٢٣٩٩] بسيماه.[٢٤٠٠]

گفت: محمد بن جمهور درباره کلام خداوند متعال به من خبر داد: «مجرمان با سیمایشان شناخته می‌شوند، پس با پیشانی ها و قدم هایشان گرفته می‌شوند» [٤١:٥٥] فرمود: زمانی که قائم ما قیام کند به اصحاب خود سیما را بیاموزد، پس نمی‌کشند جز کافری را که با سیمایش او را می‌شناسند.

[٢٣٩٧] ل: أصحابۀ.

[٢٣٩٨] ل ت ب: السماء.

[٢٣٩٩] ب: يفرقونه، وفی الهامش: يعرفونه.

[٢٤٠٠] ب : لبيعاه، وفوق الكلمۀ كذا.

سوره واقعه[2401]

البرقی، عن صفوان، عن یعقوب بن شعیب، عن أبان بن تغلب، عن عبد الأعلی، عن أبی[2402] عبد الرحمن السلمی قال: قرأ بنا علیّ صلوات الله علیه وآله فی الفجر[2403] «وَ تَجْعَلُونَ[2404] شُکرَکُم إذا مُطِرتُم أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ» [٨٢:٥٦ – رزقکم › شکرکم] فلمّا انصرف قال: إنِّی قد عرفت أنه سیقول قائل منکم: لِمَ قرأ هکذا؟[2405] قرأتها لأنّی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقرأها کذلک، إنّهم کانوا[2406] إذا مُطروا قالوا: مُطرنا[2407] بنوء[2408] کذا، فأنزل الله تعالی وَ تَجْعَلُونَ[2409] شُکرَکُمْ إِذَا مُطِرْتُمْ أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ.

برقی، از صفوان، از یعقوب بن شعیب، از ابان بن تغلب، از عبد الأعلی، از ابی عبدالرحمن سلمی گفت: حضرت علی صلوات الله علیه وآله در فجر با ما قرائت فرمودند: «و قرار می‌دهید سپاسگزاریتان را زمانی که بارانتان باریده شود قطعا شما تکذیب میکنید؟!». [٨٢:٥٦ – رزقکم › شکرکم] پس هنگامی که نمازشان تمام شد فرمودند: من دانسته ام که برخی خواهند گفت

[2401] [سورة الواقعة]: ل: الواقعة.

[2402] کذا فی ف؛ سقط من م ل ت ب.

[2403] ل: النحر؛ ت: النحر + الفجر، والکلمة محاطة ب: النجر.

[2404] م ت ب: أتجعلون.

[2405] ل ت ب: هذا.

[2406] سقط من ب.

[2407] کذا فی هامش ل مع علامة (ظ).

[2408] م: بنو.

[2409] ب: أوتجعلون.

که برای چه اینگونه قرائت کرد؟ آن قرائت کردم زیرا خودم شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را اینچنین قرائت میکردند! همانا آنان وقتی باران باریده می‌شد می گفتند به خاطر فلان ستاره بر ما باران بارید. پس خدای تعالی نازل فرمود: «وَ تَجْعَلُونَ شُكْرَكُمْ إِذَا مُطِرْتُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ: و شکرگزاری‌تان قرار می‌دهید هنگامی که باران بر شما می‌بارد قطعا شما تکذیب میکنید؟!»

البرقی، عن علی بن النعمان، عن داود بن فرقد،[۲٤۱۰] عن یعقوب بن شعیب قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ» قال: لا، بل «طَلعٍ مَنضُودٍ» [۲۹:٥٦].

برقی از علی بن نعمان، از داود بن فرقد، از یعقوب بن شعیب گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: «و طلح برهم نهاده» ؛ فرمودند: نه، بلکه: «شکوفه‌های روی هم» [۲۹:٥٦].

و سمعته یقول: «وَ تَجْعَلُونَ شُكرَكُمْ إِذَا مُطِرْتُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» [۸۲:٥٦ – رزقكم › شكركم].

و از ایشان شنیدم که می‌فرمودند: «و شکرگزاری‌تان قرار می‌دهید هنگامی که باران بر شما می‌بارد قطعا شما تکذیب میکنید» [۸۲:٥٦ – رزقکم › شکرکم].

[۲٤۱۰] ل ت ب: الفرقد.

النضر،[٢٤١١] عن محمد بن هاشم، عمن[٢٤١٢] أخبره، عن أبی جعفر علیه السلام: «إِنَّهُمْ لَاكِلُونَ[٢٤١٣] مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ» [٥٢:٥٦ – ٥٥ – فشاربون › ثم إنهم لشاربون].

نضر، از محمد بن هاشم، از کسی که به او خبر داد، از امام باقر صلوات الله علیه: «به یقین آنها از درختی از زقّومی می‌خورند پس شکم‌ها را از آن پر کنند سپس قطعا آنها می‌نوشند روی آن از حمیم پس می‌آشامند نوشیدن هیم» (نوشیدن شتران تشنه) [٥٢:٥٦ – ٥٥ – فشاربون › ثم إنهم لشاربون].

سهل بن زیاد، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «فَرُوحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ» [٨٩:٥٦ – فرَوح › فرُوح].

سهل بن زیاد، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «پس رُوح و ریحان و بهشت نعیم است» [٨٩:٥٦ – فرَوح › فرُوح].

[٢٤١١] م: النصر.

[٢٤١٢] م: عن من.

[٢٤١٣] م: لا يأكلون؛ ل ت: لا يأكلون، مصحح إلى: لأكلون.

محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: والله لا یخرج (محبّ لنا)[٢٤١٤] من[٢٤١٥] الدنیا حتی یری مکانه من الجنۀ، ولا یخرج عدو لنا حتی یجرع جرعةً من حمیم[٢٤١٦] علی فراشه، وهو قوله تعالی: «فأمَّا إن کَانَ مِنَ المُقَرَّبِینَ فَروحٌ فی الدنیا[٢٤١٧] وَ رَیْحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ وَ أَمَّا إِنْ کَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ فَسَلَامٌ لَکَ مِنْ أَصْحَابِ الْیَمِینِ وَ أَمَّا إِنْ کَانَ مِنَ المُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ فی الدنیا[٢٤١٨] وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ فی الآخرۀ» [٥٦:٨٨-٩٤] .

محمد بن جمهور، از برخی از اصحاب ما، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: به خدا سوگند که (دوستدار ما) از دنیا بیرون نمی‌رود تا اینکه مکانش را از بهشت ببیند؛ و دشمن ما بیرون نمی‌رود تا اینکه جرعه‌ای از حمیم بنوشد بر بسترش و این همان کلام خداوند متعال است: «پس اما اگر از مقرّبان باشد، پس رُوح در دنیا و ریحان و بهشت نعیم است، و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، پس سلام برای تو از اصحاب یمین و امّا اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد، پس نُزُل (پیشکشی) از حمیم در دنیا و سوختگی جهنم در آخرت است» [٥٦:٨٨-٩٤].

[٢٤١٤] (محب لنا): م ل ت ب: محبونا.

[٢٤١٥] ل: فی.

[٢٤١٦] ب: الحمیم.

[٢٤١٧] [فی الدنیا]: سقط من ل ت ب.

[٢٤١٨] [فی الدنیا]: سقط من م.

سوره حدید و مجادله و حشر و ممتحنه[۲۴۱۹]

النضر،[۲۴۲۰] عن القاسم بن سلیمان، و محمد بن علی، عن أبی جمیلة، عن میسّر،[۲۴۲۱] عن ابی جعفر علیه السلام قال: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی السَّمَاءِ وَ لَا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتَابٍ» [۲۲:۵۷].

نضر، از قاسم بن سلیمان و محمد بن علی، از ابی جمیله، از میسر از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: «اصابت نمی‌کند از مصیبت در زمین و نه در آسمان و نه در نفس هایتان مگر اینکه در کتاب است.» [۲۲:۵۷].

یونس (بن)[۲۴۲۲] عبد الرحمن، عن عبد الأعلی قال: سمعته یقرأ، یعنی أبا عبد الله علیه السلام «الّذِینَ یظاهرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ» [۲:۵۸].

یونس (بن) عبدالرحمن، از عبد الأعلی گفت: شنیدم که ایشان قرائت می‌فرمودند یعنی امام صادق صلوات الله علیه: «کسانی که ظهار کنند از شما از زنان خود» [۲:۵۸].

[۲۴۱۹] [سورة... الممتحنة]: فی هامش ت: سورة الحدید وثلاث بعدها.

[۲۴۲۰] م: النصر.

[۲۴۲۱] م: مبشر، مصحح إلی میسر ؛ ل ت: مبشر؛ ب: میشر وفوق الکلمة: مبشر.

[۲۴۲۲] م ل ت ب: عن.

محمد بن على، عن محمد بن أسلم، عن الحسن[٢٤٢٣] بن محمد، عن ابن[٢٤٢٤] أذينة،[٢٤٢٥] عن أبان بن أبى عياش،[٢٤٢٦] عن سليم[٢٤٢٧] بن قيس[٢٤٢٨] الهلالى، عن أمير المؤمنين عليه السلام فى قوله جلّ و عزّ:[٢٤٢٩] «وَ مَا[٢٤٣٠] آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ[٢٤٣١] فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ[٢٤٣٢] وَ ظُلْمَ[٢٤٣٣] آلِ مُحَمَّدٍ (إِنَّ)[٢٤٣٤] اللهَ شَدِيدُ[٢٤٣٥] الْعِقَابِ لمن ظلمهم» [٧:٥٩].

محمد بن على، از محمد بن اسلم، از حسن بن محمد، از ابن أذينة، از ابان بن ابى عياش، از سليم بن قيس هلالى، از اميرالمؤمنين عليه السلام درباره كلام خداوند جليل و عزيز نقل كرده است: «و آنچه پيامبر براى شما آورده پس آن را بگيريد و آنچه شما را از آن نهى‌كرده پس خوددارى نماييد. از خدا و ظلم به آل محمد (صلى الله عليه و آله) بترسيد چراكه خداوند نسبت به كسانى كه به ايشان ظلم كردند، كيفرش سخت است» [٧:٥٩].

[٢٤٢٣] ف: الحسين.

[٢٤٢٤] م: بن.

[٢٤٢٥] ب: أذنية.

[٢٤٢٦] م: عباس.

[٢٤٢٧] ت ب: سليمان، وفى هامش ت ب: سليم، مع علامة (ظ) فى ت.

[٢٤٢٨] م: فعر (؟)، والكلمة غير معجمة؛ ل: فقير (؟)، وتحت الكلمة: قيس.

[٢٤٢٩] [فى... وعزا]: سقط من م.

[٢٤٣٠] م ل ب: ما.

[٢٤٣١] سقط من م ل.

[٢٤٣٢] ت: الله.

[٢٤٣٣] ل ب: فى ظلم؛ ت: ظلم.

[٢٤٣٤] م ل ت ب: فإن.

[٢٤٣٥] مكرر فى ت.

(...) مَا قَطَعْتُم مِنْ لِينَةٍ [۵:۵۹] قال: كلّ شیء إلا[۲۴۳۶] العجوة.

(...) هر نخل با ارزشی را قطع کردید [۵:۵۹] فرمود: همه چیز به جز عجوه.

و فی قوله تعالی: «مَا[۲۴۳۷] أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ...[۲۴۳۸] فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ[۲۴۳۹] وَ لِذِی الْقُرْبَى» قَالَ: الأئمّة و الیَتَامَى وَ المَسَاكِينِ وَ ابنِ السَّبِيلِ» [۷:۵۹] قال: یتاماهم و مساكینهم و أبناء سبیلهم. <...>

و درباره کلام خداوند متعال: «آنچه را خداوند به پیامبرش غنیمت داد، پس برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی است» فرمود: امامان و یتیمان و مساکین و در راه‌مانده‌ها [۷:۵۹] فرمودند: یتیمانشان و مساکینشان و در راه‌مانده‌هایشان. <...>

[۲۴۳۶] ل: لا.

[۲۴۳۷] ل ت ب: وما.

[۲۴۳۸] فی القرآن: مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.

[۲۴۳۹] ل ت: والرسول: ب: و رسوله.

صفوان، عن ابن[٢٤٤٠] مسكان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ و عزّ «إذَا[٢٤٤١] نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ[٢٤٤٢] نَجواَکُمْ (صَدَقَةً)[٢٤٤٣] الآیة[٢٤٤٤] [١٢:٥٨] و ذلک فی علیّ قدّم بین یدی نجواه صدقةً و لم یفعله غیره.

صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده است: «هنگامی‌که با پیامبر نجوا کنید، پس مقابل نجوایتان صدقه ای را مقدم کنید» تا آخر آیه [١٢:٥٨] و این در مورد علی صلوات الله علیه بود که قبل از اینکه نجوا کند صدقه ای مقدم میکرد و غیر او این کار را نکرد.

[٢٤٤٠] م: بن.

[٢٤٤١] ل ت ب: وإذا.

[٢٤٤٢] سقط من م.

[٢٤٤٣] م ل ت ب: صدقات.

[٢٤٤٤] سقط من ل ت ب.

سوره صف و جمعه و منافقون[٢٤٤٥]

البرقى، عن حماد بن عيسى و صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن[٢٤٤٦] شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عباية[٢٤٤٧] الأسدى أنه سمع عليًّا يقرأ: «هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ عَبْدَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ[٢٤٤٨] عَلَى الدِّينِ كُلِّه» [٩:٦١ – رسوله › عبده].

برقى، از حماد بن عيسى و صفوان بن يحيى، از يعقوب بن شعيب، از عمران بن ميثم، از عبايۀ الأسدى نقل كرده است كه از امام على صلوات الله عليه شنيد كه قرائت فرمودند: «او كسى است كه بنده خود را با هدايت و دين حق فرستاد تا آن را بر همه اديان آشكار سازد» [٩:٦١ – رسوله › عبده].

محمد بن خالد، عن حماد، عن حريز، عن فضيل،[٢٤٤٩] عن أبى عبد الله عليه السلام أنه كان يقرأ: «وَ إِذَا رَأَوْا[٢٤٥٠] تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْصَرَفُوا إِلَيْهَا»[٢٤٥١] [١١:٦٢ – انفضّوا › انصرفوا].

[٢٤٤٥] [سورة... والمنافقون]: ل ت: سورة الصف والجمعة والمنافقين وفى هامش ت: سورة الصف وآخران من بعدها.

[٢٤٤٦] [يحيى ... بن]: كذا فى ل فوق الكلمة؛ سقط من م ت.

[٢٤٤٧] ل ب: عناية؛ ف: عبابة.

[٢٤٤٨] ت: النطهره.

[٢٤٤٩] كذا فى ف؛ م: قصيل؛ ل ت ب فضل.

[٢٤٥٠] ت: رأو.

[٢٤٥١] سقط من المخطوطات الحديث التالى: محمد بن خالد، عن (الحسين) (ن: الحسن) بن سيف بن عميرة، عن عبد الكريم بن عمرو، عن جعفر الأحمر بن (زياد) (ن: سيّار)، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهَوا أنْفَضُّوا إِلَيْهَا

محمد بن خالد، از حماد، از حریز، از فضیل نقل کرده است که امام صادق صلوات الله علیه قرائت می‌فرمودند: و وقتی تجارتی یا سرگرمی را ببینند به آن روی می آورند» [۱۱:٦۲ – انفضوا › انصرفوا].

ابن[۲٤٥۲] أبی عمیر، عن أبی أیوب الحزاز،[۲٤٥۳] عن أبی یعقوب، عن أبی عبد الله علیه السلام: «انْصَرَفُوا إِلَيْهَا» و قرأ:[۲٤٥٤] «خَيْرٌ مِنَ اللَّهُو وَ مِنَ التِّجَارَةِ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» [۱۱:٦۲ – انفضوا › انصرفوا].

ابن ابی عمیر، از ابی ایوب حزاز، از ابی یعقوب، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «به آن روی می‌آورند» و قرائت فرمودند: «بهتر از لهو و بهتر از تجارت است برای کسانی که تقوا پیشه کنند.» [۱۱:٦۲ – انفضوا › انصرفوا].

صفوان، عن زید، عن سماعة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:[۲٤٥٥] الحرف[۲٤٥٦] فی الجمعة «فَامْضُوا إِلَى ذِكْرِ الله» [۹:٦۲ – فاسعوا › فامضوا].

وَتَرَكُوكَ قَائِمًا [۱۱:٦۲] قال: انفضوا عنه إلا علی بن أبی طالب فأنزل الله عزّ وجلّ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [۱۱:٦۲] (انظر ن ص ٦۹۳ حدیث رقم ٤ عن السیاری).

[۲٤٥۲] م: بن.

[۲٤٥۳] م: الخزار؛ ل ت: الخزاز؛ ف: الحراز.

[۲٤٥٤] ل ت ب: وقوله تعالی.

[۲٤٥٥] م: + هم؛ ل ت ب: هم.

[۲٤٥٦] ت فوق الکلمة: کذا.

صفوان، از زید، از سماعۀ، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: تحریف در جمعه است، «پس به سوی یاد خدا بروید» [۹:٦٢ – فاسعوا › فامضوا].

ابن[٢٤٥٧] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن زید الشحام عن أبی عبد الله علیه السلام: «انْصَرَفُوا إِلَیْهَا» [١١:٦٢ – انفضوا › انصرفوا] «وَ ذَرُوا الْبَیْعَ[٢٤٥٨] وَ التِّجَارَۀَ» [١:٦٢] هُما «وَ ابْتَغُوا[٢٤٥٩] فَضْلَ اللَّهِ» [١٠:٦٢ – من فضلِ › فضل].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از زید شحام، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «به آن روی می‌آورند» [١١:٦٢ – انفضوا › انصرفوا] «و معامله و تجارت را رها کنید» [١:٦٢] آن دو «و فضل خدا را بطلبید» [١٠:٦٢ – من فضلِ › فضل].

سهل بن زیاد، عمن[٢٤٦٠] أخبره عن الرضا علیه السلام أنه قُرِئ[٢٤٦١] بین یدیهِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ قال: إنه لیس (یُقرأ کذلک)[٢٤٦٢] وإنما هی[٢٤٦٣] وَ ابْتَغُوا[٢٤٦٤] فَضْلَ اللَّهِ [١٠:٦٢].

[٢٤٥٧] م: بن.

[٢٤٥٨] ت: الکلمۀ محجوبۀ بلطخۀ.

[٢٤٥٩] م ل ت ب: + من والکلمۀ مشطوبۀ فی ل.

[٢٤٦٠] م: عن من.

[٢٤٦١] م ل: قرأ.

[٢٤٦٢] (یقرأ کذلک): م: یوم ذلک.

[٢٤٦٣] [وابتغوا... هی]: سقط من ل ت ب.

[٢٤٦٤] م ل ت: + من، والکلمۀ مشطوبۀ فی ل.

سهل بن زیاد به نقل از شخصی که به او خبر داد از امام رضا علیه السلام که مقابل ایشان قرائت شد: «و از فضل خدا بطلبید»، فرمودند: قطعا آن اینچنین قرائت نمی‌شود، همانا اینست: «و فضل خدا را بطلبید» [٦٢:١٠].

محمد بن علی، عن یونس بن یعقوب ومحسن بن أحمد الکوفی، عن المفضل[٢٤٦٥] بن عمر،[٢٤٦٦] عن أبی عبد الله علیه السلام: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ[٢٤٦٧] أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ»[٢٤٦٨] [٦٣:٦].

محمد بن علی، از یونس بن یعقوب و محسن بن احمد کوفی، از مفضل بن عمر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «مساوی است بر آنها آمرزش بخواهی برایشان هفتاد بار یا آمرزش نخواهی برایشان» [٦٣:٦].

البرقی، عن یونس، عن المفضل،[٢٤٦٩] عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.

برقی، از یونس، از مفضل، از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن را نقل کرده است.

[٢٤٦٥] کذا فی ف؛ م: معقل؛ ل ت ب: مفضل.

[٢٤٦٦] ب: عمرو.

[٢٤٦٧] م ب: علیکم ل: علیکم، وفی الهامش: علیهم، مع علامة (ظ)؛ ت: علیکم، مصحح إلی علیهم.

[٢٤٦٨] سقط من م.

[٢٤٦٩] کذا فی ف؛ م ل ت ب: مفضل.

سوره تغابن و طلاق و تحریم

البرقی، عن رجاله، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ ثناؤه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ[2470] أَزْوَاجَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ[2471] عَدُوٌّ لَكُمْ» [١٤:٦٤ - من أزواجكم وأولادكم عدواً › أزواجكم وأولادكم عدوا] قال: لیس فیها من.

برقی، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعا زنانتان و فرزندانتان دشمن برای شما هستند.» [١٤:٦٤ - من أزواجکم وأولادکم عدواً › أزواجکم وأولادکم عدوا] فرمودند: در آن «از» نیست.

ابن[2472] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن مسروق بن محمد، عنهم نحوه.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از مسروق بن محمد، از او مثل آن را گفت.

[2470] ت: + من.

[2471] کذا فی هامش ل، مع علامة (ظ)؛ سقط من م ت.

[2472] م: بن.

محمد بن جمهور بإسناده عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: «(إِنَّ)[٢٤٧٣] أَزْوَاجَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ [١٤:٦٤ – من أزواجِكم وأولادِكم عدواً › أزواجَكم وأولادَكم عدوٌّ] لیس فیها مِن، و قرأ: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَولادُكُم[٢٤٧٤] فِتْنَةٌ» [١٥:٦٤].

محمد بن جمهور با اسنادش، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «(همانا) همسران شما و فرزندان شما دشمن برای شما هستند، پس از آنها برحذر باشید» [١٤:٦٤ – من أزواجِكم وأولادِكم عدواً › أزواجَكم وأولادَكم عدوٌّ] در آن «از» نیست، و قرائت فرمودند: «اموال شما و اولاد شما فتنه هستند» [١٥:٦٤].

ابن[٢٤٧٥] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن[٢٤٧٦] مسروق، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إنّ لرسول الله صلی الله علیه وآله اسمًا فی کتاب الله تعالی ولکن لا تعرفونه[٢٤٧٧] قوله تعالی: «(قد أنزَلَ)[٢٤٧٨] اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولاً» [٦٥:١٠-١١].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از مسروق، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: قطعا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کتاب خداوند تعالی اسمی دارد، ولکن شما آن را نمی‌شناسید، قول خدای تعالی است: «به یقین خداوند نازل فرموده است به سوی شما ذکر را رسولی» [٦٥:١٠-١١].

[٢٤٧٣] م ل ت ب: إنما.

[٢٤٧٤] أموالکم و أولادکم : ل ت ب: أولادکم و أموالکم: ف: أموالکم و أولادکم، مع علامتی (خ م).

[٢٤٧٥] م: بن.

[٢٤٧٦] م: + بن؛ ل ت ب: + ابن.

[٢٤٧٧] م: تعرفوانه؛ ت: یعرفونه؛ ب: + وهو .

[٢٤٧٨] (و قد أنزل) : م ل ت ب: وأنزل.

وفی حدیث آخر: إنّ الله عزّ وجلّ لم یأمر بأمر کان[٢٤٧٩] أبغض إلیه[٢٤٨٠] من الطلاق، فشدّد فیه ما لم یشدّد فی شیء.

و در حدیثی دیگر: «همانا خداوند عزیز و جلیل به امری که برای او مبغوض‌تر از طلاق باشد امر نفرمود، پس در آن به اندازه ای سخت گرفت که در چیزی سخت نگرفت.

علیّ بن الحکم، عن (ابن)[٢٤٨١] عروة التمیمی[٢٤٨٢] قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «جَاهِد[٢٤٨٣] الْکُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِینَ»، قال: هل رأیتم[٢٤٨٤] أو سمعتم أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله قاتل منافقًا قطّ؟ إنّما[٢٤٨٥] کان یتألّفهم، فأنزل الله «جَاهِدِ الْکُفَّارَ بِالْمُنَافِقِینَ»[٢٤٨٦] [٩:٦٦].

علی بن حکم، از (ابن) عروة تمیمی گفت: به امام صادق صلوات الله علیه گفتم: «با کفار و منافقان بجنگ»، فرمودند: آیا دیده اید یا شنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله با منافقی جنگیده باشد هرگز؟ همانا با آن‌ها ألفت برقرار می‌کرد! پس خداوند نازل فرمود: «به وسیله منافقان با کافران جهاد کن» [٩:٦٦].

[٢٤٧٩] سقط من ل ت ب.

[٢٤٨٠] [أبغض إلیه]: ل: بعض إلیهم.

[٢٤٨١] سقط من م ل ت ب.

[٢٤٨٢] سقط من ل ت ب.

[٢٤٨٣] ل ت ب: وجاهد.

[٢٤٨٤] ل ت: أرأیتم.

[٢٤٨٥] ل ت ب: وإنما.

[٢٤٨٦] کذا فی ف، م ل ت ب: والمنافقین، وفوق الکلمة فی ل: با (أی بالمنافقین): مع علامة (ظ).

وفی حدیث آخر[٢٤٨٧] (عن)[٢٤٨٨] أبی[٢٤٨٩] یعقوب: ولکن علیّ جاهد الکفّار و المنافقین (فجهاد)[٢٤٩٠] علیّ جهاد رسول الله صلی الله علیه وآله.

و در حدیث دیگری از ابویعقوب آمده است: ولکن امام علی صلوات الله علیه با کفار و منافقان جنگید، پس جهاد امام علی صلوات الله علیه به‌سان جهاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

البرقی، عن النضر بن سوید وصفوان، عن عاصم بن حمید، عن أبی بصیر قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقرأ: «فَقَدْ[٢٤٩١] زَاغَتْ قُلُوبُکُما» [٦٦:٤ – صغت › زاغت].

برقی، از نضر بن سوید و صفوان، از عاصم بن حمید، از ابوبصیر گفت: شنیدم که امام باقر صلوات الله علیه قرائت میفرمودند: «پس قلوب شما کج شده است» [٦٦:٤ – صفت › زاغت].

غیر واحد من أصحابنا بأسانیدهم، عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

بیش از یک نفر از اصحاب ما با اسنادشان از امام باقر علیه السلام مثل آن را نقل کرده‌اند.

[٢٤٨٧] سقط من م.

[٢٤٨٨] سقط من م ل ت ب.

[٢٤٨٩] ل ت: أی؛ ب: بیاض بمقدار کلمة.

[٢٤٩٠] م ل: وجاهد، ت: وجاهد، وفوق الکلمة وجهاد، مع علامة (خ)؛ ب: وجهاد.

[٢٤٩١] ب: لقد.

قال: حدثنی محمد بن جمهور فی إسناده، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کان[٢٤٩٢] مروان یقرأ فَقَدْ[٢٤٩٣] زَاغَتْ قُلُوبُکُما [٦٦: ٤ – صغت › زاغت] فقالت عائشة (لعنها الله):[٢٤٩٤] إنّما کان صغواً[٢٤٩٥] لم یکن زیغًا[٢٤٩٦] فقال: لا والله ما نزلت إلا زیغًا[٢٤٩٧] ولکنّکم بدّلتموها، فقلت لأبی عبد الله علیه السلام: ففیما الحقّ؟ قال: فیما کان یقرأ مروان.

گفت: محمد بن جمهور در اسنادش از امام صادق صلوات الله علیه به من گفت: مروان قرائت می‌کرد: «پس قلب های شما کج شده است» [٦٦: ٤ – صغت › زاغت] پس عایشه (لعنها الله) گفت: همانا آن صغو بود، زیغ نبود! پس گفت: نه، به خدا سوگند به جز زیغ نازل نشد، ولکن شما آن را تغییر دادید. پس به امام صادق صلوات الله علیه گفتم: پس در چه حق است؟ فرمودند: در آنچه که مروان قرائت میکند.

محمد بن علی، عن محمد بن فضیل[٢٤٩٨] قال: سمعت عبداً صالحًا یعنی موسی علیه السلام یقرأ: «إِنْ[٢٤٩٩] تَظَاهَرُوا[٢٥٠٠] عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ[٢٥٠١] مَوْلَاهُ» [٤:١٦ – تظاهرا › تظاهروا].

[٢٤٩٢] کذا فی هامش ب، مع علامة (ظ)؛ سقط من م ل ت.

[٢٤٩٣] کذا فی ف؛ م ل ت ب: لقد.

[٢٤٩٤] ت: غالبة.

[٢٤٩٥] ل ب: ضغوا.

[٢٤٩٦] م: ربعا.

[٢٤٩٧] م: زیقا.

[٢٤٩٨] ف: الفضیل.

[٢٤٩٩] فی القرآن: وَإِنْ.

[٢٥٠٠] م ب: تظاهرات: بیاض بمقدار کلمة، وفوقه: یضللهما، مع علامة (خ) + کذا.

[٢٥٠١] سقط من ف.

محمد بن علی، از محمد بن فضیل گفت: شنیدم که عبد صالح یعنی امام موسی علیه السلام قرائت میفرمود: اگر برضدّ او دست به دست هم دهید، پس همانا خداوند یاور اوست [٤:١٦ – تظاهرا › تظاهروا].

البرقی،[٢٥٠٢] عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللهِ (ممّا)[٢٥٠٣] هممتما من (السمّ)[٢٥٠٤] فَقَدْ زَاغَتْ قُلُوبُكُما» [٤:٦٦ – صغت › زاغت].

برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: اگر شما دو زن توبه کنید به سوی خدا از آنچه تصمیم گرفتید از سم، پس قلوب شما دو نفر کج شده است» [٤:٦٦ – صغت › زاغت].

علی بن الحکم، عن سیف، عن داود بن فرقد قال: سألت[٢٥٠٥] أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل: «وَ مَرَيَمَ ابْنَتَ[٢٥٠٦] عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيه مِنْ رُوحِنَا» فَقال أبو عبد الله علیه السلام: «فَنَفَخْنَا فِی جَيْبِهَا[٢٥٠٧] مِنْ رُوحِنَا» [١٢:٦٦] كذا[٢٥٠٨] تنزيلها.

[٢٥٠٢] سقط من ب.

[٢٥٠٣] م: ما؛ ل ت ب: بما.

[٢٥٠٤] م ل ت ب: السحر والنص عن الطبرسی.

[٢٥٠٥] م ت: سألنا.

[٢٥٠٦] ل: بنت.

[٢٥٠٧] كذا فی ف؛ م: جنها؛ ل: جنها فيه، وفی الهامش: جيبها مع علامة (ظ)؛ ت + فيه؛ ب: جنبها فيه.

[٢٥٠٨] ل ت ب: كذلك.

علی بن حکم، از سیف، از داوود بن فرقد گفت: از امام صادق صلوات الله علیه درباره این کلام خداوند عزیز و جلیل پرسیدم: «و مریم دختر عمران که پاکدامنی اش را حفظ کرد پس از روح خود در او دمیدیم»، پس امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «پس از روح خود در سینه ی او دمیدیم.» [٦٦:١٢] تنزیل آن اینچنین است.

بعض إخواننا[٢٥٠٩] من أهل فارس بإسناد[٢٥١٠] ذكره، عن[٢٥١١] أبى عبد الله عليه السلام فى قوله: «(ضَرَبَ)[٢٥١٢] اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ[٢٥١٣] نُوحٍ وَ امْرَأَةَ،[٢٥١٤] لُوطٍ [٦٦:١٠] قال: مثل ضربه لعائشة و حفصة (لعنهما الله)[٢٥١٥] (إذ تظاهرتا)[٢٥١٦] على رسول الله صلى الله عليه وآله، وفى قوله: «ضَرَبَ[٢٥١٧] اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ[٢٥١٨] فِرْعَوْنَ» [٦٦:١١] قال: مثل ضربه لرقيّة

[٢٥٠٩] ل ت ب: أصحابنا.

[٢٥١٠] ل ب: بإسناده.

[٢٥١١] ت: من.

[٢٥١٢] م ل ت ب: وضرب.

[٢٥١٣] فى القرآن: امْرَأَتَ.

[٢٥١٤] فى القرآن: وَامْرَأَتَ.

[٢٥١٥] م: وحفضه.

[٢٥١٦] (إذ تظاهرتا): م: إن تظاهرتما؛ ل: إن تظاهرهما؛ ت: إن تظاهر، ويليهما بياض بمقدار كلمة وفى الهامش: مما، مع علامة (خ)؛ ب: إن تظاهراهما.

[٢٥١٧] فى القرآن: وَضَرَبَ.

[٢٥١٨] فى القرآن: أمْرَأَتَ.

بنت رسول الله صلى الله عليه وآله، وقوله[٢٥١٩] «وَ نَجِّنی منْ فرْعَوْنَ وَ عَمَله[٢٥٢٠] وَ نَجِّنی منَ الْقَوْمِ الظَّالمینَ» [٦٦:١١]. بنی أميّة وَ مَریَمَ[٢٥٢١] ابْنَتَ[٢٥٢٢] عمْرَانَ الَّتی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا[٢٥٢٣] [٦٦:١٢] مثل ضربه[٢٥٢٤] لفاطمة[٢٥٢٥] عليها السلام فقال: إنّ فاطمة[٢٥٢٦] أحصنت فرجها[٢٥٢٧] فحرّم[٢٥٢٨] الله عزّ وجلّ ذرّيّتها على[٢٥٢٩] النار.

بعضی از برادران ما از مردم فارس به اسنادی که آن را ذکر کردند از امام صادق صلوات الله علیه درباره قول خداوند متعال نقل کرده‌اند: «خداوند مَثَلی زده است برای کسانی که کفر ورزیدند؛ همسر نوح را و همسر لوط را» [٦٦:١٠] فرمودند: مَثَلی است که برای عایشه و حفصه (لعنهما الله) زده است، هنگامی که آن دو علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همدستی کردند! و درباره قول خداوند متعال: «خداوند مَثَلی زده است برای کسانی که ایمان

[٢٥١٩] م ل ت: وقولها.

[٢٥٢٠] فی هامش ل: یعنی من الثالث وعمله وقوله، وفوق الكلمة علامة (ظ) + كما فی تأویل الآیات؛ ب + ومن الثالث وعمله وقوله كما فی تأویل الآیات.

[٢٥٢١] ب: و (وفی الهامش: قوله مع علامة (ظ)) مریم؛ [بعض... ومریم]: ن: السیاری، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عز وجل وَمَرَیَمَ.

[٢٥٢٢] ب: ابنة.

[٢٥٢٣] فی هامش ل: هذا مثل ضربه لفاطمة علیها السلام فقال فاطمة أحصنت فرجها مع علامة (ظ) + كما فی تأویل الآیات؛ ت ب: والله؛ ن: + قال هذا.

[٢٥٢٤] ن: + الله.

[٢٥٢٥] ن: + بنت رسول الله صلى الله علیه وآله وعلى أهل بیته وسلم تسلیماً.

[٢٥٢٦] [إن فاطمة]: سقط من ت ب.

[٢٥٢٧] [مثل... فرجها]: سقط من ل.

[٢٥٢٨] كذا فی ل فوق الكلمة، مع علامة (ظ)؛ م ل ت ب: فحصن.

[٢٥٢٩] ب: من، وفوق الكلمة: على.

آوردند، همسر فرعون را» [١١:٦٦] فرمودند: مَثَلی است که آن را برای رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زده است. و قول او است: «و مرا نجات ده از فرعون و کار او و مرا نجات ده از گروه ظالمان» [١١:٦٦] بنی امیه. «و مریم دختر عمران که پاکدامنی خود را حفظ کرد» [١٢:٦٦] مَثَلی است که آن را برای حضرت فاطمه علیها السلام زده است! پس فرمود: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پاکدامنی خویش را محفوظ و پاک نگاهداشت، پس خداوند عزیز و جلیل، ذریه ی او را بر آتش حرام فرمود.

سوره ملك و قلم

ابن[2530] أسباط، عن ابن[2531] أبی حمزة، عن أبی بصیر قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام (عن قول الله عزّ وجلّ)[2532]«إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِی» قال: هذه الآیة ممّا حرّفوا و بدّلوا وغیّروا، ما کان[2533] الله عز وجل لیهلک[2534] محمّداً[2535] صلى الله علیه وآله و لا من کان معه من المؤمنین وهو خیر[2536] ولد آدم، ولکن قال: «أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَكَكُمُ اللهُ جَمِیعًا وَ رَحِمنَا فَمَن یُجِیرُکُمْ[2537] مِنْ عَذَابٍ ألیمٍ» [۲۸:٦٧ – أهلکنی الله ومن معی أو رحمنا فمن یجیر الکافرین › أهلککم ... یجیرکم].

ابن اسباط، از ابن ابی حمزه، از ابی بصیر گفت: از امام صادق صلوات الله علیه (از قول خدای متعال) سؤال کردم؛ «اگر خداوند من و کسی که همراهم است را هلاک کند»، فرمودند: این آیه از آن چیزی است که تحریف کردند و عوض کردند و تغییر دادند، خداوند عزیز و جلیل اینگونه نباشد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را و نه هرکه از مؤمنان را که با او بود هلاک کند، درحالی که او بهترین فرزند آدم است، ولی فرمود: «آیا دیدید که اگر خداوند همه

[2530] م: بن.

[2531] م: بن، وکتبت هذه الکلمة فوق (أبی)؛ سقط من ل ت، وفی هامش ل: ابن، مع علامة (ظ)

[2532] (عن... وجل): سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفی.

[2533] [ما کان]: ل ت ب: فإن.

[2534] ل ت ب: لا یهلک.

[2535] ل ت ب: + رسول الله.

[2536] ل ت: غیر.

[2537] م: یجرکم.

شما را هلاک کند و به ما رحم کند، پس چه کسی شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟»
[۲۸:٦٧ – أهلكنى الله ومن معى أو رحمنا فمن يجير الكافرين › أهلككم ... يجيركم].

وبإسناده: «فَسَتَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ فِى ضَلَالٍ مُبِينٍ يَا مَعْشَرَ الْمُكَذِّبِينَ حَيْثُ[۲۵۳۸] أَتَيْنَاكُمْ[۲۵۳۹] بِرِسَالَةِ رَبِّى وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَئمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَكَذَّبْتُمْ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِى ضَلَالٍ[۲۵٤۰] مُبِينٍ» [۲۹:٦٧].

و با اسنادش: «پس به‌زودی می‌دانید که قطعا شما در گمراهی آشکار هستید، ای گروه دروغگویان! از جایی که برای شما آوردم رسالت پروردگارم درباره‌ی ولایت علی (علیه السلام) و ائمّه (علیهم السلام) بعد از وی را ، پس تکذیب کردید پس به‌زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است» [۲۹:٦٧].

[۲۵۳۸] م: جبث.

[۲۵۳۹] ل ت ب: أتاكم.

[۲۵٤۰] ت: ضلا.

النضر[٢٥٤١] بن سويد، عن يحيى[٢٥٤٢] الحلبى، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ وجلّ[٢٥٤٣] «فَمَنْ[٢٥٤٤] يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ»[٢٥٤٥] [٦٧:٣٠] إن غاب عنكم[٢٥٤٦] إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟

نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «پس چه کسی آب جاری برای شما می‌آورد» [٦٧:٣٠] اگر امام شما از شما غایب شود پس چه کسی امام جدید برایتان می‌آورد؟

بعض أصحابنا، عن أبى عبد الله عليه السلام[٢٥٤٧] أنه قال: والله ما خاف رسول الله صلى الله عليه وآله أن يهلكه الله قطّ، ولكنّها نزلت «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا وَ نَجَّانِى وَ مَنْ مَعِى فَمَنْ يُجِيرُ الكَافِرِينَ»[٢٥٤٨] [٦٧:٢٨ – أهلكنى › أهلككم – ومن معى أو رحمنا › جميعاً ونجّانى ومن معى].

برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نترسید که خداوند او را هلاک کند. ولی آن نازل شد: بگو: آیا پنداشته‌اید که اگر خداوند همه شما را هلاک کرد و نجات داد مرا و کسی را که با من

[٢٥٤١] م: النصر؛ ن: محمد بن خالد، عن النضر.

[٢٥٤٢] كذا فى ن؛ سقط من م ل ت ب.

[٢٥٤٣] [فى... وجل]: كذا فى ن؛ سقط من م ل ت ب.

[٢٥٤٤] ن: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَن.

[٢٥٤٥] ن: + قال.

[٢٥٤٦] سقط من ن.

[٢٥٤٧] ت: + مثله.

[٢٥٤٨] [أنه... الكافرين]: سقط من ل ت ب.

بودند، پس چه کسی کافران را رهایی می‌بخشد؟» [٦٧:٢٨ – أهلکنی › أهلککم – ومن معی أو رحمنا › جمیعاً ونجّانی ومن معی].

حماد، عن حسین بن مختار، عن أبی عبد الله علیه السلام:[٢٥٤٩] «فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ بِأَیِّکُم[٢٥٥٠] تُفْتَنُونَ»[٢٥٥١] [٦٨: ٥-٦ – بأیّکم المفتون › بأیّکم تُفتنون].

حماد، از حسین بن مختار، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «پس به‌زودی تو می‌بینی و آنان می‌بینند که به کدام یک از شما فتنه می‌شوند» [٦٨: ٥-٦ – بأیّکم المفتون › بأیّکم تُفتنون].

وعن الأعمش، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله[٢٥٥٢] غیر أنه زاد:[٢٥٥٣] کان أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله یقرأ: «فَسَتُبْصِرُ[٢٥٥٤] وَ یُبْصِرُونَ بِأَیِّکُمْ[٢٥٥٥] تُفْتَنُونَ»[٢٥٥٦] [٦٨:٥-٦ –

[٢٥٤٩] [حماد... السلام]: سقط من ل ت ب.

[٢٥٥٠] م: بأیکم، مصحح إلی: بأنکم ل: بأیکم، مع نقطتین تحت الحرف الثالث ونقطة فوقه؛ ت: بأنکم.

[٢٥٥١] م ل ت: تفتنونی.

[٢٥٥٢] [وعن... مثله]: ت: الجملة مشطوبة، وفوقها علامة (خ) مرتین.

[٢٥٥٣] م ل ت ب: + قال.

[٢٥٥٤] ف: فستبصرون.

[٢٥٥٥] م: بأیکم، مصحح إلی: بأنکم، ت: بأنکم.

[٢٥٥٦] کذا فی ف؛ م: المفتون مصحح إلی تفتنونی؛ ل ت: تفتتونی؛ [بأیکم تفتنون]: سقط من ب ت؛ (فی أعلی الورقة): + وعن الأعمش عن أبی عبد الله مثله الخ، مع علامة (خ).

بأيّكُم المفتون › بأيّكم تُفتنون] فلقيه الثانى[۲۵۵۷] فقال له: أنت الذى تقول[۲۵۵۸] كذا وكذا تعرض بى[۲۵۵۹] و بصاحبى؟ قال أمير المؤمنين عليه السلام و لم يعتذر إليه: ألا أُخبرک بما أنزل الله عز وجل فى بنى أمیۀ، و تلا: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تُوُلِّيتُم» [۲۲:٤٧ - تَوَلَّيْتُمْ › تُوُلِّيتُم] وقال: هم خير منک[۲۵٦۰] و أوصل للرحم.

و از أعمش، از امام صادق صلوات الله علیه مثلش را نقل کرده است، جز این که افزود: امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله همواره قرائت می‌فرمودند: «پس به‌زودی تو می‌بینی و آنان می‌بینند که به کدام یک از شما فتنه می‌شوند» [٦٨:٥-٦ - بأيكم المفتون › بأيكم تُفتنون]، پس دومی (لعنه الله) ایشان را ملاقات کرد و به ایشان گفت: تو کسی هستی که کذا و کذا می‌گویی به من و به دوستم تعرض میکنی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام از او عذرخواهی نکرد و فرمودند: آیا آگاهت نکنم از آنچه خداوند عزیز و جلیل درباره بنی امیه نازل کرده؟ و تلاوت فرمودند: «پس آیا تصور میکنید که اگر به شما اختیار داده شود» و فرمود: آنها از تو بهتراند و بیشتر صله رحم میکنند.

[۲۵۵۷] [فلقيه الثانى]: ل ت ب: حماد عن حسين بن سقط (من ل ب) المختار عن أبى عبد الله عليه السلام فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ.

[۲۵۵۸] ل: يقول.

[۲۵۵۹] م: لى.

[۲۵٦۰] ت: لعله ت: مصحح إلى: منكم.

سوره الحاقه و سأل و نوح[2561]

ابن[2562] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن منصور بن (حازم)،[2563] عن حمران قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام (يقرأ):[2564] «وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤتَفِكَاتُ بِالخَاطِئَةِ (قال: وَ جَاءَ فِرعَونُ يعنى الثالث وَ مَنْ قَبْلَهُ الأوّلَين و المُؤتَفِكَاتُ أهل البصرة بِالخَاطِئَةِ الحميراء)[2565] [۹:٦۹].

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از منصور بن (حازم)، از حمران گفت: شنیدم که امام باقر صلوات الله علیه قرائت فرمودند: «و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده با خاطئه آمدند». (فرمودند: «و فرعون آمد» یعنی سومی «و کسانی که پیش از او بودند» دو نفر اولی، «و موتکفات» اهل بصره «با خاطئه»، حمیرا (لعنهم الله)) [۹:٦۹].

[2561] [سورة... ونوح]: ل ت ب: سورة الحاقة وسأل سائل ونوح، وفى هامش ت: سورة الحاقة وآخران من بعدها.

[2562] م: بن.

[2563] م ل ت ب: جابر ؛ والنص عن النجفى.

[2564] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفى.

[2565] (قال... الحميراء): سقط من م ل ت ب ؛ والنص عن النجفى.

وبإسناده، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «جَاءَ[٢٥٦٦] فِرْعَوْنُ یعنی الثالث وَ مَنْ قَبْلَهُ و الْمُؤْتَفِکَاتُ[٢٥٦٧] أصحاب البصرة بِالْخَاطِئَةِ یعنی الحمیراء» [٩:٦٩] وقال: إنّ صاحب[٢٥٦٨] السلسلة هو معاویة.

و با اسناد خود از امام صادق صلوات الله علیه فرمود: فرعون آمد یعنی سومی و کسانی که پیش از او بودند و موتکفات اهل بصره با خاطئة یعنی حمیراء (لعنها الله) [٩:٦٩] گفت: همانا صاحب سلسله همان معاویه (لعنه الله) است.

البرقی،[٢٥٦٩] عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی:[٢٥٧٠] «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» [٧٠-٢] ثم قال: هكذا والله[٢٥٧١] نزل بها[٢٥٧٢] جبرئیل علیه السلام علی محمّد صلی الله علیه وآله وهکذا والله هو[٢٥٧٣] مثبت[٢٥٧٤] فی مصحف فاطمة علیها السلام.

برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «درخواست کننده‌ای درخواست به عذابی کرد واقع شود برای

[٢٥٦٦] فی القرآن: وَجَاءَ.

[٢٥٦٧] ت: المؤتفكات.

[٢٥٦٨] م ل: أصحاب.

[٢٥٦٩] ن: محمد بن خالد.

[٢٥٧٠] [فی قوله تعالی]: ن: أنه تلا.

[٢٥٧١] سقط من ل ت ب.

[٢٥٧٢] ت ب: به.

[٢٥٧٣] سقط من ل ت ب.

[٢٥٧٤] [والله نزل ... مثبت]: ن: هی.

کافرین به ولایت علی (علیه السلام)، دفع کننده ای برای آن نیست.» سپس فرمودند: اینچنین بخدا سوگند جبرئیل علیه السلام با آن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گردید، و اینچنین به خدا قسم در مصحف فاطمه سلام الله علیها ثبت شده است.

وقال أبو جعفر علیه السلام: ما[۲۵۷۵] من عبد إلا وضرب الله له أجلین أدنی وأقصی، فإن وصل رحمه فی الله عزّ وجلّ مدّ[۲۵۷۶] الله له إلی الأجل الأقصی، وإن عقّ[۲۵۷۷] و ظلم أعطی[۲۵۷۸] الأدنی، و هو قوله «قَضَی أَجَلاً[۲۵۷۹] وَ أَجَلٌ[۲۵۸۰] مُسَمًّی عِنْدَهُ» [۲:۶] ولذلک یقول فی سورة[۲۵۸۱] نوح: «إِنَّ أَجَلَ اللَّه إِذَا جَاءَ لَا یُؤْخَّرُ إِلَی الأَقْصَی لَوْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ»[۲۵۸۲] [۴:۷۱] فلولا[۲۵۸۳] ذلک لم یکن للدعاء معنًی.

امام باقر صلوات الله علیه فرمودند: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه خداوند دو اجل برایش قرار داده است؛ اجل نزدیک و اجل دور. پس اگر به خاطر خدای عزیز و جلیل صله رحم کند،

[۲۵۷۵] کذا فی ک؛ م ل ت ب: وما.

[۲۵۷۶] ل: یبد؛ ت: بید (؟)؛ ب: یبید، والحرف الأول غیر معجم.

[۲۵۷۷] ل ت ب: عمی.

[۲۵۷۸] ل: أعط.

[۲۵۷۹] کذا فی ک، م: أجلا، مصحح إلی: أجل ل ت ب: أجل.

[۲۵۸۰] سقط من ت.

[۲۵۸۱] ت: بدایة الکلمة محجوبة بلطخة.

[۲۵۸۲] ت: تعملون.

[۲۵۸۳] ل ت ب: ولولا.

خداوند برای او اجل دور را تمدید میکند، و اگر عاق شود و ظلم کند، اجل نزدیک داده می‌شود، و این همان قول خداوند متعال است که: «حکم کرد اجلی را و اجل معینی را نزدش». [۲:٦]، و به همین دلیل است در سوره نوح می‌فرماید: «همانا اجل الهی هنگامی‌که آمد، تأخیری نخواهد داشت به اجل دور، اگر شما می‌دانستید.» [٤:٧١] پس اگر چنین نبود، دعا کردن معنایی نداشت.

حماد، عن حریز (...) فی قول الله جلّ ثناؤه «لا[۲۵۸٤] تَذَرُنَّ[۲۵۸۵] وَدًّا وَ لَا سُوَاعًا آلِهَةً» [۲۳:۷۱] تنزیل.[۲۵۸٦]

حماد، از حریز (...) درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: ««ودّ» و نه «سُواع» را رها نکنید به عنوان اله» [۲۳:۷۱] تنزیل است.

وإنه قرأ: «أغْفِرْ لی وَ لِوَالِدَیَّ[۲۵۸۷] آدَمَ وَ حَوَّاءَ» [۲۸:۷۱].

و همانا او قرائت فرمود: «بیامرز برایم و برای والدینم آدم و حوا» [۲۸:۷۱].

[۲۵۸٤] فی القرآن: وَلَا.

[۲۵۸۵] م ل ب: تذرون.

[۲۵۸٦] م ل: تنزل، والکلمة غیر معجمة فی م.

[۲۵۸۷] م ت ب: + قال.

سوره جن

محمد بن خالد، عن[۲۵۸۸] محمد بن على، عن محمد بن أسلم، عن مروان بن[۲۵۸۹] مسلم، عن بريد[۲۵۹۰] العجلى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جل وعزّ «وَ أَلَّوِ[۲۵۹۱] اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ» قال:[۲۵۹۲] الولاية[۲۵۹۳] لَأَسْقَيْنَاهُمْ[۲۵۹۴] مَاءً غَدَقًا[۲۵۹۵] قال:[۲۵۹۶] يعنى

[۲۵۸۸] [محمد... عن]: كذا فى ن؛ سقط من م ل ت ب.

[۲۵۸۹] [أسلم... بن]: سقط من ن.

[۲۵۹۰] ل ب: يزيد.

[۲۵۹۱] كذا فى ن؛ م ل ت: ولو؛ ب: فلو.

[۲۵۹۲] سقط من ل ت ب؛ ن: + يعنى على.

[۲۵۹۳] سقط من ل ت ب.

[۲۵۹۴] حرفا (لأ) مكرران فى ت.

[۲۵۹۵] م ل ت: ثم؛ ب: + ثم.

[۲۵۹۶] م: + ما.

رزقناهم[۲۵۹۷] علمًا كثيراً يتعلّمونه[۲۵۹۸] قلت: قوله: «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»[۲۵۹۹] قال: هذا حرف[۲۶۰۰] محرَّف[۲۶۰۱] إنّما قال: «لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لَا نَفْتِنُهُمْ[۲۶۰۲] فِيهِ»[۲۶۰۳] [۷۲:۱٦–۱۷].

محمد بن خالد، از محمّد بن على، از محمد بن اسلم، از مروان بن مسلم، از بريد عجلى نقل كرده است: از امام صادق صلوات الله عليه درباره كلام خداوند جليل و عزيز پرسيدم: «و اينكه اگر آن‌ها بر راه استقامت ورزند»، فرمودند: ولايت، «با آب فراوان سيرابشان مى‌كنيم»، فرمودند: يعنى علم بسيارى رزقشان كرده‌ايم كه آن را مى‌آموزند، گفتم: كلام او اينگونه است: «براى اينكه آنها را درمورد آن بيازماييم»، فرمودند: اين حرف تحريف شده‌اى است، تنها فرمود: «قطعاً آنها را با آب فراوان سيراب ميكنيم، آنها را درمورد آن آزمايش نميكنيم». [۷۲:۱٦–۱۷].

[۲۵۹۷] [يعنى رزقناهم]: ن: لأذقناهم.

[۲۵۹۸] كذا فى ن + من الأئمة؛ م ل ت ب: يتعلمون.

[۲۵۹۹] ل: منه.

[۲۶۰۰] ب: حزف.

[۲۶۰۱] [هذا حرف محرف]: سقط من ن.

[۲۶۰۲] ل: تفتنتهم؛ ت: نفتننهم؛ [قال... نفتنهم]: ن: هؤلاء يفتنهم (والصواب: هو لَا نَفْتِنُهُمْ).

[۲۶۰۳] ن: + يعنى المنافقين.

سوره مزمل و مدثر

محمد بن عیسی، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ: «یَا أَیُّهَا المُزمّلُ» [۱:۷۳].

محمد بن عیسی، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «یَا أَیُّهَا المُزمّلُ» [۱:۷۳]

وعنه قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام: «یَا أَیُّهَا المُدَثَّر» فنصب الثاء[٢٦٠٤] [١:٧٤ المدّثِّر› المدثَّر].

و از ایشان گفت: امام صادق صلوات الله علیه قرائت فرمودند: «یَا أَیُّهَا المُدَثَّر»، پس ثاء را منصوب کردند [۱:۷٤ المدّثِّر› المدثَّر].

البرقی، عن علی بن (النعمان)،[٢٦٠٥] عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقرأ: «وَ الرّجزَ فَاهجُر»[٢٦٠٦] [٥:٧٤] قال: و قال أبو عبد الله علیه السلام: إنه کانت أسماء (أصنامهم یغوث و یعوق و نسرًا)،[٢٦٠٧] فقال الله عزّ وجلّ: «وَ الرَّجْزَ فَاهْجُر».[٢٦٠٨]

[٢٦٠٤] م: الثانی، مصحح إلی: الثاء؛ ل ت: النار، وفوق الکلمة فی ت: کذا.

[٢٦٠٥] م: النصر؛ ل ت ب: النضر.

[٢٦٠٦] فی هامش ب: فاهجو + کذا.

[٢٦٠٧] (أصنامهم... ونسراط): م: کلابهم (والکلمة غیر معجمة) الرجز ومحمود والأثیر.

[٢٦٠٨] [قال وقال... فاهجر]: سقط من ل ت ب.

برقی، از علی بن (نعمان)، از داوود بن فرقد گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «و رجز و پلیدی پس کناره گیری کن» [٥:٧٤] گفت: و امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: همانا آن نام‌های (بت‌های آنان یغوث، یعوق و نسرا بود). پس خداوند متعال فرمود: «و رجز و پلیدی را پس کناره گیری کن».

القاسم بن يحيى، عن جده الحسن[٢٦٠٩] بن راشد عن يعقوب بن جعفر، عن أبى إبراهيم عليه السلام: «وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِر[٢٦١٠] مِنَ الخَيْرِ» [٦:٧٤ - تستكثرُ › تستكثر] هكذا فى كتاب على عليه السلام.

قاسم بن یحیی، از جدش حسن بن راشد، از یعقوب بن جعفر، از ابی ابراهیم علیه السلام گفت: «و منّت مگذار و عمل خیرت را بزرگ مشمار» [٦:٧٤ - تستكثرُ › تستكثر] اینچنین در کتاب حضرت علی صلوات الله علیه آمده است.

وفى حديث آخر عن أبى عبد الله عليه السلام فى قوله تعالى: «فَإِذَا نُقِرَ فِى النَّاقُورِ» [٨:٧٤] قال: إذا[٢٦١١] نُقر فى أُذن القائم ذكره[٢٦١٢] وأذن له فى القيام.

و در حدیثی دیگر از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل شده است: «پس زمانی‌که در شیپور دمیده شود» [٨:٧٤] فرمود: زمانی که در گوش قائم (علیه السلام) دمیده شود یاد او، و اجازه داده شود به ایشان برای قیام.

[٢٦٠٩] كذا فى ف؛ م ل ت ب: الحسين.

[٢٦١٠] م: فتستكثر، ف: لعله: تستكثره.

[٢٦١١] سقط من ل ت ب.

[٢٦١٢] ت: + بياض بمقدار كلمة.

و فی قوله جل ثناؤه: «إِنَّهَا[٢٦١٣] لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيراً لِلْبَشَرِ» [٣٥:٧٤-٣٦] قال: هی فاطمة صلوات الله علیها.

و درباره کلام خدای جل ثناؤه: «إِنَّهَا[٢٦١٤] لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيراً لِلْبَشَرِ» [٣٥:٧٤-٣٦] فرمودند: او فاطمه، صلوات الله علیها است.

وفی[٢٦١٥] قوله: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ المَغْفِرَةِ» [٥٦:٧٤] قال: (قال)[٢٦١٦] عزّ وجلّ: أنا أهل أن (یتّقینی)[٢٦١٧] عبدی، فإن لم یفعل فأنا أهل أن أغفر له.

و درباره کلام خداوند متعال: «او اهل تقوا و اهل مغفرت است» [٥٦:٧٤] فرمود: خداوند متعال (فرمود): من سزاوارم که بنده‌ام تقوای مرا پیشه کند، پس اگر هم این کار را نکند، پس من سزاوارم که برای او بیامرزم.

[٢٦١٣] م: وإنها؛ ت: أتها .

[٢٦١٤] م: وإنها؛ ت: أتها .

[٢٦١٥] ل ت ب: فی.

[٢٦١٦] سقط من م ل ت ب.

[٢٦١٧] م: یثقنی؛ ل ب: یتقی؛ ت: لایعصنی؛ والنص عن الطبرسی.

سوره قیامت و هل أتی و مرسلات[۲۶۱۸]

خلف بن حماد، عن الحلبی قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقرأ: «بَلْ یُرِیدُ الإِنْسَانُ لِیَفْجُرَ إِمَامَهُ بِکَیْدِه»[۲۶۱۹] [۵:۷۵ – أمامه › إمامه].

خلف بن حماد، از حلبی گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه قرائت می‌فرمودند: «بلکه انسان می‌خواهد با مکر خود امامش را نافرمانی کند» [۵:۷۵ – أمامه › إمامه].

بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعزّ:[۲۶۲۰] «أَلَیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ[۲۶۲۱] یُحْیِیَ المَوتَى» [۴۰:۷۵] قال: کذلک اللهم و بلى.[۲۶۲۲]

بعضی از اصحاب ما از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند جلیل و عزیز نقل کرده‌اند: «آیا چنین کسی قادر نیست بر این که مردگان را زنده کند؟» [۴۰:۷۵] فرمودند: اینچنین است خدایا! و بلی!

[۲۶۱۸] فی هامش ت: سورة القیامة والمرسلات وهل أتی.

[۲۶۱۹] کذا فی ف؛ م: الکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: یکیده.

[۲۶۲۰] [فی... وعز]: سقط من م.

[۲۶۲۱] [ألیس... أن]: کذا فی ک؛ م ل ت ب: ثم.

[۲۶۲۲] م ت: ربک.

محمد بن علی، عن أبی جنادة،[٢٦٢٣] عن محمد بن جعفر، عن أبیه[٢٦٢٤] أبی عبد الله علیه السلام: «إِنَّ هذا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً (بِمَا)[٢٦٢٥] صَعْتُمْ»[٢٦٢٦] [٢٢:٧٦].

محمد بن علی، از ابی جناده، از محمد بن جعفر، از پدرش امام صادق صلوات الله علیه گفت: «همانا این برای شما بود پاداشی (به خاطر آنچه) انجام دادید» [٢٢:٧٦].

العباس، عن[٢٦٢٧] إسماعیل، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام فی قوله جلّ ثناؤه: «أَ لَمْ نُهْلِک[٢٦٢٨] الأوَّلِینَ یعنی الأوّل و الثانی ثُمَّ نُتبِعُهُمُ الآخِرِینَ یعنی الثالث (والرابع)[٢٦٢٩] والخامس «كَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ بنی أمیّة وَیْلٌ یَوْمَئِذ لِلْمُكَذِّبِینَ (برسله)»[٢٦٣٠] [١٦:٧٧ – ١٩]

عباس، از اسماعیل، از امام رضا صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «آیا ما اولین را هلاک نکردیم» یعنی اولی و دومی، «سپس دیگران را به دنبال آن‌ها می‌فرستیم» یعنی سومی و چهارمی و پنجمی، «اینچنین با مجرمین بنی امیه رفتار خواهیم کرد، وای در این هنگام برای تکذیب کنندگان (به پیامبرانش) ». [١٦:٧٧ – ١٩].

[٢٦٢٣] ل ب: حساده، ت: حساده وفوق الكلمة كذا، وفی الهامش: جنادة.

[٢٦٢٤] م ل ت ب: عن.

[٢٦٢٥] م: بیاض بمقدار كلمة؛ سقط من ل ب؛ ت: كتبت (ما) فوق (صنعتم)، مع علامة (ظ)؛ ف: ما.

[٢٦٢٦] ت: صغتم (؟).

[٢٦٢٧] م ل ت ب: بن.

[٢٦٢٨] ل: تهلک.

[٢٦٢٩] سقط من م ل ت ب؛ والنص عن النجفی.

[٢٦٣٠] م: لرسله (؟)؛ سقط من ل ت ب .

بعض أصحابنا، (عن)[٢٦٣١] أبی[٢٦٣٢] عبد الله علیه السلام[٢٦٣٣] قال: إذا لاذ[٢٦٣٤] الناس من العطش قیل لهم: «انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ یعنی أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله، فیأتونه[٢٦٣٥] فیقول لهم: «انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِیلٍ وَ لَا یُغْنِی[٢٦٣٦] مِنَ اللَّهَبِ» [٢٩:٧٧ - ٣١] الأول والثانی والثالث.[٢٦٣٧]

برخی از اصحاب ما از امام صادق صلوات الله علیه نقل کردند: هنگامی که مردم از عطش پناه می برند به آنها گفته شود: «بروید به سوی آنچه تکذیب کنندهی او بودید» یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله، پس نزد ایشان میآیند و به آنها می فرماید: «بروید بهسوی تاریکی سه شعبه، که نه سایه دار باشد و نه از شعله بی نیاز میکند.» [٢٩:٧٧ - ٣١] اولی و دومی و سومی (لعنهم الله).

صفوان وغیره، عن یعقوب بن شعیب، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجلّ[٢٦٣٨] «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئًا مَذْكُوراً» [١:٧٦] قال: كان فی العلم ولم

[٢٦٣١] ن: مرفوعا إلی.

[٢٦٣٢] [عن أبی]: ل ت ب: سأل أبا.

[٢٦٣٣] ن: + أنه.

[٢٦٣٤] كذا فی ن؛ م: تأذی؛ ل ت ب: نادی.

[٢٦٣٥] سقط من ن.

[٢٦٣٦] م: یعنی.

[٢٦٣٧] [لا ظلیل... الثالث] ن قال یعنی الثلاثة فلان وفلان وفلان.

[٢٦٣٨] [فی... وجل]: سقط من م.

یکن فی الذکر، قلت: قوله «أُولَا يَتَذَكَّرُ الإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» [۱۷:۱۹ – یذکر › یتذکّر]، قال: هذا قبل ذاک.

صفوان و غیر او، از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزیز و جلیل نقل کرده است: «آیا بر انسان حینی از روزگار آمد که چیز مذکوری نبود» [۱:۷٦] فرمودند: در علم بود و در ذکر نبود، عرض کردم: خداوند فرمود: آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را از قبل آفریدیم و چیزی نبود؟ [۱۷:۱۹ – یذکر › یتذکر]، فرمودند: این قبل آن است.

ابن[٢٦٣٩] جمهور، عن أصحابه نحوه، إلا أنه زاد:[٢٦٤٠] لم یکن فی العلم ولا فی الذکر، إنما کان شیئاً بدا[٢٦٤١] (لله فیه).[٢٦٤٢]

ابن جمهور از اصحابش نیز همینطور جز اینکه او افزود: نبود در علم و نه در ذکر، تنها چیزی بود که برای خدا در آن بدا حاصل شد.

[٢٦٣٩] م: بن.

[٢٦٤٠] م ت ب: + قال.

[٢٦٤١] الکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: مد.

[٢٦٤٢] (الله فیه) : م ل ت ب : الله به.

سوره عمّ یتساءلون و نازعات و عبس و كُوّرت[٢٦٤٣]

النضر،[٢٦٤٤] (عن)[٢٦٤٥] يحيى، عن هارون بن خارجة، وخلف بن حماد، عن هارون، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: «يَوْمَ يَنظُرُ الإِنْسَانُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يا لَيتَنِى[٢٦٤٦] كُنتُ تُرَابِيًّا»[٢٦٤٧] [٤٠:٧٨ – المرء › الإنسان – تراباً › ترابيًّا] أى علويًّا.

نضر، (از) یحیی، از هارون بن خارجهٔ و خلف بن حمّاد، از هارون، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «روزی که انسان آنچه را از قبل با دو دست خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید: «ای کاش ترابی بودم» [٤٠:٧٨ – المرء › الإنسان – تراباً › ترابیا]، یعنی علوی.

[٢٦٤٣] [سورة... وكورت]: ل ت ب: سورة عم والنازعات وعبس وكورت، وفى هامش ت: سورة عم وثلاث بعدها.

[٢٦٤٤] م: النصر.

[٢٦٤٥] م ل ت ب: بن.

[٢٦٤٦] ت: ليتى (؟).

[٢٦٤٧] ل ت ب: ترابا.

وفی حدیث آخر: «یُرَدُّ إِلَی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا» [۸۷:۱۸] قال: هو الأوّل یُردّ إلی أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله فیعذّبه حتی یقول: یَا لَیْتَنِی[٢٦٤٨] كُنتُ تُرَابِیًّا» [۷۸: ٤٠ – ترابًا › ترابیًّا] أی من شیعة أبی[٢٦٤٩] تراب.

و در حدیثی دیگر: «به‌سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، و خدا او را عذاب شدیدی خواهد کرد» [۸۷:۱۸] فرمودند: او اولی است که به سوی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله برگردانده می‌شود، پس او را عذاب می‌دهد تا اینکه می‌گوید: «ای کاش ترابی بودم» [۷۸: ٤٠ – ترابًا › ترابیا]، یعنی از شیعه ی ابو تراب.

خلف بن حماد، عن[٢٦٥٠] أبی[٢٦٥١] عبد الرحمن الحذّاء (الأعرج)،[٢٦٥٢] عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله «(فَإِذَا)[٢٦٥٣] هُم بِالسَّاهِرَةِ» [۷۹: ١٤] قال: بالكوفة. وفی حدیث آخر قال: الذروة[٢٦٥٤] الحمراء.

خلف بن حماد، از ابی عبد الرحمن حذاء (اعرج)، از ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام: درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «پس زمانی که به زمین هموارى خواهند بود» [۷۹: ١٤] فرمودند: به کوفه. در حدیث دیگر فرمودند: قله قرمز.

[٢٦٤٨] ت: لیتی (؟).

[٢٦٤٩] ل: أبو.

[٢٦٥٠] مكرر فی م.

[٢٦٥١] سقط من ل ت ب.

[٢٦٥٢] م ل ت ب: والأعرج.

[٢٦٥٣] م ل ت ب: وإذا.

[٢٦٥٤] م: الكلمة غیر معجمة؛ ل: الدروة.

وبإسناده، فی قوله: «أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تُصَدَّى وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَ هُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تُلَهَّى» [۵:۸۰ – ۱۰ – تَصدّی › تُصدّی – تَلهّی › تُلهّی] قال: هذا ممّا حُرِّف.

و به اسناد او، درباره کلام خداوند متعال: اما آن کس که خود را بی نیاز می پندارد، پس تو متعرض به او می‌شوی، و بر [عهده) تو نیست با آنکه اگر پاک نگردد، و اما کسی که به سراغ تو می‌آید سعی می‌کند، در حالی که می ترسد، پس تو از او به دیگران سرگرم می‌شوی» [۵:۸۰ – ۱۰ – تصدّی › تُصدّی – تلهی › تُلهّی] گفت: این از آنچیزی است که تحریف شده است.

محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبی عبد الله عليه السلام: «وَ إِذَا[۲۶۵۵] الْمَوَدَّةُ[۲۶۵۶] سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» [۸:۸۱–۹ – الموؤودة › المَوَدَّة].

محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «و زمانی که از مودت سوال شود، به کدامین گناه کشته شد؟» [۸:۸۱–۹ – الموؤودة › المَوَدَّة].

وبهذا الإسناد مثله، غير أنه قال: الحسين[۲۶۵۷] بن علی.

و با این اسناد مثل آن است جز اینکه فرمود: حسین بن علی.

[۲۶۵۵] م ت: وإذ.

[۲۶۵۶] ل ب: الموؤدة؛ ت: المؤدة.

[۲۶۵۷] م ت: الحسن، وفوق الكلمة فی ت: الحسين مع علامة (ظ).

عبد الله[٢٦٥٨] بن القاسم[٢٦٥٩] عن أبی الحسن الأزدی، عن أبان بن[٢٦٦٠] أبی عيّاش،[٢٦٦١] عن سليم[٢٦٦٢] بن قيس، عن ابن[٢٦٦٣] عباس مثله، و قال: هو من قُتل فی مودّتنا أهل البيت.

عبدالله بن قاسم، از ابوالحسن ازدی، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس، از ابن عباس مثل آن را نقل کرده است و گفت: او کسی است که کشته شود در راه مودت ما اهل بیت.

البرقی، عمن[٢٦٦٤] رواه، عن حمران، عن زرارة، عن أبی جعفر عليه السلام فی قوله: «وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِظَنِينٍ»[٢٦٦٥] [٨١:٢٤ – بضنين › بظنين].

برقی، از کسی که به او روایت کرده است، از حمران، از زراره، از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «و او برای غیب، متهم نیست» [٨١:٢٤ – بضنين › بظنين].

[٢٦٥٨] [عبدالله]: ب: عن عبدالله.

[٢٦٥٩] ل ت ب: قاسم.

[٢٦٦٠] م: عن.

[٢٦٦١] [بن أبی عياش]: ت: عن أبی عباس، وفوق الكلمات: بن أبی عياش مع علامة (ظ).

[٢٦٦٢] م ت: سليمان، وفوق الكلمة فی ت: سليم، مع علامتی خ (ظ).

[٢٦٦٣] م: بن.

[٢٦٦٤] م: عن من.

[٢٦٦٥] ب: بضنين.

سیف، عن عبد الحمید[٢٦٦٦] بن[٢٦٦٧] غواض،[٢٦٦٨] عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام:[٢٦٦٩] «بِظَنِینٍ»[٢٦٧٠] [٨١:٢٤ – بضنین › بظنین] أی متّهم.

سیف، از عبدالحمید بن غواض، از امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهما نقل کرده است: «بِظَنِینٍ» [٨١:٢٤ – بضنین › بظنین] یعنی متهم.

منصور بن حازم، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: (سألته)[٢٦٧١] عن قول الله جل وعزّ «وَ إِذَا[٢٦٧٢] المَوَدَّةُ[٢٦٧٣] سُئِلَتْ»[٢٦٧٤] [٨١:٨ – الموؤودة › المودّة] قال: هی مودّتنا وفینا نزلت.[٢٦٧٥]

منصور بن حازم، از مردی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: (از ایشان پرسیدم) درباره قول خداوند جلیل و عزیز: «و هنگامی که مودت سوال شود» [٨١:٨ – الموؤودة › المودّة] فرمود: همان مودت ماست و در مورد ما نازل شده است.

[٢٦٦٦] م: + عن.

[٢٦٦٧] ت: عن.

[٢٦٦٨] م: عراض؛ ل: غواص؛ ت: عوّاض، وفی الهامش عراض مع علامة (خ).

[٢٦٦٩] م: + مثله.

[٢٦٧٠] ل ت: وظنین؛ ب: وضنین.

[٢٦٧١] م: سألت أبا عبد الله علیه السلام؛ ل ت ب: سئلت؛ والنص عن النجفی.

[٢٦٧٢] ل ت ب: فإذا.

[٢٦٧٣] ل ب: الموؤدة؛ ت: المؤدة.

[٢٦٧٤] م: سألت.

[٢٦٧٥] [قال هی... نزلت]: مکرر ثلاثا فی ل ت.

و رُوی عن أمیر المؤمنین علیه السلام أنه قُرِئ[٢٦٧٦] بین یدیهِ: «عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبأِ الْعَظِیمِ الّذِی هُمْ فِیهِ مُختَلِفُونَ» [٧٨:١-٣] قال: ما لله[٢٦٧٧] نبأ[٢٦٧٨] أعظم منّی.

و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت شده که مقابل ایشان قرائت شد: «از چه‌چیزی از یکدیگر سؤال می‌کنند، از خبر عظیم که آنها در او اختلاف دارند» [٧٨:١-٣] فرمودند: برای خدای سبحان خبری عظیم‌تر و بزرگتر از من نیست.

[٢٦٧٦] ل : قرا.

[٢٦٧٧] [ما الله] : ل ب: والله ما.

[٢٦٧٨] ب: نباء.

سوره انفطرت و مطففين و انشقت[۲۶۷۹]

أحمد بن النضر، عن عمرو،[۲۶۸۰] عن جابر، عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قرأ: «وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ[۲۶۸۱] وَ ذَلِکَ الْيَوْمَ کُلُّهُ لِلَّهِ» [۱۹:۸۲].

احمد بن نضر، از عمرو، از جابر، از امام صادق صلوات الله عليه نقل کرده است که ايشان قرائت فرمودند: «و امر در اين هنگام و آن روز تمامش برای خداست» [۱۹:۸۲].

عبد الرحمن بن سالم، عن[۲۶۸۲] أبی عبد الله عليه السلام: «عَلَى الْأَرَائِکِ يَنْظُرُونَ» [۲۳:۸۳، ۳۵] قال: يعنی بالأرائک[۲۶۸۳] السرر[۲۶۸۴] الموضوعة[۲۶۸۵] عليها[۲۶۸۶] الحجال.[۲۶۸۷]

[۲۶۷۹] [سورة... وانشقت]: ل ت: سورة انفطرت والمطففين والسماء انشقت وفی هامش ت: سورة الانفطار وآخران من بعدها ب: سورة انفطرت والمطففين وانشقاق وفی الهامش: السماء انشقت وفوق الکلمتين: کذا.

[۲۶۸۰] ت: عمر، وفوق الکلمة حرف واو (أی: عمرو)، مع علامة (ظ) .

[۲۶۸۱] م: اليوم؛ سقط من ت.

[۲۶۸۲] [سالم عن]: ب: عن سالم، وفوق الکلمتين علامتا (خ م).

[۲۶۸۳] ل: الأرائک.

[۲۶۸۴] ب: سرر.

[۲۶۸۵] م: الموضونة؛ لـ: المصفوفة.

[۲۶۸۶] ل ت ب: عليه، وفوق الکلمة فی ت: کذا.

[۲۶۸۷] ب: الحجال.

عبدالرحمن بن سالم، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «روی تخت‌های زیبا می‌نگرند» [۲۳:۸۳، ۳۵] فرمودند: مقصود از ارائک، تخت هایی است که حجله ها روی آن گذاشته می‌شود.

زُرعة،[٢٦٨٨] عن سماعة ..... قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» [١٩:٨٤] قال: الرجل[٢٦٨٩] يكون على الأمر زمانًا ثم يتحوّل عنه إلى أمر آخر.

زرعه، از سماعه... گفت: از او درباره قول خداوند متعال سؤال کردم: «که همه‌ی شما طبقه ای از طبقه دیگر سوار می‌شوید» [١٩:٨٤] فرمودند: شخص زمانی بر این امر می‌باشد، سپس از آن به امری دیگر متحول میشود.

حماد،[٢٦٩٠] عن سيف، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: الرجل يكون على أمرنا[٢٦٩١] زمانًا ثمّ يكون الزمان[٢٦٩٢] على آخر فيرى[٢٦٩٣] أنه كذلک.

حماد، از سیف، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: مردی زمانی بر امر ما می‌باشد، سپس زمان بر دیگری می‌باشد، پس می بیند که آن چنین است.

[٢٦٨٨] ل: ذرعة ب: بن ذرعة.

[٢٦٨٩] ت: الوجل.

[٢٦٩٠] ت: بداية الكلمة محجوبة بلطخة.

[٢٦٩١] ل ت ب: أمر.

[٢٦٩٢] (يكون الزمان): ب: الزمان يكون.

[٢٦٩٣] م: الكلمة غير معجمة.

وفى قوله «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا[٢٦٩٤] مِنَ الَّذِينَ[٢٦٩٥] آمَنُوا يَضْحَكُونَ» إلى قوله «(الَّذِينَ) آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» [٨٣:٢٩-٣٤] قال: الذين يستهزؤون[٢٦٩٦] بشيعتنا[٢٦٩٧] و يضحكون منهم (يبشَّرون)[٢٦٩٨] بعذاب الله لهم[٢٦٩٩] و هو قوله «هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا[٢٧٠٠] كَانُوا يَفْعَلُونَ.» [٣:٣٦].

و درباره کلام خداوند متعال: «همانا کسانی که مرتکب جرم شدند، بودند از کسانی که ایمان آوردند می‌خندیدند» تا قول او «کسانی که ایمان آورده‌اند از کافران می‌خندیدند» [٨٣:٢٩-٣٤] فرمودند: کسانی که شیعیان ما را مسخره می‌کنند و می‌خندند از آنان (بشارت داده می‌شوند) به عذاب خداوند برانان. و این قول خدای متعال است: «آیا کافران پاداشی خواهند یافت آنچه انجام می‌دادند» [٣:٣٦].

[٢٦٩٤] ل: + كانوا.

[٢٦٩٥] م: فالذين؛ ل ت ب: والذين.

[٢٦٩٦] ل ت ب: سيهزؤون.

[٢٦٩٧] ل ت ب: شيعتنا.

[٢٦٩٨] م: ويسرون (؟)، والكلمة غير معجمة؛ ل ب: ويبشرون؛ ت: وينشرون.

[٢٦٩٩] ل: بهم.

[٢٧٠٠] ل ت ب: وما، وفوق الكلمة فى ت: كذا.

سوره بروج و طارق

ابن[٢٧٠١] فضّال، عن ابن[٢٧٠٢] بكير، عن صبّاح الأزرق،[٢٧٠٣] عن عاصم القمى قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ: «بِمَا[٢٧٠٤] قتلَ أصحَابُ الأُخْدُودِ» [٤:٨٥] و يقرأ: «وَ مَا[٢٧٠٥] نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ آمَنُوا بِاللهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ» [٨:٨٥ – أن يؤمنوا › أنّهم آمنوا].

ابن فضال، از ابن بكير، از صباح ازرق، از عاصم قمى، نقل كرده است: شنيدم امام صادق صلوات الله عليه قرائت فرمودند: به آنچه اصحاب اخدود كشته شدند» [٤:٨٥] و قرائت فرمودند: «و از آنان تنبيه نشدند جز اينكه قطعا ايشان به خداى عزيز حميد، ايمان آوردند» [٨:٨٥ – أن يؤمنوا › أنّهم آمنوا].

على بن النعمان، عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ غير مرة وهو يصلّى «بما[٢٧٠٦] قتلَ أَصْحَابُ الأُخْدُودِ»[٢٧٠٧] [٤:٨٥].

[٢٧٠١] م: بن، والكلمة محجوبة بلطخة.

[٢٧٠٢] م: بن.

[٢٧٠٣] م: الأرزق.

[٢٧٠٤] سقط من م ت: أضيفت هذه الكلمة فى ل فوق (يقرأ)، مع علامة (ظ).

[٢٧٠٥] ل ت ب: ما.

[٢٧٠٦] م: بنا؛ ت: بما، وفوق الكلمة: بنا، مع علامة (ظ).

[٢٧٠٧] ب: الخدود.

علی بن نعمان، از داوود بن فرقد گفت: بیش از یک بار شنیدم که امام صادق صلوات الله علیه، در حال نماز قرائت می‌فرمودند: «به آنچه اصخاب اخدود کشته شدند» [٤:٨٥].

خلف (عن هارون)،[٢٧٠٨] عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.[٢٧٠٩]

خلف (از هارون)، از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن را نقل کرده است.

خلف، عن (أبی)[٢٧١٠] أیوب، عن أبی بصیر قال: قرأ[٢٧١١] (...) «وَ السَّمَاءُ ذَاتُ الرَّجعِ وَ الْأَرْضُ ذَاتُ الصَّدْعِ» [٨٦:١١ – ١٢ – والسماءِ ذاتِ › والسماءُ ذاتُ – والأرضِ ذاتِ › والأرضُ ذاتُ] قلت: إنّا نقرأها[٢٧١٢] بالخفض[٢٧١٣] قال: إنکم لا[٢٧١٤]تدرون.

خلف، از (ابو) ایوب، از ابی بصیر گفت: قرائت فرمودند (...) «و آسمان باران پیاپی دارد، و زمین شکاف دارد (روییدنی)» [٨٦:١١ – ١٢ – والسماء ذاتِ › والسماء ذاتُ – والأرضِ ذاتِ › والأرضُ ذاتُ] عرض کردم: ما آن را با کسره قرائت میکنیم، فرمودند: همانا شما نمی‌دانید.

٢٧٠٨ (عن هارون): م ل ت ب: بن مروان.

٢٧٠٩ سقط من ل ت ب.

٢٧١٠ سقط من م.

٢٧١١ [خلف... قرأ]: سقط من ل ت ب.

٢٧١٢ م: نقرأوها.

٢٧١٣ م: بالحفص.

٢٧١٤ م: لیس.

ابن[۲۷۱۵] سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام مثله.

ابن سیف، از برادرش، از پدرش، از داوود بن فرقد گفت: از امام صادق صلوات الله علیه مثل آن را شنیدم.

قال: حدثنی محمد بن جمهور بإسناده عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «السَّماء[۲۷۱٦] ذَاتِ الرَّجْعِ» ذات المطر «وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدعِ»[۲۷۱۷] [٥٦:١١-١٢] ذات النبات.[۲۷۱۸]

گفت: محمد بن جمهور با سند خود از امام صادق صلوات الله علیه به من گفت، فرمودند: «آسمان دارای رجع است»، دارای باران، «و زمین دارای صدع (شکاف) است» [٥٦:١١-١٢] دارای روییدنی.

[۲۷۱۵] م: بن.

[۲۷۱٦] فی القرآن: وَالسَّمَاءِ.

[۲۷۱۷] [ذات الصدع]: سقط من ل.

[۲۷۱۸] م: البنات.

سوره أعلى و غاشيه

خلف، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام أنه قرأ: «سَنُقْرِئُکَ فَلَنْ[۲۷۱۹] تَنسَى» [٦:٨٧ فلا › فلن].

خلف، از ابوبصير، از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است كه قرائت فرمودند: «ما به‌زودى بر تو قرائت مى‌كنيم پس هرگز فراموش نخواهى كرد.» [٦:٨٧ فلا › فلن].

حماد، عن ربعى عن فضيل، عن أبى جعفر عليه السلام قال: إذا قرأت «سَبِّحِ اسمَ ربِّکَ الأعلَى» [١:٨٧] فقل فى نفسک: سبحان ربّى الأعلى.

حماد، از ربعى، از فضيل، از امام باقر صلوات الله عليه نقل كرده است: هرگاه قرائت كردى: «منزّه شمار نام پروردگار بلند مرتبه ات را» [١:٨٧] پس در خودت بگو: منزّه است پروردگار من اعلى.

البرقى، عن محمد بن سنان، عن عبد الله الكاهلى[۲۷۲۰] قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ «وَ زَرابِىٌّ مَبْثُوثَةٌ مُتَّكِئينَ عَلَيْهَا نَاعِمِينَ أَفَلَا يَنظُرُونَ» [١٦:٨٨ – ١٧].

[۲۷۱۹] ل ت ب: فلا.

[۲۷۲۰] ل ت ب: الكاهل وفوق الكلمة فى ت: كذا.

برقی، از محمد بن سنان، از عبدالله کاهلی نقل کرده است: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه قرائت می‌فرمودند: «و فرش‌های فاخر پراکنده بر آن تکیه داده شده است پر نعمت، آیا پس نمی‌نگرند؟» [۸۸:۱٦ – ۱۷].

ورواه المفضل بن عمر،[٢٧٢١] عن أبی عبد الله علیه السلام: «مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا نَاعِمِينَ أَفَلَا[٢٧٢٢] يَنْظُرُونَ» [۸۸:۱٦ – ۱۷].

و مفضل بن عمر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده است: «بر آن تکیه داده‌اند پر نعمت، آیا پس نمی‌نگرند؟» [۸۸:۱٦ – ۱۷].

وروی[٢٧٢٣] المفضل بن عمر،[٢٧٢٤] عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»[٢٧٢٥] [۸۸: ۲٥–٢٦].

و مفضل بن عمر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده که ایشان قرائت فرمودند: «به یقین بازگشت آنان به سوی ما اهل بیت است سپس به یقین حسابشان بر ماست.» [۸۸: ۲٥–٢٦].

[٢٧٢١] ب: عمرو.

[٢٧٢٢] م ت: فلا.

[٢٧٢٣] م ل: ورواه.

[٢٧٢٤] ب: عمرو.

[٢٧٢٥] [ثم... حسابهم]: سقط من ل.

محمد بن جمهور فى إسناده قال: تلا[۲۷۲٦] أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ[۲۷۲۷] (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا)[۲۷۲۸] حِسَابَهُمْ» [۸۸: ۲۵-۲٦] فوضع يده على صدره ثم قال: «إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ[۲۷۲۹] عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» يعنى هذا الخلق.

محمد بن جمهور در اسنادش گفت: امام صادق صلوات الله عليه تلاوت فرمودند: «قطعا بازگشت آنها به سوى ماست (سپس قطعا بر ماست) حسابشان» [۸۸: ۲۵-۲٦] پس دستشان را روى سينه‌شان گذاشتند سپس فرمودند: «بازگشت آنها به سوى ماست، سپس بر ما است حساب آنها»، يعنى اين خلق.

[۲۷۲٦] ت ب: يقرأ.

[۲۷۲۷] [محمد... إيابهم]: سقط من ل.

[۲۷۲۸] (ثم إن علينا): م ل ت ب: وعلينا.

[۲۷۲۹] سقط من م.

سوره فجر و بلد و شمس[۲۷۳۰]

البرقی، عن محمد بن سلیمان، عن سدیر، عن أبی عبد الله علیه السلام: «يَا أَيَّتُهَا[۲۷۳۱] النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أرْجِعِی[۲۷۳۲] إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی غَيْرَ مَمْنُوعَةٍ» [۸۹:۲۷–۳۰].

برقی، از محمد بن سلیمان، از سدیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «ای نفس مطمئن به محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او، بازگرد به سوی پروردگارت در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است پس در بندگانم داخل شو و در بهشتم داخل شو غیر ممنوعه» [۸۹:۲۷–۳۰].

القاسم بن (محمد)،[۲۷۳۳] عن علی، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام (فی)[۲۷۳٤] قوله جل وعز: «خَلَقْنَا[۲۷۳٥] الإِنْسَانَ فِی كَبَدٍ» [۹۰:٤] قال: فی استقامة. صفوان، عن ابن[۲۷۳٦] مسكان عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: فی طول.

[۲۷۳۰] فی هامش ت: سورة الفجر وآخران من بعدها.

[۲۷۳۱] م: أيها.

[۲۷۳۲] م: راجعی؛ ل ت: راجعی، مصحح إلی: ارجعی وفوق الكلمة فی ت: كذا.

[۲۷۳۳] م ل ت ب: یحیی.

[۲۷۳٤] سقط من م ل ت ب.

[۲۷۳٥] ل ت ب: خلق.

[۲۷۳٦] م: بن.

قاسم بن (محمد)، از علی، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «ما انسان را در کبد آفریدیم» [٤:٩٠] فرمودند: در استقامت. صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: در طول.

محمد بن عمر بن یزید، عن أبی[٢٧٣٧] الحسن[٢٧٣٨] قال: إن الله تعالى يقول:[٢٧٣٩] «فَلَا أُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ[٢٧٤٠] وَ مَا أُدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ فَکُّ رَقَبَةٍ أُوْ إِطْعَامٌ فِی يَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ» [٩٠:١١-١٤] قال: علم الله أن کلّ أحد لایقدر علی[٢٧٤١] فکّ رقبة فجعل إطعام اليتيم و المسكين مثل ذلک.

محمد بن عمر بن یزید از امام رضا صلوات الله علیه گفت: همانا خداوند متعال می‌فرماید: «پس او از آن گردنه‌ی مهمّ نگذشت و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست، آزاد کردن برده‌ای یا غذا دادن در روز گرسنگی» [٩٠:١١-١٤] فرمودند: خدای عزّوجلّ دانست که تمامی افراد، توانایی آزاد کردن بنده را ندارند. پس غذا دادن به یتیم و مسکین را همسان آزاد کردن بنده قرار داد.

[٢٧٣٧] ک (رقم ٨١٦٢): علی بن.

[٢٧٣٨] م ت ب: الحسین؛ ل: الحسین، إلی: الحسن.

[٢٧٣٩] ل ب: قال، مع علامة (ظ) فی ل؛ ت: بیاض بمقدار کلمة، وفوقه: کذا.

[٢٧٤٠] ت: بدایة الکلمة محجوبة بلطخة.

[٢٧٤١] سقط من ل ت ب.

قال:[٢٧٤٢] حدثنی محمد بن جمهور (فی إسناده)،[٢٧٤٣] عن أبی عبد الله علیه السلام[٢٧٤٤] فی قوله «فَکُّ رَقَبَةٍ» [۱۳:۹۰] قال: الناس کلهم عبید[٢٧٤٥] النار إلا من دخل فی ولایتنا،[٢٧٤٦] فمن دخل فی ولایتنا[٢٧٤٧] فقد فکّ رقبته[٢٧٤٨] من النار، والعقبة ولایتنا والبراءة من عدونا.[٢٧٤٩]

گفت: محمد بن جمهور (در اسنادش)، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند گفت: «آزاد کردن بردهای» [۱۳:۹۰] ایشان فرمودند: مردم کلشان بنده آتش هستند مگر کسی که در ولایت ما داخل شود، پس هرکه در ولایت ما وارد شود پس قطعاً گردنش را از آتش آزاد کرده است، و گردنه، ولایت ما و برائت از دشمن ما است.

[٢٧٤٢] سقط من ل ب.

[٢٧٤٣] [قال... (فی إسناده)]: ن: محمد بن خالد، عن محمد بن عمر، عن أبی بکر الحضرمی.

[٢٧٤٤] [(فی إسناده) ... السلام]: م ل ت ب: عن أبی عبد الله علیه السلام فی إسناده.

[٢٧٤٥] م: الکلمة غیر معجمة؛ ت ب: عند.

[٢٧٤٦] ن: طاعتنا وولایتنا.

[٢٧٤٧] [فمن... ولایتنا]: سقط من ل ت ب ن.

[٢٧٤٨] ل: رقبة.

[٢٧٤٩] [والبراءة من عدونا]: سقط من ن.

محمد بن على، عن أبى جميلة، عن الحلبى (والفضل)[۲۷۵۰] أبى العباس، عن أبى عبد الله عليه السلام، وعلى بن الحكم، عن أبان بن[۲۷۵۱] عثمان، عن (الفضل)،[۲۷۵۲] عن أبى عبد الله عليه السلام (أنه كان)[۲۷۵۳] يقرأ: «فَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» [۱۵:۹۱ – ولا › فلا].

محمد بن على، از ابى جميله، از حلبى (و فضل) ابى عباس، از امام صادق صلوات الله عليه؛ و على بن حكم، از ابان بن عثمان، از (فضل)، از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است كه ايشان قرائت مى‌فرمودند: «پس از سرانجام و عاقبت آن نمى‌ترسد» [۱۵:۹۱ – ولا › فلا].

يونس، عن صلت بن الحجاج قال: سمعت أبا عبد الله[۲۷۵٤] عليه السلام يقرأ: «فَدَمدَمَ عَلَيْهِمْ ربُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا[۲۷۵۵] فَلَا[۲۷۵٦]يَخَافُ عُقْبَاهَا» [۱٤:۹۱ – ۱۵ – ولا › فلا].

يونس، از صلت بن حجاج گفت: شنيدم امام صادق صلوات الله عليه قرائت مى‌فرمودند: «فَدَمدَمَ عَلَيْهِمْ ربُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا فَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا.» [۱٤:۹۱ – ۱۵ – ولا › فلا].

[۲۷۵۰] م ل ت ب: والفضيل.

[۲۷۵۱] م ت: عن؛ ل: عن، مصحح إلى: بن.

[۲۷۵۲] م ل ت ب: فضيل.

[۲۷۵۳] (أنه كان): سقط من م ل ت ب.

۲۷۵٤ سقط من ت

[۲۷۵۵] ت: فسواهما.

[۲۷۵٦] كذا فى ف؛ م ل ت ب: ولا.

محمد بن عمر، عن أبی بکر الحضرمی (وإبراهیم)[۲۷۵۷] بن نصر قال: صلّینا خلف أبی عبد الله علیه السلام بالقادسیۀ فقرأ فی الأولی «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا» [۱:۹۱] وفی الثانیۀ «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» [۱:۸۵] فقال أبو بکر الحضرمی: جعلت فداک، قرأت القصیرۀ فی الرکعۀ الأولی والطویلۀ فی الثانیۀ، فقال: نزلت هذه قبل هذه بما شاء الله تعالی.

محمد بن عمر، از ابوبکر حضرمی و ابراهیم بن نصر گفت: ما در قادسیه پشت سر امام صادق صلوات الله علیه نماز خواندیم، پس در رکعت اول «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» [۱:۹۱]، [یعنی سوره شمس] قرائت فرمودند؛ و در رکعت دوم: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» [۱:۸۵]، [یعنی سوره بروج] قرائت فرمودند؛ پس ابوبکر حضرمی گفت: فدایت شوم، کوتاه را در رکعت اول و طولانی را در رکعت دوم قرائت کردید. پس ایشان فرمودند: این قبل از این نازل گردید، به خاطر آنچه خدای تعالی خواست.

[۲۷۵۷] م ل ت ب: وأبی قیم؛ ک: وأبی تیم.

سوره لیل

البرقی، عن محمد بن سنان، عن الأحول، عن سنان بن سنان[٢٧٥٨] قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «وَ اللَّیْلِ[٢٧٥٩] إِذَا یَغْشَی وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی وَ مَا[٢٧٦٠] خَلَقَ[٢٧٦١] الذَّکَرَ وَ الأُنْثَی» (قال):[٢٧٦٢] إِنّما هی (الله)[٢٧٦٣] خَالِقُ الذَّکَرِ و الأُنْثَی»[٢٧٦٤] [۹۲:۱-۳].

برقی، از محمد بن سنان، از احول، از سنان بن سنان گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: «سوگند به شب در آن هنگام که بپوشاند و سوگند به روز هنگامی‌که جلوه‌گر شود و سوگند به آن‌کس که مذکّر و مونّث را آفرید»، فرمودند: همانا او خداست خالق مذکّر و مونّث [۹۲:۱-۳].

غیر واحد من أصحابنا عنهم مثله .

غیر یک نفر از اصحاب ما از ایشان مثل آن را نقل کرده اند.

[٢٧٥٨] م: سیار؛ [بن سنان]: کذا فی هامش ت، مع علامة (خ) + کذا.

[٢٧٥٩] م: اللیل.

[٢٧٦٠] ت: فوق الکلمة: علامة (ظ).

[٢٧٦١] [وما خلق] : ل: لعله مصحح إلی وخلق؛ ف: وخلق.

[٢٧٦٢] سقط من م ل ت ب.

[٢٧٦٣] م: والله.

[٢٧٦٤] [إنما... والأنثی]: سقط من ل ت ب.

یونس، عن علی بن أبی حمزۀ، عن فیض بن المختار،[۲۷۶۵] عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قرأ:[۲۷۶٦] «إِنَّ عَلِیًّا[۲۷٦۷] لَلْهُدَی وَإِنَّ لَهُ لَلآخِرَۀَ[۲۷٦۸] وَ الْأُولَی» [۹۲:۱۲-۱۳ - علینا › علیا - لنا › له].

یونس، از علی بن ابی حمزه، از فیض بن مختار، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «قطعا علی (صلوات الله علیه) هدایتگر است، و قطعا آخرت و أُولَی برای اوست.» [۹۲:۱۲-۱۳ - علینا › علیا - لنا › له].

أبو طالب روی مثل حدیث یونس.

ابوطالب نیز مثل حدیث یونس را روایت کرده است.

محمد بن أورمۀ،[۲۷٦۹] عن الربیع بن زکریا، عن رجل، عن یونس بن ظبیان قال: قرأ أبو عبد الله علیه السلام: «وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَی وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی اللَّهُ خَالِقُ[۲۷۷۰] الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرِ وَ الْأُنثَی وَ لِعَلِیٍّ الآخِرَۀُ وَ الأُولَی» [۹۲:۱- ۳ - وما خلق الذکر › الله خالق الزوجین الذکرِ] قال: نزلت هکذا.

[۲۷۶۵] کذا فی ف؛ م ل ت ب : أبی مختار.

[۲۷٦٦] [أنه قرأ]: کذا فی ف؛ سقط من م ل ت ب.

[۲۷٦۷] ل ت ب: علی.

[۲۷٦۸] ل ت ب: الآخرۀ.

[۲۷٦۹] م: هرثمۀ؛ ت: هزیمۀ.

[۲۷۷۰] ل ت ب: خلق.

محمد بن أورمۀ، از ربیع بن زکریا، از مردی، از یونس بن ظبیان گفت: امام صادق علیه السلام قرائت فرمودند: «سوگند به شب در آن هنگام که بپوشاند و سوگند به روز هنگامی‌که جلوه‌گر شود، خداوند خالق دو جفت مذکر و مونث است، و برای علی (صلوات الله علیه) است آخرت و اُولَی.» [۹۲:۱– ۳ – وما خلق الذکر الله › خالق الزوجین الذکر] فرمودند: اینچنین نازل شده است.

وفی حدیث آخر: مَنْ أُعْطَی الخمس وَ اتَّقَی ولایةَ الطواغیت وَ صَدَّقَ بالحُسنَی بالولایة فَسَنُیَسِّرُهُ[۲۷۷۱] للْیُسْرَی قال: لا یرید[۲۷۷۲] شیئًا[۲۷۷۳] من الخیر إلّا[۲۷۷٤] تیسّر له وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ بالخمس وَ اسْتَغْنَی برأیه[۲۷۷۵] عن أولیاء الله وَ کَذَّبَ بالحُسنَی بالولایة[۲۷۷٦] (فَسَنُیَسّرُهُ للْعُسْرَی)[۲۷۷۷] فلا یرید شیئاً من (الشرّ)[۲۷۷۸] إلا (تیسّر)[۲۷۷۹] له وَمَا یُغْنی[۲۷۸۰] عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّی إذا هلک» [۹۲:۵-۱۱] «فَأَنذَرتُکُمْ نَاراً تَلَظَّی لَا یَصْلَاهَا إِلَّا الأَشْقَی الأوّل[۲۷۸۱] الَّذی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی[۲۷۸۲] و من تبعه وَ سَیُجَنَّبُهَا الأَتقَی رسول الله صلی الله علیه وآله و من تبعه الَّذی یُؤْتی مَا لَهُ یَتَزَکَّی»[۲۷۸۳] [۹۲:۱٤-۱۸] أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله و فیه نزل وَ یُؤْتُونَ[۲۷۸٤]

[۲۷۷۱] ت: فسینسره.

[۲۷۷۲] م ل:+ شیء.

[۲۷۷۳] فی هامش ت: سبباً، مع علامة (ظ).

[۲۷۷٤] سقط من م.

[۲۷۷۵] ل ت ب: براءة.

[۲۷۷٦] ل ت ب: الولایة.

[۲۷۷۷] (فسنیسره للعسری): سقط من م ل ت ب، والنص عن النجفی.

[۲۷۷۸] م ل ت ب: الیسر؛ والنص عن النجفی.

[۲۷۷۹] م ل ت ب: تعسر؛ والنص عن النجفی.

[۲۷۸۰] م: یعنی.

[۲۷۸۱] سقط من ل ت ب.

[۲۷۸۲] [الذی کذب وتولی]: سقط من م؛ [کذب وتولی]: سقط من ل.

[۲۷۸۳] م: یزکی؛ ل: ترکی.

[۲۷۸٤] ت: ویؤیون.

الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» [۵۵:۵] «وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ[۲۷۸۵] تُجزَى» [۱۹:۹۲] و نعمته جاریة علی جمیع من خلق.

و در حدیثی دیگر: کسی که خمس عطا میکند و از ولایت طاغوتیان بپرهیزد و با نیکی تصدیق کند به ولایت، پس ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم، فرمودند: چیزی از خیر را نمی‌خواهد جز آنکه برایش آسان می‌کند. و امّا کسی که بخل ورزد به خمس، و با رای خود بی‌نیازی طلب کند از اولیای خدا، و تکذیب کند به نیکی به ولایت، پس ما او را در مسیر سختی قرارمی‌دهیم، پس چیزی از بدی را نمی‌خواهد جز آنکه برایش آسان میکند. و مالش او را بی نیاز نمیکند زمانی که سقوط میکند زمانی که هلاک شود [۹۲:۵–۱۱] پس من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم جز اشقای اول حرارت و سوختگی آن را نمی‌چشد کسی که تکذیب کرد و روی گردان شد و کسی که از او پیروی کرد و از آن دور داشته خواهد شد باتقواترین، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و کسی که پیرو او باشد، همان کس که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود. [۹۲:۱٤–۱۸]، امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله، و درباره ی ایشان نازل گردید: «و زکات را می‌پردازند درحالی که در رکوع هستند.» [۵۵:۵] و برای کسی نزد او از نعمتی نیست تا او را پاداش دهد [۱۹:۹۲] و نعمت او بر جمیع از خلق جاری است.

[۲۷۸۵] ل ت ب: ونعمة، وفی هامش من ب: نعمته.

سوره ضحی و ألم نشرح

روی البرقی، عن القاسم بن عروۀ، عن أبی العباس،[۲۷۸۶] عن أبی عبد الله، و محمد بن علی، عن أبی جمیلۀ، عن أبی عبد الله[۲۷۸۷] علیه السلام قال: الضحی و ألم نشرح لک[۲۷۸۸] سورۀ واحدۀ.

برقی، از قاسم بن عروۀ، از ابی عباس، از ابی عبدالله و محمد بن علی، از ابی جمیله، از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند: ضحی و الم نشرح، یک سوره هستند.

غیر[۲۷۸۹] واحد من أصحابنا فی قوله جلّ ثناؤه: «ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلَی» قَالَ: إِنّ الوحی احتبس علی رسول الله صلی الله علیه وآله فقالت قریش: إنّ محمّداً قلاه[۲۷۹۰] ربّه، فأنزل الله تعالی: «ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ مَا قَلَی» [۹۳:۳].

بیش از یک نفر از اصحاب ما درباره کلام خداوند متعال نقل کرده‌اند: «پروردگارت هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده»، فرمود: وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله احتباس شد، پس قریش گفتند: همانا محمد به مورد خشم پروردگارش قرار گرفته است، پس خداوند تبارک و تعالی نازل فرمود: «مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی.» [۹۳:۳].

[۲۷۸۶] م: عباس.

[۲۷۸۷] [و محمد ... عبد الله]: سقط من ل ت ب.

[۲۷۸۸] سقط من ب.

[۲۷۸۹] ل ت ب: وغیر.

[۲۷۹۰] ل ب: قلی.

سعيد[٢٧٩١] بن سمرة بن (جندب)[٢٧٩٢] قال: لقينا أعرابيًّا بالحجاز فأعجبتنى[٢٧٩٣] فصاحته و عقله فقلت له: إنى لأنفس بمثلك أن يكون[٢٧٩٤] مع هذه[٢٧٩٥] الفصاحة و العقل لا يُحسن[٢٧٩٦] من كتاب الله عزّ وجلّ شيئًا، قال: و كيف لا أُحسنه[٢٧٩٧] و علينا أُنزل و إنى لأقرأه[٢٧٩٨] و لا ألوكه (لوك)[٢٧٩٩] العلوج، قلت: فاقرأ، فافتتح[٢٨٠٠] الضحى فقرأ[٢٨٠١] قراءةً حسنةً حتى إذا بلغ «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائلاً فَأَغْنَى»[٢٨٠٢] قال: هذا ممّا حُرّف، إنما هو «اَلَم يَجِدْكَ يَتِيمٌ فَأْوَى وَ وَجَدَكَ ضَالٌّ فَهُدِىَ وَ وَجَدَكَ عَائِلٌ فَأُغْنِىَ»[٢٨٠٣] بك» [٩٣:٦–٨] .

[٢٧٩١] ف: سعد.

[٢٧٩٢] م ل ت ب: حيدر.

[٢٧٩٣] م: الكلمة غير معجمة؛ ب: فأعجبتى.

[٢٧٩٤] ل ب: تكون.

[٢٧٩٥] ل: هذ؛ ت: هذا.

[٢٧٩٦] ل ب: تحسن؛ ت: نقطتان فوق الحرف الأول وتحته.

[٢٧٩٧] ل: أجبته، وفوق الكلمة: أحسنه، مع علامة (ظ).

[٢٧٩٨] ل ت ب: لأقرأ.

[٢٧٩٩] م: ألوكه، ل ب: ألوك؛ ت: ألوكة.

[٢٨٠٠] [فاقرأ فافتتح]: ل: فقرأ فافتح.

[٢٨٠١] ل ت ب: فقرأه، والهاء مشطوبة فى ت.

[٢٨٠٢] [ووجدك ضالا... فأغنى]: سقط من م.

[٢٨٠٣] [قال هذا... فأغنى]: سقط من ل ت ب.

سعید بن سمره بن (جندب) گفت: ما در حجاز با بادیه نشینی ملاقات کردیم، پس فصاحت او و عقل او مرا به شگفتی آورد، پس به او گفتم: من فکر میکردم به مثل تو که می‌باشد با این فصاحت و عقل، چیزی از کتاب خدای عزوجل را به خوبی نمیداند، گفت: و چگونه آن را به خوبی ندانم در حالی که بر ما نازل شد و من آن را قرائت میکنم و علوج آن را نمی‌رساند. گفتم: پس قرائت کن، پس ضحی را شروع کرد پس به نیکویی آن را قرائت کرد تا اینکه به این رسید: «آیا او تو را یتیم نیافت پس پناه داد و تو را گمشده یافت پس هدایت کرد و تو را نیازمند یافت پس بی‌نیاز نمود»، گفت: این از آن چیزی است که تحریف شده است، همانا آن این است: «آیا یتیمی تو را نیافت پس پناه داد، و گمشده ای تو را یافت پس هدایت شد، و نیازمندی تو را یافت، پس به واسطه ی تو بی نیاز گردید» [٩٣:٦-٨].

قال: حدثنی یعقوب بن یزید، عن أبی جمیلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:[٢٨٠٤] «فَأَمَّا[٢٨٠٥] الیَتِیمَ فَلَا تَکْهَرْ»[٢٨٠٦] [٩٣:٩ - تقهر › تکهر].

گفت: یعقوب بن یزید، از ابی جمیله، از اسحاق بن عمار، از امام صادق صلوات الله علیه، به من گفت: «پس اما یتیم، پس پرخاش مکن» [٩٣:٩ - تقهر › تکهر].

[٢٨٠٤] سقط من ل ب.

[٢٨٠٥] ل ب: وأما.

[٢٨٠٦] ت ب: تکفر.

وعن غير واحد من أصحابنا،[۲۸۰۷] عن أبى عبد الله عليه السلام قال: قوله تعالى:[۲۸۰۸] «فَإِذَا[۲۸۰۹] فَرَغْتَ فَأُنصب»، كان[۲۸۱۰] رسول[۲۸۱۱] الله صلى الله عليه وآله حاجًّا فنزلت[۲۸۱۲] «فَإِذَا[۲۸۱۳] فَرَغتَ مِنْ حَجِّکَ[۲۸۱٤] فَأَنْصب عَلِيًّا لِلنَّاسِ» [۷:۹٤].

و بیش از یک نفر از اصحاب ما از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده‌اند: گفته ی خداوند تعالی: «پس آن گاه که فراغت یافتی پس منصوب کن». پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر حج بودند، پس چنین نازل شد: «وقتی از حج خود فراغت یافتی، پس علی (صلوات الله علیه) را برای مردم منصوب کن» [۷:۹٤].

وروى بعض أصحابنا عن أبى عبد الله عليه السلام قال: «إِذَا[۲۸۱٥] فَرَغْتَ مِنْ نُبُوَّتِکَ فَأَنْصب خَلِيفَتَکَ» [۷:۹٤] يعنى أمير المؤمنين .

و برخی از اصحاب ما از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند که فرمودند: «زمانی که از نبوت خود فراغت یافتی، پس جانشینت را منصوب کن.» [۷:۹٤] یعنی امیرالمؤمنین.

[۲۸۰۷] [وعن... أصحابنا]: ن: (محمد) بن خالد، عن محمد بن على، عن أبى جميلة.

[۲۸۰۸] [قوله تعالى]: كذا فى ن؛ سقط من م ل ت ب.

[۲۸۰۹] كذا فى ن؛ م ل ت ب: اذا.

[۲۸۱۰] كذا فى ن؛ م ل ت ب: وكان.

[۲۸۱۱] ت: رسوال.

[۲۸۱۲] كذا فى ن؛ م ل ت ب: فقال.

[۲۸۱۳] كذا فى ن؛ م ل ت ب: إذا.

[۲۸۱٤] ل ب: + فانصب خليفتک.

[۲۸۱٥] فى القرآن: فَإِذَا.

ابن[٢٨١٦] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن هارون بن خارجة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله فى غزاة تبوك «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبَّ» مشدَّدة [٧:٩٤ – فانصب › فانصبّ] قال: يعنى[٢٨١٧] فارجع إلى المدينة.

ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از هارون بن خارجة، از ابى بصير، از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است: اين آيه در غزوات تبوک بر رسول خدا صلى الله عليه و آله نازل شد: «پس هنگامى‌كه فراغت يافتى پس سرازير شو» [٧:٩٤ – فانصب › فانصبّ] فرمودند: يعنى پس به مدينه برگرد.

البرقى،[٢٨١٨] عن على بن الصلت، عن المفضل[٢٨١٩] بن عمر،[٢٨٢٠] عن أبى عبد الله عليه السلام:[٢٨٢١] «فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصب عَلِيًّا لِلْوَلَايَة»[٢٨٢٢] [٧:١٤].

برقى، از على بن صلت، از مفضل بن عمر، از امام صادق صلوات الله عليه نقل كرده است: «پس زمانى كه فراغت يافتى پس منصوب كن على (عليه السلام) را براى ولايت» [٧:١٤].

[٢٨١٦] م: بن.

[٢٨١٧] [قال يعنى]: سقط من ل.

[٢٨١٨] [البرقى... عن]: ن: بإسناده إلى.

[٢٨١٩] كذا فى ن؛ م ل ت ب: مفضل.

[٢٨٢٠] م: عمير.

[٢٨٢١] ن: + قال.

[٢٨٢٢] ن: بالولاية.

بعض أصحابنا يرفعه[٢٨٢٣] قال: قرأ رجل بين يدى أبى عبد الله عليه السلام: «فَإِنَّ[٢٨٢٤] مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا[٢٨٢٥] إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» فقال: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ[٢٨٢٦] يُسرَينِ» [٩٤:٥-٦] هكذا نزلت، و لم يكن عسر[٢٨٢٧] واحد[٢٨٢٨] يغلب[٢٨٢٩] يسرين، فقيل له: فما معنى ذلک؟ فقال: أمّا أحدهما فأن يكون لک، و أمّا الآخر (فأن)[٢٨٣٠] يكون لک من يعطيک.[٢٨٣١]

برخی از یاران ما گفتند: مردی مقابل امام صادق صلوات الله علیه قرائت کرد: «پس قطعا با سختی، آسانی است، قطعا با سختی، آسانی است»، پس ایشان فرمودند: «قطعا با سختی، دو آسانی است» [٩٤:٥-٦] اینچنین نازل گردید، و هیچ سختی واحدی بر دو آسانی غلبه نمیکند. پس به ایشان گفته شد: پس آن به چه معناست؟ پس فرمودند: اما یکی از آن دو پس برای تو می‌باشد، و اما دیگری برای تو می‌باشد کسی که به تو عطا می‌کند.

[٢٨٢٣] ل ت ب: + إلى أبى عبد الله.

[٢٨٢٤] ب: وإن.

[٢٨٢٥] [فإن... يسرا]: سقط من م.

[٢٨٢٦] كذا فى هامش ل، مع علامة (ظ)؛ سقط من م.

[٢٨٢٧] ل: غير.

[٢٨٢٨] [عسر واحد]: م: عسرا واحدا.

[٢٨٢٩] ب: يقلب.

[٢٨٣٠] سقط من م ل ت ب.

[٢٨٣١] [من يعطيک]: سقط من ل ت ب.

سوره تین و اقرأ و قدر و لم یکن[۲۸۳۲]

ابن[۲۸۳۳] فضال قال: سألت أبا الحسن علیه السلام عن سورة التین وقوله[۲۸۳٤] «وَ طُورِ سِینِینَ» فقال:[۲۸۳۵] «وَ طُورِ سینَاءَ» [۲:۹۵] هکذا نزلت.

ابن فضال گفت: از امام رضا صلوات الله علیه درباره سوره تین و کلام خداوند متعال (طور سینین) پرسیدم: پس فرمودند: «وَ طُورِ سینَاءَ» [۲:۹۵] اینگونه نازل شد.

وقوله: «فَمَنْ یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» [۷:۹۵ - فما › فمن] (قال)[۲۸۳٦] : هکذا نزلت.[۲۸۳۷]

و کلام خداوند متعال: «پس کیست که تو را به دین تکذیب میکند؟!» [۷:۹۵ - فما › فمن] (فرمود): اینگونه نازل شد.

[۲۸۳۲] فی هامش ت: سورة التین وثلاث بعدها.

[۲۸۳۳] م: بن.

[۲۸۳٤] سقط من ل ت ب.

[۲۸۳۵] م: + إنما.

[۲۸۳٦] سقط من م ل ب.

[۲۸۳۷] [قوله... نزلت]: سقط من ت.

وفی بعض الروایات[٢٨٣٨] قال: «التّینِ[٢٨٣٩] وَالزَّیْتُونِ» الحسن والحسین (صلوات الله علیهما) «وَ طُورِ سینَاءَ»[٢٨٤٠] أمیر المؤمنین (صلوات الله علیه و آله) «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمینِ» فاطمۀ (سلام الله علیها) «لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلینَ)»[٢٨٤١] [٩٥:١-٥ – سینین › سیناء] الأوّل فی أثر[٢٨٤٢] (السوخ)[٢٨٤٣] فی الکفر[٢٨٤٤] لعنه الله.[٢٨٤٥]

در برخی از روایات فرمود: «انجیر و زیتون»، امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما هستند «و طور سینا» امیرالمؤمنین صلوات الله علیه «و این شهر امین» حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هستند، «که ما انسان را در نیکوترین تقویم آفریدیم (سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم)» [١:١٠-٥ – سینین › سیناء] اولی در اثر (سوخ) در کفر، خدا لعنتش کند.

[٢٨٣٨] م: الروایۀ.

[٢٨٣٩] فی القرآن: والتین.

[٢٨٤٠] م: سینین.

[٢٨٤١] (ثم... سافلین): سقط من م ل ت ب.

[٢٨٤٢] م: أسر (؟).

[٢٨٤٣] م: الشیوح؛ ل ت ب: الشیوخ.

[٢٨٤٤] م: الکفرۀ.

[٢٨٤٥] سقط من ب.

(...) أقرأ بِاسمِ ربِّکَ[٢٨٤٦] قال له[٢٨٤٧] جبرئیل: اقرأ یا محمد، قال: و ما أقرأ؟ قال: اقرأ[٢٨٤٨] بِاسمِ[٢٨٤٩] ربِّکَ الَّذی خَلَقَ [١:٩٦] قال: و هی إحدی العزائم، و قال: النَّاصِبَة[٢٨٥٠] [١٥:٩٦ – الناصیة › الناصبة] الناصبة[٢٨٥١] الأولی.

(...) قرائت کن به نام پروردگارت، جبرئیل به ایشان فرمود: قرائت کن ای محمد! گفت: و چه قرائت کنم؟ فرمود: قرائت کن به نام پروردگارت که آفرید [١:٩٦] فرمود: و این یکی از عزائم است و فرمود: ناصِبَة. [١٥:٩٦ – الناصیة › الناصبة] ناصبه ی اول.

و روی[٢٨٥٢] بعض أصحابنا فی (قوله عز وجل):[٢٨٥٣] «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ لَیْسَ فِیهَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ

[٢٨٤٦] ت: + الَّذی.

[٢٨٤٧] [قال له]: ل ت ب: نزل.

[٢٨٤٨] [قال اقرأ]: سقط من ل.

[٢٨٤٩] م: بسم.

[٢٨٥٠] ت: الناصیة (؟).

[٢٨٥١] م: ناصبة سقط من ب.

[٢٨٥٢] م ل: ورواه.

[٢٨٥٣] (قوله عز وجل): سقط من م ل ت ب.

رَبِّهِمْ من عند ربّهم عَلَى الأَوْصِيَاءِ[2854] أوصياء[2855] محمّد بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِیَ[2856] حَتَّى[2857] مَطْلَعِ الْفَجْرِ [۱۷:۱-۵ - من كلّ › بكلّ].

و بعضی از اصحاب ما درباره (کلام خداوند متعال) روایت کرده اند: «همانا ما آن را در شب قدر نازل کردیم، و چه می دانی که شب قدر چیست، شب قدر بهتر از هزار ماه است که در آن شب قدر نیست، نازل می‌شوند فرشتگان و روح در آن به اذن پروردگارشان از جانب پروردگارشان بر اوصیاء اوصیاء محمد با هر امری سلام، آن تا طلوع فجر است.» [۱۷:۱-۵ - من کل › بکل].

عمر بن عیسی عن سماعة، عن أبی بصیر قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قوله: «الَّذِی یَنْهَی عَبْدًا إِذَا صَلَّى» [۹:۹٦ - ۱۰] قال: هو أبوجهل و هو صاحب الناصیة الكاذبة الخاطئة.[2858]

عمر بن عیسی از سماعة، از ابوبصیر گفت: از امام باقر صلوات الله علیه از کلام خداوند تعالی پرسیدم: «کسی که نهی می‌کند بنده‌ای را زمانی که نماز بخواند» [۹:۹٦ - ۱۰] فرمودند: او ابوجهل است و همان صاحب ناصیه دروغزن خطا پیشه است.

[2854] ل: علامة (ظ) فوق الكلمة؛ سقط من ب.

[2855] سقط من ل.

[2856] مكرر فی م.

[2857] سقط من ل.

[2858] [قال هو ... الخاطئة]: سقط من ل ت ب.

وعنه فی قوله: «أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی عَبْدًا إِذَا صَلَّی»[٢٨٥٩] [٩٦:٩–١٠] قال: هو أبوجهل و الولید بن المغیرة.[٢٨٦٠]

و از او درباره کلام خداوند متعال پرسیدم: «آیا دیدی کسی که نهی می‌کند بنده‌ای را زمانی که نماز بخواند» [٩٦:٩–١٠] فرمود: او ابوجهل و ولید بن مغیره است.

صفوان،[٢٨٦١] عن ابن[٢٨٦٢] مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ وجل «خَیْرٌ[٢٨٦٣] مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» [٩٧:٣] قال: سلطان[٢٨٦٤] بنی أمیة.[٢٨٦٥]

صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «بهتر از هزار ماهی است که» [٩٧:٣] فرمودند: سلطان بنی امیه. [سلطنت بنی امیه هزار ماه بوده است].

[٢٨٥٩] [وعنه... صلی]: سقط من ل ت ب.

[٢٨٦٠] ل ت ب: مغیرة.

[٢٨٦١] ن: محمد بن خالد، عن صفوان.

[٢٨٦٢] م: بن.

[٢٨٦٣] کذا فی ن؛ م: بخیر.

[٢٨٦٤] ن: من ملک.

[٢٨٦٥] [فی... أمیة]: سقط من ل ت ب.

وعنه، عن أبی عبد الله علیه السلام:[۲۸٦٦] «تَنَزَّلُ المَلَائکَةُ وَ الرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ من عند ربّهم[۲۸٦٧] عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِکُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ [۹۷:٤ –٥ – من کلّ › بکلّ].

و از او، از امام صادق صلوات الله علیه: «نازل می‌شوند فرشتگان و روح در آن به اذن پروردگارشان از جانب پروردگارشان بر محمد و آل محمد با هر امری سلام» [۹۷:٤ –٥ – من کلّ › بکلّ].

ابن[۲۸٦٨] أسباط، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله «أُولئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّة» [۷:۹۸] قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام: هم أنت و شیعتک.

ابن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «آنان همان بهترین آفریده شدگان هستند» [۷:۹۸] فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند: آنان تو و شیعه ی تو هستید

وعنه قال: سورة لم یکن کانت مثل البقرة وفیها فضیحة قریش فحرّفوها.[۲۸٦٩]

[۲۸٦٦] [وعنه... السلام]: سقط من ل ت ب؛ ن: قال وقوله.

[۲۸٦٧] ن: + أی.

[۲۸٦٨] م: بن.

[۲۸٦٩] م: فحرقوها.

و از او فرمود: سوره لم یکن مثل بقره بود و در آن رسوایی قریش بود، پس آن را تحریف کردند.

وفی[۲۸۷۰] قوله: «وَ ذَلِکَ[۲۸۷۱] دِینُ الْقَیِّمَةِ» [۵:۹۸] قال: دین القائم.[۲۸۷۲]

و درباره کلام خداوند متعال: «و آن است دین راستین و پایدار» [۵:۹۸] فرمود: دین قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

[۲۸۷۰] م: فی.

[۲۸۷۱] م: ذلک.

[۲۸۷۲] م: العلم.

سوره زلزله

البرقی، عن[۲۸۷۳] النضر،[۲۸۷٤] عن یحیی بن (عمران)[۲۸۷۵] قال: صلّیت خلف أبی عبد الله علیه السلام بالقادسیّة فقرأ: «مَنْ[۲۸۷٦] یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یُرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یُرَهُ» [۷:۹۹ – ۸ – یَرَه › یُره – یَرَه › یُره].

برقی، از نضر، از یحیی بن (عمران) گفت: پشت سر امام صادق صلوات الله علیه در قادسیه نماز خواندم، پس قرائت فرمودند: «هرکه مثقال ذرّه‌ای نیکی کند آن را می‌بیند و هرکس مثقال ذره ای بدی کند آن را می‌بیند» [۷:۹۹ – ۸ – یَرَه › یُره – یَرَه › یُره].

حماد، عن حریز، عن أحدهما علیهما السلام مثله.

حماد، از حریز، از یکی از ایشان (علیهما السلام) مثل آن را نقل کرده است.

[۲۸۷۳] ت: من.

[۲۸۷٤] م: النصر.

[۲۸۷۵] م ل ت ب: هرون.

[۲۸۷٦] فی القرآن: فمن.

بعض أصحابنا يرفعه، قال:[۲۸۷۷] زُلزلت الأرض بالكوفة و أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله بها، فضربها[۲۸۷۸] بيده[۲۸۷۹] فقال لها: اسكنى[۲۸۸۰] ما لک، (فسكنت)[۲۸۸۱] ثمّ قال: أما إنّها لوكانت هى هى[۲۸۸۲] لأخرجت إلىّ أثقالها و أخبرتنى ما لها، و أنا[۲۸۸۳] الإنسان الذى[۲۸۸٤] قال الله عز وجل (إنّه)[۲۸۸۵] يقول[۲۸۸٦] لها مَالَهَا [۹۹:۳]. و رُوى أن الأرض زُلزلت[۲۸۸۷] بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ففزع[۲۸۸۸] الناس إلى أبى بكر (لعنه الله) ففزع[۲۸۸۹] أبو بكر (لعنه الله إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله، فخرج إليهم و هو يضحک و قد ترى[۲۸۹۰] أبيات المدينة تهوى بأهلها[۲۸۹۱] فقال: اتّبعونى فخرج إلى شرف من[۲۸۹۲] الأرض فضربها بيده فقال

[۲۸۷۷] ل ت: + إذا.

[۲۸۷۸] ل ت ب: فقرأ بها، وفى هامش ت: فقراها، مع علامة (خ).

[۲۸۷۹] م: + فسكنت؛ ل ت ب: + فسكت.

[۲۸۸۰] م: سكتى؛ ل: امسكنى؛ ب: امسكى.

[۲۸۸۱] سقط من م ل ت ب.

[۲۸۸۲] سقط من ل.

[۲۸۸۳] ل ب: وأن، وفوق الكلمة فى ب: أنا.

[۲۸۸٤] سقط من ل.

[۲۸۸۵] سقط من م ل ت ب.

[۲۸۸٦] ل ب: تقول.

[۲۸۸۷] م: زلزل.

[۲۸۸۸] م: ففرغ.

[۲۸۸۹] م: ففرغ.

[۲۸۹۰] م ت: نرى(؟).

[۲۸۹۱] [تهوى بأهلها]: سقط من ل ت ب.

[۲۸۹۲] م: الكلمة مشطوبة.

لها: اسکنی فسکنت فعجب أبو (بکر) (لعنه الله)[۲۸۹۳] والناس من ذلک[۲۸۹٤] فقال (صلوات الله علیه): لا تعجبوا فإنّی أنا الإنسان الذی (یقول)[۲۸۹۵] لها مَا لَهَا[۲۸۹٦] [۳:۹۹]، فسکت[۲۸۹۷] الأوّل (لعنه الله).

برخی از اصحاب ما آن را نقل کرده‌اند که فرمود: زمین در کوفه لرزید و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله در آنجا بود. پس با دستشان بر آن زدند و به آن فرمودند: تو را چه می‌شود آرام شو، پس زمین آرام گرفت سپس فرمودند: و اما اگر آن همان بود، بارهای خود را برای من بیرون می آورد و به من می گفت چیست برای او! و من انسانی هستم که خداوند متعال برای او می‌فرماید: «ما لها» [۳:۹۹]. و روایت شده است که زمین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله لرزید پس مردم به سوی ابوبکر (خدا لعنتش کنه) فزع کردند، پس ابوبکر (لعنه الله) به سوی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله فزع کرد. پس امیرالمومنین علیه السلام خندان، به سوی آنان بیرون رفت و دیدند که خانه های شهر با اهلش فرو می‌رود، پس فرمودند: به دنبال من بیایید، پس به سوی بلندی ای از زمین خارج شدند، پس با دستشان به آن زدند و به آن فرمودند: ساکن باش پس ساکن شد، پس ابوبکر (لعنه الله) و مردم از آن شگفت زده شدند! پس امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله فرمودند: تعجب نکنید زیرا من انسانی هستم که می‌فرماید: «لها مَا لَهَا» [۳:۹۹]، پس اولی (لعنه الله) ساکت شد.

[۲۸۹۳] م: جعفر، والکلمة مشطوبة، وفوقها: جعر (؟).

[۲۸۹٤] [فضربها ... ذلک]: سقط من ل ت ب.

[۲۸۹۵] م ل ت ب: قال.

[۲۸۹٦] [ما لها]: ل ت ب: اسکنی.

[۲۸۹۷] ت ب: فسکنت.

سوره عادیات و قارعه

فی قراءة ابن[۲۸۹۸] مسعود «یَوْمَ یَکُونُ[۲۸۹۹] النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ[۲۹۰۰] وَ تَکُونُ الْجِبَالُ کَالصُّوفِ[۲۹۰۱] الْمَنْفُوشِ»[۲۹۰۲] [۱۰۱:٤-٥ - کالعهن › کالصوف].

در قرائت ابن مسعود: «روزی که مردم همچون تشک های پخش شده می‌باشند، و کوه ها همچون پشم های زده شده می‌باشند» [۱۰۱:٤-٥ - کالعهن › کالصوف].

زکریا بن[۲۹۰۳] آدم، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام أنه قرأ والعادیات فی الفریضة.

زکریای بن آدم، نقل کرد که امام رضا صلوات الله علیه سوره عادیات را در نماز فریضه قرائت فرمودند.

عن حریز، عن أبی الحسن الأول مثله.

از حریز، از امام کاظم صلوات الله علیه مانند آن نقل شده است.

[۲۸۹۸] م: بن.

[۲۸۹۹] ب: تکون.

[۲۹۰۰] کالفراش المبثوث : سقط من ل ت ب.

[۲۹۰۱] ل ت ب: کالعهن.

[۲۹۰۲] م: المنفوس.

[۲۹۰۳] ب: ابن.

الحسن[٢٩٠٤] القمی، عن أبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال (فی)[٢٩٠٥] العادیات:[٢٩٠٦] إنّما[٢٩٠٧] زُجر زُفر.[٢٩٠٨]

حسن قمی، از پدرش نقل میکند که امام صادق صلوات الله علیه درباره عادیات فرمودند: همانا زفر (لعنه الله) نهیب زده شده است.

[٢٩٠٤] م ت: + بن.

[٢٩٠٥] سقط من م ل ت ب.

[٢٩٠٦] ب: + الأولی.

[٢٩٠٧] ت: + بیاض بمقدار کلمة.

[٢٩٠٨] ت: رفر.

سوره تکاثر و والعصر

محمد بن خالد،[۲۹۰۹] عن[۲۹۱۰] عمر[۲۹۱۱] بن عبد العزيز، عن[۲۹۱۲] عبد الله بن نجيح[۲۹۱۳] اليمانى[۲۹۱٤] قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام:[۲۹۱٥] «ثُمَّ[۲۹۱٦] لَتُسْأَلُنَّ[۲۹۱۷] يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» [۸:۱۰۲] قال: النعيم الذى أنعم الله[۲۹۱۸] عليكم[۲۹۱۹] محمد[۲۹۲۰] و آل محمد صلى الله عليه وعليهم أجمعين.

محمد بن خالد، از عمر بن عبدالعزيز، از عبدالله بن نجيح يمانى گفت: به امام صادق صلوات الله عليه عرض كردم: «سپس در آن روز از شما درباره نعيم سؤال مى‌شود.» [۸:۱۰۲] فرمودند: نعيمى كه خداوند بر شما نعمت داد، محمد و آل محمد صلى الله عليه و عليهم اجمعين است.

[۲۹۰۹] [محمد بن خالد]: سقط من م ل؛ ت فوق (خالد): أبى(؟) مع علامة (خ).

[۲۹۱۰] سقط من م ل ت.

[۲۹۱۱] [عن عمر]: ب: وعمر.

[۲۹۱۲] م ل ت ب: + أبى.

[۲۹۱۳] ل ب: بخع.

[۲۹۱٤] م ل ت: الثمالى، والكلمة غير معجمة فى م.

[۲۹۱٥] ن: + ما معنى قوله عز وجل.

[۲۹۱٦] سقط من م ل ب.

[۲۹۱۷] م: ليسألن.

[۲۹۱۸] ن: + به.

[۲۹۱۹] ن: + من ولايتنا وحب.

[۲۹۲۰] ح: بمحمد.

و فى قوله جلّ وعزّ: «لَوْ تَعْلَمُونَ[٢٩٢١] عِلْمَ[٢٩٢٢] الْيَقِينِ» [٥:١٠٢] قال: المعاينة.

و درباره کلام خداوند متعال: «اگر شما علم اليقين مى‌دانستيد» [٥:١٠٢] فرمودند: معاينه.

و فى قوله[٢٩٢٣] تعالى: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ[٢٩٢٤] ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»[٢٩٢٥] [٣:١٠٢-٤] قال: مرةً فى الكرّة[٢٩٢٦] و مرّةً[٢٩٢٧] فى[٢٩٢٨] القيامة.

و درباره کلام خداوند متعال: «چنين نيست بزودى خواهيد دانست باز چنان نيست بزودى خواهيد دانست!» [٣:١٠٢-٤] فرمودند: يک بار در کَرَة و بار ديگر در قيامت.

قال: حدثنى منصور، عن ابن[٢٩٢٩] أسباط، عن محمد بن أبى[٢٩٣٠] الحسن (صلوات الله عليه) قال: سمع أبى أمّى تقرأ «اَلهَاكُمُ[٢٩٣١] التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرتُمُ الْمَقَابِرَ» [١:١٠٢-٢] فقال: أما إنّ هذه

[٢٩٢١] [لو تعلمون]: كذا فى ح؛ سقط من م ل ب ت؛ هاتان الكلمتان فوق (قوله)، وهما محاطتان ومحجوبتان بلطخة.

[٢٩٢٢] كذا فى ح؛ م: عن؛ ل ت ب: عَيْنَ [٧:١٠٢].

[٢٩٢٣] [وفى قوله]: م ل ب: وقوله.

[٢٩٢٤] [سوف تعلمون]: م ل ب: سَيَعْلَمُونَ [٤:٧٨].

[٢٩٢٥] [سوف تعلمون]: م ل ب؛ سَيَعْلَمُونَ [٥:٧٨] [ثم... تعلمون]: سقط من ح.

[٢٩٢٦] م: الكوفة: [فى الكرة] ح: بالكرة.

[٢٩٢٧] ت: + أخرى؛ ح: وأخرى.

[٢٩٢٨] ح: يوم.

[٢٩٢٩] كذا فى ف؛ سقط من م ل ت ب.

[٢٩٣٠] ل ت: أبو، وفوق الكلمة فى ت: كذا.

[٢٩٣١] ت: الهتكم.

السورة كان فيها ما يحتاج إليه الناس حتى (يروا)[٢٩٣٢] المقابر، قالت[٢٩٣٣] فما لى أراها[٢٩٣٤] قصيرةً؟ قال: (وضع عنها)[٢٩٣٥] شىء.

گفت: منصور، از ابن اسباط، از محمد بن ابى الحسن (صلوات الله عليه) گفت: پدرم شنيد كه مادرم قرائت ميكرد: «افزون طلبى، شما را سرگرم كرده است تا اينكه شما از گورستان ها بازديد كرديد.» [۱۰۲:۱-۲] پس فرمودند: اما قطعا اين سوره، در آن بود آنچه مردم به آن احتياج دارند، تا اينكه قبرها را ببينند! مادرم گفت چرا من آن را كوتاه مى‌بينم؟ فرمود: (وضع شده از آن) چيزى.

محمد بن خالد، عن محمد بن أبى عمير،[٢٩٣٦] عن أبى الحسن موسى[٢٩٣٧] عليه السلام فى قوله عز وجل «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» [۱۰۲:۸] قال:[٢٩٣٨] نحن نعيم المؤمن وعلقم[٢٩٣٩] الكافر.

[٢٩٣٢] م ل ت: يرون؛ ب: يردن.

[٢٩٣٣] ل ب: فقالت.

[٢٩٣٤] ل ت ب: أريها.

[٢٩٣٥] (وضع عنها): م ل ت ب: وضعها عند من؛ ف: وضعها عنه من.

[٢٩٣٦] [محمد بن خالد... عمير]: كذا فى ن؛ م: ذكر بن عياش؛ ل ت ب: وذكر ابن عباس.

[٢٩٣٧] كذا فى ن؛ سقط من م ل ت ب.

[٢٩٣٨] [فى قوله ... قال]: كذا فى ن؛ م ل ت ب: نحو هذا وقال.

[٢٩٣٩] الواو مكررة فى م.

محمد بن خالد، از محمد بن ابی عمیر، از امام کاظم صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «سپس در آن روز از شما درباره نعیم سؤال می‌شود.» [۸:۱۰۲] فرمودند: ما نعیم مؤمن و تلخ‌کامی کافر هستیم.

خلف بن حماد، عن الحسین، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:[٢٩٤٠] «وَ الْعَصْرِ إِنَّ الإِنْسَانَ لفی خُسْرٍ وَ إِنَّهُ فِیهِ[٢٩٤١] إِلَی آخِرِ الدَّهْرِ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا...[٢٩٤٢] وَ أْتَمَرُوا[٢٩٤٣] بِالتَّقْوَی وَ أْتَمَرُوا[٢٩٤٤] بِالصَّبْرِ» [۱۰۳:۱-۳ – وتواصوا بالحق وتواصوا › وأتمروا بالتقوی وأتمروا].

خلف بن حماد، از حسین، از امام صادق علیه السلام گفت: «سوگند به عصر، قطعا انسان در زیان است، و قطعا او در آن است تا پایان روزگار، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند... و یکدیگر را به تقوا امر کنید و یکدیگر را به صبر فرمان دهید» [۱۰۳:۱-۳ – وتواصوا بالحق وتواصوا › وأتمروا بالتقوی وأتمروا].

حماد، عن حریز (وربعی)،[٢٩٤٥] عن أبی جعفر علیه السلام مثله .

حماد، از حریز (وربعی)، از امام باقر صلوات الله علیه مثل آن را نقل کرده است.

[٢٩٤٠] سقط من ل ب.

[٢٩٤١] ت: لفیه، وفوق الکلمة: فیه، مع علامتی (خ ل).

[٢٩٤٢] فی القرآن: وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.

[٢٩٤٣] م: وایتمروا.

[٢٩٤٤] م: وایتمروا، والکلمة غیر معجمة .

[٢٩٤٥] م ل ت ب: عن ربعی.

ابن[٢٩٤٦] سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبان بن تغلب، عن أبى إبراهيم موسى بن جعفر عليه السلام، عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله[٢٩٤٧] (أنّه)[٢٩٤٨] كان يقرأ «وَ الْعَصْرِ وَ نَوَائِبِ الدَّهرِ» [١:١٠٣].

ابن سيف، از برادرش، از پدرش، از ابان بن تغلب، از ابی ابراهیم موسی بن جعفر صلوات الله علیه، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده است که ایشان قرائت فرمودند: «سوگند به عصر و پیشامدهای زمانه» [۱:۱۰۳].

أبو معلى، عن يحيى[٢٩٤٩] الصائغ قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أحبّ الأسماء إلى الله عز وجل ياكريم .

ابومعلی، از یحیی صائغ گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: محبوب‌ترین نام‌ها نزد خدای عزیز و جلیل «یاکریم» است.

[٢٩٤٦] م: بن.

[٢٩٤٧] م: + قال.

[٢٩٤٨] سقط من م ل ت ب.

[٢٩٤٩] ل ت ب: فجع، مكرر فوق الكلمة فى ت.

سوره همزه و فیل و لإیلاف[۲۹۵۰]

<...> «وَیْلٌ[۲۹۵۱] لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ»[۲۹۵۲] [۱:۱۰٤] قال: هو الأول، همز،[۲۹۵۳] إلى الثانی یوم أقیم أمیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله (و هزا)[۲۹٥٤] برسول[۲۹٥٥] الله صلى الله علیه وآله .

<...> «ویل بر هر عیب‌جوی مسخره کننده‌ای» [۱:۱۰٤] گفت: آن اول، همز است، به سوی دومی، در روزی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله به جانشینی منصوب شدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسخره کردند.

[۲۹۵۰] فی هامش ت: سورة الهمزة وآخران من بعدها.

[۲۹۵۱] ب: وویل.

[۲۹۵۲] ل ت ب: + الَّذِی [۲:۱۰٤].

[۲۹۵۳] ل ب: همزة؛ ت: همزه.

[۲۹٥٤] م: وهزیا؛ ل ت ب: وهمز.

[۲۹٥٥] ل ت ب: لرسول.

البرقی، عن القاسم[۲۹۵۶] بن عروۀ، عن شجرۀ[۲۹۵۷] أخی بشیر النبال[۲۹۵۸] قال:[۲۹۵۹] قال أبو عبد الله علیه السلام: ألم تر[۲۹۶۰] و لإیلاف سورۀ واحدۀ.

برقی، از قاسم بن عروۀ، از شجرۀ برادر بشیر نبال گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: «ألم تر» و «لإیلاف» یک سوره هستند.

محمد بن علی[۲۹۶۱] عن أبی جمیلۀ، عنه علیه السلام مثله.

محمد بن علی، از أبی جمیلۀ، از ایشان علیه السلام مثل آن را نقل کرده است.

[۲۹۵۶] م ت ل: الهیثم، وفوق الکلمۀ فی ل: القاسم؛ ب: الهیثم والقاسم.

[۲۹۵۷] م: الکلمۀ غیر معجمۀ؛ ل ب: + ابن.

[۲۹۵۸] [بشیر النبال]: م: بشر السال (؟)؛ ت: شر النبأ (؟).

[۲۹۵۹] سقط من ت.

[۲۹۶۰] ل: نشرح مصحح إلی: تر؛ ت: نشرح.

[۲۹۶۱] ل ب: + بن محبوب.

سوره کوثر

أبو داود عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام: «إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ یَا مُحَمَّدُ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انحَر إِنَّ شَانِئَکَ[٢٩٦٢] عَمرَو بن الْعَاصِ هُوَ الأَبتَرُ» [١٠٨:١-٣] و ذلک أنّ إبراهیم لمّا مات قال عمرو: أصبح محمد[٢٩٦٣] أبتر لا عقب له، (فنزلت)[٢٩٦٤] هذه السورة علیه صلی الله علیه وآله.[٢٩٦٥]

ابوداود، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه گفت: «ای محمد همانا ما به تو کوثر عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، همانا دشمن تو عمرو بن العاص همان ابتر است» [١٠٨:١-٣] دلیلش این است که ابراهیم وقتی فوت شد، عمرو گفت: محمّد ابتر گردید و عقبی نخواهد داشت، پس این سوره بر پیامبر صلوات الله علیه و آله نازل شد.

فضالة،[٢٩٦٦] عن القاسم بن برید،[٢٩٦٧] عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: الکوثر هو[٢٩٦٨] حوض رسول الله صلی الله علیه وآله.

[٢٩٦٢] ب: شائنک.

[٢٩٦٣] م: + صلی الله علیه وآله؛ ل : محمدا.

[٢٩٦٤] ل ت ب: فنزل.

[٢٩٦٥] [(فنزلت) ... وآله]: سقط من م.

[٢٩٦٦] ل: فقال؛ ت: فضال + بیاض بمقدار کلمة سقط من ب.

[٢٩٦٧] ل ب: یزید؛ فی هامش ت: یزید، مع علامة (خ).

[٢٩٦٨] سقط من ت.

فضالهٔ، از قاسم بن برید، از محمد بن مسلم، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است: کوثر همان حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

القاسم، عن علی، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: هو نهر رسول الله صلی الله علیه وآله فی الجنّهٔ والحوض خلیج منه.[٢٩٦٩]

قاسم، از علی، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: آن نهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت است و حوض خلیجی از آن است.

فضالهٔ،[٢٩٧٠] عن داود بن فرقد، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: دخل[٢٩٧١] رسول الله صلی الله علیه وآله[٢٩٧٢] المسجد و فیه عمرو بن[٢٩٧٣] العاص[٢٩٧٤] و أبوه[٢٩٧٥] العاص بن وائل[٢٩٧٦]

[٢٩٦٩] ل ت ب: فیه.

[٢٩٧٠] ل ت: وفضالهٔ.

[٢٩٧١] ل ت: قال؛ ب: کان.

[٢٩٧٢] ل ت ب: + فی.

[٢٩٧٣] [عمرو بن]: سقط من ل ت ب.

[٢٩٧٤] ت: الغاص.

[٢٩٧٥] ل ت: وأبو؛ ب: وأبی.

[٢٩٧٦] ل: وابل.

فقال أحدهما:[۲۹۷۷] إنّی[۲۹۷۸] والله لأشنأه[۲۹۷۹] و قال الآخر : دعه فقد[۲۹۸۰] أصبح أبتر[۲۹۸۱] فأنزل الله عزّ وجلَّ «إِنَّ شَانِئَکَ[۲۹۸۲] هُوَ الْأَبْتَرُ» [۳:۱۰۸].

فضالهٔ، از داوود بن فرقد، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند و در آن عمرو بن العاص و پدرش عاص بن وائل بود، پس یکی از آنها گفت: من به خدا قسم کینه ی او را دارم، و دیگری گفت: او را رها کن، او ابتر شده است، پس خدای عزیز و جلیل نازل فرمود: کینه توز تو قطعاً همان ابتر و بی‌عقب است [۳:۱۰۸].

[۲۹۷۷] **ت: + أنا، وفی الهامش أبی + الظاهر (؟).**

[۲۹۷۸] **ل: أبی؛ ب: أنا.**

[۲۹۷۹] **ل ب: لاتیناه؛ ت: لا ننساه.**

[۲۹۸۰] **م: وقد.**

[۲۹۸۱] **م: أبترا.**

[۲۹۸۲] **ب: شائنک.**

سوره کافرون

حماد، عن حریز، عن فضیل،[۲۹۸۳] عن أبی جعفر علیه السلام قال: کان یقرأ: «قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ اَعْبُدُ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»[۲۹۸۴] إلی آخرها «لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ دِینِی[۲۹۸۵] الإِسلَامُ» [۱۰۹:۱-۳، ٦ - یا أیها الکافرون › للذین کفروا] ثلاثاً.

حماد، از حریز، از فضیل، از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که قرائت می‌فرمودند: «بگو به کسانی که کفر ورزیدند، من عبادت نمیکنم آنچه را که شما عبادت می‌کنید، خدا را عبادت میکنم و چیزی را با او شریک نمی‌کنم و نه شما عبادت کنندگان هستید آنچه را من عبادت میکنم» تا آخرش، «برای شما دین شما و برای من دین، دین من اسلام است» سه بار [۱۰۹:۱-۳، ٦ - یا أیها الکافرون › للذین کفروا].

یونس، عن بکار بن[۲۹۸٦] أبی بکر الحضرمی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کان أبو جعفر علیه السلام یقرأ: «قُلْ یَا أَیُّهَا الکَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ اَعْبُدُ[۲۹۸۷] اللَّهَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ ما

[۲۹۸۳] [عن فضیل]: سقط من ل ت ب.

[۲۹۸٤] [ما أعبد]: مکرر فی ت.

[۲۹۸۵] کذا فی ف ک؛ م ل ت ب: دین وفوق الکلمة فی ت: دینی مع علامة (ظ).

[۲۹۸٦] م ت ب: عن؛ ل: عن مصحح إلی: بن.

[۲۹۸۷] ل ت ب: یا عبد؛ ف: علامة (ظ) فوق الکلمة + یا (أی: یا عبد)، مع علامة (خ).

أَعْبُدُ» إلی آخرها[۲۹۸۸] «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِیَ دِينِ» ویقول «دِينِی الإسلَامُ» [۱۰۹:۱-۳، ٦] ثلاثاً، هكذا نزلت.

یونس، از بکار بن ابی بکر حضرمی، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: امام باقر صلوات الله علیه قرائت می‌فرمودند: «بگو ای کافران من عبادت نمیکنم آنچه را عبادت میکنید، من خدا را عبادت میکنم و نه شما عبادت کنندگانِ آنچه را من عبادت میکنم هستید»، تا آخرش «شما دین خودتان را دارید و من دین دارم» و می‌فرماید: «دین من اسلام است». [۱۰۹:۱-۳، ٦] سه بار، اینگونه نازل شد.

ابن[۲۹۸۹] فضّال، عن (ابن)[۲۹۹۰] بكير، عن زرارة، عن عبد القاهر[۲۹۹۱] قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:[۲۹۹۲] إذا قرأت: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِیَ دِينِ» فقل:[۲۹۹۳] «دِينِی[۲۹۹٤] الإِسْلَامُ» [۱۰۹:٦] ثلاثاً.

ابن فضال، از (ابن) بکیر، از زراره، از عبدالقاهر گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: هنگامی که قرائت کردی: «شما دین خودتان را دارید و من دین دارم» پس بگو: «دین من اسلام است» سه بار. [۱۰۹:٦].

[۲۹۸۸] ل ت ب: آخره.

[۲۹۸۹] م: بن.

[۲۹۹۰] سقط من م ل ت ب.

[۲۹۹۱] ت: + عن أبی عبد الله علیه السلام.

[۲۹۹۲] م: + قال.

[۲۹۹۳] ت: قل؛ ب + ما؛ [دین فقل]: فی هامش ل: دینی فقل مع علامة (ظ).

[۲۹۹٤] ب: + إلا؛ [فقل دینی]: سقط من م.

وعنه، عن معاوية بن[۲۹۹۵] عمار،[۲۹۹۶] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال لی: اقرأ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الكَافِرُونَ لا أَعْبُدُ» [۱۰۹:۱-۲] فی المکتوبة وفی غیرها.

و از او، از معاویه بن عمار، از امام صادق صلوات الله علیه گفت: ایشان به من فرمودند: قرائت کن: «بگو ای کافران عبادت نمی‌کنم» [۱۰۹:۱-۲] در نماز واجب و غیر آن.

محمد بن علی، عن الحکم بن مسکین، عن عامر بن جذاعة،[۲۹۹۷] عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا قرأت القرآن: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»[۲۹۹۸] فقل: «أَعْبُدُ اللهَ وَحدَهُ» [۱۰۹:۱ – ۲] فإذا فرغت فقل: دینی[۲۹۹۹] الإسلام، کذلک أموت و أنا من المسلمین، علیه[۳۰۰۰] أحیا[۳۰۰۱] و علیه أموت[۳۰۰۲] و علیه أُبعث إن شاء[۳۰۰۳] الله.

محمد بن علی، از حکم بن مسکین، از عامر بن جذاعه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: هنگامی که قرآن قرائت کردی: «بگو ای کافران عبادت نمیکنم آنچه را که عبادت میکنید»، پس بگویید: «تنها خدا را عبادت میکنم» [۱۰۹:۱ – ۲] پس زمانی که فارغ شدی، پس

[۲۹۹۵] م: عن؛ ل: عن ابن؛ ت: عن أبی.

[۲۹۹۶] ب: + عن ابن عمار.

[۲۹۹۷] م: خداعة؛ ت: خذاعة؛ ب خزاعة.

[۲۹۹۸] ب: لعبدون.

[۲۹۹۹] م: دین.

[۳۰۰۰] ت: وعلیه.

[۳۰۰۱] [علیه أحیا]: سقط من ل.

[۳۰۰۲] [علیه... أموت]: ب: وعلیه أموت وعلیه أحیا، مع علامات (خ خ م م).

[۳۰۰۳] (إن شاء): ل ت ب: إنشاء.

بگو: دین من اسلام است اینچنین می‌میرم و من از مسلمین هستم، بر این دین زنده هستم و بر این دین می‌میرم و بر این دین برانگیخته می‌شوم ان شاء الله.

البرقی، عن بکر بن محمّد، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا[٣٠٠٤] بلغت: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» فقل: «أَعْبُدُ اللهَ رَبِّی» [۲:۱۰۹] و إذا فرغت منها فقل: دینی[٣٠٠٥] الإسلام[٣٠٠٦] علیه أحیا و علیه أموت إن شاء[٣٠٠٧] الله.

برقی، از بکر بن محمد، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است فرمودند: زمانی که رسیدی: «عبادت نمیکنم آنچه را که عبادت می‌کنید» پس بگو: «عبادت میکنم خدا را پروردگارم را» [۲:۱۰۹]، و زمانی که از آن فارغ شدی پس بگو: دین من اسلام است، بر آن زنده هستم و بر آن می‌میرم ان شاء الله.

[٣٠٠٤] ل ت: إذا.

[٣٠٠٥] م: دین.

[٣٠٠٦] ب: الإسلا.

[٣٠٠٧] [إن شاء]: ل ت ب: إنشاء.

ابن[۳۰۰۸] أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا قرأت: «لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» فقل:[۳۰۰۹] «لَكِنْ أَعْبُدُ[۳۰۱۰] اللهَ مُخلِصًا لَهُ دِينِی»[۳۰۱۱] [۲:۱۰۹] فإذا فرغت منها فقل: ربّی الله ودینی الإسلام، ثلاثاً.

ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است فرمودند: هنگامی که قرائت کردی: «عبادت نمیکنم آنچه را عبادت میکنید»، پس بگو: «ولی عبادت میکنم خدا را با اخلاص برای او دین من است» [۲:۱۰۹] پس وقتی از آن فارغ شدی پس بگو: «پروردگار من خداست و دین من اسلام»، سه بار.

قال: و روی[۳۰۱۲] بعض أصحابنا[۳۰۱۳] أنه صلی الله علیه وآله[۳۰۱٤] قال:[۳۰۱٥] «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» و كان إذا[۳۰۱٦] قرأها قال: «أَعْبُدُ اللهَ وَحدَهُ» [۱۰۹:۱-۲ - الكافرون › الذين كفروا] مرّتین، و قال:[۳۰۱۷] هی ربع القرآن و هی براءة من الشرک، و نزلت جوابًا عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم.

[۳۰۰۸] م: بن.

[۳۰۰۹] م: فعل.

[۳۰۱۰] ت: عبد.

[۳۰۱۱] ل ت ب: دینی.

[۳۰۱۲] م: فروا؛ ل ب: ورواه.

[۳۰۱۳] م: + علیهم السلام، وفوق (علیهم): كذا.

[۳۰۱٤] سقط من م.

[۳۰۱٥] سقط من ل؛ ت: بیاض بمقدار كلمة؛ ب قرأ.

[۳۰۱٦] سقط من ل.

[۳۰۱۷] م: قال .

گفت: و بعضی از اصحاب ما روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بگو: ای کسانی که کفر ورزیدید»، و ایشان همواره وقتی آن را قرائت می‌کردند فرمودند: «من تنها خدا را عبادت میکنم» [۱۰۹:۱-۲ - الکافرون › الذین کفروا] دوبار. و فرمود: آن یک چهارم قرآن است و آن برائت از شرک است، و نازل گردید جوابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

سوره نصر و تبّت

(...)[۳۰۱۸] «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» قال: هو فتح القائم «وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ اللهِ أَفْوَاجًا»[۳۰۱۹] [۱۱۰:۱,۲] قال: لايبقى على وجه الأرض كافر، و قيل له: هل (تكون)[۳۰۲۰] الأَرض،[۳۰۲۱] و ليس[۳۰۲۲] عليها مؤمن؟ قال : لا، (قيل له):[۳۰۲۳] فهل[۳۰۲٤] (تكون)[۳۰۲٥] و ليس عليها كافر؟ قال: نعم.

(...) «هنگامی‌که یاری خدا و فتح فرارسد» فرمود: آن فتح قائم است، «و مردم را دیدی که فوج فوج وارد دین خدا می‌شوند» [۱۱۰:۱,۲] فرمود: هیچ کافری بر روی زمین باقی نمی‌ماند! و به ایشان گفته شد: آیا زمین می‌باشد و هیچ مؤمنی بر آن نیست؟ فرمود: نه، (به ایشان گفته شد): پس آیا آن (می‌باشد) و کافری بر آن نیست؟ فرمودند: بله.

[۳۰۱۸] ب: بياض بمقدار كلمة.

[۳۰۱۹] [فى... أفواجا]: سقط من ل ت ب.

[۳۰۲۰] م ت: يكون؛ ب: يكن؛[الأرض ... (تكون)]: سقط من ل.

[۳۰۲۱] ل ت ب: + والسماء.

[۳۰۲۲] سقط من ل؛ ت: بياض بمقدار كلمة.

[۳۰۲۳] قيل له: م ل ت ب: قال.

[۳۰۲٤] م ل: فهو.

[۳۰۲٥] م ل ت ب: يكون.

وحدثنی سهل بن زیاد، یرفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام قال: «تَبَّتْ يَدَا أَبِی لَهَبٍ وَ قَدْ تَبَّ [١:١١١ – و تبّ › و قد تبّ].

و سهل بن زیاد در روایتی که به امام صادق علیه السلام استناد می‌داد به من گفت: «پایین و پست شود دو دست ابی لهب، و پست شده است» [١:١١١ – وتب › وقد تب].

صفوان، عن ابن[٣٠٢٦] مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جلّ وعزّ: «تَبَّتْ يَدَا أَبِی لَهَبٍ» [١:١١١] قال: فقال: هی بالسریانیّة[٣٠٢٧] تسفّل،[٣٠٢٨] لأنّه (انتسب)[٣٠٢٩] فی بنی أمیة (و انتفی)[٣٠٣٠] من قومه (و حالفهم)[٣٠٣١] علی رسول الله صلی الله علیه وآله، قلت: فما[٣٠٣٢] قوله: «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» [٤:١١١]؟ قال: کانت تلتقط[٣٠٣٣] حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله و تذهب[٣٠٣٤] به إلی المشرکین و تنمّ[٣٠٣٥] علیه، قلت: «فِی جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»

[٣٠٢٦] م: بن.

[٣٠٢٧] ل: بالترابیة؛ ت: بالبرائیة [هی بالسریانیة]: ب: الزانیة.

[٣٠٢٨] م: الحرف الأول غیر ؛ معجم ل ت ب: یسفل.

[٣٠٢٩] م ب: اکتتب؛ ل: اکتبت؛ ت: اکتتبه (؟).

[٣٠٣٠] م: وابتغی (؟)، والکلمة غیر معجمة؛ ل ت ب: واتقی.

[٣٠٣١] م ل ت ب: وخلافهم.

[٣٠٣٢] ت: + له، والکلمة محاطة.

[٣٠٣٣] ت: علی.

[٣٠٣٤] م ل ب: ویذهب.

[٣٠٣٥] ل ت ب: وهم.

[۵:۱۱۱]، قال: حبل من حبال النار جُعل فی جیدها و أُخرج من فیها، ثم قال: «إنّها تُعذَّب[۳۰۳٦] عذابًا لایُعذَّب (به)[۳۰۳۷] أحد.[۳۰۳۸]

صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «پست و پایین باد دو دست ابی لهب» [۱:۱۱۱] گفت: پس فرمودند: آن به زبان سریانی پایین آوردن است، زیرا او منتسب به بنی امیه است، (و تبعید شد) از قوم خود، (و با آنها هم پیمان شد)، علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله! گفتم: پس این کلام خداوند چیست: «درحالی‌که هیزم‌کش است» [٤:١١١]؟ گفت: او (مونث) حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را برمی‌داشت و به سوی مشرکان می‌برد و علیه ایشان سخن چینی میکرد، گفتم: «در گردنش طنابی است از لیف خرما» [۵:۱۱۱]. فرمود: ریسمانی از ریسمان های آتش که در گردن آن نهاده شد و از دهانش بیرون آورده شد. سپس فرمود: او به عذابی عذاب می‌شود که هیچکس با آن عذاب نمی‌شود.

[۳۰۳٦] ل ت: یعذب.

[۳۰۳۷] سقط من م ل ت ب.

[۳۰۳۸] ل ت: أحدا.

ورُوى عن أبى جعفر الأول عليه السلام[٣٠٣٩] قال: إنّ[٣٠٤٠] أبا لهب حالف[٣٠٤١] البيت الوضيع على البيت الرفيع، حالف[٣٠٤٢] بنى أميّة على بنى هاشم[٣٠٤٣] فتسفّل[٣٠٤٤] بنفسه ثمّ سفل.

از امام باقر صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند: همانا ابولهب با خانه وضیع، در برابر خانه رفیع بیعت کرد. با بنی امیه در برابر بنی هاشم پیمان بست، پس خودش را پست و پایین کرد، سپس پست شد.

[٣٠٣٩] [الأول عليه السلام]: م: عليه السلام الأول.

[٣٠٤٠] ل ت ب: لكن.

[٣٠٤١] م ل ت: خالف.

[٣٠٤٢] م ل ت: خالف.

[٣٠٤٣] [بنى هاشم]: كذا فى م فوق الكلمة؛ م ل ت: بن هشام، والكلمتان مشطوبتان فى م؛ ب: ابن هشام.

[٣٠٤٤] ل ت ب: فيسفل.

سوره اخلاص

(إبراهيم بن)[٣٠٤٥] محمد بن فارس، عن (أحكم)[٣٠٤٦] بن (بشّار)[٣٠٤٧] قال: قرأ (...) «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْوَاحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ لَم يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كَذَلِکَ اللَّهُ رَبُّنَا كَذلِکَ اللَّهُ رَبُّنَا[٣٠٤٨] وَ رَبُّ[٣٠٤٩] آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» [١١٢:١-٤].

(ابراهيم بن) محمد بن فارس، از (احكم) بن (بشار) گفت: قرائت فرمودند (...) «بگو: خداوند، يكتا است، نيست الهى جز خدا، واحد، احد، صمد، متولد نمى‌كند و متولد نمى‌شود و احدى براى او كفو نمى‌باشد. اينچنين است پروردگار ما، اينچنين است پروردگار ما و پروردگار پدران اولين ما. [١١٢:١-٤].

[٣٠٤٥] (إبراهيم بن) : سقط من م ل ت ب.

[٣٠٤٦] م: الحكيم؛ ل ت ب: الحكم.

[٣٠٤٧] م ل ت ب: سيار.

[٣٠٤٨] ل: كذلک الله ربنا؛ [كذلک الله ربنا] : ب: ثلاث مرات بين قوسين.

[٣٠٤٩] م: رب.

البرقی، عن ابن[3050] فضال، عن (ابن)[3051] بکیر،[3052] عن عیینة، عن عبد القاهر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: اقرأ قل هو[3053] الله أحد هکذا:[3054] «اللهُ الأَحَدُ[3055] الصَّمَدُ اللهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ لَم يَلِد وَ لَم يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أُحَدٌ» [۲:۱۱۲ – ٤].

برقی، از ابن فضال، از (ابن)بکیر، از عیینة، از عبد القاهر گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: قرائت کن «قل هو الله احد» را اینچنین: «خدا احد است، صمد است، خداوند واحد است صمد است؛ متولد نمی‌کند و متولد نمی‌شود، و احدی برای او کفو نمی‌باشد» [۲:۱۱۲ – ٤].

محمد بن علی، عن الحکم[3056] بن مسکین، عن عامر[3057] بن جذاعة[3058] قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: علّمنی قل هو الله أحد، قال: أکتبها لک، قلت:[3059] لا أحبّ أن أتعلّمها إلّا

[3050] م: بن.

[3051] سقط من م.

[3052] [عن (ابن) بکیر]: سقط من ل ت ب.

[3053] سقط من ف.

[3054] ف: کذا.

[3055] م ت: أحد؛ ل: أحد، وفوق الکلمة: لا (أی الأحد)، مع علامة (ظ).

[3056] م: الحکیم ف: حکم.

[3057] ت: العامر.

[3058] م: الکلمة غیر معجمة؛ ل: حذاعة؛ ت: خذاعة؛ ب: خزاعة؛ ف: خداعة.

[3059] ل ت: قال.

من فیک، فقال: اقرأ: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ اللهُ[٣٠٦٠] الصَّمَدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ[٣٠٦١] ثلاثًا لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ كَذلکَ اللَّهُ رَبُّنَا [١١٢:١ – ٤].

محمد بن علی، از حکم بن مسکین، از عامر بن جذاعه گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم که سوره قل هو الله احد را به من بیاموزید! فرمودند: آن را برایت می نویسم. گفتم: دوست ندارم که این سوره را جز از زبان شما یاد بگیرم! پس فرمودند: قرائت کن: «بگو خداوند احد است، خدا صمد است، واحد است صمد است»، سه بار، «متولد نمی‌کند و متولد نمی‌شود و احدی برای او کفو نمی‌باشد، این چنین است خداوند پروردگار ما» [١١٢:١ – ٤].

وعنه، عن (بکر)[٣٠٦٢] بن محمد، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا فرغت منها فقل: کذلک[٣٠٦٣] الله ربنا، مرّتین.

و از او، از (بکر) بن محمد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: وقتی از سوره توحید فارغ شدی، پس دو مرتبه بگو: «اینچنین است پروردگار ما».

[٣٠٦٠] سقط من ت.

[٣٠٦١] [الواحد الصمد]: سقط من ل ت ب.

[٣٠٦٢] م ل ت ب: بکیر.

[٣٠٦٣] م: لذلک.

صفوان، عن معاویۀ بن عمار[٣٠٦٤] قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إذا قرأت قل هو الله أحد إلی آخرها فقل: أشهد أن الله ربّنا کذلک (الله ربنا)[٣٠٦٥] قلت: فی المکتوبۀ[٣٠٦٦] وغیرها؟ قال: نعم، وقال: لا تقرأ قل هو[٣٠٦٧] الله أحد فی نفس واحد ولکن ترسّل فی قراءتها.

صفوان از معاویه بن عمار گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: هرگاه قل هو الله احد را تا آخرش قرائت کردی، پس بگو: شهادت می‌دهم که خداوند پروردگار ما است، این چنین است (خداوند پروردگار ما)، گفتم: در نماز واجب و غیر آن؟ فرمودند: بله، و فرمودند: قل هو الله احد را با یک نفس قرائت نکن بلکه آن را با تأنی و واضح قرائت کن.

یونس، عن بکار بن أبی بکر،[٣٠٦٨] عن أبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أتت الیهود رسول الله صلی الله علیه وآله فسألوه عن نسبۀ[٣٠٦٩] ربّه، فأنزل الله جل ثناؤه سورۀ[٣٠٧٠]

[٣٠٦٤] م: عفان؛ ت: عثمان.

[٣٠٦٥] (الله ربنا): سقط من م ل ت ب.

[٣٠٦٦] ل ت ب: مکتوبۀ.

[٣٠٦٧] [قل هو]: ت: قلهو.

[٣٠٦٨] م: بکیر (؟).

[٣٠٦٩] م: نسب.

[٣٠٧٠] م: سورت.

(نسبة)[۳۰۷۱] الربّ، وكان يقول:[۳۰۷۲] هی تعدل[۳۰۷۳] (ثلث)[۳۰۷٤] القرآن، وكان يقول: من قرأها فليقل بعد الفراغ منها:[۳۰۷٥] «كذلک الله ربّی» ثلاثا.[۳۰۷٦]

یونس از بکّار بن ابی بکر، از پدرش، از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان درمورد نسب پروردگارش پرسیدند! پس خداوند متعال سوره «نسبة الرب» را نازل فرمود. و همواره می‌فرمود: آن معادل یک سوم قرآن است. و می‌فرمود: هرکه این سوره را قرائت کند پس باید بعد از اتمام آن، ۳ مرتبه بگوید: «اینچنین است خدا پروردگار من».[۳۰۷۷]

[۳۰۷۱] **سقط من م ل ت ب.**

[۳۰۷۲] **[وكان يقول]: ل ت ب: ويقول.**

[۳۰۷۳] **ل: يعدل.**

[۳۰۷٤] **م ل ت ب: بثلث.**

[۳۰۷٥] **سقط من ت؛ [بعد الفراغ منها]: سقط من ل ب.**

[۳۰۷٦] **[ربی ثلاثا]: ل ت ب: ربنا.**

[۳۰۷۷]

[سوره اخلاص در روایت محاسن برقی]

✿"المحاسن: از حسین بن علاء روایت شده که گوید: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: دهریون می‌گویند: چگونه نماز، یک رکعت و دو سجده شده و دو رکعت و دو سجده نشده است؟

امام صلوات الله علیه فرمود: وقتی از چیزی سؤال کردی، ذهنت را آزاد کن تا آن را متوجه شوی. مردم گمان می‌کنند که اولین نمازی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند در زمین بود و جبرئیل آن را آورده بود! و تکذیب کردند که اولین نمازی که حضرت صلی‌الله علیه و آله خواند در آسمان و در برابر پیشگاه خداوند تبارک و تعالی در مقابل عرش خدای جل جلاله بود! و به ایشان وحی نمود و دستور داد تا به صاد نزدیک شود و وضو بگیرد و فرمود: وضویت را کامل کن و سجده گاه‌هایت را پاکیزه گردان و برای پروردگار خویش نماز بگزار. -

گفتم: صاد چیست؟ امام صلوات الله علیه فرمود: چشمه‌ای است در زیر یکی از ارکان عرش که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله آماده شده است.

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» -

پس پیامبر صلی‌الله علیه و آله از آن وضو گرفتند و آن را کامل کرد، سپس رو به عرش رحمن کرد و ایستاد.

خداوند به او وحی فرمود تا نماز را آغاز کند. حضرت صلی‌الله علیه و آله چنین کرد، سپس خداوند فاتحهٔ الکتاب را به او وحی فرمود و به ایشان دستور فرمود تا آن را قرائت کند، سپس به ایشان وحی فرمود که نسبتِ پروردگار خویش را ای محمد قرائت کن!

پس قرائت کرد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»

و آنگاه خداوند تبارک و تعالی سکوت فرمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله از تلقاء نفس گفتند: «اللهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ.»

سپس خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود که قرائت کن: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ».

پس قرائت کردند و سپس خداوند سکوت فرمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از تلقاء نفس گفتند: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا».

پس وقتی این را گفتند، خداوند به ایشان وحی فرمود که برای پروردگارت به رکوع برو و سینه مقابل قبله کن پس صاف بایست.

پس حضرت صلی‌الله علیه و آله در برابر خداوند ایستادند و خداوند به ایشان وحی فرمود که در برابر پروردگارت سجده کن، پس پیامبر صلی‌الله علیه و آله سجده نمودند و سپس خداوند به ایشان وحی فرمود که صاف بنشین ای محمد! پس چنین کردند، و وقتی سر خویش را از اولین سجده بلند کردند، پروردگار تبارک و تعالی در برابر ایشان متجلی گردیدند، پس پیامبر صلی‌الله علیه و آله، از تلقاء نفس بدون امر پروردگارش به سجده افتادند، و این فضل و زیادی از سوی خدا و سنتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله واقع گردید. ✿

متن عربی روایت:

عَنْهُ بِهَذَا اَلْإِسْنَادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ إِنَّ أَصْحَابَ اَلدَّهْرِ يَقُولُونَ كَيْفَ صَارَتِ اَلصَّلاَةُ رَكْعَةً وَ سَجْدَتَيْنِ وَ لَمْ تَكُنْ رَكْعَتَيْنِ وَ سَجْدَتَيْنِ فَقَالَ إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَيْءٍ فَفَرِّغْ قَلْبَكَ لِفَهْمِهِ إِنَّ اَلنَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَوَّلَ صَلاَةٍ صَلاَّهَا رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلاَّهَا فِي اَلْأَرْضِ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ بِهَا وَ كَذَبُوا أَنَّ أَوَّلَ صَلاَةٍ صَلاَّهَا فِي اَلسَّمَاءِ بَيْنَ يَدَيِ اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُقَابِلَ عَرْشِهِ جَلَّ جَلاَلُهُ أَوْحَى إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْنُوَ مِنْ صَادٍ فَيَتَوَضَّأَ وَ قَالَ

أَسْبِغْ وُضُوءَکَ وَ طَهِّرْ مَسَاجِدَکَ وَ صَلِّ لِرَبِّکَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا اَلصَّادُ قَالَ عَيْنٌ تَحْتَ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِ اَلْعَرْشِ أُعِدَّتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه ثُمَّ قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ « ص وَ اَلْقُرْآنِ ذِى اَلذِّكْرِ » فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وَ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ عَرْشَ اَلرَّحْمَنِ فَقَامَ قَائِماً فَأَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ بِافْتِتَاحِ اَلصَّلاَةِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ بِفَاتِحَةِ اَلْكِتَابِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهَا ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنِ اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ نَسَبَ رَبِّکَ فَقَرَأَ « قُلْ هُوَ اَللّٰهُ أَحَدٌ اَللّٰهُ اَلصَّمَدُ » ثُمَّ أَمْسَکَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى عَنْهُ اَلْقَوْلَ فَقَرَأَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ اَللَّهُ أَحَدٌ اَللَّهُ اَلصَّمَدُ اَللَّهُ اَلْوَاحِدُ اَلْأَحَدُ اَلصَّمَدُ ثُمَّ أَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَنِ اقْرَأْ « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ » فَقَرَأَ وَ أَمْسَکَ اَللَّهُ عَنْهُ اَلْقَوْلَ فَقَرَأَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ كَذَلِکَ اَللَّهُ رَبُّنَا فَلَمَّا قَالَ ذَلِکَ أَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ ارْكَعْ لِرَبِّکَ يَا مُحَمَّدُ وَ انْحَرْ فَاسْتَوَى وَ نَصَبَ نَفْسَهُ بَيْنَ يَدَيِ اَللَّهِ فَأَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ أُسْجُدْ لِرَبِّکَ فَخَرَّ سَاجِداً فَأَوْحَى اَللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ اسْتَوِ جَالِساً يَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ أَوَّلِ اَلسَّجْدَةِ تَجَلَّى لَهُ رَبُّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى فَخَرَّ سَاجِداً مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ لاَ لِأَمْرِ رَبِّهِ فَجَرَى ذَلِکَ اَلْفَضْلُ مِنَ اَللَّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه .

المحاسن ج ۲، ص ۳۲۳

قرائت سوره توحید بنابر روایت محاسن برقی:

بسم الله الرحـــــــــــــــــــــــــــمن الرحیم

قُلْ هُوَ اَللّٰهُ أَحَدٌ

اَللّٰهُ اَلصَّمَدُ

اَللّٰهُ أَحَدٌ

اَللّٰهُ اَلصَّمَدُ

اَللّهُ اَلْواحِدُ

اَلْأَحَدُ اَلصَّمَدُ

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أُحَدٌ

كَذَلِكَ اَللّهُ رَبُّنَا

[كَذَلِكَ اَللّهُ رَبُّنَا].

◆مشابه این قرائت در سایر روایات و دعاها:

◆فرازی از دعای عرفه از امام حسین صلوات‌الله‌علیه: (سبحانَ اللّهِ الْواحدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أُحَدٌ)

◆کافی ج۲ ص۵٤۹: قسمتی از دعایی از امام صادق صلوات الله علیه (بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفوا احد)

◆بحارالانوار ج۹۱، ص۱۹٤: قسمتی از حرز امیرالمومنین صلوات الله علیه (بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد و لم یکن له کفوا احد)

◆کافی ج۱ ص ۱۳٤: قسمتی از خطبه ی امیرالمومنین صلوات الله علیه (الحمدلله الواحد الاحد الصمد)

◆کافی ج۱ ص۸۷: قسمتی از روایت امام جواد صلوات الله علیه (الله الواحد الاحد الصمد)

◆کافی ج۱ ص۲۸۸: قسمتی از روایت امیرالمومنین صلوات الله علیه (لا اله الا الله الواحد الاحد الصمد)

◆کافی ج۲ ص۵۵۷: قسمتی از دعای اندوه از امام صادق صلوات الله علیه (یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفوا احد)

◆المقام الأسنی فی تفسیر الأسماء الحسنی ج ۱، ص ۲۱: قسمتی از روایت امام رضا صلوات الله علیه (أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ رَحِمَهُ اَللَّهُ فِی عُدَّتِه أَنَّ اَلرِّضَا صلوات‌الله‌علیه رَوَی عَنْ أَبِیه صلوات‌الله‌علیه عَنْ آبَائِه صلوات‌الله‌علیهم عَنْ عَلِیٍّ صلوات الله علیه: أَنَّ لِلَّه تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ اِسْماً مَنْ دَعَا بِهَا اُسْتُجِیبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ اَلْجَنَّةَ وَ هِیَ هَذِه: اَللَّهُ اَلْوَاحِدُ اَلْأَحَدُ اَلصَّمَدُ...)

سوره فلق و ناس[٣٠٧٨]

بعض أصحابنا، عن[٣٠٧٩] عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا قرأت: «قُل أعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» [١:١١٣] فقل: أعوذ بربّ الفلق،[٣٠٨٠] و إذا[٣٠٨١] قرأت:[٣٠٨٢] «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِ النَّاسِ» [١:١١٤] فقل: «أعوذ بربّ الناس».[٣٠٨٣]

برخی از اصحاب ما از عبدالله بن سنان، از امام صادق درود خدا بر ایشان نقل کرده‌اند: هرگاه قرائت کردی: «بگو پناه می‌برم به پروردگار فلق» [١:١١٣] پس بگو: «پناه می برم به پروردگار فلق»، و هرگاه قرائت کردی: «بگو پناه می برم به پروردگار مردم» [١:١١٤] پس بگو: «پناه می‌برم به پروردگار مردم».

[٣٠٧٨] [سورة الفلق والناس]: سقط من ل ت.

[٣٠٧٩] م ل ب:+ أبی، ولعل الكلمة مشطوبة فی ل.

[٣٠٨٠] [فقل... الفلق]: سقط من ل ت ب.

[٣٠٨١] ل ت: إذا.

[٣٠٨٢] [وإذا قرأت]: ب: فاقرأ، وفی الهامش: إذا قرأت + كذا.

[٣٠٨٣] [فقل أعوذ برب الناس]: سقط من ل ب؛ ت: بياض بمقدار كلمتين.

و فی قوله جل ثناؤه: «وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» [۳:۱۱۳] قال:[۳۰۸٤] هو أخبث[۳۰۸۵] الشیاطین، (ثقب)[۳۰۸٦] الفلک فلحقته[۳۰۸۷] الرجوم، و هو قوله: «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» [۳:۸٦].

و درباره کلام خداوند متعال: «و از شرّ غاسق زمانی که داخل شد» [۳:۱۱۳] گفت: او خبیث ترین شیاطین است، فلک را سوراخ کرد پس سنگسار او را دنبال کرد. و این قول خدای تعالی است: النَّجْمُ الثَّاقِبُ» [۳:۸٦].

[۳۰۸٤] ل: قل.

[۳۰۸۵] م: أخبت؛ ل: أحب.

[۳۰۸٦] م ل ت: ثبت، والکلمة غیر معجمة فی م؛ سقط من ب.

[۳۰۸۷] ل ت ب: الحقته.

قال: حدثنی سهل بن زیاد، عن رجل، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله جل وعز:[۳۰۸۸] «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ»[۳۰۸۹] [٤:١١٤] هو ما یوسوس (من الشیاطین)[۳۰۹۰] «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» [٦:١١٤] قال: زُفر[۳۰۹۱] من الجنّ (و الناس).[۳۰۹۲]

گفت: سهل بن زیاد، از مردی، از امام صادق صلوات الله علیه درباره کلام خداوند متعال نقل کرده است: «از شرّ وسواس خناس» [٤:١١٤] آن چیزی است که وسوسه می‌کند (از شیاطین) «از جن و مردم» [٦:١١٤] فرمود: زُفَر (لعنه الله) از جنّ و مردم است.

[۳۰۸۸] [فی... وعزا]: سقط من م.

[۳۰۸۹] سقط من ل.

[۳۰۹۰] (من الشیاطین): م ل ت ب: بالشیاطین.

[۳۰۹۱] ل ت: نهر؛ ب: نفر.

[۳۰۹۲] م: والناس، مصحح إلی: من الناس؛ ل تب: من الناس، م: + تم الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید العبد المحتاج (مکرر) إلی الله الکریم محمد صالح بن عبد الرحیم الیزدی فی ثلاث وعشرون (کذا) من شهر شعبان المعظم عام ست وسبعین بعد الألف من الهجریة (کذا) النبویة. وفی الهامش: قوبل وصحح مع أصله إلا ما زاغ عنه البصر وخسف عنه النظر وأنا العبد تراب أقدام السادات والعلماء عبد الحسین الحسینی الخاتون آبادی عنی (کذا) الله عنهما (کذا) بالنبی والولی فی العشر الثالث من شهر الله الأعظم شهر رمضان المبارک سنة ١٠٧٦ ست وسبعین بعد الألف وکان فی آخر الأصل المنسوخ منه مکتوبا هکذا: وکتب فی الیوم الثالث من جمادی الآخرة سنة ثلاث وخمسین وأربعمائة وکان تأریخ الکتاب المنسوخ منه فی ذی القعدة من سنة ثمان وعشرین وثلاثمائة انتهی. (وفی الهامش أیضا): الذی کتب فی تأریخ سنة ثلاث وخمسین وأربع مائة وکان تأریخ الکتاب المنسوخ منه الأصل ثمان وعشرین وثلاثمائة . ل : + تم . ت: + انتهی کتاب التفسیر علی ید الحقیر المقرّ بالتقصیر (فی المخطوطة: با التقصیر) الراجی عفو ربه الکریم محمد الموسوی الخوانساری (هذا الاسم مشطوب وکتب بعده:) محمد باقر الهمدانی سنة ١٣١١ . ب: + قد تم استکتاب هذه النسخة الجلیلة الشریفة فی یوم الثلاثاء الثالث من شهر جمادی الثانیة سنة تسعة عشر وثلاثمائة بعد الألف من الهجرة النبویة .

فرازهایی از دعای صنمی قریش:

وَ قَلَبَا دِینَکَ... و دینت را واژگون کردند
وَ حَرَّفَا کِتَابَکَ... و کتابت را تحریف کردند
وَ عَطَّلَا أَحْکَامَکَ... و احکامت را تعطیل کردند
وَ أَبْطَلَا فَرَائِضَکَ... و فریضه هایت را باطل کردند
وَ فَرْضٍ غَیَّرُوهُ... و فریضه ای که تغییرش دادند
اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ بِکُلِّ آیَةٍ حَرَّفُوهَا... خدایا آنان (عمر حرامزاده و ابوبکر حرامزاده و پیروانشان) را لعنت کن به تعداد هـر آیه‌ای که تحریفش کردند

اللهم العن عمر، اللهم العن ابابکر، اللهم العن عثمان، اللهم العن معاویه، اللهم العن عایشه، اللهم العن حفصه، اللهم العن ام الحکم، اللهم العن هند جگرخوار.

مجموعه احیای امر اهل بیت علیهم السلام، یک مجموعه ی جهانی است و وابسته به هیچ نهاد و شخص خاصی نیست، با هدف احیا و جهانی شدن علوم اهل بیت علیهم السلام که در روایات از علائم ظهور برای اتمام حجت بر جهانیان بر شمرده شده است.

هرکسی که برای احیا و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام تلاشی کند عضوی از این مجموعه است، و هرکس ادعای مالکیت این مجموعه را کند دروغگو است.

این مجموعه، کانال یا آیدی خاصی در فضای مجازی ندارد، هر کانالی که با نیت الهی، منتشر کننده‌ی احادیث باشد کانال این مجموعه است

کتاب هایی که در کانال تلگرام eryabook بارگذاری می‌شود با نظارت دقیق و حداقل دو مرتبه بازبینی منتشر شده است، اما با این حال ما ادعای بی نقص بودنِ ۱۰۰ درصد ترجمه را نداریم و پیشنهاد ما برای محبین اهل بیت علیهم السلام این است که خودتان زبان عربی یاد بگیرید و حتما متن عربی را با ترجمه مطابقت دهید و به هیچ ترجمه ای اعتماد کامل نکنید.

کتاب حاضر یعنی کتاب قرائات سیاری، یک مرتبه توسط یک مترجم ترجمه و بازبینی شده، و دو مرتبه توسط یک محقق بازبینی شده است، سعی ما بر بی نقص بودن ترجمه بوده و اگر جایی از ترجمه عاجز شدیم، عبارت عربی را مجدد در ترجمه آورده‌ایم.

این کتاب صرفا حاوی تعداد اندکی از آیات تحریف شده‌ی قرآن است، تا قبل از ظهور، دستیابی به قرآن اصلی ناممکن است!

قرآن اصلی و کامل با ۱۷ هزار آیه بعد از ظهور امام زمان علیه السلام توسط ایشان رونمایی خواهد شد ان شا الله.

سلام بر هر کسی که از هدایت پیروی میکند

والحمدلله رب العالمین

۱۵ خرداد ۱۴۰۳ / ٤ ژوئن ۲۰۲٤ / ۲۷ ذی القعده ١٤٤٥